

سپاوون

شماره اول حمل ۱۳۶۸ مطابق اپریل ۱۹۸۹ مطابق
رمضان المبارک ۱۴۰۹ - سال دوم شمار مسلسل ۱۱



مورکیشیہ

صدای

جاودانہ

سدها

۲۰ لیلا، لیلا نوروز است

۲۲ خدا یاد دنیا دوروز است

۲۶ ۱۳۶۸ سال ولی دژر مار کال بولی؟

لکی فایف



۵۵۵

دعوت کما حقہ
و شخصہ مخصوصہ و شیر خورہ شہرانیہ لاجنس صورتہ بگزار می نماید سالانہ
لکے فایف ہمیشہ بکوشش اپنا خاطرہ خواہد بود

آدرس: شهر ن—مقابل مسجد جامع شیرپور • تلفون: ۲۰۴۱۰



یمار امین ویدیو کست

بعترین فلمعای ویدئوی گلچین (پښتو، دړی، هندی وایرانی) آماده فروش دارد. فلمبرداری از محافل خوش شمعای یدیرفته میشود. ادرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغان ۲۱۷۷۶-۲۰۷۰۴

عکاسخانه هروی

عکاسخانه هروی عکاسی محافل خوشرو سرور شمارا به بدترین وجه برگه از مینماید (همچنان تیبویو بیسی)

اکسرس، چهار راه سردار
تق برفخانه
جمهوریت

خوراکه فروشی انوش

خوراکه فروشی انوش تازه به فعالیت آغاز نموده انواع خوراکه باب را به قیمت های مناسب عرضه میدارد. مشتری دایی خوراکه فروشی انوش باشید. همچنان مجلات و جراید مورد علاقه تانرا ازین خوراکه فروشی دستیاب کرده میتوانید.

اکسرس، چوک قلع فتح شه

سباوروس

اعلان تان شمسارا با شرایط بهتر نشه
میرسانه

خوراکه فروشی سبزویش

خوراکه مورد نیاز شمارا به فروش میرساند. همچنان بلوزهای بهاری هندی ولباس - جین از قبیل براهن، دامن، جیسرهای زنانه، طفلانه و دخترانه ساخت وطن را با قیمت های نازل بدسترس میرا - جمعین محنت ترارمیدهد. شما میتوانید مجلات و نشریه های مورد علاقه تانرا نیز بدست آرید.

اکسرس، سرک ۶ قلع فتح شه تقصرواخانه برادران هوسرو

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه

جدیدترین لوازم تحریر کلاسوف معارف.

اقسام کتاب و کتابچه، انواع قلم های خودکار خود رنگ وده ها قلم اجناس دیگر مورد ضرورت تانرا به قیمت های مناسب و رضایت بخش دستیاب نمایید. ادرس منزل اول فروشگاه بزرگ - افغان. نمبر تلفون ۲۱۷۷۶

قرطاسیه فروشی اخبارک

کتاب، قرطاسیه، مجلات و کارتهای تریکی ارزان و خوشبوی اکسرس، منزل اول فروشگاه بزرگ فغان

قرطاسیه فروشی دوست

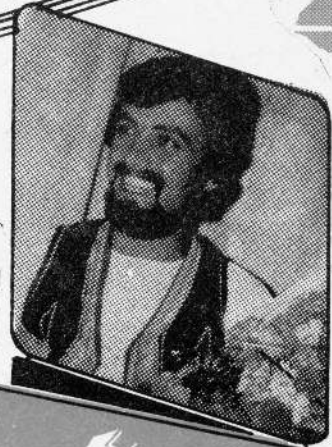
انواع قرطاسیه، جراید و مجلات دخواهتان را عرضه میدارد. ادرس توجه نمایید.

ماکتب مکر و باغ کهنه

ضروری: در شماره یازدهم سال ۶۷ مجله سباوروس در شرح عکسهای مرسوط به استعدادهای ثروت ملی ما، نام محنت قاری فاخره قاری و قار تصیح شون.

شماره اول حمل ۱۳۶۸ سال دوم
شماره مسلسل نهم

سپاه ووت



نعیم پوپل

یلا

نوروز است صفحه (۲۵)

صفحه (۳۵)

فاجعه



صدای گمشده، صدای
جاودانه‌سدها

صفحه (۲۰)

درسهای موسیقی

صفحه (۸۴)

آیاتاسی دخیل
کورزیر که
سیرین
پاستی
مخ (۸۷)

از مود تا سینما
صفحه (۵۴)

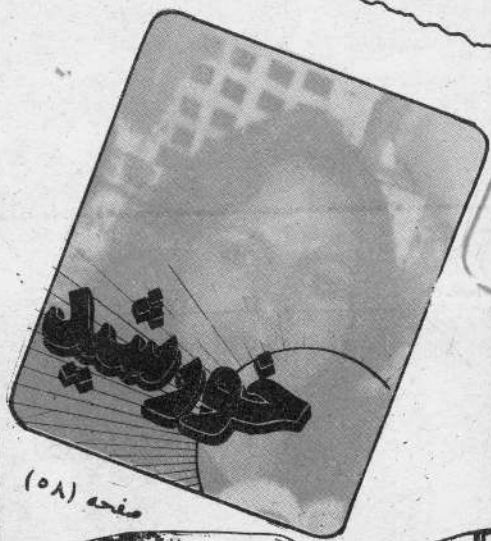
صفحه (۲۲)

چون و چرا

علی فاضلی
پروما جراحی را در این کتاب
دنیای عشق خود را
سرگشته نشاند



چون و چرا
در صد سالگی
صفحه (۲۲)



صفحه (۵۸)

از گپها که ما خبر شدیم
صفحه (۴۴)

۱۳۷۱ سال نوی در سال کال بون

بخ (۲۷)

زن ۱۳ سالگی که مرد

صفحه (۴۰)

مدیرمسئول: دکتور ظا هرطنین
تلفون: ۶۱۹۵۲
معاون: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۲۷۵۲
سوجبور: ۶۱۸۷۸
ارتباطی: ۳۹ - ۴۸ - ۵۴



نشریه اتحادیه ژورنالستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیأت تحریر:
بارق شفیعی
محمد حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وحدان

ارتزگرافیک: محمد حبیبی و
وحمید سمیرا
مطابقت: کبیر امیر
عبدالله شادان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست از آزاد دارد. مضا مین
وارد در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد. نظریات ارایه شده صرف
نظر نویسندگان میباشد.

مصیبت‌هاست

مباحثه: حسینا حافظ

امروز در نیای ماینس و تکالوژی، متاسفانه مواردی وجود دارد که نمی‌شود آن را با این همه مسایل و تکالوژی بیشتر-فته تدایو کرد. هیچ اندازه هم برای وابستگی انسانهای عصر ما به مواد مخدر معین شده نمی‌تواند. شبکه‌های وسیع برای کشتن انسانها توسط مواد مخدره فعالیت میکند. مافیا امروز در هر کجایی شاخ و پنجه زده است. تاجران مرگ با وسایل گوناگون داروی مرگ را عرضه میدارند. این تاجران هیت‌های مختلف دارند، در هر کشوری سرولگه‌شان پیدا است، به قیمت جان هزاران جوان آنان زنده کسی آبرومندان و شاهانه می‌نمایند چرا اعتماد از بین نمیرود؟ چرا نیروی جوان و فعال کشورهای جهان سوم عمدتاً و انسانهای کشورهای پیشرفته به حلقه‌های معتادین کشانیده میشود؟ برای اینکار بازی‌های تجارتهی وسیع است. ادامه دارد. و اما اعتماد و وضع اعتماد در کشورها چگونه است؟ مجله ما از کار این برایم نمیتواند به ساده‌گی بگذرد. چنانچه در شماره‌های قبلی خویش نیز در مورد نوشته‌هایی داشتم و اینک در این شماره‌ها هم با دکتر عبدالسلام آثم رئیس بخش صحت روان‌ها حبه‌تری تیب داده و توجه خواننده‌گان را به آن جلب میدارم و تقاضا دارم آنرا تا اخیر بخوانید.

س: اعتماد دوا می‌چی مفهوم دارد؟



ج : وابستگی دوايي که به عوض کلمه اعتياد دوايي يا معتاد شدن از طرف سازمان صحت جهان پذيرفته شده است عبارت از مجموعه عوارض جسمي و زکامی و سلوکي ميباشند اين عارضه در اثروابستگی به مواد الکولي يا مخدر وجود مي آيد که حالات مختلف مي داشته باشد البته وابستگی دوايي يا سوء استعمال دوايي فرق دارد .

س : اعتياد يا وابستگی به مواد مخدره در کشور ما چيزي تازه نيست ولي در اين اواخر تعداد زيادي از جوانان به مواد مخدر معتاد گردیده اند به علت چیست ؟

ج : علل و اسباب مختلف ميتواند وجود داشته باشد . ناپاسامانی شخصيت همی ثباتی عواطف و احساسات شخصي موجود است خانواده هاي پراکنده هاي نم انگيزه فشار اجتماعي هم نشيني با دوستان معتاد وغيره . همچنان کنجکاري پراي در رفتن اسرار مرز مواد نشه اور و بعضاً هم بخاطر فراموشي نم و نگرانی به صورت موقت و بايد علل عده را در تبليغات فرهنگي قاچاقچيان مواد مخدره دريافت که جوانان و نوجوانان کم تجربه به دامان مي افتند . علل هاي ديگر روانسي نيز وجود دارد مثلاً افاده خود کامگی و نوع بندي و باري نسبت به خانواده و محيط .

س : در شرايط کشور ما اعتياد نوع از خود بيگانگی است يا لذت بردن ؟

ج : به موضوع دلچسپي تما من گرفتيد در کشورهای مختلف حالت اعتياد نه تنها در شرايط جنگ بلکه در همه حالات وجود مي داشته باشد چنانکه امروزه در کشورهاي مختلف جهان اين امر به مشاهده ميرسد که بنا بر تجربی جوانان بتزليل افکاره

بي اراده می و موارد ديگر که قبلاً ذکر نموديم حالات اعتياد بروز ميکند . برخی از معتادان فکر کرده اند که گويابنا بردن بيه مواد مخدره و مشروبات الکولي آن ها را به عالم ديگر برده و در چنان حالت ميتوانند نفس راحت بکشند حالانکه در نتيجه اين حالت زنده می آنها به تباهي مواجه شده و واقعيت هاي زنده می همانطور بچامی ماند .

در مورد لذت بردن که شما از آن ياد کرديد در اوایل خوشی هاي گذرا و کاذب به وجود می آيد بعداً حالت نشه غمناک وغير قابل تحمل می باشد و از سوي ديگر انسان معتاد در يك ناگيري قرار می داشته باشد به مصداق همان شعر :
نشه صهبانمی ارز به تشويش خمار
در گذر امروز عذاب که فردا آتش است

س : ارتباط معتاد بين بخصوص جوانان با امراض روانی چگونه است ؟

ج : نزد معتادان تشوشات روانی بملاحظه ميرسد گاهی پيشوار است که فهميده شود که ايا اعتياد باعث تشويش روانی شده است يا تشويش روانی باعث اعتياد .

به هر صورت تاثيرات اين دوا لاي هم متقابل است در نتيجه پناه بردن به مواد مخدر انسان بي اراده شده مسووليت هاي اجتماعي و اخلاقي را کمتر درک می کند . استدلال و منطق نزد معتاد از بين رفته احساسات عجز و کوتاه نظرمی شود کم حوصلگی و شک بردن بيچنان نسبت به همسر و دوستان در او تقويت يافته چنين تلقينات قضاوتش را متاثر می سازد به تدریج نفرت و دوستان و خانواده اش را نسبت

به خود بيشتري سازد و گاهی هم از شخص معتاد فقط بايد انتظار انسان زنده را داشت که مشابه به يك مجسمه است .

س : بيشتري معتاد بين درجا معه ما کيها اند و از کدام مواد استفاده بعمل می آورند ؟

ج : در حالاتيک فعاليت قاچا قبران و تجاران مواد مخدر مساعد تر باشد خطر اعتياد وسيعتر می شود مخصوصاً در کشورهایمانند کشور ما دشواري هاي زنده می مصيبت هاي جنگ و بيسوادي و عواملی از ينگونه اين مصيبت را افزايش ميدهد در کشور ما در برخی مناطق از ترياک بحیث داروي آرام کننده سرفه و تسکين درد اعضا و دواي خواب آور استفاده می شود از ترياک کوچرس گاهی براي درمان و معالجه قلعج ها کار می گيرند در برخی از ولايات ما در طبابت هاي محلی و غنچهوي حتی براي اطفال نيز اين مواد را توصيه ميکنند . حالانکه توصيه اين مواد صد فيصد از کودکی اعتياد را به بار می آورد . در بخش هاي ديگر کشور ما که کشت و توليد ترياک و چرسو تنباکو رايج است از لحاظ اشتغال افراد با اين مواد وابستگی هاي دوايي را بوجود می آورد . بد بختانه در سال هاي اخير هيروئين در بين جوانان جامعه بازار يافته است . متاسفانه زمانی دختران و پسران جوان مصاب به آن به مشاهده ميرسد که البته کار وسيعی و مبارزه عليه آن ادامه دارد .

نوعه هاي از مواد ديگر مثل ماند رس ، مخم و بنگ آب و بعضی ادويه ديگر هم وجود دارد چنانچه می گويند : در يکی از مناطق ولايت بدخشان پيغمردی بود که مدت درازی ترياک دود می کرد

و به آن وابستگی داشت زمانیکه او چشم از جهان می پوشد در فضاي کلبه موصوف ديگر دود ترياک نمی پيچيد و چندي بعد يکتعداد موش هاي مرده در بين اتاق محقر پير مرد متوفی ديده می شود . دليل آن اين است که حتی موش هاي موجود در سوراخ هاي خانه نيز به ترياک وابستگی پيد کرده بودند که با قطع دود ترياک و تبا نياردن بيترک آن مرده و زمين اتاق آن پير مرد افتاده اند .

تاجاييکه از خود ما بين وابسته به هيروئين معلومات حاصل شده هيروئين نيز در کشور ما برخلاف کشورهای ديگر از طريق دود کردن به مصرف ميرسد .

س : تعداد معتاد بين به مواد مخدره در شهر کابل آيا معلوم است ؟

ج : آماري وجود ندارد يگان احصائيه تشييت يکصد هزار مصاب وابسته به ترياک در بدخشان است که مربوط بيک دهه قبل است . رياست صحت روانی وزارت صحت عامه در نظر دارد تا به همکاري مالی اداره سازمان صحت جهان و مساعدت هاي ارگان هاي ذيربطه احصائيه مصابين به مواد مخدره و مشروبات الکولي در شهر کابل وسپس در ولايات را بدست آورد . باتاسف بايد گفت که تعداد اين اشخاص افزايش يافته است و ايجاب توجه جدي را می نمايد .

س : برنامه تدبيريه چگونه است ؟

بقيه در صفحه (۷۴)

دواي مرگ و تاجران مرگ



بیه میگویند



مهر و محبت

چهار ماهه



چهار ماهه

مهر و محبت

چهار ماهه

چهار ماهه

چهار ماهه

دو سه و اده

هیله منده م هغه کسان چی به تحینو عقل نار وغیواخته
دی ژر تر زره شفا و موسی او د عقلی او هو بنیابر سترگی بی روی شی
خبره داسی ده چی تحنی بی احساسه اوی مسوولیته نارینه
د خیل ژوند بدی او د نیستی روی چی لومړنی بنخی ورسره
به ورین تندی کاللی چوره یاده باسی حتی د خیل بیه نسو
اوشعرت شخه تیر یزی او د دوهم واره بند و بست کوی که شه هم
چی د موضوع نوی نه ده ولی به ۶۲ کال کی بی د سار ناروغی
بنه تحانت نیولی او د پروکسانوته بی سرایت و کړ امید واره یس
مسز کال داد کورنیو درنگید و ناروغی له منعه و لاره شی

لطیما پرداد بیتون پوهنځی فار التحصیل



پاکی و صفایی

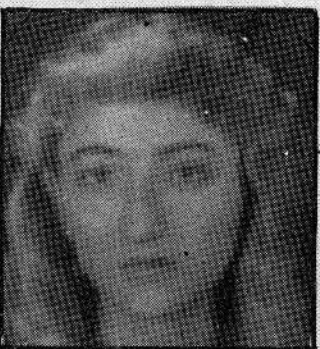
عزیز آقا سراز
دل بستگی خاصی به پاکی و صفایی د اوم آرزو مند صاحب خان
مکروریان شم ، آنجا بهتری شود . پاکی و صفایی راتا مین کرد .
- اگر با دخترین هم سفر زنده کی شوید که او چند ان توجه
به پاکی نداشته باشد در آن صورت چه خواهید کرد ؟
- خدای ناخواسته باشد که این چنین شود ، ورته کار زار می شود
با آنم اگر چنین دختر سرد چار نسدم انوقت اوز به روحیه
خود تریه میکنم .



نظام و د سپلین در سرویس ها

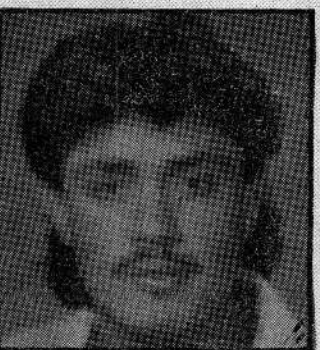
عضوکلان خانواده ام میباشم . آرزو د ان خواهران و برادرانم
به آرزوهای دلشان نایل آیند .
همچنان آرزو مندم که بعضی از همشهریان مانظم و د سپلین
اجتماعی را در سرویس های ملی بس جدای رعایت نمایند ، و نگرانان
محتش هم درین زمینه از خود سی تفاوتی نشان ندهند ، بعضی
از مردان به بالا شدن از د روزه اوی سرویس هلاتمندی بسیار
نشان میدهند وقتی برایشان گفته شود که یک کمی دور شوید و یا
به اخل سرویس پیش بروید میگویند : ((برو بی جان تو چقه
خود می سازی ، ما از خود خوار و مادر د اریم . . .))

مصرفیاتیکیان در ستایش فار از صواب



میخواهد هنرمند سینما شود

محمد فرید محصل سال د م پوهنځی هنرهای زیبا :
در رشته تیاتر و سینما مصروف تحصیل استم ، با سلم عشق
میورن و دوستش میدانم ، به معین ام هر نقشه که برایم سپرد مشود
میتوانم آنرا به خوبی اجرا نمایم ، ولی باتا سف چند باریکه به
اداره فلم های عمری و مستند مراجعه کردم خود را پشت در بسته
یافتم و جواب رد شنیدم ، آرزو مندم که امسال آرزو هام بر اورد
شود و بتوانم در فلم ها کار نمایم .



پایند حاضری خانه

پایند حاضری خانه



روهینا محسن پوهنځی ژورنالینم :
تعمیر د اتم اسنال باشخړمورد نظم ازدواج تمام 'آرزو د اتم
که د زمینه فامیل مخالفت ننماید .
آرزو مندم بعد از عروسی شوهرم مراخیلی دوست بد اړدوسه
وقت معین خانه بیاید ' یعنی آن تسمیکه باید حاضر د دفتر
میباشد ' باید ' باید حاضر نزد من نیز باشد .

وفادار و پولدار



رزیا ونا کارمند وزارت امور عودت کننده . کان :
آرزو د اتم باخوانی د ارای تحصیلات عالی ، وفادار و پولدار
ازدواج تمام ' پولدار به خاطر اینکه میخوایم ماه غسل رادرخان
از کشور سوری تمام .
- اگر باخوانی د ارای چنین صفات آشنا نشدید در آن صورت ؟
- در آن صورت باهیی کسرا دواج نخواهم کرد .

در آرزوی ثروت و شهرت



محبوبه کارمند نشرات سنا :
د رزنده کیام سه آرزوی بزرگ د اتم که به حقیقت بیوستن آن
خیلی مشکل و باهم دوزار امکان است ، نخست آرزو د اتم خیلی ها
تروتمند باشم ، آندر که حسابش را کم ، دوم اینکه یک ورزشکار
ورزیده به سویه جهانی باشم و در مسابقات ورزشی جهانی همیس
موفقیت ازان من باشد و سن اینکه میخوایم به ایالات متحده
امریکا سفر تمام .

بنیاست او اخلاق



خیال محمد سرراز :
زما بیواچینی هیله داده چی سرکال د ترخیر د اخیستلو
وروسته د ژورنالینم به پوهنځی کی شامل شم . اوم د ژوند ملگري
چی بنیاست او اخلاق ولری پیدا کمن .
- د د پ خصوصیاتو لرونکو انجلی سره که بیسواده ورا شناسی
عنه انتخابوی ؟
- لومړی کوشس کم چی د ژوند ملگري می باید باسواده وي
اوکه نه وه نویایی د مبارزه با بیسواده . کورس کی شاملم او خپله هم
شبه اوون ورسره سبی وایم ترخو با سواده شی .



چهارمین جشنواره شعر جوان

مباحثه از کلامه حبیب

وقتی شعری را زمزمه میکند چنانست که گویی دریایی از نسور در رگهای جانانت جاری میشود . صدایش آنچنان برجذب و نوازشگر و لطیف است که وقتی میشنوی تنهایی در وجودت میشکند، زیرا که در صدایش وسعت رویش و پایش است .

سیما شادان از زمره دیکلماتورانی است که میتوان گفت در بخش زنها چون او زیاد نداریم و اگر هم است انگشت شمار . وقتی عقب میکروفون قرار میگیرد ، وقتی شعری را از بیدل زمزمه میکند آنچنان با احساس میخواند ، آنچنان شعر را جان میبخشد که گویی این خود شاعر است که در نزد یکی ات نفس میکشد . بادنمایی از پرسشها بدیدنش میرم تا توشه بی برای مجله تهیه دان ، مانند همیشه آنچنان که است با لطف همیشه کسی اش که خمیر وجود اوست با خوبی و مهربانی یک زن رو بروم می نشیند . هر چند که در برخورد هایش صمیمی است اما در گفتار خود نهایت جدی و دقیق است .

من بعد از سکوت کوتاهی از وی میروم :

- وقتی اولین بار عقب میکروفون قرار گرفتید و ا همه نداشتید ؟
- البته که و ا همه داشتیم ، حتی صدای قلم رامیشنیدیم بخصوص که آنروز عبدالله ((شادان)) همراه با من اخبار را میخواند .
- و آیا غلطی نکردید ؟

- نه همه اخبار را بدون غلط خواندم .

- شما علاوه بر آنکه نطان خوب و ورزیده استید اشعار را نیز دیکلمه می کنید، آیا اتفاق افتاده که اشعار را غلط بخوانید ؟
- چرانه حتماً غلط خوانده ام زیرا گاهی همان لحظه یعنی در آخرین لحظات شروع پروگرام شعر را بمن سپرده انده بخصوص وقتی شعر از مولانا و بیدل بوده طبعاً که بدون غلطی نبوده است .
- شما وقتی اولین باری که شعر را دیکلمه میکردید خواستید مانند چه کسی دیکلمه کنید چون فریده انوری یا کسی دیگر و یا خودتان ؟

- چون زنده گی من با عبدالله شادان است من از او آموختم ولی تا اکنون از کسی تقلید نکرده ام . بودن عبدالله شادان نطق ورزیده که دوبار جایزه اول دیکلمه شعر را گرفته است ، فکر میکنم برای کافی است .

- شما اکثراً هنگ ها را نیز کارگردانی می کنید همینطور است ؟



پونتم در نیمه های شب به چه فکرمی کند

ترجمه علی اشرف

س- اگر بیگانه پس با شما تماس میگیرد و یا کسی دست شمارا میگیرد و یا دستانتان را در ورگوشتمای بیچند پس احساس به شما دست میدهد ؟

ج- در چنین حالات خود را نا راحت احساس میکنم و از این آشنایی ها خوشم نمی آید. اگر یک دوستم ، مادرم و یا کسی را که دوست دارم مرا به اغوش میکشند البته که قشیه کاملاً جداست از چنین چیزها. و در راحتی خیلی به دورتم میدارم و اگر ضرورت بیفتد بگویم. پشت مورد آزار (پنج میزتم) در چنین حالت خیلی با قاطعیت و در جلو چشم همه عکس العمل نشان میدهم. خیلی میزنم و یا خنجر را میدرم. با آنهم در زنده گی حقی لسته پس هم خودم را تنها میدون دوست احساس نکرده ام.

س- لطفاً در مورد بوسه نشستن تان وارک و راست بگوید ؟

ج- من هرگز مردی را در ملاقات نخست نمی بوسم. اگر راست بگویم به چنین ملاقاتهایی دم نرفته ام. فراموش نباید کرد که مادر خند بوسه بهم نه در آمریکا ، در ایران ، دختران را به بیرون رفتن دعوت میکنند. زود ارموز تان دعوت صورت نخواهد گرفت. زود ارموز همیشه سهنا آستم و دعوت شرفیسه جرات بیشتر با داران. روانه کسی مراد دعوت کند. تمام باید بدیده در این باشد. بنابراین مؤدبانه زن میانم اما را به بوسه نمیانم

س- در نیمه های شب وقتی همه خوابند شما درباره چه فکر میکنید ؟

ج- فکر ، فکر ، درباره چه فکر میکنم ؟ این مربوط میشود به اینکه چگونه روزی را گذرانم.

س- در روز بدی را گذرانده باشم ، از زرد میباشم و در بستم ((لوتک)) میزنم و اما امروز خوبی برایم بوده باشد و حال میباشم به بالشت میزنم و باید لبخند خواب میروم ، این مهم نیست که من چه ساعتی بخانه بر میگردم چهار صبح یا شش صبح ، من خواب سنگین ندارم هرگاه تلفون در یکی از اتاق های دور هم زنگ بزند آنرا می شنوم و فوراً بر میخیزم. اما شب زنده دارم حاضری دم داشته ام و آن وقت بوده که یا ناراحتی روسی یا اختلاف نشوری با مادر و خواهر داشته ام و عاشقی میخواسته خراب شود. س- وقتی به اغوش کشیده شدند اید عکس العمر تان چه بوده است ؟

وای ! وار خندان ! این دیگره است؟ بعضی حال این مربوط می شود به کسی که مراد اغوش میگیرد.

س- اگر بیگانه پس با شما تماس میگیرد و یا کسی دست شمارا میگیرد و یا دستانتان را در ورگوشتمای بیچند پس احساس به شما دست میدهد ؟



میخواهم زنی باشم عاشق با خدا دوستی یک با یک مرد میتوانم بعد گسترده تری از سکس داشته باشم



چونان نسل نوبی حد پیرو و اراد است و درین مسورد چسارت کرده با والدین شان حرف میزنند ، اما در مورد من صدق نمیکند چه من تراورده دهسه (۸۰) نیستم ، از تنو تا اندازه یی مسافنه کار استم و عذرت میخواهم البته در آینده پیراز کسی اوقات نرم در زمینه صحبت خواهم کرد ، به عقیده من جوانی جو دارد درین مورد ابراز ندرند که از لسا نورو به پختگی بنیه در صفحه (۶۰)

بوسیدن یک امر بیعی است و وسیله انتقال احساس دوستی و محبت تلق میشود. س- خوب اجازه میدید کسی جلو بروم و ؟

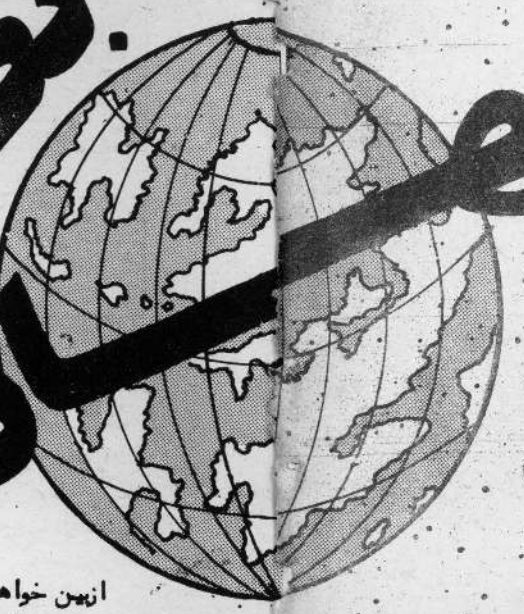
ترجمه: انجنیر حلیم

تأثیر عمده جنگ ذروی سقوط ناگهانی و سردی و متلاطم درجه حرارت خواهد بود

تأثیر عمده جنگ

ذروی سقوط ناگهانی و سردی

و متلاطم درجه حرارت خواهد بود



بگذارد نوح کیم حادثه غیر قابل تصور وقوع پوست...
 سیمای جهان بعد از جنگ ذروی چگونه خواهد بود؟
 از پاسخ این سوال میتوان نهایت مشابهت را قاطع
 در برابر وجودیت (۵۰۰۰۰) سرگوله ذروی فعلی جهان کار گرفت.
 در کفرانس های دانشمندان ذروی در سیکو و واشنگتن شهرهای
 دیگر نماینده گان جامعه علمی جهان به آخرین مسائلات و تحقیقات
 شان پیروان اینک جهان بعد از جنگ ذروی چگونه خواهد
 بود توجه جدی مبدول داشته اند. تنهاسه سال قبل دانشمندان
 ذروی این مفکوره که اگرچه وضع جهان بعد از جنگ ذروی خیلی ناچهار
 انگیز و ناگوار خواهد بود، ولی موجودات زنده به ناچار مانند کیم
 کشته نخواهند شد، کار کردند. این دانشمندان اکنون بعد از دست
 یافتن به حقایق تازه و اینکه برای همچو ((جوشینی)) استدلال ضعیف
 وجود دارد، تغییر عقیده داده اند.

پس اینجاست سیمای بعد از فاجعه ذروی از نگاه دانشمندان
 زمانه که سناریوهای گوناگون جنگ ذروی در معرض آزمایشات دقیق
 و تجارب مودل های کمپیوتر قرار گرفت، چه قدرت محض انفجار
 (۱۰۰) میگاتن یا (۵۰۰۰) میگاتن (کمز از نصف زیاد خانه میجو...
 ذروی جهان) باشد، همه به این نتیجه رسیدند که
 موجب انفجارات ذروی نسبت به تاثيرات مستقیم آن (امواج تکان
 دهنده، جریان حرارت یافتند باد حرارتی و شمشع) بمراتب وحشت
 ناکثر و کشنده تر است.

مودل های اقلیمی که لغز طرف دانشمندان شوروی و امریکایی یعنی
 تیم ساگان در پوهنتون کورنل، متخصصین و دانشمندان مرکزی ایالات
 متحده برای تحقیقات اتموسفری که مستقیماً در رأس آن قرار دارد
 ولادیمیر الکساندروف و گیورگی ستنچیکوف از مرکز ریاضی اکادمی علوم
 شوروی، گیورگی گولیتسین و الکساندر گمنزوری از انستیتوت نیک اتموسفر
 مستقلانه طرح شده است تصویر مشابهی را از سیمای جهان بعد از
 جنگ ذروی ارائه میکند. تأثیر عمده جنگ ذروی سقوط ناگهانی و
 سریع و متلاطم درجه حرارت خواهد بود، ظرف چند روز محدود جهان
 از سردی یقیناً به انداز سردی قطب شمال دچار سرما خوردگی می
 شود.

خواهد شد و حداقل برای یکسال ادامه خواهد یافت.
 آفت ایکولوژیکی سرتاسری!

هفته ای بعد از انفجار ((زمنستان)) همراه با تاریکی تقریباً
 مطلق فرا خورد. صدها هزار تن خاکستر و دود آتش های شعله ور شد
 در سرتاسر قاره ها پرده غیر قابل نفوذی را بر روی آسمان خواهد کشید
 شکل نورمال اتموسفر با هوای گرم در بالا و هوای سرد در پایین حالت
 معکوس را بخود خواهد گرفت.
 طبق نظریه ولادیمیر الکساندروف، درجه حرارت اتموسفر در
 ارتفاعات بین (۱۰۰۰۰) و (۱۵۰۰۰) متر تا حد درجه سانتیگراد
 خواهد رسید در حالیکه در سطح زمین درجه حرارت در حدود پنج
 درجه پایین تر از نورمال کاهش خواهد یافت. با این کار واکنش زنجیری
 از حرکت بازمی آید و منتهی به آفت ویدیخی ایکولوژیکی سرتاسری
 میگردد.

ناپودی عجات بصورت کل

مودل سرد بعدی های درود آنها یکی اتحاد شوروی از اقلیم جهان
 تاثیرات جانبی وحشت انگیز زمستان ذروی را ارائه میکند، طوری که
 تفاوت نهایت زیاد درجه حرارت بین قاره ها و اقیانوس (هوای خیلی
 آهسته تر بر روی اقیانوس) منتهی به تند بادها و توفانهای شدید
 در نواحی ساحلی خواهد گردید که این به توبه خود چنان بر نواحی
 های شیبی را بدنهال خواهد داشت که حیات را بصورت کل نابود
 خواهد ساخت. علاوه بر آن تغییرات اتموسفری سببیکل های در ولوتیکی
 را کاملاً از بین خواهد برد و خشکسالی و نواذوری را بر قاره های وسیع
 بندگان و بدون خورشید حکمفرما خواهد ساخت.

بعبارت دیگر، هراتیه که از صهیبت آتش جان سلامت برده،
 سردی یا خشکسالی اثر از بین خواهد برد. یخبندان ناگهانی وسیع
 که الکساندروف ستنچیکوف آنرا پیش بینی کرده، برای جنگلات در ارتفاعات
 متوسط تها کن و کشنده خواهد بود. جنگلات مناطق حاره و نیمه حاره
 بی که تقریباً نیمی از کله خشک زمین را در بر میگیرد، یعنی طوری
 خواهد شد.

از این خواهد رفت زیرا این جنگلات حتی در برابر تغییرات جزئی درجه
 حرارت یا نوری نمیتوانند مقاومت کنند.

صریخندگان دیگر!

الکساندروف معتقد است که تقریباً یکسال را در بر خواهد گرفت تا
 جهان باردگر تلاشگر روز روشن باشد، این چه چیزی را اشکار میسازد
 یا توضیح میدهد؟ جنگلات وسیع به صحرای صحرای تبدیل خواهد شد
 البدی (یا قدرت انعکاس نور) سطح زمین دوچند یاسه چند خواهد
 گردید که در نتیجه آن نور خیلی کمتری از خورشید جذب خواهد شد و
 بدین ترتیب تمام سیستم اقلیمی جهان دستخوش تغییر خواهد گردید.
 این نشان دهنده امکان پیدایش یک صریخندگان دیگر است.
 ملازمت الکساندروف و ستنچیکوف محاسبه کرده اند که در حدود (۸) ماه
 بعد از درگیری ذروی، هوای گرم بر روی ساحات تبت و بعضی نقاط دیگر
 موجب خواهد شد تا برفها و یخبندانهای ساحات مذکور آب گردیده و
 در نتیجه آبهای خیلی زیادی بر روی قاره ها سرانبر خواهد شد، بار
 دگر سبب مظمی توأم با درجه حرارت قطبی همه جا را فرا خواهد
 گرفت.

زمستان ذروی بر تمام مناطق تا ثیر خواهد انگند!

بدبختانه به چنین امدها و آرزوها بخود دلپسند اند، طبق
 نظر الکساندروف این مانع را تفاوت های درجه حرارت بین دو نیم کره
 از بین خواهد برد.

این فرضیه که هیچ منطقه بی بر روی کره زمین از این فاجعه در
 امان نخواهد ماند بصورت تحقیق مستقل دیگری تأیید شده است.
 کارل ساگان دانشمند امریکایی و گولیتسین و گمنزوری دانشمندان

شوروی در مطالعات و تحقیقات شان پیروان تغییرات ممکنه در اتموسفر
 بعد از جنگ ذروی به چیزهای تازه و مشخصی دست یافته اند، آنان
 توانهای خاکی را که بر سطح کره میخ برتوق می پیوندد بعنوان مثال
 می آورند.

طبق نظریه گولیتسین، خاکتوده هایی که از کره میخ در آسمان
 تابستان بلند میشود، تمام کره میخ را در ظرف چند هفته در بر
 میگیرد و درجه حرارت کره میخ را بصورت کلی تغییر میدهد، سطح کره
 سرد میشود در حالیکه اتموسفر بسوی بالا گرم است و به شکل متناقض
 جهان پیدا میکند، همچو چیز مشابهی بر روی سطح کره زمین نیز اتفاق
 خواهد افتاد، بر طبق تخمین های نهایت مستطانه، بی که بعمل آمده
 آلوده کی اتموسفر ناشی از جنگ ذروی در تمام کره زمین از شدت شمعاع
 خورشید که به سطح زمین میرسد ظرف چند هفته در حدود (۱۵۰) -
 مرتابه خواهد کاست.

مودل های اقلیمی ایالات متحده و اتحاد شوروی نشان میدهد که
 بعد از انفجار ((صرف)) ۱۰۰ میگاتن ((معادل ۸۰۰۰ هیروشیما))
 کره زمین برای زندگی انسان یا هر ارگانیسم زنده دیگر جایی مناسبی
 نخواهد بود.

یک شب طولانی و خاموش

بر طبق نظریه ایرلیج، دانشمند بیولوژی در پوهنتون ستانفورد
 کالیفرنیا، هر بخش از جهان زنده که از فاجعه ذروی در امان مانده
 باشد در هر صورت محکوم به فنا خواهد بود، علت ساده آن اینست
 که فوتوسنتز، این پایه و اساس زنده گی نبات در تاریکی غیر ممکن
 خواهد بود و بدون زندگی نبات تمام حیوانات بازمانده از فاجعه از این
 خواهد رفت.

حتی اگر تصور کنیم که شرایط نیست شکل ارتجایی بخود بگیرد،
 در آن صورت جهان با خطر دیگری یعنی شمعاع قوی ماورای بنفش مواجه
 خواهد شد.

تشکیل مقادیر نهایت زیاد نایتروجن اکساید در ساحه اطراف قشر
 اوزون اتموسفر طبق نظریه اسرائیل عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی
 بقیه در صفحه (۲۲)

اگر نوعیت و احوال کونی زنده می یابد و در آنجا عمل بینین اوست بر اراده ۳۱ آنه و غیر کونی او بیاسیر بیعی می تواند آید او را شکل ن مد و حتی جریان حسان حارن او را نیز تغییر دهد ۱۰

از حکایات باستانی هند
مترجم: ع. فرحسوز
پارسی و متن داری

شب شور و سرور بود چون شام
بایسری که بر این آرزای شده
بود شادمان گردیده بود بنا
و ملکه بخاطر دست یافتن به این
الذفات و بخشش شمار از شعایر
و مراسم را بر پا آورد و ریاضت های
بسیاری کشیده بودند از سر
آنها از زمان ازدواج شان در
دوازده سال قبل تا این زمان
کودکی بدنی نیاورده بودند
ملکه از سوی همه نزد یکان و
عزیزان تهنیت گفته شده بود
کودک خوشدل و زیاده رکاب او
لمیده بود و هنگام نیمه شب از
همه تقاضا شد تا بخیرد اخلسی
کاخ را ترک گویند تا ملکه
که خدمه ها در بیرون از اتاق
نگهبانی اثر میکردند خواب
را حسی داشته باشد و چراغها
خاموش شدند
ملکه ساعتی خوابید اما ناگهان
بیدار شد و بد نظر رسید که نوری
در نزدیکی سرش ظاهر شده است
چشمهاش را گشود تا به منبع نور
نگاه کند آنچه را دید او را به
شگفتی واداشت آنجا یک موجود

نورانی ایستاده بود و دست
را ستر به سوی سرکودک نوزاد
کشیده شده بود چون ملکه به
آن نگریست موجود نورانی
دستش را عقب کشید و لبخند زد
ملکه بر حایر نشست و گفت
من نمیدانم تو کیستی اما یقیناً
تو پندار خود آسمانی هستی
چون نورانی خاموشی گردید این
کار ملکه را شگفت زد ساخت
ملکه گفت
برای شما گفتمی زنده
و مود با نه افزود
آیا شما یک موجود آسمانی
نیستید
رب النوع سرنوشت گفت
بلی استم اما من رب النوع
سرنوشت ایتم و یگانه و شیفته من
اینست تا آنکه را در زنده کسی
برای یک نوزاد فراهم شده
است در پیشانی او بنگسیار
من نمیتوانم چیزی را بیشتر از آنچه
(کارما) برای یک کودک مقرر
داشته است از روزم من درختان
تولد هرکودکی را تعیینم اما
مردم مرا نمیتوانند ببینند اینکه

توانستی مرا ببینی بیانگر عفت
خاص و بدانی بی است که تو
یداری با وجود آنکه خود از آن
آگاهی نداری
ملکه در برابر رب النوع خم شد
و پرسید
آیا آنکه را در پیشانی کودک
من نباشته این برای من آشکار
نخواهید کرد
رب النوع سرنوشت گفت
من نمیتوانم آشکارا تمس
اگر اینکار را بکنم برای توست
ندارد از سوی دیگر اینکار
بدون هیچگونه تزیین با عفت
شگرفی تو خواهد شد
شما همین الان نیمی از آنچه
را آرزو داشتید بدانم برایم
گفتید چنین به نظر میرسد که
هیچ چیز خوبی در سرنوشت
بسم وجود ندارد شما باید تمام
حقیقت را برایم بگویید در غیر این
شمارا نخواهم گذاشت که بروید
اگر با جبر بروید من خود را
خواهم کشم
ملکه این جمله ها را با صدای
نرم ولی مضم اغشار کرد
مباحثه بین ملکه و رب النوع
ساعتی ادامه یافت بالاخره
رب النوع مجبور شد تا برای ملکه
اشکار سازد که بر او در زنده می
خواهد کرد و دراز کاخ در
جنگلی خواهد زیست
ملکه دریا را میرومید و گریست
اما بخود جزا داد تا از
رب النوع خوشبختی تقاضا کند
که اندکی بارید بختی بپوش
را کاهش دهد
رب النوع گفت
خوب من تضمین میکنم که او
هر روز توانایی شکار یک آهو را

داشته باشد و این امر بزرگی از
سرنوشت او خواهد بود بیشتر
ازین تازی کرد نمیتوانم
و سرانگین سخن ها رب النوع
ملکه را ترسید
روزها سپری شدند ملکه در
و وسواس خود را در دل نگهداشت
یک سال بعد شاه بیمار شد و
در گذشت وزیر سیمه کار او
تا شاهی را به بهانه اینکه
شهرزاده خرد سال است تمسب
کرد و در پیشان سعی کرد تا ملکه
و شهرزاده را بکشند اما ملکه با
شهرزاده کویت به موقع فرار
کرد و در جنگلی پناه گزید
پیش گویی رب النوع مرگ بسمه
و ا قعیبت پیوست هر گام ملکه
جال های را در گوشه و کنار جنگل
می گسترانید و صبح بعد آهویی
را در یکی از جال های یافت
ملکه آهو را به یکی از جنگل نشینان
میداد و او آنرا در شهر می فروخت
و بهایش را به ملکه می سپرد
به این ترتیب سالها سپری
شد بزودی شهرزاده نوجوان
به یاری مادر شتابید در عین
حال شهرزاده به شاکردی یک
تارک دنیا رفت و نوشتن خواندن
و فلسفه را آموخت
روزی شهرزاده در اندیشه بی
با خود میگفت
بسیار شگفتی آور است که
هیچگاهی بیشتر از یک آهو در روز
شکار نمیکم در حالی که هر روز در
پنج محل جال میگذارم و بسیار
عجیب تر اینکه هیچ روزی را بدون
یک آهوی شکار شده سپری نمیکم
مادرش که این سخنها را
شنیده بود گفت
این بخاطر است که شکار یک

آهو در یک روز جزئی از سرنوشت
توست
به این ترتیب ملکه بخشی از
راز را آشکار ساخت شهرزاده
اصرار ورزید تا بداند که مقصود
مادرش چیست و ملکه مجبور شد
تا همه چیز را به یک به او بگوید
شهرزاده نشست و در سکوت
تزیینی فرورفت پس از سکوت
طولانی گفت
مادر! من سرنوشت خود را
تعمیر خواهم داد
بسم چگونه اینکار را میتوانی
بکنی کی میتوانی سرنوشت خود
را تغییر دهی
شهرزاده نوجوان گفت
اگر من مسؤول سرنوشت کونی
خویشم به خاطر اعمال خود در
زنده می قبلی است بسم من
میتوانم اینکار را بکنم
شهرزاده ساعات طولانی بسمه
اندیشه فرورفت و بعد با چهره
مغمم برخاست
روزی یک آهوی عور پنج جال
فقط یک جال را در گوشه بی از
جنگل گسترانید و در نور یک
پیشینی کرده بود یک آهو را
در جال یافت
روز بعد به عور اینکه جال را
روی زمین بگستراند آنرا در
شاخه بی از درختی آویخت
با وجود آن صبح روز بعد آهویی
در جال گیر مانده بود
و بعد جال را در بلندترین
درخت آویخت و همین سان گرد
گرد درخت آتشی بزرگی افروخت
نیمه شب از خواب بیدار شد
و موجود نورانی بی را در کنارش
یافت
شهرزاده پرسید

آیا عارب النور سرنوشت
استیسه
رب النوع خشمگین گفت
بلی من استم منظور تو از
آویختن نبال در درخت بلند و
افروختن آتس پیرامون آن چیست
آیا تو میدانی با وجود یک من یک
رب النوع است در نیای عینی
من خلاف قوانین طبیعی نمیتوانم
کار بکنم نمیدانی که بسردن
آهوی بالای درخت تازی است
دنیار
شهرزاده گفت
اما شکار یک آهو در هر روز جزئی
از سرنوشت من است اینکه
چگونه آنرا در جال من گیر
میاندازی کارتوست
رب النوع گفت
آیا باید بخاطر خوشبختی
که برای تو تضمین کرده ام مزا
حم من شوی
شهرزاده آهسته گفت
اگر کار ترا در نوار منی ساختم
تو در برابر من ظاهر میشدی
اما تو چرا میخواهی که من در
برابر تو ظاهر شوم
تا آنکه آنچه را در پیشانی من
نوشته بی و مرا محکم به زنده می
در تبعید میکند از جبین من
بزای رب النوع سرنوشت
سکوت کرد شهرزاده چشمانش
را بست و با حرارت و اشتیاق ملهم
از یک سرنوشت تو گردید لحظات
طولانی سپری شد شهرزاده
احساس کرد که دست رب النوع
از پیشانی او میگذرد بعد
چشمانش را باز کرد
رب النوع سرنوشت گفت
با اراده و آرزوی خود تو قادر
بوده ای تا سرنوشت را عوض کنی
و افزود
احسان و بخشش من با تو
خواهد بود
و آنگاه ناپدید شد
روز بعد خوب شکی خوبی
قیام در کاخ سلطنتی را به شهرزاده
و مادرش آورد قاصد تخت و
تاج که مستبد و مستگر شده بود
از سلطنت خلع گردیده بود ملکه
و شهرزاده بزودی به سوی کاخ
رفتند همه کس ملکه را شناخت
چشم و سرور بزرگی بخاطر اعاده
تاج به وارث حقیقی آن برپا شد
و شهرزاده به حیث شاه تاج پسر
سرنهاد



مراسم یک تدفین

امپراتور

از آنجاییکه پیرامین ۶۲ سال مراسم تدفین امپراتور توری صورت می پذیرد، حکومت جاپان با مصلحت دبلوماسی رویرو بود؛ چگونه مثال، چطور میتوانست یقین حاصل نماید که جورج بوش مجبور نشود که تارسیدن نوبت الفبایی کشورش، جهت ادای احترام در برابر تابوت امپراتور، قریب سه ساعت انتظار نکند. اعضای کمیته موظف در وزارت امور خارجه جاپان تا ساعت ۲ یا ۳ شب روی حل همجو مسائل مصروف کاری بودند. قرار معلوم وزارت خارجه کشوری از وزارت خارجه جاپان تقاضا به عمل آورد، بود تا وقت مواصلت رئیس دولت متبوعش، به منظور رفع احتمال آماج گیری از طرف قاتلان سری نهداشته شود. حکومت دیگری خواسته بود که در مورد شاه کشورش ((که نهایت مغرور است)) توجیه بخصوصی میندول گردد. جورج بوش در نخستین مسافرت خارجی خود بحیث رئیس قوه اجرائیه کشور، با سران دولتی زیادی از جمله روسای جمهور فرانسوا میتران، از فرانسه، کورازون اکیانو از فیلیپین، حسنی مبارک از مصر، خواهد پیوست. روهامرفته از جمله پیناز ۱۴۰ هیات ملی شرکت کننده در مراسم در ۵۲ سران دول قرار داشتند.

درین مراسم جاپان بایست پلوما

سی امنیت سنن هبی بهم می میخت

قرار اظهار یک ما مورسابقه در جاپان مراسم تدفین امپراتور، از نگاه دبلوماسی، به مقایسه با بازهای اولمپیا ۱۹۶۴ و کنفرانس عالی اقتصادی ۱۹۸۶ در توکیو، شخصیت های برجسته (VIP) زیادی را در برهم آورد. بود هزاران ژورنالیست مطبوعاتی و تلویزیونی در شهر سرازیر گردیدند. اگرچه مواظبت و تغذی این همه مهمانان کار ساد موهلی نبود، در هلهوی آن حکومت مدراعظم جاپان بایست آنانرا از حملات تروریستی معشون نگه میداشت و مراتب معمول تشریفات بین المللی را با مراسم سنن شنتو منساخت. در حالیکه همه اینها خود را به بهترین وجهی در ذهنیت عام داخلی تبارز میدادند.

در واقعیت امر، توجه از متونی به مهماندار، یعنی خود جاپان، معطوف گردیده بود. هیرو-هیتو به تاریخ ۷ جنوری درگذشت، مگر جسد وی معرولاکند در بین چند تابوت چوبی سلسلسل، با یک شمشر تشریفات برسران - به منظور اجرای یک سلسله مراسم پیش از مراسم اصلی در کاخ امپراتوری نگهداشته شد. با وصف پیشینی ها، که مرگ امپراتور احساسات ملی و انتحارهای سنتسی هب گریبان دست راستی را برخواهد انگیزخت.

مردم جاپان بر سازمانتداری رسمی در روزه به زندگی عادی بی نشان برداختند، حتی چین غزا در آری بعضیها احساس مینمودند که با درگذشت امپراتور، آخرین نشانه بیوندشان با جگه جهانی دم، با رسمولیت ازد و شرفشان برداشته شده است. مراسم تدفین میرفت که مصیبت های هنرمیت و انشال پیراز جنگ را به دست تاریخ بیسار. ازان نگاه، بعضی ها آنرا بحیث تجلیل تبارز جاپان بمثابه نخستین بر قدرت غیر نظامی جهان تلقی میکردند، به همین علت حتی کنسرهایی که در جنگ جهانی دم از تحسار و جاپان آسیب دیده بودند، مانند چین و کوریا، ی جنوبی، به اعزاز ما موران عالیرتبه شان برداشته بودند، در تانیا، که در آنجا هنوز احساسات غم

جاپانی ناشی از بد رفتاری با اسرای جنگی باخ خود باقی است، به اعزاز شهزاده فلیپ بسنده کرد. اتحاد شوروی، با وصف وجود اختلاف نظر هساروی تلتک جزایر شمال جاپان، انا تولی کولیا توف، معاون رئیس جمهور را گسیل داشت.

مینی برگشته های خانی، که در جوار پارک تعیین شده برای برگزاری مراسم تدفین به سسر میبرد، مقامات امنیتی جاپان، به منظور جلوگیری از ورود تروریست های افراطی، اعضای ارتش سرخ مخالف سیستم امپراتوری، و مواد انفجاری سه توکیو، ۲۲۰۰۰ پولیس شد تروریستی را بسج نمود. بود تا به تلاسی مسوترها و اموال تجارتی زمینی و هوایی در نقاط مختلف مرکز و همیه شهر ببرد از بند. موضوع پارسی که در تنظیم مراسم در نظر گرفته شده بود آشتی دادن و نقش متضاد امپراتور بود؛ نقش سنتی پیشوایی مذ هب شنتو و نقش ریبر دولت فیریند هبی، باین معنی که تاجه حدی در مراسم مذ هب و تاجه حدی تشریفات دولتی مراعات میگردد چه ماده ۲۰ قانون اساسی جاپان مشعر است که هیچ سازمان مذ هبی نه از امتیازات دولتی ونه از صلاحیت سیاسی بهره مند شده میتواند. دست راستی های شنتو قاندا داشتند که مراسم باید کاملاً مذ هبی باشند و استدلال شان روی این واقعیت استوار بود که مراسم تدفین سران تمام کشور و جاپان چوب سنن مذ هب شخصی ویا فامیلی شان صورت میگردد. برای رسیدن به یک تفاهم از عناصر مذ هبی مراسم تاحد زیادی کاهش بعمل آمد و لوکه بحدی نبود که موجبات تقاعد حزب کمونسنت جاپان را، که قصد تحریم شرکت در مراسم را داشت، فراهم سازد.



بعضی از مهمانان خارجی، مخصوصاً وقتی که هوا سرد باشد، حسرت تحریم کننده گان مراسم را میخوردند. بارک شنجوکوگین، که باشکوه های گیلان خود شعرت دارد، به نسبت آماده سازی برای مراسم تدفین، بروی مردم مسدود بود و رانجا یک سالون مراسم، که دارای پت دروازه چوبی سه ارتفاع ده فت بود، ساخته شده بود. در مراسم مذ هبی سه ساله امپراتور نقش مهماندارو - رهبران مذ هبی شنتو نقش بر گزار کننده رسمی مراسم را ایفانمودند. در پایان مراسم مذ هبی بیانییه های از طرف مدراعظم و دیگر ما موران جاپانی - ایزاد گردید و بندعوین در برابر تابوت ادای احترام نمودند و سپس تابوت به گورستان واقع در تبه های نرین توکیو نقل داده شد.

از آنجاییکه هوای فیروری توکیو سرد بود حکومت جاپان تاحد ممکن در وقت مراسم کاهش بعمل آورد تا مهمانان خارجی را هوای سرد آن پت نمایسد. البته صرف سماعی و معارف زیاد وقتی رضایت بخش تلقی میشود که خوشی خاطر مهمان را فراهم ساخته بتواند. د پلوما سنن زیگانه غالب اوقات سیمتسی حکومت و ریبر مشکلات جاپان را در خارج کشور بهتر جلوه داده است و حکومت موجوده جاپان نیز به چنین امری احساس نیازمندی من نمود. به این نسبت مدراعظم جاپان تاحاییکه ممکن بود شخصاً از مهمانان رسیده گئی نمود، اما نظریه کی وقت و تعداد زیاد مهمانان عالی مقام او ده دقیقه وقت را برای هر عیانت تخصیص داده بود، امپراتور جدید و خانش از روسای جمهور و شاهان شخصاً رسید گئی نمودند و یاز پیران ملاقات گروین بعمل آوردند.

زخم معده یک مریضی

نویسنده: کورون الله روحیان
مکروبیست
کشف میکروب کامیابلو بکتیر پیلوس (Compylobacter pylori)
در سال ۱۹۸۲ تغییر فاحش را در طرز شکبیر واسباب گستریت های مزمن و فرحات خماساز همی بوجود آورد. تقریباً ۱۰ فیصد مرخصان قرحه اثنا عشری ۷۰ فیصد فرحات معده، میکروب پیلوری را در معده شان حمل نموده و محو همین ارگانیم از وجود بافت صحت و ترمم گستریت ها و فرحات میگردد.

سابق تفکر در مورد اسباب فرحات یاز خم معده اکتره، اساس تغییر توازن بین ترشح اسید معده و مقاومت میکروبی جدار معده فکسر میشد که تدای هم به همین اساس بیان میشد ولی در این اواخر فلنا بالای فکتور های که باعث تنزیل مقاومت جدار معده میگردد، تدفین نموده یک علت معده همین میکروب پیلوری را در یافتند که میکروب یک قدرت خاصی در تغییر محیط معده و محافظه موضعی معده و میکروبی آن را داشته و میکروب در جدار معده توصل نموده و باعث نابودی قشر محافظی میکروبی معده میگردد. اکتره ۲۰ فیصد انسانها در یک وقت، صاحب این میکروب میشدند. و افرادی که این میکروب را دارند ۲۰ مرآتبه اماتف تراز مرخصان نورمال خطر تشکیل فرحات را دارند، هر انسان ممکن در طول زندگی ۱-۲ بار به این میکروب صاحب گردند و نسبت به سبب بودن مقاومت فردی یا استعمال آنتی بیوتیک که ممکن به هدف دیگری خورده شود، این میکروب از صابین آن نابود میگردد.

در سابق گستریت ها و فرحات را مرتبط به قلوبی اثنا عشر - تشوش روحی، سکر و مسواد مخرش مثل الکول، مرچ، غذای تند، اسپرین ویا خانوادہ آن میساختند. ولی این مسواد فقط میتواند یک سرخی و تخریش و معما تخریب جدار معده را تولید کند ولی نمیتواند باعث التهاب مزمن گردند ولی در صورتیکه قرحه موجود باشد باعث تشدد آن میگردد.

میکروب پیلوری یک میکروب گرم منفی شکل S مانده که یگانه میکروب است که میتواند در جدار معده، کولونی های تشکیل داده و خود را از اسید معده توسط یک قشر پیلو از با کار بزیست و میوکشن محافظه کند. واکتره این میکروب در رواجی که باعث ترشح میکوشن میگردد، تراکم نموده و در ضمن برای محافظه اسید میکروب، یک قدرت خاص فعالیت میتا بولیکی و تولید یوزیا هارکتالیزها را داشته که باعث تولید آمونیم باي کار بزیست از یوزیا میشود که مشابهت با میکروب های نوع سیا سیرولایا هاداشته و از همین سبب ممکن این میکروب در ابتدا از حیوانات به انسان انتقال کرده باشد.

برای اولین بار در ۱۹۳۸ Doenges
بقیه در صفحه (۹۰)

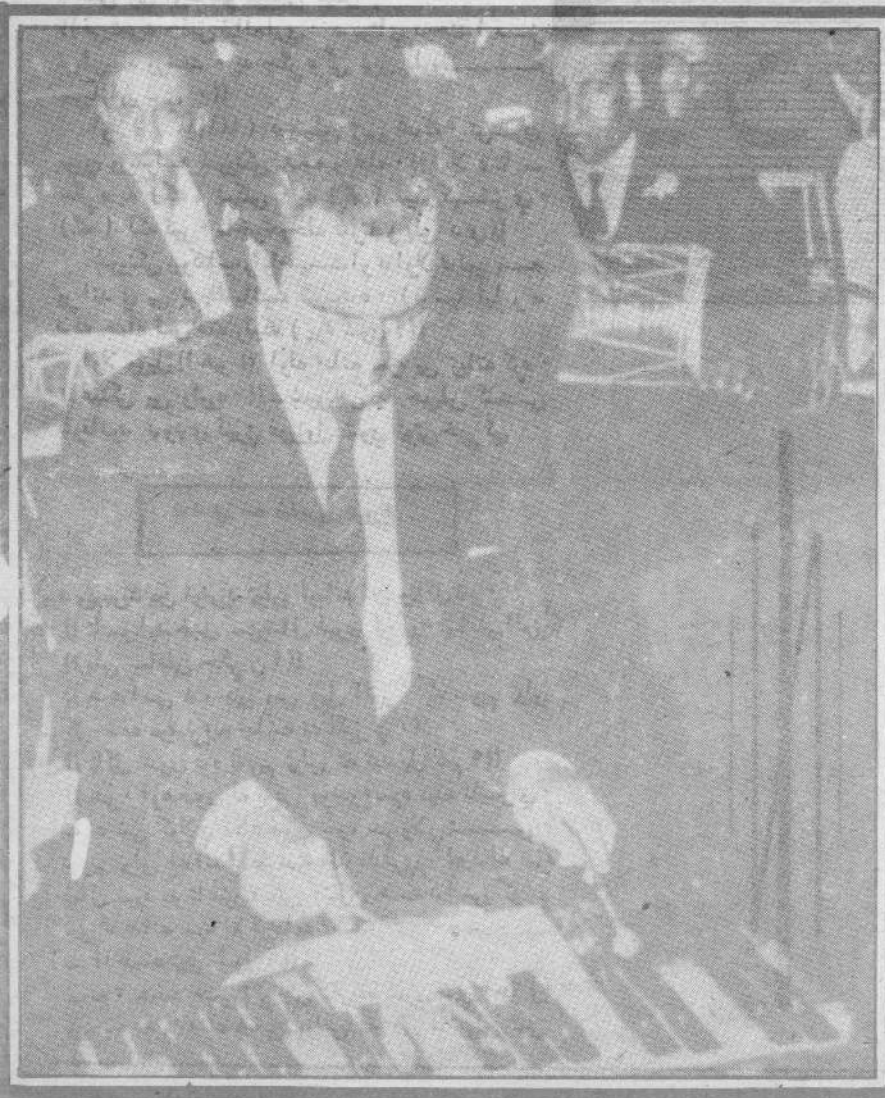


صدای

جاودانه سده ها



ترجمه: علی ائیسر



به‌مینگونه موکیش درین قام کردن ریکارد از لحاظ کمی آهنگهایش نبود. برای او یک آهنگ ارزشناکی این را وقتی داشت که احساساتش را در آن انعکاس دهد. به‌عین دلیل هم است که وقتی هزار آهنگ به‌جامانده او را در آن‌ها مردم بد آوری می‌گیرند پاسخ مساعد گرفته می‌شود. بسیاری آهنگهایش ملو از روح هنرموسیقی است. گدایان و شراب - نمند آن آهنگهایش بطور همگون حفظ می‌شوند.

موکیش چاند متور، همانند دیگر موسیقی (وسانت دیسای) باورهای بازگشتن و آرد نیای سینما شد ولی نتوانست در بیشتر از چهار فیلم ظاهر شود. شکست او در بازیگر شدن به‌عنوان خوانی این نیز تا "تیر منق" بحا گذشت. حتی نخستین آهنگ غیر فلیش این را که به اساس یکی از آهنگهای ((بنکج ملک)) سرود چنگی به دلها نزد همانطور که نخستین سه آهنگ فلیش این سرود توجه قرار نگرفت. او تا گریه در یک مکان بدون برداشتن یک کلمه مدتها باقی ماند تا اینکه در ۱۹۴۵ ((کشف)) شد.

عقیده عمومی بر این است که ((انیل بیسواس)) یکی از موسیقی‌دانان مشهور فلیش، برای اینکه از او یک آواز خوان بسازد موکیش را با سیلی زد. اما خود بیسواس این انسانه را زد کرده میگوید: ((شاید برای هر خواننده تازه کار در عصر موکیش عشق بوزیدن به آواز سیگل مود بود. من خوبی خرابی داشتم وقتی موکیش از ناتوانی این در سرودن آهنگ حزن بمان آورد. تهدیدش کردم که در جلو آرکستر -

لک و کوش خواهم کرد.))
بقیه در صفحه (۷۸)

موکیش

گفته میشود وقتی شاهان می‌میرند خسوف رخ می‌دهد و طبیعت به عمیان بر می‌خیزد. ولی وقتی شاهان دنیای موسیقی - سیگل، موکیش ورنی - مع مردم چنین چیزهایی واقع نشدند و در عوض نوت‌های ناموزون از سفوتی زندگی بگوش رسید. وقتی موکیش ((الوداع)) گفت اکثریت مردم ضایعه عظیمی را احساس کرده‌اند زیرا موکیش صمیمیت خود را به مردم عادی با آمیختن آرزوها و رویاهای آنها در لایه‌های آهنگهایش تبارز داده بود.

به اساس کار ((هنر رهنوش)) که به‌عهد گرفته است تا تمام آهنگهای موکیش را در یک کتاب جمع و انتشار دهد، موکیش در طول ۳۰ سال کار هنری اش مجموعاً هزار آهنگ دارد. یعنی بطور اوسط در هر سال ۲۸ آهنگ سروده است. از نگاه کمیت البته که تعداد قابل ملاحظه نیست، اما کمیت صرف تعداد و ارقام را بیان می‌کند نه قلم تسخیر شده هنری را.

بطور مثال سیگل در تمام حیات هنری اش صرف دو صد و پنجاه آهنگ سروده ولی اینکه او چه سرود با ارزشتر است تا اینکه به چه تعداد در سرود! سیگل این امتیاز را داشت که آهنگها کمپوزیتورهای را خواند که انعام درین سودجوی نبودند ولی موکیش در آثارهای عنکبوتی سینمای تجارتن گیسر - مانده بود که بعضاً با وجود عدم تطابق برخی از کمپوزها با صدایش بطور لایه‌ای می‌بایست آنها را می‌سرود، با وجود آنهم غالباً انسان - آوازین آهنگهای بدیعترین عارایی ساخت. طلعت محمود یادداشتن ششم آهنگ شاید در انتخاب کمپوزها سختگیرانه برخورد کرده است.



یک هزار آهنگ در ۳۰ سال کار هنری

ته بی ارتقا کړي تر یوې اندازې ضعیف شوي دي

نه پوهیږم هغه تل انضباط درلود
- الرزګونښ وکړي له ټولې سره جوړ شي هسه
سربازان ښه روزلي دي او سورشال موهم لیري
کړي (پوه شوي؟)
- هو، ښاغلی جګړن
- او بیا کوي چې سربازان د سگرت څکولوبه وخت
کې احتیاط وکړي، کله چې غشي ویشتونکې دغه
د شپې خلیلونکې چینیجې وینې چې له یوې خوا نه
بلې خوا ته یې ګوتې یې خاړت کوي
په تیره اونۍ کې پنځه کسه سربازان په سروندو
باندې په ګولۍ ولګیدل، ښه پاملرنه وکړي!
پوه شوي؟
- هو، ښاغلی جګړن
د وچ برید من الرزګله چې د ټولې په لوړ روان

لیکونکي: ولګانګه پورشرت
ژباړونکي: ماسون

هره اونۍ یوه سه شنبه
یو کال پنځوس سه شنبې
او جګړه، د یوې سه شنبې لري.

د دې سه شنبې په ورځ

په ښوونځي کې یې د القاد لویو تورو مشق کاوه
د ښوونکي په سترگو، د بلې نښې لرونکې عینکې
وي، عینکې جوګا ته د لرلې اولنزه یې هغو-
مړه د بل ووچې سترګې یې په سختې لیدل کیدي.
د وړه څلویښت نجونې د توري تختې و پراندي
ناستی وي او نه غټو تورو لیکل:
(فریتس د خپلې بیاله لري، د برتاي د خندا غمز
تیاره ورسید، په جګړه کې ټول پلرونه
سربازان دي.)
اولا (۱۱۱۵) د خپلې ژبې خوکه، ترسزي
پورې ورسوله، ښوونکې هغه ووهله، (اولا تا-
جګړه په (ګ) لیکلې، په (ګ) لیکل کېږي.
(ګ) لکه ګور، ماخوځوله درته و پلې دي))
ښوونکې یو کتاب راواخیست او د اولا د نوم په
وړاندي یې د چلیانته کینود، (د سبا لیاړه
دغه جمله لس ځله ولیکه (پوه شوي؟))
اولا وویل ((هو)) اوله ځانه سره یې زیاته کړه:
(عینکې یې وګوره)) د ښوونځي په حویلي کې
کارخانود د وږي لیري غوړول شوي ټوټې خپری لې.

د دې سه شنبې په ورځ

د وچ برید من اولرزد ټولې قوماندان وټاکل شو.
(تاسو باید خپل سورشال لیري کړي، ښاغلی الرزګ)
(بلې ښاغلی جګړن؟)
(هداس ده چې ویی ویل الرزګ! په د وچ ټولې
کې دغه موضوع په چاښه نه لګیږي.)
(ټاکل شوي ده د وچ ټولې ته تبدیل شم.)
(هو، او هغوي له دغې موضوع سره ښه نلري،
ته نه شي کولای له هغوي سره سم ولاړ شوی.
د وچ ټولې له انضباط سره عادت کړي، له دغه سره
ښال سره په تاسوونه مني، تونن هسه داسې کوم
شي له ځانه سره نه ګرځاوه.
(هسه یې شوي؟)
- نه، هغه خبر راکړ چې ناروغه شوي دي، حال
یې ښه نه و، له هغې وړځي نه چې د تونن رښې

بیښلې وروښ وویل: ((هو، هغه کولای شي))

د دې سه شنبې په ورځ

تونن هسه یې په تسکړه کې له حشراتو سره د
مجادلی کوټې ته ونيو، د ننوتو د روزي پر سره
یوه تابلو داسې لیکل شوي و: ((که جنرال یې
که سربازي، دلته باید خپل وښته وڅیړي))
د هسه وښته یې وڅیړل، د نرس اوږدې اوږي
ګوتې د غښ لاسواښوته ورته وي.
د بند وپوشاوغواي لږ سره ښکاریدله.
هسه ته یې په کم شي باندې چې د درملتون
پوي یې درلود مالش ورکړ، ترس په خپل غښ ډوله
لاسواښو د هسه ښوونځي او وروسته یې په یوې ډبلې
کتابچې کې داسې ولیکل: ((تودوخه را، نهښ

د دې سه شنبې په ورځ

د سورشال یې له ځانه لیري کړ، سگرت یې
ولگاوه او په لوړ غږنې وویل: ((د ټولې قوماندان
د وچ برید من الرزګ))
په همدغه وخت کې د بزغز پورته شو.

د دې سه شنبې په ورځ

ښاغلی هانزن بیښلې سورین ته وویل: ((کو-
چې سورین د د وچ محل لپاره باید ښاغلی هسه
ته کم شي ولیزو، لږ سگرت، یوڅه خوراک، د-
لو ستلو لپاره څو کتا بونه، یوه جوړه د ستنکې اودا-
سې نور شيان، هلکان زکام نیولی، زه هم دغه زکام
ښه پیژم، د پوره مننه))
(ښاغلی هانزن د د هولد رلین کتاب څنگه دي؟)
- ((حماقت دي کړچې سورین، حماقت، نه، ښه
په وي لږ څه ساده وي، لکه ولهلم پوښاویسا
همدارنگه نور))
اته خو پوهیږي چې هسه له ساده شیانوسره ډیر ه
مینه درلوده، په مینه یې خندلې، تاسو خو په دي
پوهیږي زما خدا په دغه هسه څومره کولای شوی
رخاندي))

۱۱۱۶ یې هونه، په قوي گمان تیفوس)) او
کتابچه یې وتر له د کتابچې پر وین لیکل شوي و:
(د سمولنسک د ساري ناروغیو روغتون)) ا سه دي
کړنې لاندې: ((یوزرا وڅلورسوه بستري))
موڅپنود هسه تسکړه پورته کړه، په زینه کې
سر له پر ستنې څخه د باندې وتلې و، اوله یوې خوا
نه بلې خوا ته په حرکت کې و، وښته یې ورته
څړیږلې و.
د تسکړي یوه وړونکې ریزش کړیو.

د دې سه شنبې په ورځ

میرمن هسه د گاوندې د کورنګه وواژه، کله چې
د روازه خلاصه شوه، هسه لیک یې چې په لاس کې و
ونوراوه، مېرمن یې تونن شوي و.
په هغه لپاره کې د سر ودرجه صفر لاندې څلولو-
ښت و او دغه لیک نه ورسې په لاره کې و.
د پاکت بروخ لیکل شوي و: ((میرمن تونن هسه ته
دي ورسېږي))
میرمن هسه لیک جگ نیولی و، څو گاوندې یې هغه
نه لید.

څلویښتو درجې ساره او تر شونډو ولاندې یې زمزمه
کړه: ((بیچاره سربازان))

د دې سه شنبې په ورځ

د سمولنسک د ساري ناروغیو د سارایې روغتون
رښې د روغتون له سرطیبې څخه بوښته وکړه.
(هره ورځ څو کسه...))
(پنځه شپږ کسه...))
اوربیس وویل: ((نفرت پارونکې ده...))
سرطیبې یې په خواب کې وویل: ((هو، نفرات
پارونکې ده...))
او هېڅ یوه ډبل سترگوته ونه کتل.

د دې سه شنبې په ورځ

د ((جاد ویر فلوت)) قطعه یې غزله، میرمن
هسه خپلې شونډې سري کړي وي.

د دې سه شنبې په ورځ

نرس الیزابت خپل مور او پلار ته داسې ولیکل:
(دخدای له مرستی پرته استقامت نه شي کیدای))
څو کله چې اسپستان ورنژدې شو، له خایه پورته
شوه، اسپستان لکه چې د نړۍ د یوې وچې نیمه
برخه یې پر شا پاروي د سالون له منځه په کړ وپه
ملاتیر شو.

الیزابت له هغه بوښته وکړه: ((هغه ته باید
کم شي ورکړم))
ډاکټر خواب ورکړ ((نه)) دغه کلمه یې هومره
وړو وویل چې تابه ویل له خپله ځانه شرمیږي.
اوروسته یې تونن هسه د باندې ولیز داوه، د پا-
ندی زیات غالمغال اوږدل کیده، چا وویل: ولسی
مړي په ارامې سره پرېمکه نه زدي، هر محل هغوي
له پاسه خوشې کوي او غالمغال جوړ یږي))
اسپستان ته یو بسترنه بل ته یې، هره ورځ اوهره
شپه.

اږدې ورسې اود شپې په اږدو کې، لکه د هغه
چا غوندې چې د روند باری بر اوږد وي، کس و پ
د سالون له منځه تیرید،
د باندې، دوه کسه چې تشه تسکړه یې وړله
سره خپې را ولويدل، یوه یې وویل: ((څلورم
نمبر ریزش کړیو))

د دې سه شنبې په ورځ

د شپې، اولا په خپله کتابچه کې په غټو تورو-
داسې لیکل:
(په جګړه کې پلرونه سربازان دي،
په جګړه کې ټول پلرونه سربازان دي))
اولا دغه جمله په غټو تورو لس ځله ولیکله، او جګړه
یې په (ګ) لکه گور.

صاحبا ز پوپل

لیلا، لیلا تو روز است خدا یاد دنیا کو روز است



نعیم پوپل چگونه مجبور شد وطن را ترک گوید



زنده گان راد یوتلوزین از طرف شما ازین غذا محروم اید علت چیست؟

— شما واقعیت را گفتید من صرف در عروسی ها و محافل خوشی دوستان میروم و من.

— در راد یوتلوزین چرا؟

— این چرا را باید از خود اینها بپرسید، از بد بخت موسیقی راد یوتلوزین که زنده باشند در روز های مایوسی را بروی من کشود اید. همین حالام در حد و د (۵) پارچه برای بهار تعبیه د پده ام. انراد ر طلوع سوزنیک ثبت میکنم بعد از از زبانی اگر خدا بخواید که بد بخت شود انرا لبسنگ خواهم کرد.

— خوب نفهمید من کلام را از موسیقی آغازیدم ولی شما ما بوس گله و شکوه به خورد من داد پس یعنی چه؟ بیایید از سالهای دور صحبت کنیم از سال ۹۶ که همکاری تانرا باراد یوتلوزین کردید از همان اهنگ نخست او از تان برای اکثریت بد بختی بود و است. پس بیایید در قدم اول از سرینش های هنری تان بشنویم، بعد من ایتم به طرف تلخی هایش.

— شما حتما استعدادی برای آواز خواندن داشتید ولی ایانزد کسی زانوی شاکردی هم زدید یا مشکل تعدادی از آواز خوانان ما گل خود رو بودید.

— من اساسا آواز خوانی را نزد برادرم نعیم پوپل امختم.

— میشود چند اهنگ او را نام ببرید.

— اهنگ: لیلا لیلا نوروز است خدا یاد دنیا کو روز است

همچنان اهنگ: قدح را سرگرم شب را سرگرم. از اهنگهاییست که در آنوقت ها زیاد سزبانها افتاده بود.

— ای این اهنگ ها از مرحوم احمد ظاهر نیست؟

— اول نعیم پوپل انرا خواند. بعد مرحوم احمد ظاهر دوسه پارچه او را در کست خوانده است.

— اولین اهنگ من: نگاهت راز من برگیر و بگذر.

— در آنوقت چند سال داشتید؟

— در حدود ۱۹ سال داشتم.

— برای چه کسی انرا خوانده بودید؟

— از شعران خوشم آمده بود.

— گویند تان که واقعیت فقط همین بود.

— انرا برای کسی که فعلا شریک زنده گی من است خوانده بودم.

— ایاد راول هاهم از طرف راد یوتلوزین مشکلات داشتید؟

— بلی. اولین اهنگ راد یوتلوزین با بسیار مشکلات ثبت کردم.

— در مجموع چند پارچه اهنگ در تان بشنویم، بعد من ایتم به طرف تلخی هایش.

— با آواز مقبولی که در اید ۷ پارچه خیلی کر نیست؟

— چه باید کرد کسی به راد یوتلوزین راه نمیدهد.

— علت انرا میدانید؟

— بلی میدانم. انانیکه از زبانی اهنگ ها را به عهده دارند نمیتوان خواست شانرا بر آورده بسازم.

— اقتصاد من خیلی خراب است.

— فقط همین علت است؟

— یک گپ دیگر هم است من نه کابی بقمه در صفحه (۸۵)

گروه خودش قرار دارد. ازین هنر مند موفق در حدود (۱۵) - پارچه اهنگ در ارشیف راد موجود است.

از اهنگهای خیلی به نام او که در آنوقت ها زیاد سزبانها بود اهنگ لیلا، لیلا نوروز است و اهنگ (قدح را سرگرم شب را سرگرم) میباشد که بعد از مرحوم احمد ظاهر دوسه پارچه انرا در کست خوانده است.

... و این همه راولی پوپل برام قصه میکند.

ولی پوپل آواز خوان خوش صدا را که سالهاست بروی پرده تلوزین بین زنده ام در یکی از عروسی ها بالای ستیز من بینم. او میخورد اید ((نگاهت راز من برگیر و بگذر که دیگر تاب دیدارت زدم ام)) این اهنگ را چنان با احساس میخواند که با کف زدهای مستند استقبال میکردم. مگره او را درین جا غیر مترقبه بیدار کرده ام از او دعوت میکنم تا به دفتر مجله بیاید که به قولش من ایستد و می آید.

شماره مشکل بیدار کردیم چرا انراد یوتلوزین میگزینیم. علاقه مندان او از تان چی دارند؟ میگویند موسیقی غذای روح و زبان و احساسات است ولی تا جایی که دیده میشود بیننده گان و شنو-

بمبازند کشور ترک کند او نخست به ایران رفت. در آنجا با گوشتوش خواننده پرواز به ایران اهنگهای د و گانه اجرا کرد. حتی زمزمه بین وجود داشت که با گوشتوش رابطه عشقی قائم نموده و با هم از نواج میکنند. بعد از آنجا به فرانسه رفت و فعلا در کالیفرنیا زنده گی میکند.

نعیم پوپل هنگامیکه کشور ترک مینمود متاهل بود او خانم افغانسی داشت که فعلا هم با هم از زن و فرزندانش زنده گی مینماید.

ولی در آنجا فعالیت گسترده هنری دارد گروه او بنام ((گروه کامپی)) نامیده میشود که در راه بین وقت میخواند ام احساس من کرد صدایش چون رودی در رگ های جان جاری میشود.

وقت او میخواند فضا بسوی گلبرگهای شسته شده میداد.

وقت میخواند تو میگفتی گلها میشکند و شاخه های خشک درختان شکونه میزند.

در بریت که آواز خوش نعیم پوپل آواز خوان جوان و خوش صداشنیده نمیشود زیرا که او در کشور پیرو برای مردم د پگسر میخواند.

نعیم (پوپل) در سال ۸۴ جبراً روی یک سلسله مسایل و قضا یا مجبوری ترک کشور کردید. و قضیه ازین قرار است:

د دختری که به یکی از خانواده های بانام انوقت منصوب بود به نعیم پوپل چنان دل باخت که وقت متوجه عشق یک طرفه خویش گردید دست به خود کشی زد ولی نجاتش دادند. خانوادها دختر تصمیم گرفت تا بخاطر نجات دختر شان از اتشی که تنها خودش در ان میسوخت نعیم پوپل را مجبور

ولی پوپل درباره برادرش سخن میگوید

زاکا کال وولک د ژرما راکا کال یوپی

کی نقل زره نازره وی یو آزی
د خیل احساس سره سم پرمخ
بسی د خیل مراد د لاسسته
راور لود باره توله مخکه رانسکر
زوی د مار به کال زیزید لسی
هک تغار شعوت پرست او
خورا حساس وی اوزیزید لی نجل
بناسته وی به عابانیا نوکی
د بناسته ستاین د باره مار
فوندي بناسته اصطلاح وسیل
کیزید .

نیکمرغه به وی که د مار به
کال زیزید لی د گامینی اوچرگی
به کال زیزید لوسره واده وکړي
خود بیژود کال سره به طالعمنند
نه وی د پراگ اووحنی خوگ
د کلو سره به بد مرغه وی .

به یو زیم کی مارک نیسه
موجود به توگه گیل کیزید . د مار
رانو پاچا (موجالیندا) بوداد
سیل به وخت کی وژغوري مار
خوپی ترهغه وخته پوری ساتل
کیدي ترخود فیلسوف نگارچون
د نظر له مخی انسانان د مار
د پوهی سطحی ته ورسیدل .
همدارنگه به بودایم کی مارک
تهر چرگ د شعوت او خوگ د
جهل سمبول دی .

د منحنی آسیا منحنی خلک په
دی عقیده دی چی د مار به
کال زیزید لی نارینه که د سړی
اومیزی به کال زیزید لی نجل
سره واده وکړي . د هغه
اولاد ونه به نامتوانان د اره خلک
وی د مار به کال زیزید لی نجل
که د چرگی اوتوپه کال زیزید لی
هک سره واده وکړي . دوی به
نجلونی زیزوی .

د منگولیا اومنجوریا خلک عقیده
لري : (د مار به کال زیزید لسی
یو معتدل اوزره سواند مانسان
دی . همدارنگه دی به منطقی
تیز فهم او برخله خبره ولاړ سړی
وی . خو عیب به یی دشرویاتو
خینل وی . د زره مغلواو نوری
اوز دی ناروی به ولری . د د
د باره لازم نه دی چی د خیل
رییس (وظیفوی) سره جنجال
وکړي . به لومړی سرکی به رنغ
یو سی اووروسته به له منحنی
ولاړ شی .)

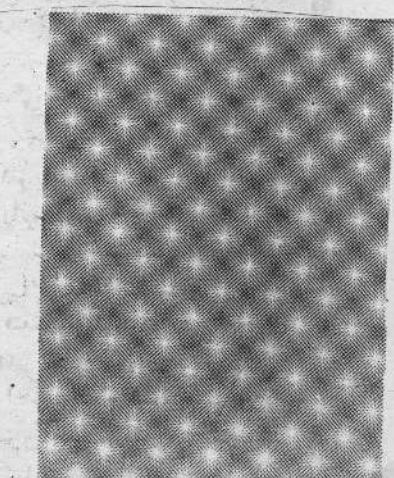
د تبت د شپيته کلنی کلیزیدي
بیل د جینی کلیزیدي له بیل سره
سمون نه لري . به تبتکی دا
دوره د سوي د کال خخه بیل
کیزیدي . پداسی حال کی چی به
جین کی د موزک د کال خخه
بیل کیزیدي . د دوی ترمنخ توپیر
به د روکلوی دی . به دی خاطر
اوسنی شپيته کلنه دوره به جین
کی به ۱۹۸۴ کال او به تبت کی به
۱۹۸۷ کال کی بیل شوه .
د ۱۹۸۹ کال د فبروري د
شپزیم نیتی به شیه نوي کال
یعنی د زره مار کال بیل شو .
(چی ۱۲۶۸ هـ ش کال هم به
همدی نامه یاد یزیدي) . د طبیعی
عناصرو د دی رنگ سره
مخک سمون لري . کال مونث
(نرم) بیل کیزیدي . د ختیخو
خلکو به روایت به دی کال کی
ژوري او بد مرضی بیسی سختی
نیستی . تزلزل اوماته نه بیسیزیدي
د منحنی اوختیعی آسیا به خلکو
کی د مار خخه مختلف تعبیرونه
شته . جابانیا ن عقیده لري :

(مار د حکمت فراست اوارا دی
خو راطالع مند دی .
هرخه ته بخان رسولی شی . مار
متکبر او مغرور دی . خو ظرف اغو
سته شوي دی . مار خورا خسرود
خواه او موزی دی . خود علاقسی
به صورت کی مرستی ته هم دانگی
کله هم داسی ساتته کوي . چی به
مشکله خوگ بخان حنی خلاصولو
شی . مار د نوروه نظریو او فیصلو

د هر عنصر د باره یوزرگی یعنی
سورد اور ژر د مخکی سپین د
اوسینی تور د اوبواوشین د در
ختی د باره مشخص شوي دی .
کلونه به مذکر (کلک) اومونث
(نرم) ټول هم ویش شوي دي .
د موزک پراگ نهنگه . آس
بیژواو سینی کلونه مذکر (کلک)
اود گامینی سوي . مار میزیدي
چرگه اوخوگ کلونه مونث (نرم)
بیل شوي دي .
لویه یا شپيته کلنه دوره به
ختیخه اومنحنی آسیا کی لخورا
پخواخخه د تاریخ به مختلف زمانو
کی منل شوي ده . د انگیزه به
چین کی ترمیلاد مخکی به د وده
پیری . به جابان کی د میلاد
به خلوومه پیری . به مغولستان کی
د میلاد به خوارلمه پیری ۱۰ و
به تبت کی به ۲۷ . ام کال کی منل
شوی ده .

مور	نر	۱ شین	۱۳ سور	۲۵ ژر	۲۷ سپین	۲۹ تور
کوهسینه	بنیخه	۲ شین	۲۴ سور	۲۶ ژر	۲۸ سپین	۳۰ تور
پراگ	نر	۳ سور	۱۵ ژر	۱۷ سپین	۱۹ تور	۲۱ شین
سور	بنیخه	۴ سور	۱۶ ژر	۱۸ سپین	۲۰ تور	۲۲ شین
نهنگه	نر	۵ ژر	۱۷ سپین	۱۹ تور	۲۱ شین	۲۳ سور
مار	بنیخه	۶ ژر	۱۸ سپین	۲۰ تور	۲۲ شین	۲۴ سور
آس	نر	۷ سپین	۱۹ تور	۲۱ شین	۲۳ سور	۲۵ ژر
میزه	بنیخه	۸ سپین	۲۰ تور	۲۲ شین	۲۴ سور	۲۶ ژر
لیژو	نر	۹ تور	۲۱ شین	۲۳ سور	۲۵ ژر	۲۷ سپین
چرگه	بنیخه	۱۰ تور	۲۲ شین	۲۴ سور	۲۶ ژر	۲۸ سپین
لیپی	نر	۱۱ شین	۲۳ سور	۲۵ ژر	۲۷ سپین	۲۹ تور
خوگ	بنیخه	۱۲ شین	۲۴ سور	۲۶ ژر	۲۸ سپین	۳۰ تور

همدارنگه کال میاشت وړ
بسی او ساعتونه هم د خاویو به
نامه یاد یولی . لکه د (بصفرتر
۲ بجو) د موزک ساعتونه .
(۲-۴ بجو) د گامینی سینی
(۴-۶ بجو) د پراگ له
د موزک پراگ نهنگه . آس
بیژواو سینی کلونه مذکر (کلک)
راز تراخره پوری یاد یولی .
لویه کلیزه :
بنخه کوچنی د وولس کلنی
د وری یوه لویه شپيته کلنه دوره
چو وی به دی دوره کی یو
خاوی بنخه واره به تکرار یاد
یزیدي . خو به هر وار کی یوزرگی د
هر خاوی د باره مشخص شوي
دی . د ارنکونه د بنخو طبیعی
عنصر یعنی درخته ، اوره مخکسه
اوسپنه او اوبوخته اخیسته
شوي دی . د اوشیره لاند نیس
جدول کی به واضح ټول خبر
گند یزیدي :



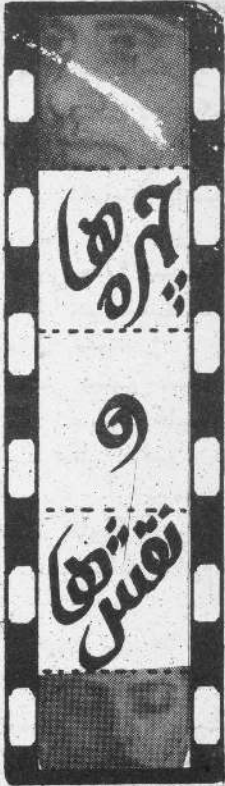
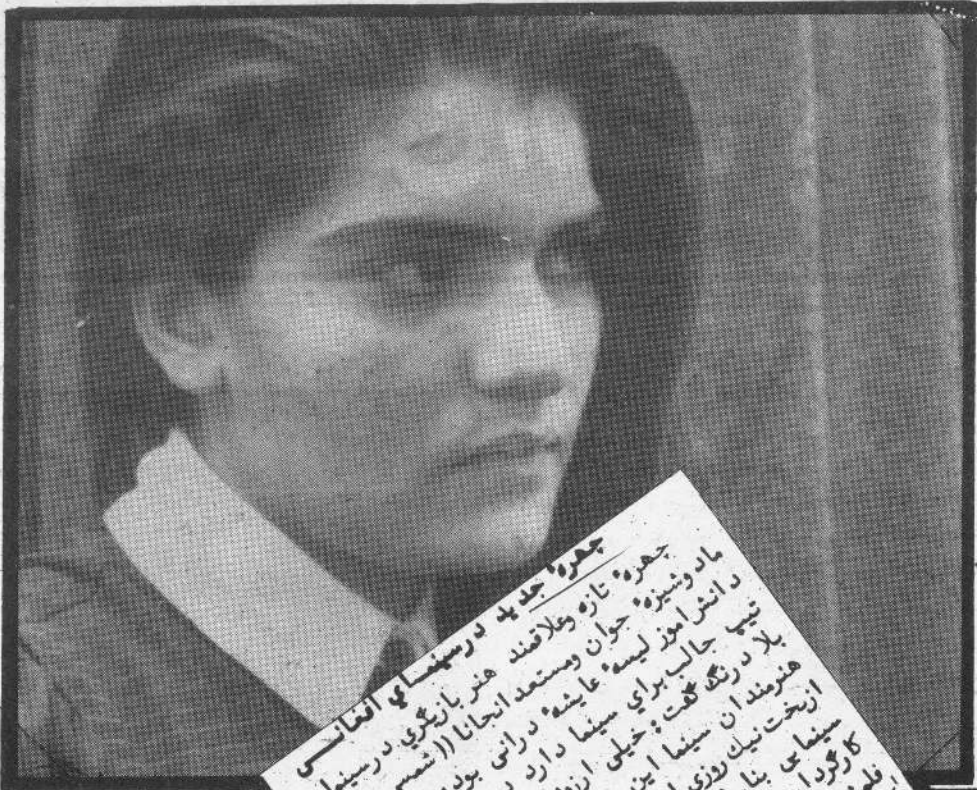
نامه یاد یزیدي به دی ټول :
۱- موزک ۲- گامینه ۳- پرا-
نگ ۴- سوي ۵- نهنگه ۶- مار
۷- آس ۸- میزه ۹- بیژو
۱۰- چرگه ۱۱- سینی ۱۲- خوگه
نوي کال به د جنوري د د یار
لسمی خخه د فبروري ترخلو رو
یشمی پوری (د جدید رویشتم
خخه د حوت ترخلو روم پوری)
بیل کیدي . تل د سپوږم به
لومړی وړخ نامانعل کیدي . د
منگولیا کی ژبی ویونکی خلک نوي
کال (سگان سر) یعنی سپینه
میاشت بولی . نوي کال به نیمه
شپه نه نامانعی . بلکه د نوي کال
به لومړی وړخ د سهار سپید وته یی
نامانعی . اوره دی سهار دی یو
سینی خلک د یویل کورته میس . د
نوي کال مبارکی وایی اوسوماتو
ویشی . د اعادت تراوسه پوری
به منحنی آسیا کی پاته دی . به
به میلمستیایکی د فونواوشید و
خخه نیار سوي خوار به دستر
خوان اینول کیزیدي . سپین
خوار به به سپینه میاشت لور
حکمت د رلود ، او خلک به دی
ارمان وه . چی د خوار به به
نوي کال د رومو به زیانید وکی
اغیزه لري . اود د پوی خور لسو
به وخت کی یویل ته د خاویو د
بجیانو د زیزیدولو هیلیس
خرگند ولی . اوره مغولستان
کی اوس هم د نوي کال لومړی
وړخ د خاویو دورمی به نامه
یاد یسزیدي .

نه ننگاری د دی برخای چی
د اقمری - شمسی ویولو به به
وی چی قمری - شمسی
مشتری - زحل کلیزه یی ویولو
بخرکه د انگیزه د لمر سپوږم -
مشتری ، زحل اومخکی د حرکتو
خخه ترتیب شوي ده . د احرکه
هم د وولس کلنه بلل شوي چی
د لمر به تاوخوا یاندي د مخکی
د حرکت خخه تصحیح شوي . او
توگه ۱۱۶۸۶ کلنه دوره بولی
د اوره د لمر به تاوخوا یاندي د
مشتری حرکت دی .
تراوسه پوری د دی کلیزیدي
بید اکید وخوا یی چاته بحرگند نه
دی . البته به آسیا کی دی خو
به ختیخه یا منحنی برخه کی د
خرگند نه ده . د پوی خوانجو
بی شمیرنه د منحنی آسیا کوچنی
کلنور خخه لیری بریسی اوره قوی
احتمال د چین د خوزون نجوسی
تاریخ لاسرته راپرته بلل کیزیدي .
د بلی خواد کلیزیدي ټول خاویو به
لز استتا (بیژواوچرگه) به
منحنی آسیا کی ژوند کوي . اونهنگ
خو به هر عای کی ژوند کولای شی .
بخرکه نوحمل به سل کی دیوه روایت
تا بید گران گاردی . خو بیاهم به
اهتمام سره ویلی شو د دی کلیزیدي
چو ویونکی صحرایی کوچیان دی چی
د منتر کوچی مد نیت خاوندان
وړه خبرنگه چی مخکی مورویل دوی
کلیزیدي دی . کوچنی کلیزه د وولس
کاله ده . هر کال د یو خاویو به

د هر نوي کال به راتلو سره
ټول خلک د نو یویدیدو البته
نیکمرغو یویدیدو ته پیر به تمه وی .
اوه یوید خیل قیاس سره سم
راتلونکی اټکلونه وړاندی کوي .
د ابحوانی آسیا کی عادت به
اروپا کی اوس د کلنور اوکلچر جیز
گرخیدلی دی . خو پوهیزیدي
چی راتلونکی کال د کم خاویو به
نامه یاد یزیدي . اوهغه ټول کالی
ارمانگونه واغوندي اود کال
به لومړی وړخ یا شپه یو بناسته
نوبت بنکاره کړي . به عانگري
توگه بنخنی د دی پوینتی سره
پیره علاقه خرگند وي . اورد سر
زره غواړي چی د نوي کال نم
د هغه خصوصیات اوتقریبی
اټکل شوي راتلونکی خان تصلم
کسري .
د کلنور اوشیره ختیخه
عنینه ده چی د یو خاویو
کلیزیدي به ټول د کال د عدد سر
خنکه د خاویو نم هم لیکل کیدي
د اوشیر دوی دوری لري . لومړی
بی د وولس کلنه اوره وده یی
شپيته کلنه دوره ده . کله یی
پوهان د کوچنی اولوی دوری به
نامه هم بولی . د وولس کلنه کلیزیدي
د نورولس هاوولکیزو به برتله
د ویره معموله کلیزه نه ده . به
یقینی ټول د انگیزه د ویر
حقیقی نه ده . لکه یوه نجوس
اوکلنور کلیزه چی ده . به
علمی ادبیاتو کی بی کله قسری
کلیزه هم بولی . خود ایقینی

د ننی آسیا و نرغاد محلی خخه
د شیر شاه رشاد ژباړه





چهره تازه و علاقتند هنر بازیگری در سینمای مادوشیزه جوان مستعد انجانا (انسی) -

دانش آموز لیسه عایشه درانی بوده است. او که تنها حالب برای سینما دارد در برابر پرستی بلا درنگ گفت: خیلی ارزوداشتم تا روزی در میان هنرمندان سینما این هنر ظریف و حالب قرار بگیرم از سخت نیک روزی اطلاع یافتم که کار تهیه فیلم برای بنام (سفر) در دست تهیه است و فلسفه انتخاب این هنر ظریف و حالب قرار بگیرم در مسابقه جشنواره فیلم فجر بود که برای کارگردانان فیلم در جستجوی کادرهای بوده است و در مسابقه توضیحات در جواب فیلم مورد نظر انداخته (فایزه) که یک کادر ثابت و در هر کادری (بنام) فیلم برداش میاید کاندید شدیم. البته نقش را به کوه اجرا کردم و بعد از آن در فیلم (عاصی) از خانوادها همجنان در نقش عاصی (نقش مرکزی) بنام ساخته های موسی راد منظر نیز منحیت هنرمندی افغانسی با هم گیری و اجرای نقش عاصی سینمای دیگر دست اندر کاران و سینماگران کامهای منزری در اینده برداشته باشیم.



لیزا بیوی پرده

دوشیزه ایله ازمن شش سالگی با مادارش که از جمله هنرپیشه های مستعد سینما و تلویزیون است، بنا بر توشیح بدارش راهی هنر تمثیل شد و گام بگام صحنه این راه، راپیمود و کون در سکوی موفقیت قرار دارد. او دوشیزه لیزا است.



لیزا در برابر پرستی افزود: اولین مرتبه ای که در برابر کمره فلمبرداری قرار گرفتیم، دلم ششور و هیچان خاصی داشت، خوشنود بودم که من روزی مثل مساندن (خورشید) هنرپیشه شوم و این فلم (گناه) نام دارد از مسانده های انجنیر لطیف، باردی به فلم سینمایی (کام های استوار) به کارگردانی توریالی شفق (ار) به کارگردانی توریالی شفق (ار) به فلم سینمایی قرار دادیم. بقیه در صفحه (۲۱)

تصویر بردار

این جوان مرم و بر تلاش زمزی (سخی) یکن از تصویر برداران خوب تلویزیون است. او در زمینه کارش حرفهای دارد که با هم میخوانیم - قبل از آنکه رشته تصویربرداری را پیشه کنم نهایت علاقتند زیبایی های طبیعت و خوانش اشعار بودم، همه زیبایی ها را در ذهنم تصویر میکردم. بدین

علاقتندی تلاش ورزیدم تا در مورد دسترس پیدا کنم هماناد رسال ۱۳۶۲ بدینسو به هنر فلمبرداری تلویزیون رو آوردم که در مجله پروگرامهای اخباری روز موه را - فلمبرداری نموده بعداً برنامه های اداره هنر و ادبیات کارگرن و جامعه، جوانان، اطفال و پیشه وران را ثبت و تصویر برداری بقیه در صفحه (۲۱)

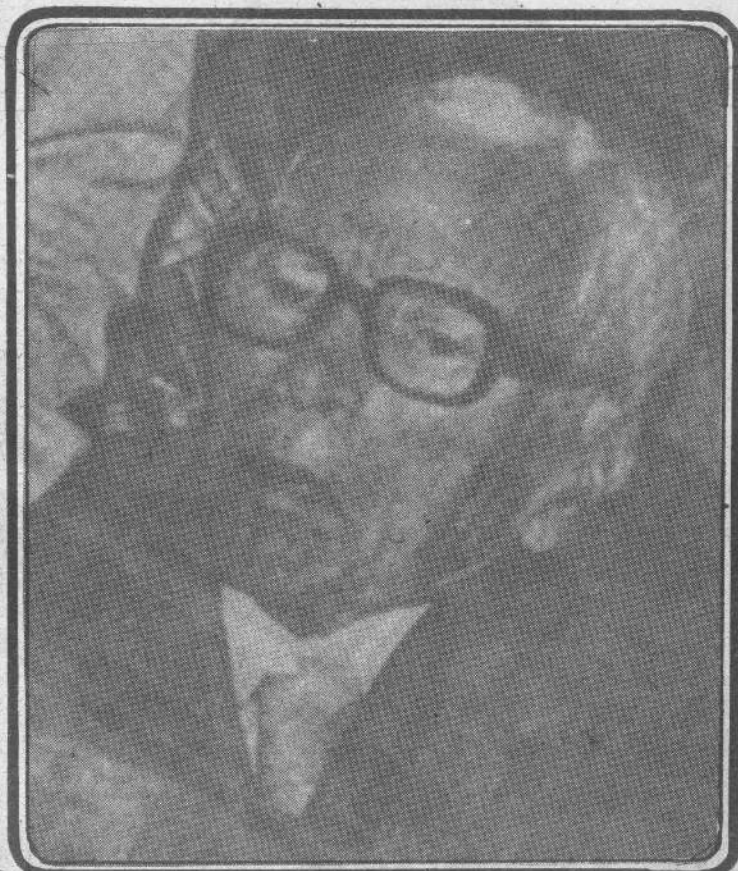


قافیه و قیافه

کوچک

درسیمای یک مرد

بزرگ.



در صد سالگی

چارلی

استعداد و شهرت افسانه‌ای
چارلی در سراسر جهان
معرفی است

شخصیت خالص که در زمان
حیات خود به شهرت و محبوبیت -
افسانه بین میرسند بسیاری انگشت
شمارانند ، بخوبی کسانی چون
چارلی چاپلین که برای مدت زمان
طولانی محبوبیتی پایان ناپذیر در
میان مردم جهان داشته باشد .
چارلی چاپلین بزرگ که در این
روزها در سراسر جهان با حرمت و -
ارادت نهاد به مقام والا او ، صد
سالگی تولدش را جشن گرفتند -
استعداد این شهرت آسانوی در
ضمیمه همین گردیده بود .
دو سال پیش از ظاهر شدن چارلی
برای نخستین بار روی پرده ، هر
خانواده از نمانش آگاه بودند -
موسکها ، اسپا بازی ، کودکان و حتی
مسابقاتی به نام چارلی چاپلین -
مسی گردید ، مردم رقص شبیه راه
رفتن چاپلین ابداع کردند ، نامش
ورد زبان اطفال بود ، حتی در فلما
مقاله چاپلین پدیدار گردیدند .
چاپلین سیمای جاودانه شخص
را در دل پرده سینما خلق کرد که
همه مردم جهان ، خورد و بزرگ از
دیدن آن شادمان میگردد و کیف
میبرند ، کیدیهای او حکایتگر
نابسامانی های تجسم کننده تب
های معین روزگاران فلماهای
صامت و فلماهای ناطق ، روزتا روز
کسب اهمیت و اوج مینماید ، بهترین



است که این بزرگ مردسینما
 همیشه ، کارگردان ، کمپوزتور و
 پرودیسور را از زبان خودش شناخت .
 - چه کارهایی که نکردم ؟ روز-
 نامه فروش ، شاگردی حروف -
 چینی ، شیشه سازی ، ساختن
 بازیچه ، اطفال ، نوکر داکتر و غیره .
 مگر در تمام این مدت مصروفیت به کار
 های جانبی هرگز هدف غایی اکتور
 شدن را از یاد نبردم .
 تازه مانیک تغییر حرفه میدادم هر-
 نر از جلادادن بوتها ، شانه کردن
 موها ، پوشیدن پیراهن پانک و از
 رفتن گاه و بیگاه به تئاتر (بلیسک
 هاور) ابانه ورزیدم .
 - درستدیوی کمینی که مستون مک-
 سنت ، سه بیوت صورت کار بودند ،
 من هم طبعی بلهاس فادی در جای-
 ایستادم تا مک سنت مرا خوبتر ببیند
 اودر حالیکه آخر میگاش را میجهند
 و گرم تاشا ی دیکور سالن هتل بود ،
 ناگهان رهش را جانب من نموده گشت ،
 اینجایک چیز جالب ضرور است خود
 را بگونه کمید بینی میکاژکن ، هرچه
 میل داری بیوت ، هرچه نکر کردم
 عقلم قدنداد که چکونه خود را میکاژ
 کنم ، از میکاژ و لباس را بیوتی خوشم
 نی آمد ، در حالیکه جانب العاری
 روان شدم بفکر آمد که پتلون گشادی
 رابه تن و بوتهای کلانی رابه پا کنم
 کلاه شیوی خوروی بسرو کنم و صای -
 چوبین در دست بگیرم ، میخواستم
 که همه چیز باهم در تضاد باشند ،
 پتلون گشاد ، کرتی تنگ ، کلاه خود
 و بوتهای کلان ، تعبدانستم که جوان
 مینمایم یا من بخاطر نبودن مک سنت
 مرا بزرگتر تصور میکرد ، اندیشه کردم که با
 ایزاد بیوت بزرگتر معلوم میشوم ، تبسم
 هنوز بر این روشن نبود ، مگر وقتی که
 لباس ها را پوشیدم و میکاژ کردم ، نسا-
 گهان معلوم گردید که چه نوع تپین
 دارم ، ناظا هر شدن بیورود سیتیز
 تپ من در ز هنم جان گرفت و مکمل شد ؛
 همینکه در بر اینسنت قرار گرفتم با
 تپیم کاملاً سازش کرده بودم ، در -
 بر اینسنت به جست و خیز و قدم زدن -
 پرداخته و صایم را حرکت میدادم ،
 در ز هنم حرکات کهدی و شوخی
 های نهادی شکل میگرفت .
 بقیه در صفحه (۱۴)

تعیین کننده صادق

۳۵

حکایت

قالت



مادر سراسیمه میدود تا فرزندانش را نجات دهد

چگونه در برابر چشمان مادری پسرش را به قتل رسانیدند

این حادثه چگونه اتفاق افتاد؟

مادر هر لحظه به پسر جوانش می‌اندیشید که نخل جوان قامت او چه بیهر همانه بین چشمانش از بیخ قطع شده و بزمین غلتید. مادر در خوابهایش، در بیداری اش، در اندیشه اش و در خیالش فقط او را می‌دید که بین چشمانش بخود می‌پیچید و هوا را چنگ میزد، دست و پیا میزد و بعد رفته رفته سست میشد و دراز به دراز بجای می‌انسد. آنوقت مادر سراسیمه و نسا آرام فریاد میزد و اندوهی بزرگ بر قلبش می‌نشست.

تقسیم دیواری ۱۱ حصوت سال ۶۶ رانشان میداد، عقرب هاپ ساعت از عدد ۷ گذشت بود. نضا هنوز رنگ شیرین داشت که مردم کارته نوسراسیمه رو - حشترده با نیرهای پیهم گلوله های که از دهانه تفنگچه بی که پانگشتان یک جوان عاصی و قهر آلود فشرده شد از خانه هایشان به بیرون ریختند.

یکسال ازین حادثه المناک گذشته بود که زن منی انگشت به دروازه دفتر کوید واجازه ورود خواست و آنوقت بدون مقدمه گفت: ((قاتل پسر مرا محکم به اعدام کردند، آمده ام تا از شما بخواهم که این قضیه را در مجله تان بنویسید، و آنوقت به تلخی گریست، و بعد از سکوت کوتاهی به صحبت خود ادامه

داد: در سال ۶۶ راضیه دختر را که کارمند وزارت مالیه است با نعمت الهه نامزد کردم هفتوز سه ماه از نامزدی آنها نگذشته بود که بین آنها مخالفت آغاز گردید، یکبار بتاریخ ۵ نور دختر را در محل و خیفه اش لت و کوب کرد. بود بعد او را از موهایش گرفته به دفتر کارمن آورد و گفت: ((بگیر دخترت را، چله سرا پس بده)) در جوابش گفت: معامله مادر خانه بوده من و تو در خانه گپ میزنیم.

بعد بتاریخ ۱۸ نور سلامت ۲۱ بعد از ظهر خانه ما آمد میخواست دختر را سینما ببرد ولی راضیه که همان لحظه از رختشویی خلاص شده بود نمیخواست سینما برود. وقتی شوهرم داخله کرد، نعمت الله بالایی شوهرم تفنگچه کشید مرمی که از تفنگچه او خارج شد به ستون سقف - انه فرو رفت که مو ظفین حوزة ۸ امنیتی هم از

موسم آگاهی دارند، در آنروز هم بدختر گفت: ((چله مریس بده)) دختر در جواب گفت: من دختر افغان استم اگر چله را دادم پس نمیگیم. دختر به اندازه آخر توهین و تحقیر شده بود بخصوص وقتی پدر من او پیش چشمانش تعدید شد نتوانست تحمل کند لذا نامزدی خود را با اوفسخ کرد.

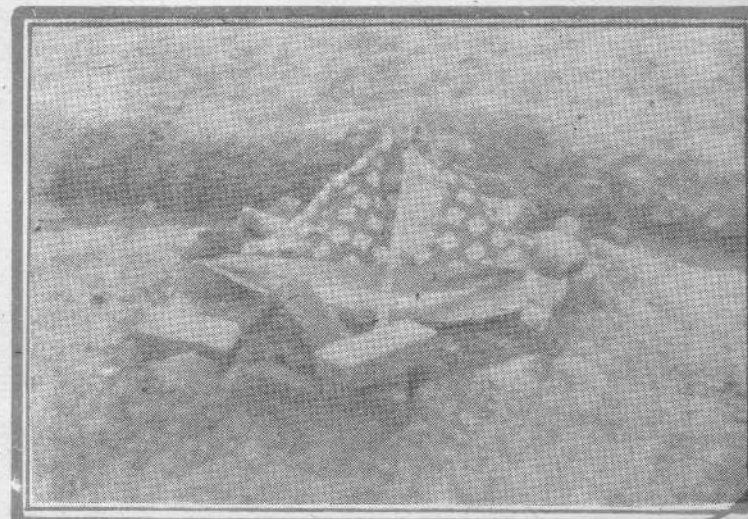
با وجود آنکه دختر نامزدی خود را با اوفسخ کرده بود بتاریخ ۲۵ اسد وقتی از وظیفه بخانه می آمد باردیگر در نزد یکی خانه او را تعدید کرد و پالایش چاقو کشید که با مداخله مردم و کوچگی ها دختر بخانه آمد.

- آیا آندو قبل از نامزدی همدیگر را میشناختند؟ - نه شناخت قبلی بیسن آنها وجود نداشت شوهر دختر کلانم با شوهر خواهر نعمت الله دوست بود و این وصلت به مشوره آنها صورت گرفت، نعمت الله

دختر دیگری را در نظر داشت که باید با او نامزد میشد و لسی نامیلش رعایت نداشتند. وقتی باد ختر من نامزد شده دختر همه ما زیاد خاطر او را میخواستیم اما او از همان نخستین روزهای نامزدی باد ختر سر ناسازگاری را گذاشت، و هرگز نظر دختر و خاطر دختر را نمیخواست.

بقیه در صفحه (۸۷)

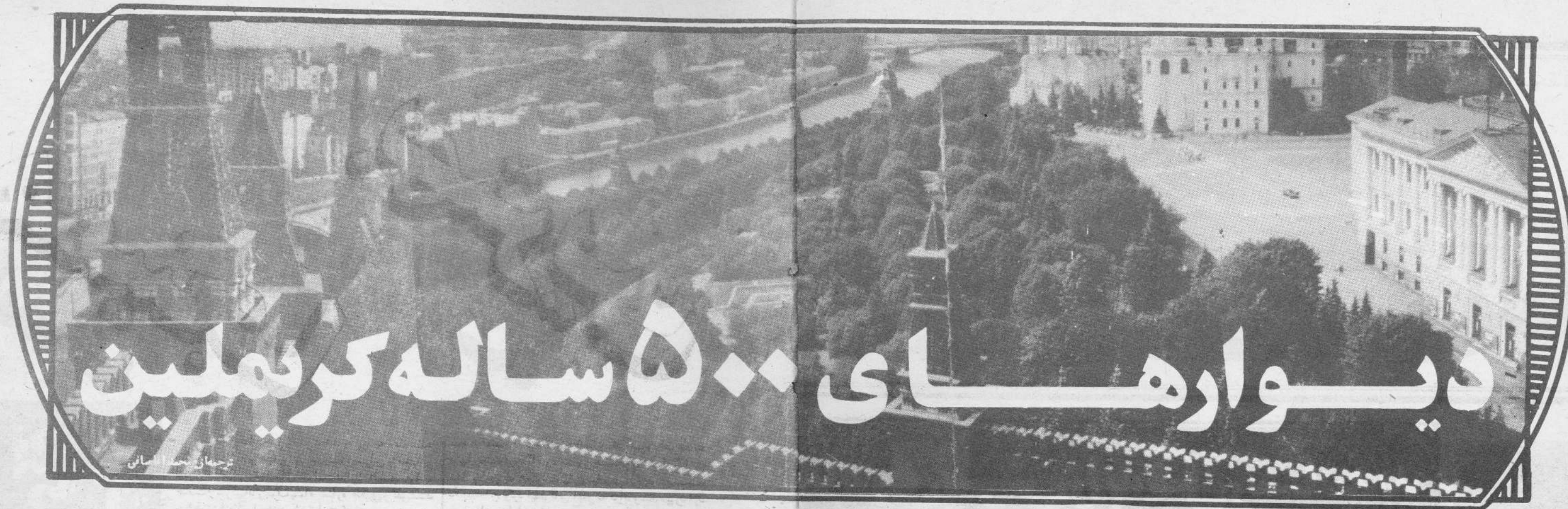
مرگ منتظر قاتل است



یاد بود مرگ جاوید در کوچه منزل شان



خواهر جاوید نیز درین حادثه زخمی بود



دیوارهای ۵۰ ساله کرملین

کرملین

اهمیت و مفهوم این کار در چیست؟
دیگی از انسانه های باستانی در باره آغاز مسکو که تا به حال معلوم نیست با رجوع به امپروسیه پیشگویی نموده بود که درین مثل شهر بزرگی ایجاد میگردد یک قلعه مثل امار خواهد شد (سلطنت سه بعدی).

و درین شهر اهالی بیشتر از قبایلی مختلف گرد هم جمع میشوند و واقعا دیوارهای کرملین همانا به شکل مثلث متساوی الاضلاع ساخته شده است.

الساو خط دومی استحکاماتی کرملین با دیوارهای کرملین یک مثلث بزرگ دیگری را تشکیل داد که شامل میدان اساسی پلخت - میدان سرخ - میباشد. کلیسای ترویتس که رود و مرکز هندس تمام استحکامات مسکو و سمبول ((سلطنت سه بعدی)) در میدان سرخ گردید (که امروزه نام کلیسای یگوروفسکی ها کلیسای واسیلیا بلاتنوسه معروف است که در اواسط قرن شانزدهم توسط ایوان کروتنه - بنیادساز تاجران از پروزه - برخانی قزاق ها ساخته شد.)

قرن (شانزدهم و شانزدهم) عصر وسعت وسیع استحکاماتی سرحدات دولت جوان مسکو و روابط وسیع تجارتی بیرون آمدن اودر صحنه سیاست جهانی - مانند دول بزرگ اروپایی میباشد.

در زمان ایوان سوم جهت دفاع از حملات اجانب قلعه های یکی بی دیگری مانند قلعه نوگ - کرملین - ایوان - گورد - کولونو و غیره احداث گردید.

در آن زمان مکتب شهر سازی روس ها به اوج بیشتر خود رسیده اما با آنهم جهت اعمار دیوارهای پایتخت روسیه معماران ایتالیایی دعوت گردیدند. بقیه در صفحه (۸۶)

جهان را آغاز نمودند

بیانه عظیم کارها اعمار برج های اساسی دیوارها و کلیسای کرملین که در مدت زمان ده سال توسط ایوان سوم انجام یافت حتی امروز موجب شگفتی جهانیان میباشد. چنین ساختن بزرگ را در آن زمان حتی اروپایی هم نمیدانست. در نظر اروپاییان کرملین سمبول نیرومند دولت مسکو محسوب میگردد.

امعار استحکامات کرملین به ترتیب معین صورت گرفت. در محلات نامحفوظ دفاعی در قدم اول برج ها و بعد دیوارهای بین برج ها را اعمار نمودند. اولتر از همه برج (تائیسیتکا یا) اعمار گردید. تحت برج مذکور چاهی را حفر نمودند که در نیمه یک راه مخفی به رودخانه مسکو متصل میگشت تا در مواقع محاصره کرملین را از راه آب اکمال کرد. بنا برین برج بدین نام (تائیسیتکه یا) مسمی گردید. در اوایل قرن شانزدهم در اطراف کرملین شروع به اعمار دیوارهای جدید نمودند. در سال (۱۵۳۸ م) تحت رهبری معتمد سراتالوی (پتروک) دیوار دومی مسکو اعمار گردید. قسمت اعظم این دیوارها در دهه ۳۰ قرن حاضر تخریب گردید.

در سال (۱۵۸۵ م) دیوارهای شهر سفید (که در آخر سده هژدهم جای آنرا حلقه خیابان سرسیز عوض کرد) اعمار گردید. این یک امیل مقبول مسکو بود که توسط معمار روسی (نیویرکون) ساخته شد و در سال ۱۵۹۲ در مدت زمان ششماه بزرگترین دیوارهای شهر در جهان دیوارهای پانزده کیلومتری جویی که در محل آن بین قرون (هژدهم - نوزدهم) باغ حلقوی مسکو ایجاد گردید.

دیوارهای جدید یکجا با قلعه در قرن پانزدهم تا سیمیل واحدی را تشکیل داد. بدین صورت در زمان چیزی بیشتر از ده سال استحکامات نهایی مرکز روسیه اعمار شده اساسا - دیوارهای -

دیوارهای کرملین در واقعیت امر به یک مخطط سه ضلعی گشوده معنوی آثار هنری استادان بزرگ مبدل گردیده است. از همین نگاه است که سالانه منسوان رشته های گوناگون هنر، شعرا و مساحان پیشعاری پروانه وار بدوران گردی آیند و از تماشاای آن حظ وافری برند.

دیوارهای کرملین مسکو ۵۰۰ سال عمر دارد

دیوارهای کاخ کرملین که ۵۰۰ سال عمر دارد سمبول دولت روسیه گردیده است. در مثل کرملین روزگاری جنگل انبوه قرار داشت که نام مثل - تپه پرویتسکی از آنجا گرفته شده است. در سال (۱۱۴۷ م) امپروسیه (پوری دولگه روکی) درین تپه در کنار رودخانه مسکو اساس شهر را گذاشت. اعمار شهر در آن زمان معنای ساختن قلعه را داشت. معلومات کسی در باره دیوارهای باستانی مسکو حفظ گردیده است.

نخستین استحکامات چوبی که در سال (۱۱۵۶ میلادی) ساخته شده بود طبق معلومات در اسرار حملات تاتارها طعمه حریق گردیده و این دیوارها با زحمات بیشتر تجدید ساختمان گردیدند و در زمان امپروسیه (ایوان کالیستی) در آغاز قرن (XIV) چهاردهم در مدت پنج ماه به استحکامات دیگر قدری قوی تر از آن تعویض گردیدند. اما معمارانم بیشتر از ۵۰ سال طول نکشید. در نیمه دوم قرن چهاردهم (روس دیمتری دویتسکی) تصمیم گرفت تا استحکامات جدید سنگی اعمار نماید.

در قرن XV یانزدهم تحت رهبری شخص امپروس بزرگ روسیه ایوان سوم و معماران ایتالیایی (انتسون فنانین، مارکو روجو، پیوتره انتونیوسولون، الیگز نپانین، میلانتس) به همکاری استادان مسکو در صورت وقوع رخدادهای جنسی تنها پوشش خشتی سنگ کاری روسی ساختمان یکی از بزرگترین بناهای

امعار گردید. این دیوارهای دو کیلومتری، با در نظر - داشت شکل اراضی منطقه، شکل خط منکسور داشت تا از هر برج تمام نقاط مشاهده شده بتواند. - دیوارهای اولی کرملین، بصورت کل، شکل مثلث متساوی الساقین را داشت. در سال ۱۵۳۸ دیوار های دومی آن، بدور دیوارهای اولی پانثل اولی، که میدان سرخ را احاطه نمود، ساخته شد. قسمت اعظم آن در دهه ۳۰ سده روان تخریب گردید. در سال ۱۸۸۵ دیوارهای شهر سفید اعمار گردیدند که در اواخر قرن ۱۸ با حلقه خیابان سه ترموش شد. در سال ۱۵۹۲ بزرگترین دیوارهای شهر جهان، که ۱۵ کیلومتر طول داشته و از چوب ساخته شده

بدست ساختمان سپرده شده که در سده های ۱۹ و ۱۸ بجای آن باغ حلقوی مسکو عرض وجود نمود. کلیسای ترویتسکی که رود، مرکز هندسی تمام استحکامات مسکو و سمبول ((سلطنت سه بعدی)) که امروز بنام کلیسای یگوروفسکی ها کلیسای واسیلیا بلاتنوسه معروف است، در میدان سرخ جلب توجه میکند.

بدین صورت، اعمار استحکامات قدر دولتی روسیه طی یک مدت طولانی به مرحله اکمال رسید. برجها و دیوارهای کرملین از خشت های خوب تکلیس شده سرخ ساخته شده که هر کدام در حدود هشت کیلوگرم وزن دارد. معموره چلیپا مانند ازین و آهک ساخته شده که معلا دیوارها را محفوظ نگه داشته است.

اگرچه استحکامات کرملین گاه گاه از حملات آتش سوزی ها، نبرهای تپ، انفجارات و تپ ها صدمه برداشته مگر هیچگاه به حملات مستقیم مواجه نگردیده و بنا بر آن بناهای بزرگی ندیده است. در صورت وقوع رخدادهای جنسی تنها پوشش خشتی بارها مورد تجدید ساختمان قرار گرفته است.

کاخ کرملین، که یکی از بزرگترین بناهای دولتی تا به حال بشمار هرود و وسایات شگفتی تماشاگران را فراهم می آرد، در سده پانزدهم و در دوره زمامداری امپروس روسیه، ایوان سوم به بدست معماران روس و بدستباری استادان سنگ کار روس اعمار گردید. به این کاخ عظیم بنظر اروپاییان به نظر سمبول عظمت و نیرومندی دولت روس نگاه میکنند.

انگیزه اعمار کرملین را احداث شهر مسکو تشکیل میدهد که در سال ۱۱۴۷ میلادی توسط امپروسیه پوری دولگه روکی، پالان تپه کنار رود مسکو صورت میپذیرد چه در آن روزگاران اعمار شهر معنی ساختن قلعه را داشت و کرملین قلعه بی بود که جهت همه شهر مسکو بنا گذارن شد. از آن زمان به بعد شاهان روس، یکی بی دیگری، به منظور دفاع شهر از بیوش های بیگانگان، به ساختن و تکمیل و تجدید استحکامات شهر پرداختند.

کاخ کرملین مثل انبرچها، دیوارها و کلیسای های است که در دوره های شاهان مختلف، مخصوصا دوره ایوان سوم، ساخته شده است. در گام نخست بدور قلعه ابتدایی، مخصوصا در قسمت های غیر مسکن، به اعمار برجها توجه مبدول گردید. این برجها، که تعدادشان به بیست رسید، هر کدام سیمای معتمدی و نام مخفی بخیرود دارد. نخستین برج طوری ساخته شد که تحت آن چاه عمیقی حفر گردیده بود. این چاه انیسک راه مخفی یا رودخانه ارتباط داشت تا کرملین در صورت محاصره از همین سبب به ماینیتکه به معنی گردید. بعد ها، در اوایل سده شانزدهم، در فاصله های بین برجها، دیوارهای محافظتی بدور کرملین

بنای بزرگترین دیوارهای روسیه در سده های ۱۵ و ۱۶ میلادی

فروشنده‌های سبزه‌ها در انگلستان

فروشگاه آثار هنرهای زیاده‌دلانه

سخت اعتماد دارند * متخصصان کارآموده هر هفت
دیارتمنت فروشگاه به منظور جستجوی اشیای گران
بها ونادر به هر گوشه و کجای دنیا سفر میکنند ، بسا
علاقتمندان وگردانندگان آثار به داد و ستد میزند ازند
و در حراج ها اشتراک میوزند .

انتونی سبینک ۴۹ ساله ، امر د بیارتمنت
نقاشی ، همین تماشای سالون فروشات اگسفورد به
اثری بنام منظره انبار صحرایی عهد ویکتوریا ، که
به صورت رنگه آبی کار شده است ، برخورد و به آن -
چنان علاقمند شد که به همکاری و وظیفه داد تا در
حراج آن شرکت جوید ، این اثر هنرمندی گمنام از طریق
مزایده به قیمت (۶۰۰۰) پوند به سبینک تعلق
گرفت ، چه سبینک حد سرزده بود که این اثر از -
نایفه رویایی قرن نوزدهم سامویل بالمر است ، بعد
ها آنرا به ۴۰۰۰۰ پوند به فروش رسانید .

انتونی گاردنر ، مسوول آثار هنری جنوب شرق
آسیا ، ضمن دیدار از توکیو یک اثر برونزی با ارزش
تاریخی را با آنکه خیلی خورده هم شده بود خرید
و ترمیم نمود .

بعد ها معلوم شد که برونز منجوسری ، یکی از مر -
یدان بود ، از موزیم میناماتی بنگله دیش آمد
است . او میگوید ، (احتمالاً این برونز در زمان
حکومت هند و پاکستان به سرقت برده شده باشد ، صا
کاملاً آماده ام آنرا بازگردانیم مشروط بر اینکه مقامات
بنگله دیش تعهد بکنند که آنرا در موزیم ایالتس
بدون امنیت نگذارند .)

با امانده مجدد برونز ، سبینک مبلغ (۵۰۰۰۰)
پوند قیمت بازار را از دست داد و این گذشتی است که
گاردنر آنرا چنین توضیح میدهد : (آنچه را که ما
انجام میدهم عبارتست از حفظ آثار برای نسلهای
آینده است .)

در حمله آثار افغانی مجسمه های از گند ها را
که از نظر مضمون بودایی و از لحاظ شکل یونانی بود
و میراث فتوحات قرن سوم قبل المیلاد سکندر کبیر
بشمار میرود ، نیز در این فروشگاه وجود دارد .
گاردنر میگوید ، که تا این اواخر آثار هنری و مناظر

سلطان در تدارک هدیه بی به ملکه
انگلستان از جواهر فروشی سبینک و سران واقع در
لندن ، که (۳۰۰) سال قدمت دارد ، استمداد
جست ، شرکت در ظرف یکماه ستاره طلایی و گلوند
جواهرنشانی ساخته و را اختیار شد گداشت .

این شرکت برای بیش از (۷۰) کشور جهان و
همچنان برای ملکه ، شعزاده فلیپ و شعزاده ویلز
مدال ها و زیورات طرح و ساخته است که همین امر
موجب شهرت جهانی آن گردیده است .

این فروشگاه به عنوان مخزن آثار هنرهای زیبا
سالانه بیش از (۳۰) میلیون پوند ستارنگه داد و ستد
دارد . هرگاه بهترین را میخواستید ، همینجا است
گزانبهاترین آثار در همینجا است .

تلفورد شوت ، امراداری فروشگاه اظهار
داشت ، (این فروشگاه در سطح جهانی جالب
ترین نوع خود است .)

نمایشگاه های سه منزله و گالری های آن از -
مجسمه های شرقی ، منسوجات ، نقره باب ، نقاشی -
ها ، جنی باب ، مسکوکات ، کتب ، مدال و تعداد
زیادی از ایشیا و احوایر برانگیزند و جالب آنگند
است . جالبترین بخش آن قسمت آثار چینی و جا -
بانی است که یکجا با دیگر بخش های شرقی منبع
ثالث درآمد شرکت را میسازد ، اجناس ترتیبی
از قبیل عاج ، برونز و جنی باب چنان با نظم و شکوه
خاصی در آنجا چیده شده است که کویلا خان
میتوانست آنرا به شرکت خویش در خاناد و انتقال
دهد .

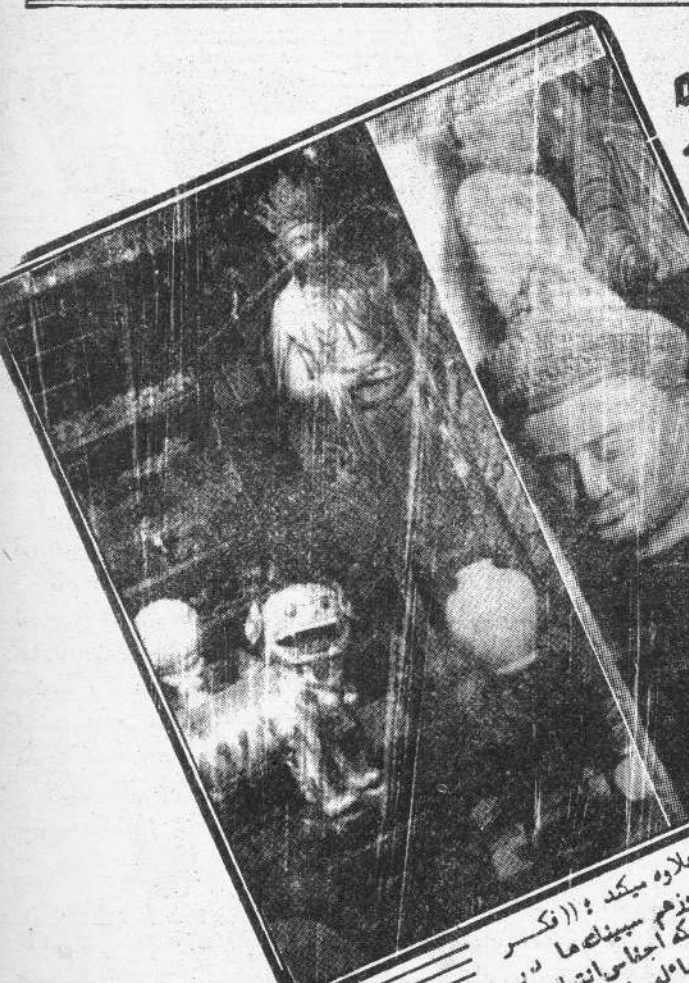
فروشگاه در این اواخر قار شده است که ۴۰۰۰
لباس کلاسیک شبانه را که مربوط به سال ۱۹۵۰ -
است و روی آن شلنگ نقره ای که منقوش با جعره ملکه
سکات میباشد ، در برابر ۵۰۰۰ پوند به دست آورد .

داشتن همجو اجناس در لکتر توجه علاقمندان
ماورای ابحار را بخود جلب نموده است ، یک امریکایی
سخت علاقمند است تا در برابر دست آوری مجسمه
های سنگی هندی هر چه بیشتر پول مصرف کند .
مشتریان خصوصی و موزیم های فروشگاه سبینک

مغازه های لندن



میکایل سپینک، ۳۱ ساله، کارشناس ماهر هنر های اسلامی گفت: ((حتی در دوره مقدساتی مکتب می دانستم که به شرکت می پیوندم)) هنگامیکه نامبرده از رشته تاریخ و تاریخ هنر در کالج فارغ التحصیل گردید از طرف صوفا پیش در امر تجارت



رئی شرکت پذیرفته شد. او علاوه میکند: ((فکر میکنم خوش استند از اینکه تا هنوز هم سپینک ها در شرکت وجود دارند. برای آنانیکه اجناس انتیک را جمع آوری میکنند، شاید این مسأله پیکار رشته ارتباطی دیگری باشد که باید داشته باشند.))

جنوب شرق آسیا کمتر بوده و ناچیز شمرده شده است. ولی از آنجاییکه این آخرین تمدن بزرگ بشری است چیزهای زیادی را میتوان از آن گردآوری کرد. قیمت تثبیت شده هر پارچه آن تاکنون در حدود چارمیلیون دالر بوده که با این پول به مشکل میتوان نرسید. از رینویرا خرید، هنوز هم بزرگترین آثار این مناطق را میتوان در بدل (۵۰۰۰۰) پوند بدست آورد.

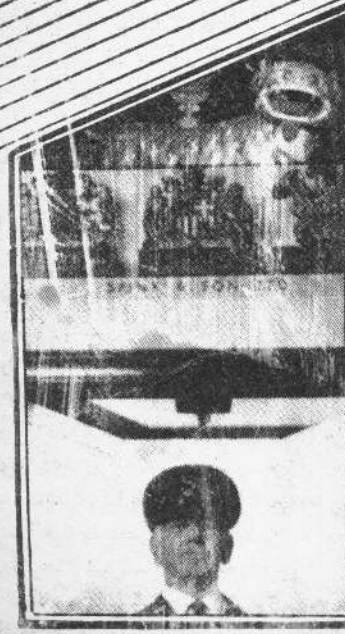
دیپارتمنت نقره ای، کاد موند لیرد کلاویز مسولیت انرا به عهده دارد، برای من نیست به تازه می رونق پیدا کرده است، خریداران در جستجوی متاع خوب اند و داد و ستد نقره باب ناد بازار خوبی کسب نموده است. بیاله می مربوط به الهیزابت که ده سال قبل مبلغ ۱۰۰۰۰ پوند ارزش داشت، اکنون بهای آن به بیش از ۱۰۰۰۰۰ پوند رسیده است.

در حال حاضر، کلاویز لندن را به مثابه مهمترین بازار نقره میشناسند، در این تازه گی ها، مالک یگانه یادگار بیروزی مسابقه اسپ دو انی چیز دو م یعنی قاب باستینگ ستون در سال ۱۶۸۸ از طرفی کلان نقره پی که به سیک جینایی ترین یافته میخواست انرا به فروش برساند، این شخص به فروشگاه سپینک مراجعه کرد و آنها مشتری اروپایی را پیدا کردند که حاضر شد مبلغ (۲۵۰۰۰۰) پوند در برابر آن بپردازد.

باتا، سینر دیپارتمنت مسکوکات در سال ۱۸۲۰ - سپینک نخستین قدمی را برداشت تا حیثیت یکی از بزرگترین معامله گران هنرهای زیبا را در جهان کامی کند. در حال حاضر باتریک فینن مسولیت این

دیپارتمنت را بعهده دارد، نامبرده یاد آور میشود که مسکوکات کلاسیک روسی و یونانی از جمله مسکوکاتی است که در سطح جهانی طرفداران و علاقمندان زیادی دارند ولی معامله گران بر تازنی مسکوکاتی را که در انگلستان ضرب زده شده اند ترجیح میدهند. زمانی انگلستان بیش از (۷۰) صرا - بخانه انگلوساکسون ونورمان را دارا بود و بعضی از علاقمندان تا که میتوانستند سکه جمع آوری کرده اند، برخی دیگر صرف سکه های طلا یا سکه های بزرگ پنج شلنگی را جمع آوری کرده اند، در این تازه گی ها، سپینک، سکه پنج شلنگی گوتیک عهد ویکتوریا را به مبلغ ۱۲۴۰۰۰ پوند بمزاید گذاشت و ریکارد جهانی را قایل کرد.

معامله داران شرکت شامل کسانی همی شوند که مایلند اشیای خود را به فروش برسانند چنانچه زنی در باغچه شهری تازه بیل زده شده سکه کوچکی را دریافت، فینن با تشخیص اینکه این سکه یکی از سکه های اولی انگلوساکسون دوران شاه (اوسا) در قرن هشتم است آنرا به مبلغ ۳۰۰۰ پوند خرید و وانزن خوش شد. بقیه در صفحه (۸۹)



زندگی استعساله کی

از سلسله کشت زار سوخته

تعبه کننده صباح الدین رهش

اوراد یکی از شعبات جنایی خازندوی میباید . شوهرش به جرعت اعتیاد و فروش هیرویین در اینجا توقیف است . نگاه های وحشی و روسپیانه دارد . به خنده های بی معنی و لحن بی ادبانه عادت کرده . بیان عربان دارد و شیطان از گشته هایش نمیشود . به مشکل موفق میشم که قصه اش را از خود نریشم ، میگوید : ((ما قصه میکم به شرطیکه تو او رو چاپ کنی که کل دنیا نم مره بفامن و فغان که چی دل کلانی دارم و دگه مره ملامت نکن و نگوین که ما به دل خودم زن هر جایی شدیم و ...)) قبول میکم و او بازسان خود قصه میکنه و من با زبان خود می نویسم :

شاید در آن زمان نمیدانستم که چه سرنوشت شومی - آنگاه باشم و بی عفتی انتظام را خواهد داشت ، هنوز سالهای ده هم عمه بود که درد مرگ مادر مانند هر طفل بی مادری رخنه سوزنده می درمن بدید آورد ، فضایی هرات زمین (زادگاهم) برایم تنگ شده بود . همیشه بیاد مادرم میگیرم ، بیاد مادرم که مرا (گل بی بی) خطاب میکرد ، گلی که برپرشد - گلپیکه یارای ایستاده می در برابر نسیم صبح نداشت . در تلاطم یک توفان از سرزمین برکه ها و لجن - زارها در میافتد . مدت کوتاهی از مرگ مادرم میگذرد که پدرم به فکر همسر دیگری میافتد و اما هیچکس حاضر نیست تا با مرد کلان سن که پدر یک دختر هم است ازدواج کند و سرانجام خانواده بی ازقائتر مردمان عیش و هوس حاضر میشود تا دخترشان را به عقد نکاح پدرم در بیارند ، به آن شرط که من باید الی رسیدن به سن بلوغ و قانونی پانزده سالگی آن فامیل گردم و ایام نامزدی را به خدمت در آن خانسه گذاشته شوم ، آنها در شهر کابل زنده می میکنند و بعد از آنکه پدرم شرط را میدهد ، من به کابل انتقال داده میشم - حالا دیگر برایم جز یاد های از مادرم به ارمان نرسیده ام ، چیزی وجود نداشت . او مرد و مرا با کوله باری از اندوه و آشک - تنهایی و بی خانه گی در این دنیای بزرگ برای گریستن و کوچک برای شاد خندیدن ، تنها گذاشت . من طفل بودم - شاید هنوز از راست و چپ چیزی نمیدانستم - هم خانه هام همه مردمانی بودند که تازه با آنها آشنا شده بودم ، تازه د شناسمایشان گاهگاهی گوشم را نواز میداد - من تا حال از سکوی بلندی دست و پا زان برتاب شده بودم - هنوز به زمین نخورده بودم - شاید در نهایت نفسهای تنگ ، در یک شب سیاهتر از هر سیاهی به زمین خوردم و دره - دره چون فریاد هام ، با شنیدم . آنشب در دست شپش بود که نکته های از آغاز مرگم بر صفحه زنده گی ام نقشه شد . من آنشب مردم و تا حال بر طومار آن مرگ رنج زنده گی دور از عفت رامیسم - آنشب نامزدی جوانی می بروم مانند چند یسن

شب دیگر به بستر آمد - به بستر دختر دوازده ساله ای که از کسالت کار بام تا شام میخواست آرام گیرد - من از بوسه هاود ست بازی - هایش جز آزار چیزی دیگری را نمییافتم - شب مرگم به نیمه اشرنرسیده بود که با چینی خود را غرق دیدم ، و من آنشب چرکین مردن را فرا گرفتم - دیگر دختر باکره بی نبودم - من دیگر (گل بی بی) مادر نه - زن دوازده ساله بی بودم .

و شبهای سیاه یکی بی دیگری مانند لحظات آنگاه از توهین و ظلم بر من گذشتند - در سیزدهمین سال عمرم آنقدر خود را ناتوان و ذبون یافتم که ناگزیر از خانه وهم خانه ها فرار کردم .

فرار - این بزرگترین دروغ - این بی بنای ترین واژه در انبوهی از آدمها و آدم نماها چه کنی میتوانست به من انجام دهد ؟ به خاطر دارم که راهروهای کارسرت کارت - سه کابل را با گریه و فریاد به استقبال یک شام بی مکان میشتافتم - چشمهام به من میدیدند و شاید تنها برای همان لحظه تا صبح به حال میگردند .

در حالیکه سخت میگیرم بیرونی با مهربانی دست به سرم کشید و چنانکه باید به گریه طفل سیزده ساله بی آرزی داده شود ، دلیل ناراحتی ام را برسد تنها همینقدر گفتم که در خانه فامیلم برایم حای زنده گی نیست و پدر و مادر ندانم - خانم بیو مرا به خانه خود دعوت کرد و گفت میتوانم دخترش باشم . زن سیزده ساله بییکه سرگردان یک سرنوشت شوم در کوچه های شهر نادیده می بود ، زیاد از این تعارف چه میتوانست بخواهد ؟ چه میتوانست از روزگند ؟ و من بدون هیچ پرسشی پذیرفته در حالیکه دست بیروزن رادربین موهسای چرک لمس میکردم و لطف غرض آلودی را احساس میکردم ، راهی منزلش شدم ، در خانه محقر بیروزن یک پسر جوانش نیز با او زنده گی میکرد که از همسرش جدا شده بود و در یکی از اولین شبهای زنده گی در این خانه محکم به پذیرایی وهم آشپزی او گردیدم - ناگزیر به اطاعت بودم بخصوص حالا که از کیف بردن نیز کم بهره داشتم زنده گی در این خانه نیز عمر کوتاهی داشت هنوز کسالت از زنده گی ام در این خانه نگذشته بود که یکروز همیستم گفت : ((کالایته جمع کوکه ترو به جایی میسم)) و من نمیدانستم که کجا و به چه مقصدی میرم ، صبح وقت سوار سرویس سفری شده بازمانند قند ها گردیدم . رفتن از شهری به شهری حالا دیگر برایم مفهم نداشت چه من از خود نبودم - شاید اگر صاحبان نمیخواستند به زنده گی کردن نیز اجازه نمیدانستم .

در قند ها مرید در یوریکه در انتقال مال تا جران از یک شهر به شهر دیگر کار میکرد ، مراد ریدل پول - بولیکه قیمت من بود و تا حال اندازم - انرا نمیدانم از نزد صاحب قبل ام خریدم . (بخاطر آمدن بود که زمانی پدرم مرفی را خریدم بود و از وی آریزان تا خانه آورده بود و من فکر میکردم که با پاسر قیمتش را خواهند دانست هرگز) . من حالا دیگر یک زن نوجوانی بودم که کمتر میتوانستم از سرنوشت

آگاه باشم - در زمانیکه شاید سرنوشت راه نامش نمیدانستم ، زمانیکه خود را غمگین به نجای میدیدم ، نمیدانستم که چسرا باید محکم به زنده گی شوم و اینبار تقدیر مرا دوباره به کابل آورد - نمیدانستم که اینبار چگونه مصدر خدمت به ماحم خواهم شد ، وقتی به کابل در خانه بی انتقال داد ، فکر میکردم شاید در اینجا تنها یک مایه داشته باشم ، اما - در رخ که اینبار هر شب و یا چند شب بعد مالکهای موتقی را باید پذیرایی میکردم -

باعتیاد این آدم نماها خود را برایشان سرویس کنم ، در دستهای قهار و وحشی شان بلوتم و دره دره - وجود را ، وجود کوچک را برایشان تعارف نمایم صبح ها از کسالت شیهله .

بچه در ریشتم (۸۶)

سر گذشت یک زنده گی پر باد رفته

ازهریسی



پسر بچه ارمنی عملیات بسیار نادر را گذراند

وقتی زلزله فاجعه آورده شهر سیتاک ارمنستان را تکان داد، قارن- قاجاریان مانند هزاران طفل ارمنی دیگر در مکتب بود، مادر وی برای نجات پسر نه ساله خود به مکتب شتافت اما ساختمان زلزله خاکی شده یافتند. خوشبختانه قارن با عده معدودی زنده ماندند اما چشم چپ و دست راست خود را از دست داده بود. فقط عمل جراحی بسیار مغلو او را نجات داده می توانست. دکتران شوروی که برای زنده نگهداشتن مریضی های بسیار و خیم زحمت می کردند به پدر و مادر او توجه کردند طالب کمک از دکتران امریکایی شوند.

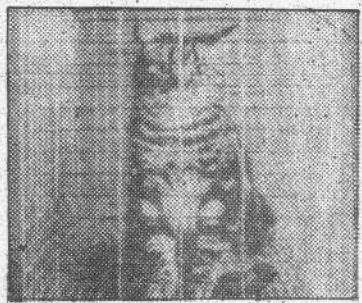
قارن و پدرش در اوایل فبروری به امریکا رفتند و از کمک های معسره مند شدند که به منظور مساعدت طبی به آنها رسیدگان زلزله ارمنستان تدارک دیده شده بود، قارن به شفاخانه اطفال در فلادمینا در ایالت پنسوانیا برده شد.

دکتر اول، دسترمان دهن شفاخانه پس از معاینه پسر بچه گسست دوانگشت پای چپ قارن را به دست راست او پیوستند و زنده ایمن عملیات که دوانگشت را از پای او بدر آورده و دست راستی بجه زدند چهارده ساعت را در هرگزوت، دکتر دسترمان یک و پد دست قارن را نیز باورید ساژ او تمهیز کرد.

وقتی عملیات بسر رسید، دکتر متوجه شده خون در بخش تازه پیوند حورده جریان ندارد و چندین ساعت دیگر برای جریان دادن خون صرف شد، این عملیات بسیار مغلو نیز مایکروسکوپ انجام شد و نتیجه آن قناعت بخش است.

قارن یکی از ۳۸ طفل ارمنی است که برای تداوی به ایالات متحده فرستاده شدند و با این احساس معجزه سیامگدان از دکتران امریکایی به وطن بر میگردند که خوش هایش را به او باز گشته اند.

ازهرده پیشک اروپایی، یکی مصاب مرض ایدس است



دانشمندان آلمان غرب تخمین می کنند یکی ازهرده پیشک اروپایی یکی مصاب مرض است که شبیه ایدس میباشد. پیشک با معمولاً این مرض را از حمله به یکدیگر میگیرند. ماهیان هارزیتک بروفیسور هالندی میگوید تا چهل درصد پیشک ها در اروپا این مرض را با خود انتقال میدهند اما این مرض به انسان سرایت نمیکند. آزمایش روی انسانها به یک با چنین پیشک ها در تماس بوده اند ثابت میسازد که آنها دچار این مرض نشده اند.

پولیس دریایی سگرت کشان

مقامات مانه لاد در مساحت عامه سگرت دود کردن را ممنوع کرده اند و ۲۰۰۰ پولیس فلپین در تعقیب آنان گماشته شده اند که مقررات را نادره بگیرند، واکسیر چنین شخصی بدست پولیس یافت از ۲۰۰ پوسوتا ۹ دالر جریمه داده روز زندان، چرا خواهد شد دید.

طبق این مقررات هیچ شخص اجازه ندارد در سینماها، همها های شهری، رستوران ها، هتل ها، مکتب و دفاتر رسمی سگرت بکند و اما مخالفین این اقدامات داهیل میاورند به غیره و مقامات مانه لاد اولتر گردش موترهای بهزلسی مبنی بر ممنوع کردن سگرت های از دود غلیظ را به هوا بلند می کنند و آلودگی محیط را باری آورد.

لیزتا یلورا با قانون گلا ویز شده

مایکل ویلکینگ جونیر، پسر لیزتا یلورا با اصرار به عدم بازگشت به سرش به انگلستان حکومت ایالات متحده را به چشم آورده است. از دست داد. سناتور جان ورنر، شوهر پیشین لیزتا، میخواست از مقررات مشخص مخدر گردید. بود خود که از قوانین سختگیرانه این حکومت، طبق قانون امریکا بیامون مهاجرت ظاهره رفته ایالات متحده، سبب می شود که است زاین امر منجر به ایحسان وی حق سکونت دائمی خود را در سرودهای در آن کشور گردید. آن کشور از دست دهد.

بخطرات جلاوگیری از قمچین کاری پدرش را کشت

در ایالت میسیسیپی آمریکا، متعلی پدرش را به قتل رسانید که میخواست او را نسبت اخسند نمرات خرابش تنبیه کند. مسوول بخش رکی بانکر میگوید: والدین این پسر بخاطر تنبلی و اخسند نمرات پایین او را ملامت کردند و پدرش خواست او را با کمر بند ی لت و کوب کند، اما حاجی دانیل ۱۷ ساله پدر ۴ ساله اش را - پیش از توسل به قمچین کاری با ضرب گلوله از یاد آورد. قاتل به انتظار محاکمه در زندان به سر می برد.

خانه جی هسا



یک سگ ایرلندی به اسم سیتلوریتا در اوایل بهار ۲ نوزاد را بد نیا آورد که رحمت عمه نوزاد - دان خوب میباشند. خوردترین نوزاد که وزن آن از عمه نوزاد آن کم است به نیتا میباشند که بحالست

عادی نموی نماید و در تداوی و تربیه این نوزادان مالک آن توجه جدی میدون داشته و تحت نظر داکتر جوانان تحت معالجه قرار دارند. سیتلوریتا بعد از دو سال نوزادان را بد نیا آورد.

تهیه کننده حسن نیر

آتش سوزی در ستدیوی تلویزیون میسور ۲۰ نفر را هلاک ساخت

حین فلمبرداری یک سریال تلویزیونی در شهر میسور هندسه آتش سوزی ۲۰ نفر را کشت و ۲۵ نفر را زخمی ساخت. آتش سوزی در ستدیوی رخ داد که سنجی خان هنریشهر دایرکتر سریال ۵۲ قسمتی ((شمسیر تپوسلطان)) را تهیه میکرد. علت حریق هنوز معلوم نشده و سنجی خان به نسبت حراحتیکه برداشته در بیمارستان بستری گردید. نگروران گفتند که خطری جدی زنده می اورا تهدید نمیکند. قرار بود این سریال از ایرسل آیند و در تلویزیون هند به نمایش گذاشته شود. در این سریال سنجی نقش تپوسلطان پادشاه انسانوی قرن ۱۸ را به عهد داشت.

از هر یکجا

اکیهیت و سالیانه دو میلیون دالر

میگیرد



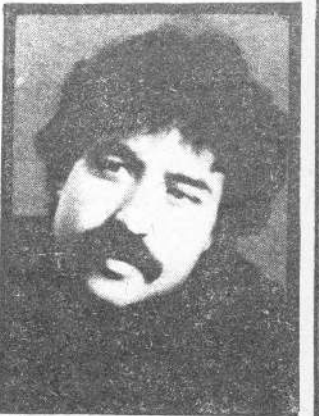
اکیهیتو امیراتورجدید جاپان سالانه ۲۵۷ میلیون (معادل ۲ میلیون دالر آمریکایی) به عنوان معاش دریافت خواهد نمود. این درست همان مقدار پولی است که پدرش هیرو عیتو بدست می آورد. انون بران ۲۵۰ میلیارد (۲۰ میلیون دالر) دیگر هر سال به صیغه مصارف دربار به وی پرداخته میشود.

همه حیوانات از خود حقوق دارند

اختلاف نظر درباره حقوق حیوانات نهاد است و سازمان و اشخاص اصلا ذهن زمینیه چیزی نهادند. تعداد نهادی به این عهد اند که تجارب فراوان به شمول غیر انسانی روی حیوانات صورت میگردد که همواره در هر کجایا سحر های علمی به منظور بهبود زندگی بشر نیست. آنها به ضرورت رفع شرایط خرابی که این حیوانات نهادار میشوند و نیز قطع تجارب روی حیوانات مذکور تاکید دارند و میگویند همه حیوانات به نهاد این اصل ساده که زندگی بدون توجه به اینکه چگونه میگردد، زیبا و دلپذیر است حقوقی دارند. بحث انسان این وظیفه است که زبان این بی زبانان و نگهبان این بیگانهان باشم.

از گپ های که ما خبر شدیم

آیا معشر لاف زده نبود؟



دهد، که این حرف به اصطلاح به رنگ نیرت یک عده دیگران نوازنده گان خورد و بیرون بردند بالایی معشر در تلویزیون که چرا چنین گفته ای، معشر نه و ساره در مباحث خود یاد رفتن جوانان گت: حاج معشر سابقه بد هم و شرطی عم نام منو بر اینک که اگر در مسابقه برز از من بود پنجصد هزار تمانی می خواهم، اگر با حتم می برد از من، کسرت مسابقه حاضر شد شرط را بید بود.

معشر هم حاضر شد و گت منتظر معشر و احسان مسابقه ندهند من با برنده مسابقه، دست و پنجه نرم می کنم.

وقتی از معشر پرسیدم، حالا سخن از چه فرار است؟ گت: گمشکو بیاد رشت ای گپ نگردد که بوی خون از من می آید و من ندانم آیا معشر به اصطلاح لاف زده بود؟ طرفش جلدی بود؟ و بالاخره معشر سخن می گفت که به گپ خوب مردم ما قاپو داده نشست تا بگوید که عیچکدام آن ستار نواز نیست جزمی! به عزمورت قبول معرب: باد شوه باران نسوه خدا مراد خوشه چین بته، و ما و ما هم که اگر ستار علاقه داریم یک مسابقه جالب دیدنی راتناشا خواهیم کرد.

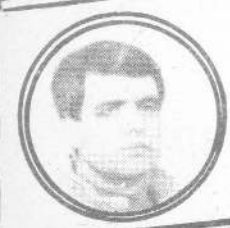
صد قسم برای یک بوجی آرد

در سیاه سنگ منایل نقلیه ار دو نزد یک دکان لالا غفور بیرونی در عجیبی بود، مرد بچم پشت سر هم نس می خورد که خدا به قرآن به آسمان، به زمین یک بوجی آرد از ماه آبرو شخصی عم میگت از برای خدا چرا تا حق نس می خورد، هر نس بوجی از آرد من که همین چند لحظه قبل از موترباییس کردم و از هزار نس با خسته آرد، ام میوام تارته نسوه منزلت بیس، زیرا موتربیکه بوجی آرد بوجی آرد را در موتربیکه

انداخته سوپ کارت نورفت مردم از آن نفر دیگر پرسیدند ترا به خدا راست میگت که این بوجی از دست گت: بیاید در خودم فریب بد از گت نگویم و او بوجی آرد خانه می برد نس خوردم که از من این چسرا و تیکه خرد بودم در مسجد درس می خواندم شنیده بودم که برای نه ات دادن جان نس خوردن رواست و بوجی آرد آن معلوم را به دست انداخته سوپ من خون رس.

شما هم خبر شوید

تعبیه کننده: احمد غوث زلی



حالا که پرسیدید پس بخوانید!

انیسه محسن بوهنخی و تزنی بوهنخون کابل:

س: برای مدت کوتاهی در نشرات تلویزیون تغییرات خوبی دیده آمد اما بعد از گذشت چند شب، دوباره نشرات مسیر قبلی خود را گرفت، یعنی اینکه اصلاح قابل دیدن نیست، چرا چنین شد؟

ج: میگردید، در جویبیکه آب رفته باز می رود!

س: چرا بعضی از هنرمندان موانع خواندن، چشمان خود را پت می گیرند یا به اصطلاح با چشمان پت می خوانند؟

ج: به خاطر اینک می خواهند جو سر خود را ببینند.

شاید به کارمند محلی یکی از شماخانه ها:

س: آیا ساریان سخت خود را باز یافته، یا در ستر مریضی فرزند دارند؟

ج: ساریان به گفته شما کارمندان جی، شریان مغزی کفانده و با تا سف از طرف راست بدن فلج بوده در ایام تمانس در ستر مریضی فرزند دارند محمد شریف از لیلان چغسار نود هائیلی خیرخانه مینه:

س: چرا بعضی از هنرمندان هنگام بستن در تلویزیون مسی لرزند؟

ج: آنان نمی لرزند، حتما!

شاید به کارمند محلی یکی از شماخانه ها:

س: آیا ساریان سخت خود را باز یافته، یا در ستر مریضی فرزند دارند؟

ج: ساریان به گفته شما کارمندان جی، شریان مغزی کفانده و با تا سف از طرف راست بدن فلج بوده در ایام تمانس در ستر مریضی فرزند دارند محمد شریف از لیلان چغسار نود هائیلی خیرخانه مینه:

س: چرا بعضی از هنرمندان هنگام بستن در تلویزیون مسی لرزند؟

ج: آنان نمی لرزند، حتما!

اسد بدیع از طبابت دست می کشد



آوازخوان، کمپوزیتور، شاعر، ورزشکار، نظامی، رایسورسور، نویسنده و بالاخره دکتران اسد بدیع

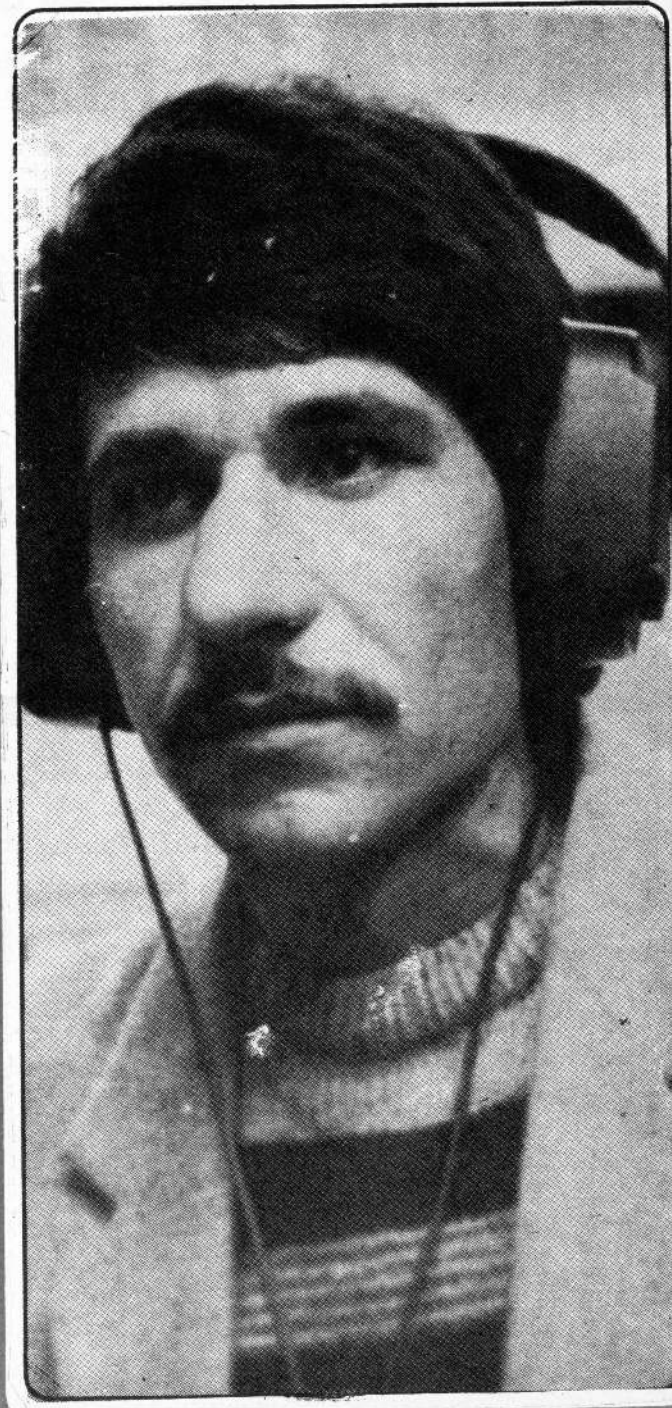
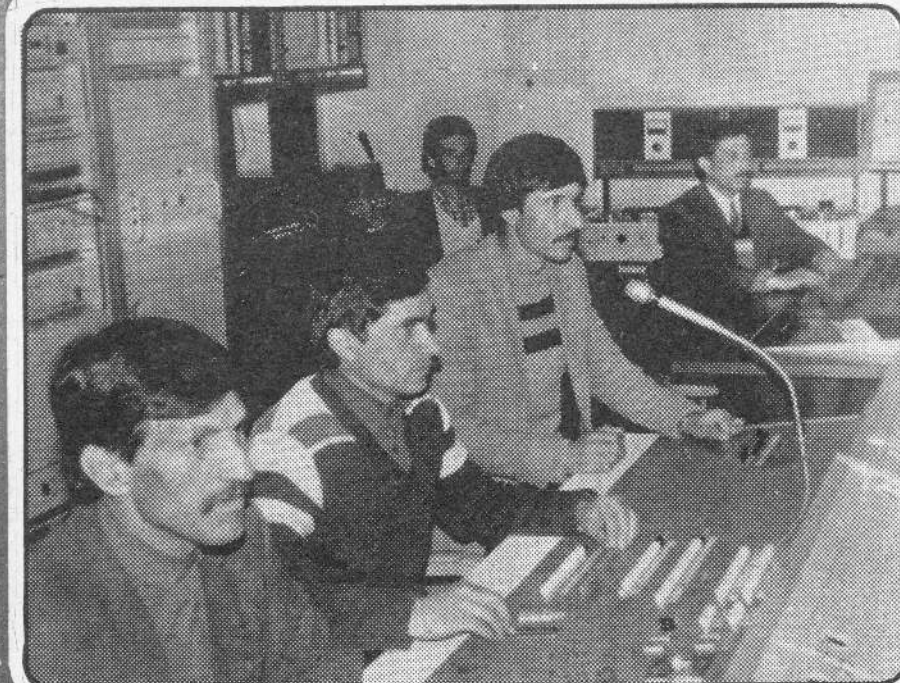
تولو یزین دیدم که جهت گرد اندگی برنامه سفینه رادیویی آمده بود، غمگانه موسیقات و شایعاتی را که در مورد او شنیده بودم، برایش فعه کردم که بعد از شنیدن و تین بسیار آرام و شمرده گت: زلمی جان همیشه این حرفها دروغ است تو باور نکن گت من که باور نمی کنم خدا کند خوانندگان عزیز هم باور نکنند خدا بدید و گت دست اختیار - اری و من برایش فعه ای کردم ازین فرار میگویند شخصی بود که فکر میکرد نامه گتیم است، او را دست تد اوی به اساینگاه می بردند و فکتور - ان مجرب روانی او را تحت معاینه قرار دادند و زیاد زحمت کشیدند، رزب نکتورموشک او را نزد خود خواست و گت: بران رتواگر نامه گت نیستی، تویت سرود دستی یک مرد کاملاً عسادی و صحتمند از نگاه طبابت، سو میتوانی عروس کنی و با صاحب اولاد و نواسه شوی، تو میتوانی صاحب یک خوی باشی و همه مردم خدمت نمایی... بازیس جمله حرفها مرید یاد رفت خاسر سخندان نه کتور اسید بدی را خبر به وی گت: تشکر دارم اما صاحب من هم قبوس می کنم که من دیگر نامه گت نیست اما خدا کند که مریدنا برین گتند.

مجله ناولوژیونی

صاحبه ازاسد بهج

سی از یک دهه

گفتگوی بانجیب ساکب ژورنالیست نویسنده و دایرکتور مستعد که از هفت سال به این سو برنامه ناولوژیونی مجله را تهیه مینماید



بایک تابلوی نقاشی از تشریح های طبیعاتی - با الفقه در برنامه گنجانیده میشود تا از این رهگذر نیز در تظیف ذوق بیننده های خود سهمی داشته باشیم. چنین برنامه بی طرف توجه و علاقمندی تشریحی از بینندگان تلویزیون هست، چون مجله تلویزیونی در جایگاه یک برنامه اختصاصی هنری - ادبی در سطح نسبتاً بلندی ارائه میگردد، بنابراین بیننده های برنامه نیز در برگیرنده تحصیل کرده کوراز صدف یازدهم مکتب الی بالاترین - سطح دانشی است که البته هر بیننده بی با در نظر داشت اندازه - آگاهی و علاقمندی خویش میتواند به نسبی با پرداختن های برنامه، موافق شود.

س - در سال جدید چگونه مجله بی راه برای تلویزیون پیشین هستید و آیا حالا کدام کنی و کاستی در آن اساس میکند؟

ج - تصمیم داریم این ساله را با بیننده های مهربان برنامه ام در میان بگذاریم، یعنی با راه اندازی یک همه پرسشی از طریق خود برنامه هفت اتو ارسال بقیه در صفحه (۱۱۰)

تان باشید، کدام بخشها را - بیشتر می پسنید؟

ج - برنامه مجله تلویزیونی یکی از برنامه های اختصاصی تلویزیون است که در سطح بلند هنری ادبی انتشاری باید طبعاً این برنامه بنابه ضرورتی ایجاد شده است و اهداف مشخصی را دنبال میکند، در گام نخست این برنامه با اشاعه بخش ایجاد مختلف هنرهای مختلف و جهان بینی های فرهنگ کشورهای مختلف و پر دازد، مطالب مجله تلویزیونی انکسوسه معرفی و شطاسی هنری خرم کلی و هم آن به مثابه یک نیاز حتی عاطفی و روانی انسان - اتکا میکند و از جانی دیگر، به تحلیل و وارنهای خواص و جوانب قابل تامل آن، دستی یازد، تا بدینوسیله ضرورت وارزشمندی هر هنر را برای خود، با زتاب داده باشد، یکی از زمینه تین اهداف برنامه، پیش کشیدن موضوع - ((پرویش هنری)) است آهنگهاییک در برنامه برگزیده میشود به همین هدف است، یعنی خویشتن آهنگ ها، در جایگاه یک اثر هنری - مستقل - مثل یک پارچه شعری

هنری اما با در نظر داشت محدودیتهای فراوانی که در برابر خود داریم، در زمینه پرویش، صرفاً مستحکم فرموده ما من همکاری همراه است که لازم حدائقه از دست میدیم و حاصل ما دقتاتش سپاسگزاریم کم.

س - اما در زمینه نوشتاری از سال سوم برنامه بدینگونه مسئولیت برنامه، کلا بدوش من گذاشته شده علاوه بر نوشتن بخش های درسی، بنابر عدم موجودیت نهمینده پشتو در اداره، ما نوشتن بخشهای پشتوئی برنامه را نیز به شکل ناگهانی انجام میدهم.

س - در گذشته نهمینده گان - دیگری چون شهره هدا، زین انیسور، اکبر کرگر (در بخش سخن هفته) منزه آسوده و اصف معروف نیز با من همکاری بودند که اکنون صرف مستحکم سرورانی همواره برای هر برنامه ام یک مقاله خوب می نهمد.

س - حقیقتی وجود دارد که یک مجله به روشهای مخصوصی به یک هرزه تشریحی خود، تشریح میکند، آیا مجله شما در کدام خط تشریحی رهسپار است؟ بیننده های برنامه، تان بیشتر بی - کسانی هستند و اگر شما بیننده مجله

۱۳۶۰ تاکنون یعنی مدت هفت سال است که با تهیه، نوشته و دایرکت برنامه، مجله تلویزیونی بارادیسو تلویزیون همکاری دارم کار من در - تلویزیون، اساساً در دو جهت - هنری، شکل یافته است: کارگردانی برنامه ها و نهمینده کسی متین هنری - ادبی.

س - در بخش دایرکت، علاوه بر مجله تلویزیونی، برنامه کتاب را نیز برنام ((برگها)) اساس نهادم که نهمینده کی و کارگردانی اثرات نهمینده مدهه داشتیم. جدا از آن، دهها برنامه فوق العاده هنری - ادبی و نمایشهای تلویزیونی را تهیه و دایرکت نموده ام، البته در حاشیه، از نوشته، سناریوی فلم داستانی ((سهند)) تئاتر تلویزیونی ((طلوع سانه ها)) بخشهایی از نخستین سهال تلویزیونی انقانی، چند داستان و شعر نیز میتوان یاد کرد.

س - کی هادرت تهیه برنامه، مجله تلویزیونی شما را هیجان میدهد؟

ج - گرداننده گان برنامه، مجله تلویزیونی همانطوریکه اصول تهیه آن ایجاد میکند، با مسئولیت و مشکل مهود، آنک بی نهایت وسع و تخصص در تمام بخشهای فن و

که راه، موسم ستدر دوید برنتو شده، کارگردانی در همه آنها هست، بازاری ندارد، از اصطلاحات هرزه، این سلسله گرفته تا بسیاری دیگر از لازمه های فن کار، کلا خلاصه - میشود به چند تکلیف و اصطلاحی (شاید درست و شاید هم نادرست) که از سوی برخی از کارگرداران - غیر مسلکی، تدوین شده است. اما، کار من وقتی کارگروه کوچکی از دایرکتوران تلویزیون، مبتنی است بر تجاریکه حین کار و اصلاح بدست می آورند، اینجا اصولاً میزان - مؤقت یک کارگردان بستگی دارد به ابتکار، دید هنری و استعداد شخصی او، که در هر صورت و در همه جا، لازمه اساس کارگردانی برنامه های تلویزیونی است.

س - تحصیل اصلی شما در کدام رشته است و چند سال است که بارادیسو تلویزیون همکاری دارید، کدام برنامه ها را تهیه کرده اید (البته جدا از مجله تلویزیونی) و آیا با کدام ارگان دیگر نیز همکاری دارید؟

ج - من تراکیری رشته ژورنالیزم را در سال ۱۳۵۸ در دانشگاه ادبیات و علوم بشری به پایان برنهم و از سال

در تلویزیون، در ایالات داشته های هم جان و نا پخته (روشن سازی هنری)، برنامه (مجله تلویزیونی) یگانه برنامه نفس کشی و زنده، هنری ادبی است که صیقل معقول سلامت آرایه مؤثر را دارد بیشتر برای رانفان و رهبران هنر و ادبیات درخور قبول و پذیرش است.

س - بانجیب ساکب، دایرکتور جوان و آگاه برنامه (مجله تلویزیونی) که خود، انبیا، نهمینده و شامسر است، نوشته ها و کارهای دهنق هنری - ادبی اش، صداق لبید صیقل روشنگرانه اش میباشد، گفت و شنودی تهیه دیده ایم که پیشگی شما شود:

س - اما در رشته دایرکتوری تلویزیون بهرزه در زمینه برنامه سازی - تحصیل بخصوصی کرده اید؟

ج - کار در تلویزیون طوریست که معایب و روابط خصوصی در رابطه با دایرکت برنامه ها، از قبل تدوین شده است. من به اقتضای تخصص مسلکی ام، کم پیش چیزهایی در دانشگاه و هم از لایبانی کتابها آموخته ام. اما در تلویزیون ما، همانطوریکه اشاره کردم، بسیاری از مواردی

دوست میدارم و را

قند جویی ، بند جویی ، ای جناب
 هرچه میجویی بجو
 بیکران بحرست ، گزهر بیحساب
 هرچه میجویی بجو
 فارس گویی ، دري گویی و را
 هرچه میگویی ، بگو
 لفظ شعرو دلبري گویی و را
 هرچه میگویی ، بگو
 بهرمن تنها زمان مادر است
 همچو شیر مادر است
 بهر آن تشبیه دیگر نیست ، نیست
 چونکه مهر مادر است
 زین سبب چون شوخیهای دلبرم
 دوست میدارم و را
 چون نوازشهای گرم مادرم
 دوست میدارم و را

مومن قناعت

کاسیر

بلبل به فغان چه کار دارد
 نه که خبر از بهار دارد
 قمری به طلوع صبحگاهی
 جشنی به چمن هزار دارد
 چشمش ز شراب ناب امشب
 پتگرکه چنان خمار دارد
 مردم زنگاه آشنیش
 گلگونه قبا ، نگار دارد
 اندام ظریف و نقره فامش
 بردل هو من شکار دارد
 آید بیم ز راه شوخی
 حیف است به غیر نظر دارد
 صید کشته بود و بناز و رامش
 خون شهدا ، وقار دارد

مشوش

من مرغ اشم
 شب را بزیر سرخ بر خویش میکشم
 در من هراس نیست ز سردی و تیوه گی
 من از سپیده های دروغین مشوشم
 سیاوش کسرای

این شیشه ، دل ز سنگ روزگار
 نشکست ولی غبار دارد
 پژمان شده اسپیر زلفش
 صد همچو منی بتار دارد

بچه دیور

داکوش ستا بر سپین مخ خوری وری شوی
 که ز ما بر سیاوون تیاری خوری شوی
 ستا دسترگود خیال سیوری چی بری ولوید
 پرورشوی دارمان توری تیاری شوی
 ستاد بزند و گنو تکه نه وه ، خه وه
 ورسره می چی اسری خاوری ایری شوی
 درسی شوی دادی خیلی پیسرا گانی
 نه چی زما دعاوی تالره نیسری شوی
 چی ترکی تلی ستا دادا گان سو
 هغه لاری زما ستا تر منعه پسری شوی
 دمانام له تیکی تیخ دهلال ووت
 د هسک مورگی د شفق به وینوسری شوی
 چی ورتل به سرولمبو لکه اور پینتی
 به هغو بلهارو لکی هد پسری شوی
 چی د مینی د محفل بلی لوی وی
 خاورو لاندی خه بنایسته نیگی خیری شوی
 بیا به و سپری رسی د سرو رید سو
 که به سرو وینو خرویی می میری شوی

پوهاند زیار
۶۷۲۲۲

بچه تو در کجاست

فسرده روح مرا با گل و بهار چکار
 ز نو بهار چه گویم به لاله زار چکار
 بین زکان طبیعت به که سار سبزه
 مرا به دشت و دمن بی تو گلزار چکار
 ببر کنسید و چمن جامه نگارین خوش
 مرا به گلشن د بیای مرغزار چکار
 صبا نسیم تو آورد طرف لافه من
 جدا از وادی عشقم به جویبار چکار
 د مید صبح بهاران رسید وقت طرب
 مرا به بیک فریبند و خمار چکار
 فغان و ناله مرغان خوش ترانه شنو
 مرا بی باغ و به گلگشت نوبهار چکار
 بیا که شوق رخت در دل جوانه زند
 قسم به تار دوزلفت به شام تار چکار
 د رخت و باغ و چمن بین چه جامه زین
 مرا به سپروسفر سوی گل بهار چکار
 خروش موج بد ریاحه مستی هادارد
 شکسته شیشه قلبم مرا قرار چکار

مته، نیت

گرتویند اري دل م را حز تو یاری هست . نیست
 یاغم را غیر مهتر نمگساری هست . نیست
 گر بگویم سینه از دست تو بر خون نیست . هست
 و برپرسی گرتو در خاطر نمباري هست . نیست
 گر کسی گوید که درد نیا به دوش زنده کسی
 سخت و سنگینتر زه جریار یاری هست . نیست
 بیش تیرت گر بگویی دیده برهم زد . نـزد
 چشم مست را از این دل به شکاري هست . نیست

غزل

ماد خپل سرویش خکلی دی به دی کوخه کی
 به مائل کانی وریدلی دی به دی کوخه کسی
 به ما دینس او وفا زیادنی ولسی کوی
 تامل خندلی مائزلی دی به دی کوخه کی
 ستا به غضب غضب کاته نوي خبره نه ده
 داسی می لیرد پیرخه کتلی دی بعدی کوخه کی
 سترگی خمار شوندی مسکی انگلی ولونه ولسونه
 خه خطرناک قاتلان بنگلی دی به دی کوخه کی
 ستاد بهار بهار بخوانی شراب به جا وریزی
 مائل د هجر زهر خنبلی دی به دی کوخه کی
 توتی توتی کچکول بی مه زاری دژوند ملگرو
 سائل د زره توتی شیند لسی دی به دی کوخه کی

ابوالقاسم لاهوتی

دخوانی گلونه

زباد مینی بنگلی بنگلی پسانسی
 چی د سپرلی بنگلا پری بیه بنگاریده
 به مومرینولپچو خوب ته بی سرنه تیتاوه
 د بپنشی عظمت نینه بی
 پرته خته کی وه
 دغه غرور بی د پیری بیرونو
 مات نه شوکر ای
 کره صدقه بی له زلفانو
 دخوانی گلونه
 خودغه تورماران بی
 کله د غاری امیلونه نه شول
 چایی دیانور زیدل
 به شپه کی ونه لیدل
 به جوانی برگی مینی
 د جاخماري نازینیی سترگی
 باندی نمجنی نه شوی
 خودخوانی گلونو
 د جانا زکوبینوته
 باسته فرشونه جور کرل

رحمت شاه سائل

پروانه ها

بروانه های پروانه ها
 پروانه های خوشنما
 پروازتان بس دلنشین
 بر آسمان و بر زمین
 کالای خوشترنگ شما
 رقم شما، جنگ شما
 روی گل و روی چمن
 روی علف های دمن
 مستانه بال و پرزید
 بر روی من بر پرزید
 گفتم بگیرم بالکت
 آن بالک خال خالکت
 از دست من گشتی رها
 رفتی سوي تخت هوا

رازن روپین

قتیل خور یانی
کابل ۲۰ مه ۱۳۶۲

شبه

شب التیام زخم تن تاب دار خویش
 در شام تار طرز صدایش نخواند است
 اما
 زلفان تار دختر شب
 روی ماه را
 در چنبر طلسم سیاه کشید است
 اری !
 شاید که زنده کسی
 يك انتظار دخت شب خوابدید ما ست

حمید مهرورز

برادر خدا

دست بر از نیاز من و بارگاه تو
 آه ای خدای من!
 چون شاخه های خشک درختان
 در آستان درگه * تو با کمال عجز
 از فرط یک نیاز
 سر بر کشیده از تو طلبگار حاجت است
 دستم تعی مدار
 آه ای خدای من!
 و این قلب من که جایگه ذات پاک توست
 و اینسان غمین مدار
 هرگز رواندار خدایا که قلب من
 در این زمان که اوج جوانی زنده گی است
 از غم بمیرد و شود خالی و تنه
 هرگز رواندار خدایا که چشم من
 در شمری فروغ جدایی شورسپاه
 مرضیه عدیل

شبه خیز

هر شب که آسمان خیالم درین دینار
 با چلچراغ روی تو چون روز می شود
 هر شب که دست باد از آن سوی کوهها
 بوی تراب کلبه ای من می براكند
 من، لوح خاطرم:
 با قاف قامت تو،
 دل انگیزی کنم
 با یاد پادشاه تو،
 شبخیزی کنم
 محسبی "سروش"

لیون

د عشق زخوره شول لبه لیون سی
 تو رو تباروی شول د یوه لیونی
 میگی ی خود د ن هدا وریکی ناخسی
 بگی د یوه نه دی هغه لیونی
 د اچی بی د ریغه بری قدم زدی آشنا
 کلی کی نه شته دی بیوجه لیونی
 د عشق په توری به د ا روه بحر وی
 کله کوی جاته سجده لیونی
 زهیز به کوریه لبی پلی وی لا
 ترخوچی پاتی وی د ا (دوه) لیونی

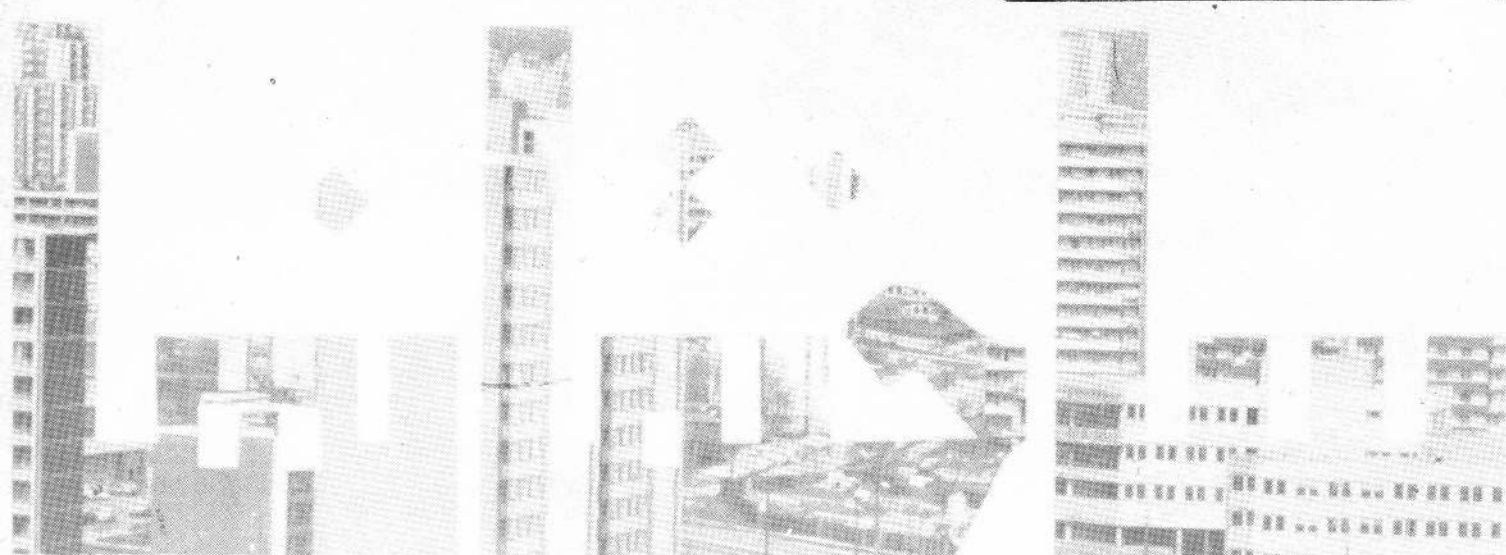
السمعیل

شبنم پاک سحر

واضح باز میانند
 نشان شیخ اندامت
 به دیوار دل پادم
 که می آیی به سوری من
 به دیت ابروی صفا
 و یاد ستان البرزانی
 خدایا، نه، چرا سر زان
 که شیخ است این که میگرد
 نه دستان سید مرمین تو
 تو در شمر سکوت و خلوت خواب سحر گاهم
 مثال شبنم پاک سحر گاهم
 در آغوش نرمانوسم
 که جوان د ستاهای کودک شیخ چمنزاران
 به رویت باز میگرد
 ارسالی: محمد اسماعیل برهان اندالی

بهار و یار

یک عصر تو بهار
 من باشم و نگار
 درختان شکوفه یار
 بازان ریزه ریزه وهم مست و بیقرار
 من با ادب بوسه بچشم زلف او
 او از رواج ناز شود سرخ و شرمسار
 وانکه بجام چشم اوستای من بنیاز
 یک عصر تو بهار
 من باشم و نگار
 (لومان) تویی خنار
 ارسالی: محمد طیب (لومان)



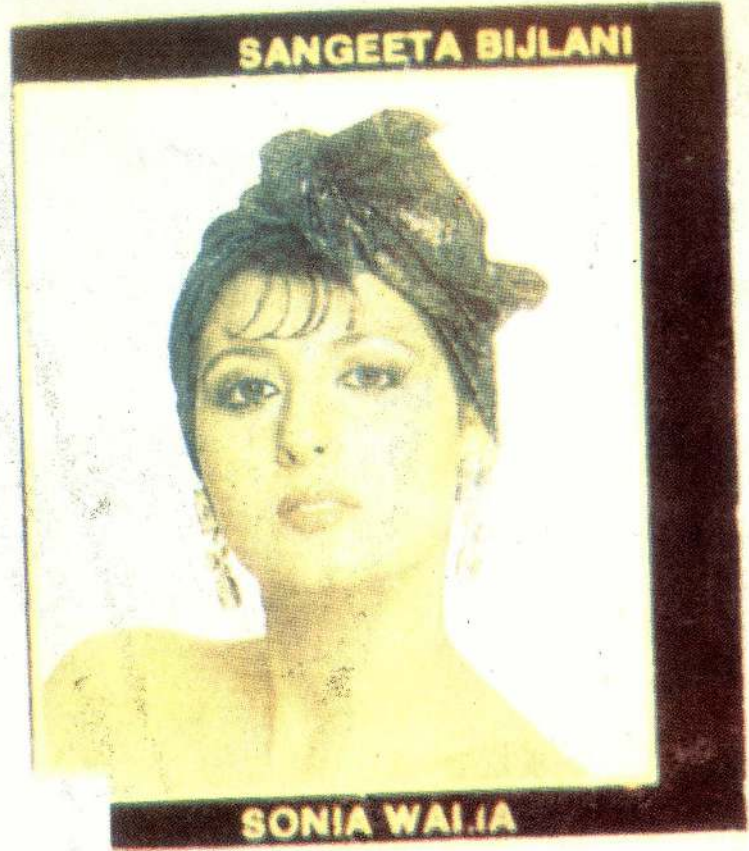
سربه آسمان میزنند

ساختمان ها و مزارع سرسبه
فلك كشيده در جهان آنقدر نهاد
نمست • مزارع آسمان خورش از -
همان آفا ز مورد تعجب و حیرت مدی
زیادی مردم میشد ، این نوع معماری
نشاندهنده اوج ترقی تختیک
دین هیا آن مرحله تاریخ است •
در آفا ز چنین مزارع یک چیز
کامله لوکس حساب میروند و ملتی که
آنها بنا نهاد بود به آن افتخار میکرد
ولی امروز مزارع آسمان خورش نظر
به ضرورت اعمار میشود ، کمبود مسکن
، کوشش برای داشتن مراکز بزرگ -
خدماتی و ادارات دولتی از عوامل
امار چنین مزارع سرسبه فلك كشيده
میشود •
حساب آسمان خورش ها و برج
های بلند در جهان به هزارها
میرسد ولی فقط نام بعضی از آنها
زمانی دهن به دهن میگفت و آنها
را بنامهای بزرگترین ، بلندترین
••••• تهن می نامیدند • از ساختن
های بلند ترین اول یکی هم بلند
ترین اهرام مصر است که بنام کوفی
(Cheops) یاد میشود • این
ساختمان سنگی ۱۶۶۱ متر بلند
بوده و از سال ۲۶۰۰ قبل از میلاد

تا امروز با برج ایفل پیوسته است حتی
انسان امروزی از دیدن این هرم -
دست تحریر به دندان میبرد •
انکشاف واقعی ساختمانهای
بلند از زمان گوتمک آفا ز میشود •
دین زمان در تمام جهان کلیساها
و اماکن مقدس که باید بگویند تنها
در عرض و طول ، بلکه در ارتفاع نیز
رقابت مینمودند ، اعمار شدند •
کفایت میکند که کلیسای پتر مقدس
را در شهر رم که ارتفاع مناره آن به
۱۳۳ متر میرسد مثال آورد ، هم
چنان باید از قصر گوتمک در شهر
کولن آلمان یاد دهانی کرد که
۱۵۷ متر ارتفاع دارد •
بها دگاره های تاریخی همگون در
زمانهای بعدی رومانتیزم و کلاسیسم
نیز در پیوستیم ، ولی همان آمدن برج
ها ، آنتن ها و آسمان خراش های -
مصری با استفاده از تکنالژی جدید
بستگی مستقیم دارد •
اولین برج فولادی با ارتفاع
۳۰۰ متر که مدت نهادی در جهان
بگانه برج از نوع خود بود ، برج مشهور
در شهر پاریس است که همه ما آنرا

نبر نام برج ایفل پاریس می شناسیم •
این برج طی مغل مجالی بمناسبت
تعیینگاه بین المللی در سال
۱۸۸۹ افتتاح شد بنام مهندس و
طراح آن گوستاف ایفل منفی شد •
این برج به جز جدا ناپذیر پاریس -
تبدیل شد و در اکثر نقاط جهان -
مادل های این برج گایی و اعمار
شده است •
بکار در برج ایفل مدت نهادی -
شکستنده شده ، بالآخره در سال
۱۹۳۰ زمانیکه در شهر نیویارک آسما
خراش کوسلر بلدیگ (CHURCH
BUILDING) ک ۳۰۶
متر ارتفاع دارد ساخته شد ، بکار در
برج ایفل نیز شکست • بعد از مدت
نهادی مقام اول را در داشتن ساختن
های بلند منزل نیویارک کایی کرد •
مزارع امپایر سٹییت بلدیگ
(EMPIRE STATE
BUILDING) این مقام را برای -
نیویارک گونتی کرد ، این ساختمان
بدون آنتن که بالای آن نصب است

۳۸۱ متر ارتفاع دارد •
آنقدر زمان دیر می نمی گذرد که -
ارتفاع فوق راسختمان دوج مرکز
جهانی تجارتی (WORLD TRADE
CENTER) ک ۴۱۲ متر -
ارتفاع دارد ، نیز گرفت • ارتفاع -
۴۱۲ هنوز هم نتوانست به بلند -
تهن ساختمان جهان که در شهر
شیکاگو واقع است برسد • ساختمانی
که در شیکاگو واقع است دارای -
۱۱۰ طبقه (منزل) بوده و ۴۴۲
متر ارتفاع دارد • این ساختمان بنام
SEGRS TOWER یاد میشود •
در طولی ساختمانهای بلند
منزل ، آنتن های پخش امواج رادیو
و تلویزیون به ارتفاعات بلند تر اعمار
شدند •
در سال ۱۹۶۴ ارتفاع ریکوردی
را برج تلویزیون شهر توکیو ک ۳۳۲
متر داشت به دست آورد • این برج
بقیه در صفحه (۷۴)



SONIA WALIA



از دنیای مود

تجزیه و تحلیل



حرف‌هایی از دومودل معروف

تازمانی که فلم

((خون بھری مانگ)) به معرض

نمایش قرار گرفته بود اندیشه ((سونوالیا)) به شابه طلوع و غروب آفتاب آکنده از سایه ها و روشنی هابود ، گا هن تھین امیدوزمانی توام بادلھرہ جاس ۔ برای آتھ قہل ازاین فلم ، درنلم های ((تیرئ - شھرین)) و ((آگوشن)) نیزظاھر شدولی شمئ ازکار خود نگرفته بود ۔

وقتی اورادرد ((پانسوتی)) که زنده گی میکنسد

ملاقات کردم در برابرپوشی گت :

((بدون تردید فلم ((خون بھری مانگ)) برای - ثبوت اھلیت هنری من ، وجہ تعیین کننده یسی داشت)) ۔

ایمعدانھک وقتھ کوتاه ، به دنبالہ حرف هایش افزود :

((خوشحال استم ازاینکه ((راکش روشن)) درنلم خود برایم فرصت کار داد ہا این زمینہ سازی، شناختی

بین ماپدید آمدوموقع یافتم تا مردم برای هنرواستعدادم

تھمتی قایل شوند وازنمایش فلم به اینسوہ روزی رابہ یاد ندارم کہ زنگ تیلفون به صدا نہاید وازکارکرد -

موقعیت آمیز من حرفهای نرتند برایم تھیک نگیند ۔

عدہ بی راعتھدہ براین است کہ ((راکش روشن)) کارگردان فلم ((خون بھری مانگ)) ازمن به شیوہ نا-

جایزی استفادہ کردہ وکارحوش شنا با لباس های ((سکس)) مرابہ انظارجلوہ دادہ است ولی اقتصاد

من این است کہ اگر درکارحوض شناہ لباس شنا رابہ تن داشتہ ام کہ به مقتضای صحنہ فلم است این چه

گناہ کپیوہ است کہ ازان حرف نامی بافتند ؟ آیا توجھ یک بہنندہ این است کہ درکارحوض شناہ

دختری با لباس سوراپا مستور جا-ر شود ؟ ایادرمحل -

شناہ پوشیدن لباس شناہ امرکاملآ طبیعی نہست ؟ اگر کارگردان مراد درکارحوض شناہ با لباس های

کہ ((سونم)) درنلم ((وچی)) ظاھر شدہ است و ارد ہکرت بدون تردید این حرکت کارگردان از لحاظ هنری جغای بزرگی بود کہ برمن تحمیل میشد ۔

درنلم ((آگوشن)) نقش نیک خنومند به نام رسیدہ بی رامتھدہ بودم ۔ نقش نہایت پرازنوامش وایدامات بود ولی کارگردان ، مرانشیوہ کار را آموخت و مرا خوب یاری رسانید ۔

درنلم ((تیرئ شھرین)) نقش کوچک داشتہ یک فلم هنری بود ودر تلویزیون ہم به نمایش گذاشتہ شد ۔

((سونوالیا)) درنلم های نهادی ، درنقش های مختلف ظاھر میشوہ درنلم های ((جین داتا))

و ((مھاسنگرام)) یا ((ادیتہ پنجولی)) ودرنلم

((نمئری آدمی)) با ((متھن چکروتی)) درنلم

((مستروسنر ۴۲۰)) با ((راج بھر)) همبازی مہاشد ۔

منافہ براین ، یک عدہ ازفلسازان جنسوب ہندوستان نیز رغایت او رابرای بازی درنلم های

جنوب حاصل کردہ اندکہ وی صممانہ ومعدہ همکاری به آنها دادہ است ۔

دراین بارہ اوصوف هایی دارد یہ این تحصیل : ((من عجلہ بی ندارم کہ درہل آن بہ اوج شھر

برسم ، برای تسخیر وتعاھجہ این مقام تامل وشکوبایی فراوان دارم ، برای تعدد قرارداد بازی درنلم ها

ہم دلچسپی فراوان ندارم ، ازاینکہ همبازی من

کہست ، بسیاری اندیشم ۔

برایم بسیار بی تفاوت است کہ درنقش مقابل من کی قرار دارد ، مثلیکہ قہلا گتہم درنلم ((تیرئ شھر

مین)) در برابر ((مارک نیئر)) ودرنلم ((آگوشن)) مقابل

((اکھرخان)) ودرنلم ((مھادیو)) با ((ونودکنندہ))

ساشرہ بازی شدم ۔

من بہ دراست وجرا ت این موضوع را تھیب

میکم کہ بہ هنرمندان نام نهاد ولی نامدار درگز تکیہ

نص نمایم ۔

حالی کہ ((سونوالیا)) دروازہ کاروبار مود را -

بستہ ودرنمایش لباس هاہ ، تمیگیرد ، خودش می

نھد :

((موقعیت کتونی حکم میکند کہ بعدازین ، سینما

وہنرنامی مرکز تمام توجھاتم باشدہ نہرا نقش راکہ

درنلم ((آگوشن)) ایذا نمودہ بودم رھ معرفتہ قناعت

بخش نبود وچا کہ فلسازان معروف بہ من چشم امید دوختہ اند لانہ است من ہم تلم های فراوانی از خود نشان دھم)) ۔

درخجش دنیای مود وفتش ((سونوالیا)) عکس - العمل خودداینگونه تھازم مہدہد : ((اگر بہشنہادی درمورد نمایش لباس برایم بوسد

ردنی کم مشروطہ براینکہ طبع ونحوہ نمایش قابسل

تاجهان سینما

سونووالیا و سنگیتا بجلانی چه میگویند؟

توجه باشد تصمیم گرفتیم بهر نوع پیشنهاد سونووالیا
حم نیک و لوکه از ایشاد بولی ، قابل توجه میباشد))
«سونووالیا» از آنانی که در عین اوج حرف های

نیاسا می گویند ، در یوگون داشته میکند :
(«نمیدانم چو آمده بی به عزتنامه و دیگرگون من
اعتزاز میباید ، تردید ندارد که در لسان انگلیسی
مهارت کم تغییر دارم ولی نباید انکار کرد که از آنانی
صحیح اردو و هندی هم بهره و فیز کالی دارم ، روی
این اصل توانم نیکم به انتقاد آنانی که عقیده -
ندارند ، اردو را به شیوه آمخته با انگلیسی اداسی
کم یاد بگیرم بقاد آمیگ دارم .

اعتزاز میکنم که حضرت ارجهان مود به دنهای
سینما خالی از اشکال نیست ولی این ادعا درست
نیست که میگویند مود را لباس هاتراندندری هنر -
ندارند)) .

(«سونووالیا» که از کار روزنامه نگاری تا حصول
مقام ((دخترهنگ)) پیوسته به ترقیات قابل آمده
میکند : ((والدینم در هر قدم مشور کارهایم بودند
به استثنای شمول در کارهای هنر سینمایی ، تا آنکه
سوانحار آنها را تمناعت دادم و رعایت شان را در این
مورد حاصل کردم)) .

برای اینکه ، دین فرصتیکه من راه خود را در
سینما شخیر میکنم ، آرزو ندارم در محدودده ، نقش های
منفی گیر شوم زیرا به صراحت میگویم که نقش های

منفی مورد علاقه من نیست

در این اواخر رزمه بی از عشق و داستان عشق او
با ((وتودکنه)) بجز هاسرید ، در حالیکه از این
رزمه ها کاشته شده است و او به راحتی نفس تازه
میکند ، در این باره تصریحی ندارند این شرح :
(«من با ((وتودجی)) در ظلم ((معاذی)) در -
مسئله ((اوق)) صرف بازی بودم ، چون ((وتودجی))
مرد مسیح الصدر بوده و در بسیاری از موارد اندیشه بی
یک سان داشتیم اینه خاطر اینکه با دیگر تازه کار
بودم ، به حیثیت هنرمند تجربه کار را سوخته ،
شماره خود را در اختیار من میگذاشت و برای بازی میروانید
که از این سلوک انسانی او خبر نگاران بدون در نظر داشت
حقانیت موضوع ، دست به شایعه پراکنی زده سانه
را به شوه داستانهای تحلیلی انعکاس دادند .

این رهداد در حالیکه روی احساس ما ، تأثیر
ناگوار بی جا گذاشت ، هر دو تصمیم گرفتیم به اشکال
همکاری دوستانه بی شایه خود خاتمه بدهیم .
نوا مقاومت در برابر شایعات غلط و انرا هات بی اساس
که با شایع بیگ های فراوان سمت دهن میشود حوصله
و شکیبایی خازر الماده میخواند)) .

سونو والیا میگوید : (من به خود باور دارم که در سال
های آینده ، به عنوان یک ستاره شناخته شده و
موفق عرض وجود کنم با این تلقی ضمن بران دارم نقش
های را بازی نمایم که دارای نرم احساس باشند تا
هفت احساس نقش را به صورت متوازن انعکاس داد .
بخوانم .

من عقیده دارم که با تمویل هر نقش بیت هنرینه
میتواند بول قابل توجه ذخیره کند ولی برای هنر
خدمتی را انجام داده نمیتواند از اینترست که با هر
نوع نقش دلچسپی ندارد و اگر چنین میگردم امروز
در مقام یک مجری می بودم و در یک ((پانسیون)) زندگی
نمی کردم)) .

و اما در مورد ((سنگیتا بجلانی))

شهر هر مود را لباس در جهان سینما ، موفقیت

قیهه رصفحه (۷۸)



سه بانوی تریا: اکنون سخن میگویم قصه های

سریال مجلد

حافظه اول

تربیتی بی مورد

از جدایی من با شاه ایران که در سال ۱۳۵۸ مصادف بود با کودتای ۲۸ مرداد، من به تبعیت از شاه و خانواده سلطنتی، در تبعید بودم. در تبعید، من شاهد بسیاری از اتفاقات تاریخی بودم که در این کتاب به آنها می‌پردازم. این کتاب، خاطرات من از دوران تبعید است که در آن شاهد بسیاری از اتفاقات تاریخی بودم که در این کتاب به آنها می‌پردازم.



چگونه از رضاشاه جدا شدم؟

تربیتی از جدایی بازم هم سارا دید بود چرا تربیاری با مردم تن بد از دواج داده و زنده او اکنون بید چه عنوان است؟

شاه بانو اسعدی یاری، پسر از سلیمان، شاه، خاطرات مهمان انگیز زندگی مشترک با شاه را نقل می‌کند. در این کتاب، من به بسیاری از اتفاقات تاریخی می‌پردازم که در این کتاب به آنها می‌پردازم. این کتاب، خاطرات من از دوران تبعید است که در آن شاهد بسیاری از اتفاقات تاریخی بودم که در این کتاب به آنها می‌پردازم.

خصوصی من

تغیرات با این اتفاقات انزوا و انزوا و انزوا... در این کتاب، من به بسیاری از اتفاقات تاریخی می‌پردازم که در این کتاب به آنها می‌پردازم. این کتاب، خاطرات من از دوران تبعید است که در آن شاهد بسیاری از اتفاقات تاریخی بودم که در این کتاب به آنها می‌پردازم.

به تئیس و تئیس... در این کتاب، من به بسیاری از اتفاقات تاریخی می‌پردازم که در این کتاب به آنها می‌پردازم. این کتاب، خاطرات من از دوران تبعید است که در آن شاهد بسیاری از اتفاقات تاریخی بودم که در این کتاب به آنها می‌پردازم.



برفراز تياتر وياسينما

— سینما يك شاخه با اهمیت فر...
 هنگ بشمار میرود ، دست یازیدن
 بدان جرات میخواهد و ایشان
 جلایش چنین بیکره زیبا و انسانی
 منحصر به ذکورت نیست بکون طبق
 حکم زمان ، اناث جامعه ما
 میتواند در رشد و هشد این
 بدیده ، والا از اهمیت با ارزشی
 برخوردار باشند .
 — اگر همانند همه ازنات که
 به سلام این بیکره رجوع کردند
 و بعد بلاد رنگ و اداع کردند چی ؟
 — شما میدانید که جامعه ما یک
 جامعه عقب مانده و روزه انکشاف
 است و از جانی بدیده سینمای
 ما تا هنوز نتوانسته هويت ملی
 خود را کسب نماید و استند عد مای
 که بنابر تخیلات واهی گرایانه و یا
 ممکن اشکالات ناشی از تعصب و
 ربا، بای خود را از عرصه فعالیت
 باز میدارند . ولی من بعد ان
 می اندیشم که نباید عقب گرا بود
 و سوي سایه رفت ، سایه بیکره
 سیرش به تاریکی و لغزندگی
 می انجامد . چرا ، خرد مندانه
 به سوي خورشید گام ، بگام پیش
 نرفت و از خورشید بیکه اشعه
 پر فروزش همگانی است ، سود

به جست
 — خورشید جان عقیده شما در
 رابطه به داشتن يك سینمای
 خوب چیست ؟
 — بعد از لحظه بی درنگ افزود
 باید برای یافتن سینمای خوب
 اولتر از همه در جستجوی فرهنگ
 ملیتها بود . در يك فلم نیز باید
 اندیشه بران داشت —
 محتوی از يك تفکر اصیل و فر —
 هنگ جامعه گذران زندگی می
 نمایم ، ما به داشته باشد .
 — ستم شما در هتشدن سینمای
 افغانی از چه قرار است ؟
 — من بعنوان يك فرد درین عرصه
 نمیخواهم بصورت دیگری فکر کنم
 فقط تلاش ورزیده ام بانها بیست
 صمیمیت و بی الایشی به اجرا گری
 فتن کرکس سپرده شده ، رعایت —
 نظم و دیسپلین — داشتن اخلاق
 خجسته و احترام متقابل ستم خود
 را تا همین اکنون با صداقت تمام ادا
 نمایم .
 — میخواهم بدانم کارکرد هایتی
 سینمای شما از کد ام فلم و
 چگونه آغاز شد ؟
 — من با پیشینه کار رادیو
 ام با علاقه مندگی که در
 بقیه در صفحه (۱۱)

خورشید



این بار در رابطه به ویژگی
 های هنر و شناخت بهتر هنر —
 مند ان سینمای افغانی ، با ی
 صحبت هنرمند مجرب و مستعد
 که پیشینه کارکرد هایش از امواج
 راد یو آغاز و در زمره نخستین
 اکتریس های (هنرپیشه گان) تياتر
 سینما — تلویزیون باد رخشد
 چشمگیر جا گرفت و در آثار راد یو یی ،
 تياتر ، سینمای و تلویزیونی موفق
 از آزمون بد ر آمد و تلاش بیکره
 و علاقه وافر از زمره موفق ترین
 چهره های سینمای افغانی در
 سطح کشور شناخته شد .
 نشینم .
 این چهره پر درخشش محترمه
 خورشید است که دعوت ما را با
 علاقه و محبت پذیرفت . اینک
 توجه عزیز خواننده گان گرانقدر
 را به گفت و شنود این هنرمند
 معطوف میداریم .
 — میخواهم نخستین سوالها
 چنین طرح کنم :
 — د از نظر شما موجود
 دیت اناث در بیکره
 سینمای نو پیا خواسته
 ما ، از چه اهمیتی
 برخوردار خواهد بود ؟

همینکه اثری از خود به جا میگذارم برایم افتخار است
 استعدادها باید به موقع کشف گردند

اسرار خوردنی ها

بادرنگ از جمله سبزی های بسیار معمول بوده که نوع آن خیلی نهاد رایج است. بادرنگ تا به سر سردکننده و طراوت بخشی داشته و تقریباً حاوی تمام عناصر است که برای بقای سلامت و زیبایی ضرورت است.

بادرنگ به انواع گوناگون بنا تفاوت شکل، اندازه و رنگ وجود دارد. رنگ آن از سبز کم رنگ تا سبز تیره است. بهترین نوع آن بادرنگی است که تازه و سخت بوده و شکل منظم و رنگ سبزه تیره داشته باشد. پوست بادرنگ نهالیت خفید می باشد. نهالیت تمام نکبات و مسمومیت ها را از بین می برد. بادرنگ را نباید پوست کرد.

در علم گیاه شناسی آنرا بنام کوکومیز می نامند. بادرنگ را صوری ها، یونانی ها و روسی های

قدمی شناختند و در قرن ششم قبل الميلاد در چین پیدا شد. اکنون این سبزی خفید در سراسر جهان کاشته می شود و از آن استفاده می کنند.

ارزش غذایی :
از نگاه تغذیه، بادرنگ حاوی نسبتاً خدار نهاد متوال هاست. تحلیل این سبزی مانند نشان میدهد که در صد گرم آن (۱۶۳) فیصد رطوبت، (۰.۴) فیصد پروتئین، (۰.۱) فیصد کربوهیدرات، (۰.۲) فیصد کربوهیدرات موجود است. مقدار متوال ها و مسمومیت های آن حاوی (۱۰) ملی گرام فیصد، فسفر (۲۰) ملی گرام فیصد، آهن (۰.۱) ملی گرام فیصد، نیاسین (۰.۲) ملی گرام فیصد، پتاسیم (۰.۲) ملی گرام فیصد، کلسیم (۰.۲) ملی گرام فیصد می باشد. ارزش آن از نگاه

کالوری (۱۳) است. علاوه بادرنگ منبع با ارزش پتاسیم، سدیم، منگنز، سلنیوم، منگنیکان، کلرین و آهن است.

خواص طبی :
بادرنگ حاوی مقدار (۰.۵ تا ۱.۵) فیصد متوال های القلی ساز و از این جهت از این جهت خاصیت معالجه و درمانی این سبزی را در کربد بادرنگ در حفظ القلیت خون خفید است. علاوه بادرنگ از بهترین مواد ادویه آوری طبیعی بوده که در معده و جگر را بهبود می بخشد.

نکته :
بادرنگ دارای مستقل ضد قضا می باشد. کسانی که به قضا دچار اند می توانند با خوردن روزی دو عدد بادرنگ از فوائد آن مستفید شوند.

اختلالات معده ای :
صاف بادرنگ در معالجه هلیکوباکتری و زخم های معده و

باد رنگ

مترجم انجنیر حلیم

سبزی مفید برای صحت و زیبایی

انتفاخ خفلی می باشد. در چینی مواردی هر دو صفت به هم دیده اند. تا (۱) اونس آن تجویز می شود. بادرنگ حاوی (۱۶) فیصد آب بوده مقدار صاف آن بیشتر است. بادرنگ سبزی مفید و را خفلی زود بر طرف می کند.

بیماری های ریوی :
صاف بادرنگ در معالجه هلیکوباکتری و زخم های معده و

هنگامیکه با شوره لکه مخلوط شود بوی شکستادن و بوی ساختن سنگ در مجاری ادرار و تغلیر اسید ادرار می باشد.

گسولها :
یک کیلو صاف تازه بادرنگ که با آب تازه تازگیل مخلوط شده به مقدار یک لیتر و او صاف هیک ساعت بعد در بوی خفلی بوی بوی رفع تشنگی در هنگام حله کولسرا مسوی می گردد. این صاف مخلوط توانی مایع الکترولیت را که در اسهال بیماری کولرا مثل گردیده، حفظ می کند.

جوش ها و دانه های روی جلد :
صاف بادرنگ در بر طرف ساختن جوش ها و دانه های روی پوست مؤثر ثابت شده است. به منظور اخذ نتیجه بهتر صاف های زودک و گاه را با صاف به صاف بادرنگ ملاه کرد. اضافه کردن مقدار کم صاف به صاف در بعضی موارد قدرت درمانی این ترکیب را بیشتر می سازد.

ماسک بادرنگ رنده شده روی صورت، چشمها و گردن برای (۱۵ تا ۲۰) دقیقه قوی خوب برای پوست صورت است. بخاطر استفاده از صاف آن با صاف تازه تا زمانیکه ماسک بر روی جلد باقیست دراز نکشد.

استفاده منظم بادرنگ از بهداشت جوش ها و چین و چروک و خشکی صورت جلوگیری می نماید. صورت را با طراوت و شفاف می سازد.

طراوت و صاف :
بادرنگ را می توان به صاف سبزیجات، حبوبات، صوف جات و صلا صاف کرد. معمولاً از بادرنگ به عنوان صلا صاف ترکیبی با زودک، لبلبو، باد نجان روی، ملی، گاه و سبزی های دیگر استفاده می نمایند. اضافه کردن شوره لکه به این صلا آبر خوری لذیذ و آبروش فزاینده می سازد. همواره باید آنرا خام مصرف کرد نهرا ارزش درمانی آن در اثر پخت از بین می رود.



پونم ...

بقیه از صفحه (۱۲)
رسیده باشد در غیر آن شکلات نهدی مایه خواهد گردید. به هر صفت تازگیل در ن مناسب نیست. صداقت و وفاداری جوهر انسان است با چندین مرد در یک زمان دوست بودن مقله نیست. به نظر شما دوستی های افراطی ممکن است؟
ج- چاره دوستی یک زن با یک مرد میتواند امد گسترده تری از سکس داشته باشد.
س- در فضا شعله زنده می ماند مردن گیر می آید، چه در فضا کرد؟
ج- واصل، دیوانه خواه شد مخصوصاً اگر از آن مرد خوشم نیاید در چنان حالت خود را به آب پرت می کند تا از آنجا فرار نماید و لو بداند شاره زنده بلغم می کند.
س- شما در نگاه انسان خیلی معصوم و پاک جلوه می کنید، آیا

دنوروزیه ...

د (۱۹) مخ پاتی
نوبه می آید نوروز سندی و ایسی داجی :
خاوند بیاد بصرلی کس له وجه با گند لونگوبوی را خینه د بصرلی به ریخو راشه چی تور تکی رته کیزدی و غورومه خوانان هم به دغه و ریخ بنگلی او نوبی کالی اغوندی خیل توستک را اخلی تا کلیومیله خایونوتسه یسی اتیونه کوبی بنی ولی او سلانگی وهی چی دنومور ولوبو اتسل ته دکلی د سبب زیری له خوابه گوته شوی بگری د پالی به توگه ورکول کیزی به خینوسپورکسی لحواتی بیغلی خیلونامزاد شویو ملگروته هگی ایشوی، نقل، نیسی او توتسه غنوته ورکوبی))
د هزاره سیه کی برعمومی دود و نوبسیر کوبی خانگی دودو ته هم ترسترکوبی به دی باب د هزاره ملیت یوتن و ایسی

دخوان اتل) دراتگ به انتظار به تال کی کینی د هغه دراتگ لار بخاری اوبه گزار کراریان زنگوبی خوله بده مرنه چی به تال کی بی خوب روی او همداسی وید به پاتی کیزی داهم اسطوره ده چی د بصرلی طلسم بی به جادوی خوب خوبولی کوبی د نوروز خوان را می او تیزی به باغونو او راغونوکی او گلزارونو د بصرلی د گلنوبو ناویغیزی ته خان رسوبی خونوروزی بی بی خوارکی چی کله سترکی برانیزی گوری چی ددی له بی بروایسی خنجه بی یارد نورومه نیزی و کسی لویدلی دی دغه حال نه نس زغملائی د لیونوتوب خیره بری را می او بخان له تال خنجه اجوبی که چیری به اوبوکی لویدنه نوهغه کال مسوزاد برکتونو کال ویا و که چیری بی به وجه کی رلویدنه هغه کال بیاد و جگالی او خواری کال ری د همدغی فولکلوریک کیسی برینستی هیله من یوچی سز کال به اوبوکی لویدلی وی خوش نس کال موز ته برکتونه اوسو کالی د پالی کری

خورشید بر فراز ...

بقیه از صفحه (۱۹)
زمینه تمثیل داشتیم در سال ۲۰۰۰ راه موسسه آر یا نا فلم راد ریش گرفتیم و با آشنایی مترجم انجنیر لطیف محترم عباس شیان، محترم توریالی شفق در فلم های چون : سیاسی و جلالی، غلام عشق، دام سرگ مزوره سبز، مرد هار و قول اس، گام های استوار، فرجام صبور، سرباز، فرار، گناه برنده های مهاجر، مسافر و سفر نقش داشتیم و داشته های تلویزیونی ام میارند از : فلم هنری کفر، نوای تشلیق زن عروس، دلمره لور، شمع زن، دهکده، من و شما، پشته ها و تیاتر تلویزیونی : غم مانی، زهره وید الله، امضا و زیر زن، زمین، مرگ المازوف، آدم هساء، عروس، اشتباه عبرت انگیز چند دیگر ...

مند افزود :
- من از همکارانم صمیمانه متوقع می بین تا صرف نظر از بد در ایسی ها و آوند بیخه بخود داشتن ها چی بهتر که در یک وحدت از کا نیکه دست به دست هم داده، گام بگام در راه رشد و انکشاف هنر هفت (سینما) قدم می نایند. بخاطریکه میتوان به این نکته باور داشت و هم بدان تاکید کرد که در کشور ما در همه رده های هنری و درین شمار هنر سینما - استعداد های آفریننده بریافتا - بلیت باوروی و شگوفایی فراوان اند، استعداد های بیکه اگر موقعیت به کشف آیند، بد رستی رهبری و مستند می گردند، در اندک زمان شگوفه میدهند و هنرمند ما بیه آفرینش های قابل بقایه با آثار جهانی نایل می آید به امید آنکه همه توانایی ها در خدمت رشد استعداد ها و ظرفیتهای هنری بکار افتد.
- از حتمی کستقبل شد بد از شما اظهار میاس
- ممنون
- خدا حافظ
- خدا حافظ

مرد ها را خواستند

40 مینرنگی

آیا فحاشیهای فیزیکی مخصوصاً زنده گی زنانه را اصله میزنانه

جهنیکولوژی خاخر نشان میسازد که هرگاه یک زن ورزشکار بیش از دو ماه قاعده نشود در زمینه باید اندیشید و بعضاً تعویق قاعده کی راجحاً یک عادت پذیرفته اند ، ولی در تشخیص ساله ، پرا بلعهای سی عرض وجود میکند ، زیرا خانم کریستیانسین بدون اینکه فهمیده شود ، سه ماهه حمل داشت . داکتر معالجی مترود بود که شاید عامل عمده در زمینه خسته کی باشد . متوقف شدن قاعده گی اولین علامه حمل است . ولس کریستیانسین قبلاً نیز عادت دانت که بعضاً قاعده کی این بس تعویق بیافتد .

مینانسیکیستهای گونه کوتی در مورد توقف قاعده کی زنان ورزشکار وجود دارد که یکی از آنها کسی شحم وجود است . شحم بدون - هورمون اندروجن را ، که از غده های ادرنال تراوش میکند ، در نتیجه تغییر کیماوی به نام اروماتایزیشن به ایستروجن ، که هورمون جنس مونث است ، تبدیل میکند . این ترکیب جدید ضمیمه ایستروجن میشود که توسط تخمدان به وجود می آید . (چاقی اضافی در جنس مذکر ، علامه زنانه مانند جمع شدن شحم در اطراف پستانها را با خود دارد .)

برای آنکه سطح ایستروجن را به گونه قناعت بخشی در زنان حفظ کرد ، شحم وجود آنها باید حداقل ۲۰ فیصد وزن بدن شان باشد . به صورت نورمال در زنان خانم

بقیه در صفحه (۷۷)

اندروجن بر رشد عضلات تا شیر میگذارد و در نتیجه آن پالای وجود زنان موی بیشتر میرود و عضلات شان قوی میشود . سابقه های زیبایی اندام ، در حالی که بیشتر سابقه کننده ها از نظر فیزیکی جذاب اند ، این تصور نادرست را از بین برده است . به هر حال بازی با وزنها نوعی از مقاومت رابه عضلات میباشد .

هرگاه این ساله که اجزای تمرینات با وزنها سنگین به بزرگ شدن عضلات می انجامد ، مورد قبول باشد ، استفاده از وزنها ی سبک و تعریف متواتر ، به انفر شدن جسم می انجامد و این میتود است که اگر زنان آن را ترجیح میدهند .

چقدر باید وزن سنگین (یاسبک) باشد ؟ در زمینه کدام قاعده قابل ملاحظه می موجود نیست . ولسی مطالعه ساختمان وجود مردان و زنان بر مبنای گزارشها کی از آن است که به صورت اوسط بزرگترین مقدار وزن در تمرین عضلات سینه برای مردان ۱۶۶ کیلوگرام و برای زنان ۵۰ کیلوگرام میباشد . این گفته چنین معنی میدهد که برداشتن وزن بیشتر از صد پوند آسیبی به زنانه کی زنان نخواهد رسانید .

داده اند . چنین وضع زنان دیگر را متیقن میسازد که بسیاری از آنها ها در مورد حامله گی و خطرات - تمرینهای فیزیکی رایی اساس بشمارند ، البته در این نوشته ما خواهیم - کوشید که حقایق را در بین زمینه روشن سازیم .

نیمه دوم قرن بیستم نسبت به سالهای قبل از آن با زنان بیشتر مهربان بوده است . البته این هم نتیجه مبارزه سر سخت زنها برای رسیدن به یک سطح بلند زندگی میباشد . امروز زنانی که دل مرد ها را میبایند و هم از نظر فیزیکی جوان اند ، رویه تزاید است . از ((راکل و لاش)) گرفته تا ((ریکا)) همه بر نرم سازی وجود تاکید میکنند . بعضیها معتقد اند که تمرینات با وزنها ، بعضاً خصوصاً زنانی که زنان را از بین میرد این پندار مرد شدن را از دیاد سطح اندروجن (نوعی هورمون جنس مذکر) تشکیل میدهد . هورمون

کریستیانسین یک زن پرکار است . در سابقه هایی که انجام میدهد ، همیشه مقام دوم و سوم را حاصل میکند . او به نسبت ولادت سپورت ((دوش)) را مدتی متوقف ساخته بود ، ولی بعداً آنها از سر گرفت . اگر چه او میاند که مادر شدن او را از دست قهرمانان بیرون کرده است ، ولی چنین نشد . او در سابقه هایکی بعد دیگری به پیروزی رسید و تا اکنون هفت ریکارد های پنجهزار متر و ده هزار متر را حفظ کرده است . مثالهای دیگری نیز وجود دارد که بیانگر حالت زنانه است که بعد از حامله گی ولادت نیز لقب قهرمانی رابه خود اختصاص

نیمه آدم نیمه حیوان

اسرار جاودان ابوالهول



چهل و پنج قرن قبل زمانیکه فرعون ((خفرن)) دستور داد که اوزار رکاب گیزه به شکل ابوالهول (سفنکس) (نیمه آدم - نیمه حیوان) جاودان سازد، از همان زمان تا حال این ترکیب عجیب هنر فنانان را به خود مشغول ساخت و به متابعتی بدون جواب و سرگنج کند مای باقی ماند.

مرد جوانیکه بدون کدام انگیزه مهم کسی را به قتل میرساند به شهرتیوانزد یک میشود. پیش از آنکه به شهر برسد در کوه صعب العبور و مرتفع نیکون بسا موجود عجیب و بیرو میشود. شیر بالدار با کله زن، که معای را از جوان میرسد، چیست آن در روی زمین یکی باد و دیگری با سه پا و یکی هم با چهار پا که بنده یک نام یاد میشوند. یگانه موجود است که بر روی زمین، در هوا و آب حرکت میکند. تغییر چهره میدهد. باتمام این یاها و وقتیکه حرکت میکند سرش کم است.

موجود عجیب از همه همشهریان تویا، این سوال را می پرسید و بسیاری از ساکنان باید قربانی میشدند. زیرا جواب گفته نمیتوانستند.

ولی مسافر بنام اودیپ معمارا حل کرد و در جواب گفت: ((انسانیکه توازن هن خود داری)) در ابتدای زنده می زمانیکه هنوز کودک است و راه رفته نمیتواند به چهار پا راه

میرود. بعد از یاد و باوا از طرف شب به اسباب قانون حکمت متصل به پای سیم میشود.

و موجود عجیب و وحشی که شهر نیوارا به خطر مواجه ساخته بود و جواب معایش را بدست آورد. به پایان میافتد.

اودیپ مورد نوازش قرار میگردد و یوه یاد شاه یوکاستارا نصیب میشود. بدون آنکه بداند که با مادرش ازدواج میکند و حکمران کند و رمیشود.

یونانیان قدیم هیچ وقت در بید این موجود اسرارآمیز: جنس سره، نیمه زن، نیمه مار ایخید، سگد و سوره اوتروس و غیره هم عقیده نبودند. همچنان در باره ترکیب زن و شیر عقیده دیگر نیز موجود است: که از طرف رب النوع خیر از حبشه برای محازات شهر تیا فرستاده شده.

موجود عجیب که بر بسیاری از گله های یونان باستان تصویر گردیده با برنده آن اودیپ بگمان اغلب در یونان از طرف بحیره مدیترانه آمد. زیرا ابوالهول تقریباً ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد یعنی ۵۰۰ سال قبل از ابوالهول کار تیا قدمت دارد.

دو حیوان انسان نام بسیار کم با هم شباهت دارند. موجودیکه در کوه نیکون جا داشت زن است. با تنه از شیر، باقیافه زن و داریا.

لها و ابوالهول مصری بال ند ارد و به اساس نظر ابوالهول شناس، هانیس و پیش نمایا گستر یاد شاه به شکل زمین روی با تقدس خدایی میباشد. در این جهزه او جانشین رب النوع آفتاب میباشد که سمبول زمینی آن شیر است. فرعون خفرن ۲۶۵۰ سال قبل از میلاد دستور میدهد که قله بی از یک بلاک بزرگ سنگی به شکلی ابوالهول تراش گردد. ابوالهول خطوط چهره فرعون را میگیرد و بنا نوار عنقوی شاه میبندد.

در حائیکه بدر خفرن، خیسویس دستور داده بود که سنگها را بر روی داخل اهرام که بنام خود شرمسی است بفرشد. حالا حیوان شاهن مرتبه بزرگ شده بر روی زمین دراز کشیده ۲۱۰ متر درازی و ۲۰ متر ارتفاع، در طول سده ها، رنگ های بیابانی یادگار خفرن را پوشانیده بیود. در آخر قرن نوزدهم بود یک قسمت آن از خاک برآید و از سال ۱۹۲۶ است که ایسن آدم - شیر را به شکل بیبنیم که در اول بود. ولی روی ابوالهول زیاد ضرر دیدم زیرا در قرون وسطی توسط یک سلطان با توپ زده شد.

هیچ فرعون دیگر مانند خفرن با این عظمت جاودان ساخته نشده و این مجسمه نیمه آدم نیمه حیوان بر رسد. های مابعد خود زیاد مورد تقلید قرار گرفت. بعدا

نه شیر در مصر قیافه زن را گرفت. بسیاری از همین نوع مجسمه ها به شکل نگهبانان در پیش روی دروازه های اماکن مقدس گذاشته شدند، که اکثر آنها با کله های از قوچ، نهنگ و باز میباشد.

از این نوع موجودات، نمبر از حکمت بد هب در تشریفات نیز از آن استفاده بعمل آمد. در لوکسور راهروی از این نوع موجودات را ساختند که در طرف راه قرار دارند. همچنان در غرناطه از قرن هشتم راهرو از ابوالهول ها (سفنکس) بنا یافته که کله هایشان از قوچ بوده و تا حال پابرجاست.

برای توضیح ایده و شکل ابوالهول هانس ویشین اسناد زیادی را گردآوری نمود، او به هزاره ها انواع اشکال از این نوع مجسمه ها در کتاب خود بنام (ابوالهول) اشاره نموده و تعداد مصر زیاد تراز ۶۰۰ ابوالهول را تثبیت نموده که زیادتر آن ۲۶ قرن قدمت دارد. صد ه سال بعد در سوپوتا میسا بوجود می آیند و سر از آن در گریست و یونان.

ابوالهول سمبولی از حکمت دنیا قدیم است که اول از ساکنین شهر تیا و بعد از او دیپ معمار برسد تا که در آئینه خود ش به یک معما تبدیل شد. چطور پیدا شد، چی معنی دارد، ترکیب عجیب کله انسان با تنه حیوان؟

ملک جهانی که بزرگ می‌شود

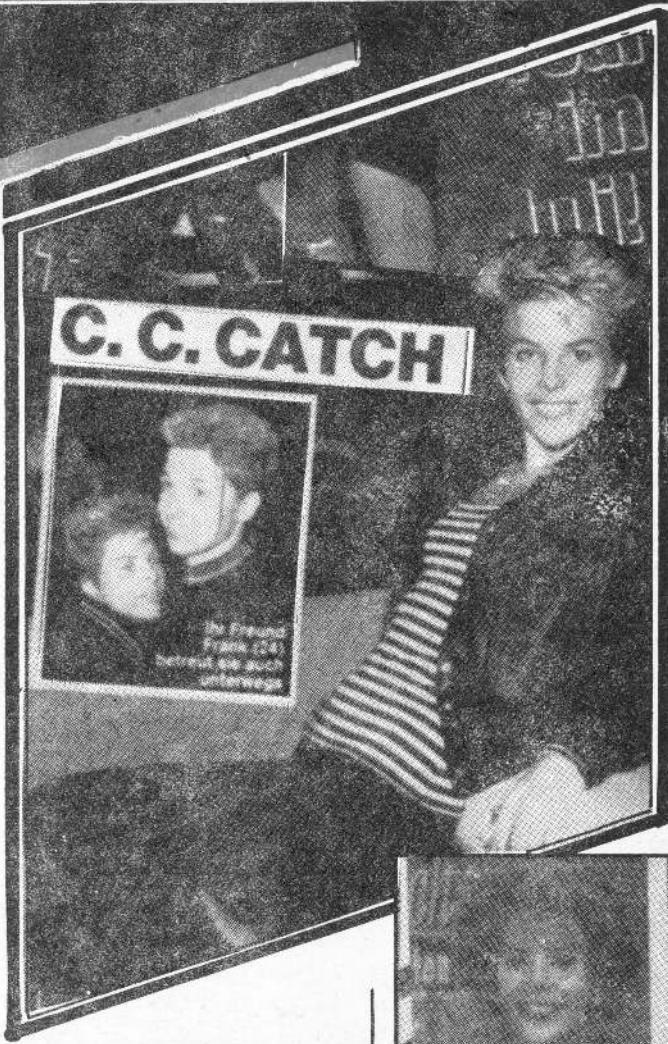
«من می‌دانم قلب خود را قدرتمایم»
آهنگ تازه بی‌ازسری سی تی

می‌کند. کمپوزیتور مورد علاقه اش دیتز بولن از بروک یوسران معروف آلمان غرب می‌باشد، زیاد تر و - همیشه در سفرهای هنری اشتراک مینماید، ریکاد های فوق العاده جالب و زیاد عرصه مینماید که به مجرد رسیدن به بازار فروش میرسد.

قهه به شهرت رسیدن او هم جالب است، سی سی کیچ قبل از اینکه خود را بحیث یگانه خواننده تثبیت نماید، در گروه هنری زنان بنام ((اسی میل)) ترانه می‌خواند، در روز هاییکه خواندن هایش را در رادیو ثبت مینمود، در آنجا همیشه اتفاق می افتاد که از کارهای خلاق دیگر این هنرمند برود یوسرر آلمان دیتز بولن تعجب نماید، تودرن تلاکنگ یکی از برود یوسرر آلمان و تیکه کنسرت آن گروه زنان را از رادیو شنید، سی سی کیچ راه استدیو دعوت نمود، اکنون در تمام جهان از کنسرت‌های او بخاطر علین آواز زیبا و نرمش که شنونده گانش راه هیجان می آورد ستایش و استقبال گستر بعضی می‌آید شعرو کمپوزیکه بنام ((بخاطر

اینکه توجوان هستی)) توسط دیتز بولن ترتیب گردید اولین گام موفقیت و سر آغاز شهرت سی سی کیچ بشمار می آید با آنهمه تلاش و فعالیت‌های هنری او بلانهای در آینده دارد، او همیشه در کلمات این هنرمند آمده است ((در زمان ماستاره های معروف و معروفه های تازه ظهور مینماید که تصور و بینش آن مشکل است))

در این اواخر موسیقی با سیر صعودی روبرو تکامل است که در این راستا خلاقیت و ابتکار سی سی کیچ در شو های تلویزیونی مقام عالی و برجسته را حایز میگردد تا ناچاران کنسرت‌های سی سی کیچ به ده ها هزار نفر میرسد، سی سی کیچ و گروه هنری اسرینام ((کوله فیوز)) نه تنها مورد استقبال علاتمندان قرار دارند بلکه در جهان نیز هواخواه و شهرت زیادی بدست آورده است.



مینمایم

در یک شب مقبول بحیث هنرمند دیسکو تبارز می‌کنند. خواندن زیبایش با هم می‌توانم قلب خود را قدرتمایم)) مردم را هیجانی و آرام آرام به شور می آورد، خواندن های زیبایش از اعماق مردم تبارز نموده بحیث دیسکو زدگم در تمام اروپا شهرت یافت نمود ریک نمایش تلو - یزیونی که دیسکوی فوق العاده اجرانمود بنام ملکه دیسکو برای خود شهرت بسزایا کسب نمود. این سی سی کیچ نه تنها در اروپا بلکه در جهان نیز شهرت دارد، نام اصلی وی کسور سولیراست که در سال ۱۹۶۴ در هالند تولد یافته فعاله در آلمان غرب زنده گسی دارد، رنگ دوستد اشتیاش سیاه است و برای لباسهایش رنگهای آبی کمرنگ و زرد را انتخاب



دنیای بزرگ موسیقی همچون بحر خروشان نیست که از امواج پرتلاطم آن انسان این موجود آفرینشگر و مبتکر همه توانمند ی - اش سروده ها و پارچه های رابره میگیرند و آنتی انوس های بیگران آنها در نوردیده به سوی شادی های فرج بخش و نشاط آنزرا ره می سپارد.

اینکه باد ست یازدیدن به جهان موسیقی - گل خوشه یی را ازین سرزمین هستی آفرین به شناسایی میگیرم و هنرمندی رابه نام من: من کیچ باهمه محبوبیت هایش به شناسمرفسی

لرغونې نوروز او

نوروزي دودونه

د ليمه ليکه

کال له سختيوسره خداي پاماني کوي او نيکمرغيو ته ورژد ي کيزي زمريز په ميواو کي نوموړي - دودونه تراوسه پوري په پوره برتم سره نما نخل کيزي او تراوسه لا زمريز خلگونه دي هيرکري له اولسي او اتلسي بيړي رايه دي خوادغه دودونه په لزاو پير تويرسره نما نخل کيزي شمير - الدين ظريف صديقي به دي - باب وايي ((له کابل کي دغه ميلي لومړي د جبه بياد سيا مندي - بابرباغ، د سخ او دنيا لگير د اينود لو او زگر دروخي د ميلو په نامه جوړي شوي او تراوسه پي خيل او پير برتم عمداسي ساتلس دي په عرات کي هم دغه دود په تخت صفر بل مالان خواجه سپاران خواجه صفا ريگ روان په خانکر و ميلواو خو سيو سره نما نخل کيزي په مزار شريف کي د گل سرخ ميله جي خلويست وريخي روانه وي په دغه ورځ ملتهد حضرت علي جنده پورته کيزي جي په کابل کي هم د سخ جنده او د مندي توغ په عمدغه ورځ پورته کيزي

د نوي کال د ميلو په باب غلام محي الدين ملگري جي د خلکود فرهنگ د خانگي مسلکي نري دي وايي : ((د نوروز په شپو ورځو کي به گند هارکي د شالمار بابا ولي، جهل زيني په گرد يزيکي د (روحاني ما - حب)) په کونړ کي د پير بابا اوسه ننگر هارکي د ولکي بابا ميلس د يادوني ورځي په پښتني سيمو کي نجوني او پيغلي نوي او نکلکي کالي اتوندي تبيل وهي زيارت ياتي به (٦١)

دغه اوسني تاك ووايموه بي په خپل وار انگور شوه باجاله هغه وروسته د سپرغ د دغه لطف په ورځ هرکال دنيا لگيد کينه لسو دود پيل کي اوداي په گوته کړه جي هرکال بايدغه ورځ د خوښيو او خوشحاليو په جوړولو سره پيل شي .
 د ((سيزه بدر)) له نيو شگومونو څخه يوهم د باران اور پيل دي جي هغه به بي دنیکمرغه قال په توگه ياد او په ديار - لسمه ورځ جي دنوروز باي وهم ټول ټول مراسم ترسره کيدل نارينه زويه بهلواني کولي ميلونه به بي وهل زړه وينخوا ويند و په خپل وخت به ندرنو هلنگر نو په تودولو او د خيرات او خيانت په برابرولوياندي تياروه بخوانسي نجوني او پيغلي به په دنوروز جو کي به شيلو کي کزيدي په شيلواو سمور کړوند وکي به پي خوښي کولي اود را توکيد ليوشيلو پاني او څانگي به بي دنیکمرغه شکم په نيټ غوټه کولي له لگيد لو او بلو خوا وروڼو څخه به بي په خاښوازي نو اباد اگانو توپونه جون کله به بي جي وايه سره غوټه کول د هغو غوټه به بي د خپلي مينی او پلاني وړ عنوان په نامه اېوله د نوروز په درشل ((سيزه بدر)) کي به دي باندي باور و جي ټوک بي دغه دود نما نخل او نه بي ميروي هغه د تيارو زار -

لومړي شپي مراسم ياد سنډ تيار بي نيول کيده او په اوله ميوه به لند يده داووه شين د سترخوان به وغوړيده جي بيل به اووه سين باندي واوښت پير سيره برهڼو به بي باکي اوسه هم راوړي ياد کال د اوښتون په شپه کي به جي اوه ونيور يدي اوله هغو سره سم به د خوښيو جشن او موسيقي پيل شوه دنه روزبه ورځ به د بزگر ميه هم جوړه دغه ورځ د جمشيد ((يما)) پاچا په عصر پوري اړونده بولسي .
 په دغه باب لرغوني انسانه ده جي وايي : دغه پاچا د ليدني کتنس ورځ درلوده جي دروازه بي د عامواو خاصو پرمخ پرانيستی وه هوکي پرانستی وه ځکه جي تر شنه آسمان لاندي به ازاده فضا کي دي ليدني کتن صورت نيو جي دعاسي ميلي بڼه بي نوره کړ يوه د ميلي به خوښيو او تودو کي د هما يا سپرغ مارغه له الوتس راتپ شوا هغه څه جي بي په مښوکه کي وود باچا په قدمونو کي و اجول او وروڼه بي وغوړول کوم شي جي مارغه راوړي و پوهانو ترخپل ن لاندي ونيول او د نبات دانس بي تشخيص کړي باچا حکم وکړ جي دغه دانس بايد سپين پيري او پوه بزگر په ځمکه کي وکړي د کرلونه ديارلس ورځي وروسته هلته نيا لگي را توکيد لي ووي -

ترکومه خايه جي زمريز د خلکو او زمريز د بلرونود ژوند په باب ځرک لکيدلي ((نوروز)) اود هغه اړوند مراسم زمريز په فرهنگ کي د باطرنی وړ لرغونتيا لري ځکه نو دغه مراسم له يوه پښت څخه بل ته اوله بل څخه بل ته ليزد ول شوي او تر زمريز پوري رارسيدلي دي د بخوانو اريايانو په زمانو کي به جي کال پاي ته رسیده د کال وروستى جار شنبه به بي په برتم سره نما نخل دغه جار شنبه د سوري جار شنبه په نامه سره ياد يده اوه هغس کي به بي ميلي کولي ځکه جي داد بسترلي د برتم په درشل کي دنوروز د ميلي پيل و په دغه ورځ به بي اورونه جي پات او پيغلي توک و بلول او هغه منگي او گري بي دي .
 ((مهرگان)) به جشن کي به پي لغلي نه ټکول به دغو ورځو کي به پي ماتول داله ژمي او ارامى سره د خداي پاماني نښه و په اسطورو کي راغلي دي جي له سوري جار شنبه څخه ديارلس ورځي وروسته واپه به فارس ژبه د ((سيزه بدر)) په نامه ياد يزي زرد شتيانود د دود يار لسو زونو پيل د ((اښاد)) او پاي بي د ((پهشتوار)) په نامه ياد او په دغو ورځو کي به دنوروز ميلي وي له سوري جار شنبه څخه وروسته به بيا د کال د

شاید خنده گنید

روزنامه بایین بیاید . دوم اینکه ممکن است میزان انتشار بایین نیاید ! و در صورت
 ارسالی ژولیا (بهارا کبزراده) از بدخشان .
 شخص پیراهن را زدید به پسر خود داد که بفروشد ، پسر پیراهن را به بازار برد و از او زدیدند . دست خالصی مراجعت نمود ، پدرش گفت پیراهن را چقدر فروختی ؟ گفت به همان قیمت که تو خریدی . بو - دی ارسالی محمد ابراهیم هجران

مدیر یکی از روزنامه های معروف ، نویسنده یکی از سر خواننده ترین ستونهای روزنامه خود را خواست و به او گفت : میدانم خسته شده اید . برای رفع خستگی حاضریم شش ماه مرخصی به شما بدهیم . نویسنده سرش را خاراند و گفت : از لطف شما متشکرم ولی من این مرخصی را قبول نمی کنم به دو دلیل : اول اینکه ممکن است در نتیجه تعطیل شدن ستونی که من می نویسم میزان انتشار



ای یاری وفا ، تو بوکس کو مه دفاع



اخبار سال

خبرنگار اختصاصی ما ، شافل میزاشا خسار که همیشه مصروف جمع آوری اخبار خالص می باشد ، برای این شماره این اخبار را تهیه دیده است :

* در اثر زرد و خوردی که بین احمد خان و برادرش (فرید خان) در اتاق نشیمن شان صورت گرفت ، تمام نشیمن های اتاق شکسته و قسمت اعظم فرش و ظرفی که موجود بود از بین رفت . در این جریان ، احمد خان دست راستش را از دست داد و فرید خان در ناحیه قلبش زخم شدیدی برداشت . بدرفامیل وقتی که حال روز

فرزندانش را دید ، عاجزانه ایشان را به نماخانه انتقال داد و در نخستین روز به تمام معاشین را که بعد از آن ماه عرق ریزی به دست آورد ، بود مصرف نمود ، بلکه چندین هزار افغانی قرضدار شد .
 خبر می افزاید که برادران زرد و خوردی میکنند ، بعد از آن که به حال آمدند ، اعتراض کردند که علت مشاغر ، شانرا نمیدانند .

از تیلیفون نمبر ۵۴۰۰ می شنویم

انا نسر تلویزیون :
 بیننده گان گرامی ، اخبار را شنیدید ، حالات توجیه تا نرا به تمبره به تعقیب آن به تعاشای را بر تاز معذرت داشته و در اخیر فلم هنری عنندی به نام (سو ستوری) پیشکش میگردد .
 * * *
 جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
 - بفرمایید ، تلویزیون است .
 - اوه نوکیوال ، اول اعلان کردید که فلم (سلطان قلبها) را نمایش میدید ، حالا چرا فلم لوستوری را انانوردید ؟
 - امر مقامات بود .
 - کدام مقامات .

تیلیفون نمبر ۵۴۰۰ که تازه در جوات - فجات (۲۲ گام شریک) به فعالیت آغاز نموده ، اخیراً توسط اپریتران فعال خود گفتوگوهایی را با ای رایت نموده که اینک پیشکش میگردد :

جرنگ ، جرنگ ، جرنگ ۱۰۰
 - بفرمایید ، اداره نشرات تلویزیون است .
 - نشرات تلویزیون است ؟
 - بلی ، بفرمایید .
 - بیشتر اعلان شد که امشب فلم هنری ایرانی به نام ((سلطان قلبها)) نشر میشود .
 - بلی درست است .
 - اما از آنجایی که این فلم را دیشب از طریق وید یو کاست در خانه تماشا کردیم ، ام و برای فامیل ما تکراری می باشد ، امرو می کنم و آن فلم هنری

(لو ستوری) را نسر کنید .
 - ببخشید ، آخر آن فلم را بنا بر تقاضای مکرر بیننده گان تلویزیون و ضرورت نشرات پیش آماده ساخته ایم ، اما ندانم که آنرا نسر کنیم .
 خاموش با سر مورت و مستخفنگن .
 میدانی ، من یکی از مسؤولین بلندرتبه استم ، من (. . .) استم که امرو کم .
 اوه ببخشید صاحب ، صاحب ، حتماً تغییرش میدهم ، صاحب ، ببخشید ، صاحب .



تما با هنر نمیشه



از خود شما

سوال
گفت: يك سوال ميكم، اگر جواب دادی مردی.
گفتم: بگو، تا مردانگی ام ثابت گردد.
گفت: آیا میتوانی برای همیشه خشونت را نزدت نگاهداری؟
گفتم: نامردم و جواب نمیدهم.

مادر: انسان با کارهای خوب به بهشت و با کارهای زشت به جهنم میرود.
پسر: انسان چه کار کند تا به سینما برود.

ارسالی هماپرویز از بونهعی
ژورنالیم ویان برویز از بعه بلخی

((امتحان))

يك سوداگر معروف دریایی از همسرش خواست که تا عشق و علاقه خود را نسبت به او آزمایش عجیبی ثابت کند. مرد به زن گفت: - اگر راست میگویی و حقیقتاً مرا دوست داری برو چشم بسته بر لب بامی ایستاد شو سه مرتبه دور خودت بچرخ بعد به هر طرفی که من میگویم قدم بردار. خانم نه تنها زیر بار این امتحان بزرگ نفرت بلکه آقا را به محکمه کشانید و از وی طلاق گرفت.

((در صنف))

معلم: پنج چیز را نام ببر که صد سال پیش اصلاً وجود خارجی نداشت؟ شاگرد با کمی مکث: سنجی دست، کارکرد، میناکشی، توپسرا، اندرسن و نواد رامز.

مادر زن یا روزنامه

شخصی به دوستش شکایت کرد که خشمم مثل روزنامه است.
- چگونه زیاد حرف میزند؟
- نه هر روز به خانه ما می آید.

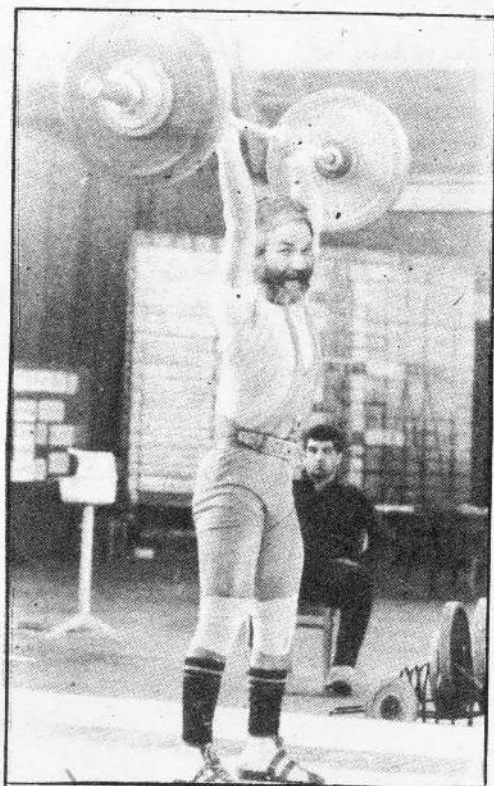
راه حل

رئیس اداره حسابدار است شرکت تجارتي ربه معاون خود نمود و گفت:
- حالا چطور به رئیس عمومي بگويم که تحويلدار پنج مليون فرانک موجودی صندوق را برداشته و فرار کرده؟
معاون: همگام چطور است این ماموریت را به آقای دوران که لکت زبان دارد بگذاریم تا آقا رئیس از جیبان مطلع نشود.

اندرزهای مطابق روز

X بگذار کودکان مکتب را ترک و در مسدود بمانند تا مسؤولین سیل صف منتظران نانوائی قرار گیرند.
X لقب نهرمانی را به دست آرند.
X بگذار تلویزیون شروع گردد و ما را X بگذار انتقادات را مسؤولین پشت خواب ببرند.
X گپ زن که يك جنس به صد نسخ نکنند.
X عرمه گردد تا پاره‌های از خواب بیدار X چپ باش تا مسؤولین بخواب روند و شهریان از گرسنه گن بنالند.
X خاموش باش، معازره های کوبونی نوشته: جاله

نورانی بوموقع



ملا صتم خوب است

همسایه بی

د بیرونی تن از دست پیل است کمترین تم به آزار که نماند و کند آزار و بیگانه ها رئیسند با بی اعتمادی همکاری نمایند خود را به خانه رسانند. خود پس نبود.
خبرس از این که خبریان کاین از این خود کنی به جانیه موقع تغییر احب سوسوف لبراز خوش وقت درانی نموده، از روند انامه این سلسله در ریاست به می باشند.

خبرنگار: میرزا شاخسار

شخصی نزد دوستش شکوه میکرد که: میدانی چقدر همسایه بد دارم دیشب تا ساعت ا شب با مشت به دیوار اتاق میگویند! دوستش پرسید: آنوقت تو خواب بودی. آن شخص گفت: نه، خوب بخانه نخواهید بودم زیرا با اکورد یونم تمرین میکردم.
ارسالی عطیه

مینیاتوره‌های طلایی

اگر اثریست مولف را بد زدی آنرا بد زدی گویند . اگر از چند مولف را بد زدی این دیگر تحقیق است .

به هر اندازه ای که فکت ها کم باشد بهمان اندازه اشکال زیبا می باشد .

چیزیکه امروز حقیقت است فرد انسانی تخریب پیش نیابد .

اگر واقعیت ناخوش آیند و یا غیر منتظره باشد بدان کسی باور ندارند .

بهترین منطق ، منطقی است که بعداً بوجود آید .

تاریخ برای ما می آموزد که از او چیزی نیاموزیم .

به هر اندازه که بالای اندیشه خود گارمیستی به همان اندازه متیقن میشوی که بیگانه است .

از تمدن گذشته ، نواری های آینده به وجود می آید .

زمانیکه همه چیز گفته شود و عملی گردد ، زیاد گفته شده .

از اندازه عملی شده .

مادر کلان : عسوی از نامیل که نس تواند از غنود ای بیرون آید .

خشو : مشاور با المقطع در پروم های خانگی .

بیکار : حیوانی که وقت را می خورد عروسی : (عقد) قماریکه مردان در آن آزادی خود را دو میکنند و زنان خوشبختی خود را .

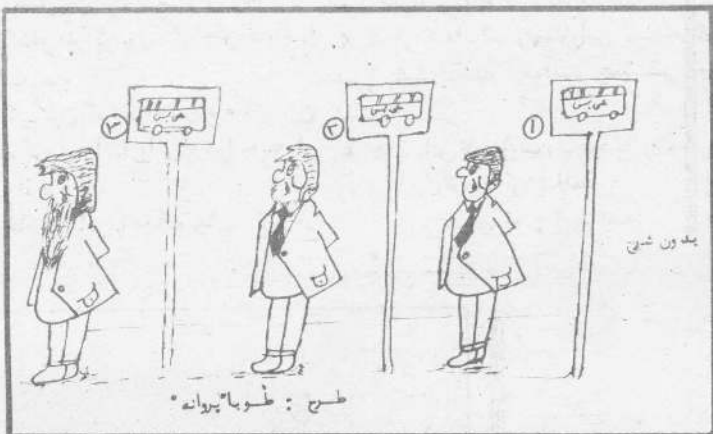
جنگ : دو بیلوماسی بین المللی که مدق خود را از دست میدهند .

دشمنان : مگوری از دستان که نمیتوانیم خود را از آنه انداخته کنیم .

کارتون



طعم تلخ



طرح : طوبی پیرانه

نیم کاسه های زیر کاسه

مارک تواین روز جمعه را روزی شو میشمرد .
یکی از دوستان روزی برای پیش گفت :
... دست عزیزم در جمعه شخصیت های بسیار بد نیامده اند مانند جورج واشنگتن ، تایلین ، شین و کلاد ستون .
... مارک تواین موافقت کرد : ممکن است ولی فراموش نکن ... شخصیتها مرده اند .

امیل زولانزد ، اکثری رفت ،
... اکثر پرسید : چه شکایت دارین ؟
... خود را ضعیف احساس میکنم از چند روز است که یک لقمه راهم در دهان نگذاشتم .
... اکثر سر از معاینه برای پیش نسخه نوشت :
... ای تابلیت ها برای ایشته ای تان کت میکند .
... امیل زولانرش را با ناراضی شور داد و گفت :
... اکثر صاحب این تابلیت ها ایراد من کت نمیتواند ... من اشتها دارم ... ولی چیزی ندانم که بخورم .

مدیریت باشد کسی دیگر را ندیدند .
محمد سرور خبرنگار که به خاطر تخیله صاحبه ، نسبت به دیگران رجعت نیادتوری را مقبول شده بود به آشخرف گفت :
چند روز پیش مدیر صاحبه ... برای مامکتور روان کرد که بیاید با ما صاحبه کهد ، ولی حال خودشان شریف ندارند ، آيا شما صاحبانند کجا رفته اند ؟
معاون شعبه گلشن را مصاف کرده گفت :
وله راسته بگویم ، به هم نمانم که مدیر صاحبه کجا رفته ، مگم دیروز در امرای امضا صحه حلیا داد کدهه سینما قلم نهند شده ، شاید نمونه رفت باشن .
محمد سرور که گوی خشکی

بی غم باش لالا

سفر اراخان مدیر تیلیت و ترو صغ فارجه ساخته ای طی مکتوب -
رسمی از خبرنگاران را دیو و تلویزیون دعوت به عمل آورد تا ساعت ۱۰ هتل از ظهر روز دوشنبه به شعبه اش آمده با او جوار امر مربوط مدیر پیش صاحبه نظایند .
روز موجود فرارسید ، مسئولین تلویزیون با هزار جار و جنجال ، موتو ، کمره ، ایت و همکاران شنیکر و فنی را آماده ساخته آنجا رفتند .
همون که داخل شعبه شدند به جزارت شخص که پهلوی مدیر شسته و معلوم میشد که باید معاون

شده پوئوسید :
ایا پیر به شعبه خات آمد ؟
معاون جواب داد :
ایره خوب میخام که تنی ، به خاطر که مدیر معادلت نداره وقت که بر آمدن پیر بیایسن .
تمام خبرنگاران و همکاران تخنیک در حالی که سخت آورده شده بودند دهناره به ظرف اداره تلویزیون حرکت کردند .
در نیمه راه شهر حسن فلمبردار بیکاره همه را مخاطب قرار داده گفت :
اوسه ها ، اینها حومه خوب سرگردان کدن ، نام کارز میکنم که تازنده استر یادتان نره ، اوهم ای که برشان میکنم که روزیکتیه آینده آماده باشن ماسی ایم ، باز

متولدین ماه اسد :

خوش شانس شما در اینست که در راه بنامت آوردن مواد بخته سیلواز خود مقابلهت نشان نمیدید اما ممکن است حین بالاندن به سرسری ملی بس جراحی بردارید که بعد از رفتن نزد دایر این تشویر رفع خواه شد .
متولدین ماه سنبله :

شما دم کم حوصله بی استید به مجرد تماس کردن بایک تینگ یا کراچی روی سرک باد ستغرو - شان برخاطر میباید ولی بایک محتاط باشید که انعام بر - گری کم از شما نیستند احساس استناد بدی تان را تقویت کنید .

متولدین ماه میزان :

تشویشی که از ناحیه بلند رفتن تکت ملی بر در شما ایجاد گردیده است انقدر جدی نیست در میزان هم نگران ایکی د واقعا تان را صاحب میزند ندیده رستوران اکتر سرزید زیرا مقابل مگر حساسیت دارید .
متولدین ماه عقرب :

همیشه از روند استید تا در هر جا از جمله موتریلی بر موقف خوبی داشته باشید . از همین رو با دید جالبی به لگن موتسری جمله ورمیشوید اما متوجه باشید که جیلک تان را حین رسیدن به هدف کم نکنید .
متولدین ماه قوس :

ادم با اراده استید وقتسی بخواید کاری را انجام دهید بدون توجه به سنگینی آن ، آن



فالی که طنز نویس دیده است

متولدین ماه حوزا :

ارزواییه به خار به دست آوردن کوبین لیت به سر میروانید به جزازته و بالادین چندین هفته به تمرین رسید به مشکلات زنده تی تان انانسه از این افزوده نمیشود به زودی بوجی اردی به غدومی اندازید .
متولدین ماه سرطان :

شما دم خون خرق استید بوی ونگه گیاه کارسری در شما اثری نمیکند . بول صفای را در مواقع معین میبرند از بد بجز واسطه ها ، واسطه های قوی پیدا خواهند کرد .

متولدین ماه حمل :

امید وارزوه و قیمت کوشت از سر تان به اسمانه ای هفتم پرواز میکند . در هفته که پیشرو دارید روزی این خوشی را در تان تیل سیری مینمایید در باره تخم مرغ کمتر فکر کنید .
متولدین ماه ثور :

همیشه با ما مورین متاز به بر - خورد صمیمانه دارید خوبست به خاطر رفتن تان وقت ترا - خواب برخیزید تا با اطفال تان کمتر سرنا بنوازند کوشش کنید بی د بار در هفته به دفتر سرزید .

را انعام میدید مثلا شما قادر استید به اسر وقت از نانوای نزدین خانه تان ، نان بدست بیاورید اما متوجه باشید که نفع شما درسی واسطه شمس است .
متولدین ماه جدی :

ناراحتی های که از ناحیه بلند رفتن مواد اولیه طسرف سرورت دارید بی فایده است در اینده نه چندان دور شیز - خانه تان را قطنی روغنی رنگین خواهد ساخت براد بومک بشنوسد زیرا مقابل سایل تکراری حساسیت شده بد دارید .
متولدین ماه دلو :

فکر مرغ بلورا از خیال تان دور سازید . کتوبه بازار بروید بی نشی ملی بر شمارامتا شر میسازد ولی باید بدانید که این موضوع د پتغادی شده است شما هم مانند مسولین در زمینده معافیت حاصل نمایید .
متولدین ماه حوت :

اگر شما امور دولت استید ، اطفال تان در نانوایی مصروف اند و شانس کامیابی در مکتب کم دارند ، وظیفه شماست که به معلم آنان واسطه پیدا نمایید که در جمله مشروطان ختم سال ، کامیاب گردند ، حتما بخت اطفال تان بیدار میشود ، تاراحت نباشید اطفال تان را تشویق نمایید که بوظیفه خود در نانوایی بگیرانده ادامه دهند . از لیل سعادت

روزی که رسیدیم . همه در حالی که لبخند بر لب داشتند قبول کردند . همین که به دفتر رسیدند بشیر حسن نظیر در گوش تلفون رایسر داشته به شعبه سرفرازخان تلفون کشیده گفت : معلوم صاحب محترم ، از کجه تمیه صاحبیه بیت شما با تمه مهم اثر ، بری مدیر صاحب سرفراز خان و امیر شعبات شان بگهین (لنگه یاد داشت کهن) که مارونیک شنبه آینده ، ساعت (۱۱) می آیم ، ماروه بر سرفرازخان و آمره لیس ، باید رهبر موسسه هم دعوت شود ، چند جریده دیواری به تشریف و تاریخچه مفصل فابریک نوشته شده جانر باشد ، بخش های مختلفه

تعمیر باید به صورت نمونه در این شود و تولیدات فابریک هم به قسم نمونه به نمایر گذاشته شود تا از آن چند شات بنهیم ، و در روزی که ما می آیم ، تمام کارگران و کارمندان مدیریت تان را جمع کنید تا با آنها هم صحبت نماییم و در ضمن برای تان جاشت (۱۲) نفر خبرنگار و پرسونل تحمینی تمسنا تهیه کنید . برای سرفرازخان بگهید کارهای را که گفتیم حتما باید انجام دهند . ماه صورت حتمی می آیم . معاذر گفت : به چشم و حتما برشان مهم . روز موعود فرارسید اما هیچکس برای صاحبیه به شعبه سرفراز خان نرفت .





دوهامه پيښه

د راد پو- مجلي پسر لکه
پسې داستان

سرپرست رئيس

نطاق : دراد يوچريد ي برله
پسې داستان د پروگرام اوريد-
ونکو لوستونکو سلام)
تاسې به تيره گنه کې ولو -
ستل چې د بېتا توستينولو د ریا -
ست رييس د مقاماتو د لزم د پيد -
ياد ناغې ي له کبله برطرف شو .
بي له دې چې بل رييس وټاکل
شي او ياد رياست د کوم مرستيال
د سرپرستي مکتوب راشي . دريل
ست د چوکي د نيولوبه خاطر د
اداري اوفسي مرستيال ترمنځ
رقابت او کش وکښمنځ ته راغی . په
لومړي ورځ له سهاره ترغرمسي
پوري اداري مرستيال به چوکي
پوري نښتي و . خو کله چې د -
پنځو دقيقو له پاره له چوکي پورته
کيزي او د باندې وي . نو فسي
مرستيال د رياست په چوکي پښه
ياتي (١٠) مخ ته



نانوای

دغه مهم اوحياتي لغت په
معاصرو قاموسونو کې د اډول تو -
ضیح او تشریح شوي دي :
(نان) د ډوډي او -
(واي) د واخ مانا لري .
يانې کله چې خوک د پښار په
نانوایانو کې په پنځو ډوډيو پسې
(واخ) چيغې ووهي او هغه
هم په لاس ورته ورته شي .

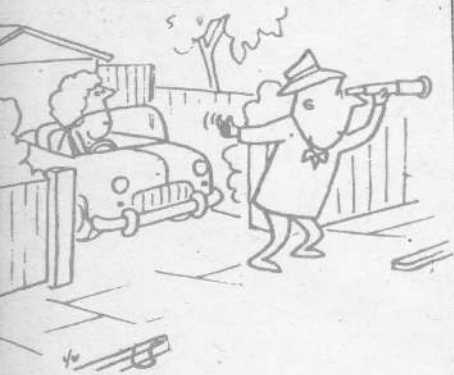
غور خوره . غوري وايه . خو په
غور وښه تيرونه ا



علمي تخييلونه

هغه خوک چې دغه ليکه لولي غرموسې د نښونې په دوران
کې د ناپيژندنې دوران حالت د بېولوژي په کتاب کې ترسترگو
شوي دي ، خود لته د ناپيژندنې پر مخ يې ډيرې مهمې
اوحياتي مادې د دوران په باب غږيزو . دغه مهمه اوحياتي
ماده د سر کونوله باسه هغه خاوري او ډوډي دي چې هره ورځ
په زمونږ ښاريان په دوران کې ډول دخولي اوږي له لاري سزاو او
کولمونه ننه باسي . او د لري ترهغې روانه ده چې خود پښار
په واټونو کې دخټو او ډوډو دغه حال وي .
له دې خبرې سره دا خبره يې لا پراخه په ثبوت رسپيزي
چې حاده څه ډول له يو حالت څخه به بل حالت بدليزي او خپلي
بقا ته دوام ورکوي .
راغی چې په دې باب په خپله دغه دوران حالت ته
ورنښوئو :

نردی لیدونتی هییره او د سنخی و ریوری



دیو اگانو غوبنتلیک

د راپیو، تلویزیون، و راجیاسو،
مجلو او جرید و محترم موسولینو!
عمره و رخ وینواو اوووسی به
تلویزیون او راک یوکی د ماشومانو
او حیوانانو له باره څانګړي خبرونې
خپریږي او هم به مجلوماتوکس
دغه ډول ګلیشې ترسترګو کړي.
خود یو اګانو خبرونه تراوسه نشه
چالیدلی، نه یی اوریدلی او نه
یی هم لوستلی ده. ایا یو اګان
غوز ونه نه لري، زه ونه نه لري،
اوستری نه لري یی خوب یس
د دې ډول خبرونو تمه خوري،
د ایه موسور او بریدلی وي چی:
زاره به خواړه، مرګه یی د یی-
سار، خواړه د امانانه لري چی
سړی به مړه ګیډه لیتی یا اوکوره
و خوري، بلکی روحی خور و نه چی
د خولی به څنای د سترګو او غوزونو
له لارې کولموته ننوسی هم اړ تیا
ده. هیله کړی چی د دنیسی
اړ تیا به پام کی نیولوسوه (د بو-
ډا اګانو یی) ایه نوم خبرونه به
خپلو خبرونوکی وریاته کړی.
ستاسی اجزا توت غوز اوستری
به لاریو.

بریالی اوسی

کاکا سفندرد یو اګانو د تولسی
سرسرست

وکل شو!

د یو اګانو دغه غوښتنه به څنای
ده اوله عمدی شیبی وروسته به
د بدچاره هنی هنیوال د یو اګانو
د نړی به نیم یوه توکری به هنی
کی وریاته کړی.

ګندنه

زه مجنون د ګندنی م، ګندنه زما لیلاد ه
به لاسونه راغی ملګرو، کبرجنه بی وفاد ه
اوس بی مینه بازاری ده، له پتی تللی د ګان ته
به مفلس مین شرمیز یی، ښکته ماغنی اجداده
د مهران مودی اوز دی شوی، د وصال به طمعه طمعه
زه د یواښت به هیله، تیرم میاشتی ګندنه
داله څمکی نه عواته، پورته شوی به هوا ده
لاهم وړخ به وړخ جکیزی، یو غیران رانیتنه شوه
د نر خونوبه سیالی کی، ګله ګله له (پامپا) ده
به مړه ګیډه، عینکله، ماونه خور، به مینه
د اچی ورکه ده له مانه، نوله ماورکه د تیا ده
که یی نرخ راکښته نه شی، د خوراک عیله یی به کړه
ای مفلسه حیبت ته کوره، ګله خوراک ګیاشتیا
بخوانی مینی اوسنه شته، زه د یی عمر له یاری کړه
اول نرخ کوره بازاری، ګندنه یی مینی ته سودا ده
عسی نه چی لیونی شی، به کونوبه بازارونو
عنه به لاس درله درنه شی، د ابله تما شان ده
نورته افریاد ونه کړی، زه مړه مړه مېرګدنننه
ای مفلس ګندنه خوره، د ازما درته وینا ده



میزز له میزسره څه خپلوی لری؟

میزخوتول بیژنی چی د دفتر
به کوچ کی به څلور پینو ارام
ولار وی اوبه رمسی وخت کسی
میززایان ورباندی خپل سرز دی
اویده کیزی.
راعی وګورچی میزراخه ته
واپی: میز زه دوه برخو
(میر-زا) څخه جوړ شوی دی
چی دوه لاسونه، دوه پینې،
دوه سترګی اودوه غوزونه لری.
اوس که (میز)، (میر) او
(زا) د وار ه سره یوځای کړو
نوبه بتو سترګو ویلای شو چی:
میزراهنه (میر) دی چی له
(میز) څخه زیږیدلی دی.
(خبرکی)

په لاسونو دانه باغیچه کولای شول

په کلاکت څه کارولای شول؟

دیو اګانو نړی

یوه اګانو یو څوان به کوره ده
پوډی ګاسی ته باغیچه وړ او
پوډی یی خور له
دوی د وار وید خوله شخوند
راهه اوبه سترګوکی اوسکی توپلی
یوس چی ددی عجیبی بیسی ته
هت پت پاتی وکله یو اڅخه و-
پوستل
- کاکا خانه (ولی زاری)
- بچی بوښته به کوه... نه پامه
خوله کی غاښونه نه شته اوسه
پوډی شخوندنه شم وهلاي...
خودغه څوان چی غاښونه لری
توله پوډی یی راغی رڅور ه
څوان چی خوله یی له پوډی
پکه وه... به پک ستونی پسرلی
ا و دانګل:

د روغ وای وروزه! زه چی غا-
ښونه لرم، نوبه پوډی شخوند
وهم لږ دم یی "خودغه بودا غا-
ښونه نه لری او پوډی ژوند یی
ژوند یی تیروی.

یوشن میزرا ته لار خو خپل بودا
پلار ته لیک ورباندی ولیکی "میزز
دوه وپل:
میزز- ته وروزه! پلار ته دی په
لیک کی څه ولیکم.
سړی- سلام... ګرانه پلاره...
میزز- ولی چیغی وهی؟
سړی- ددی لپاره چی بودا-
پلار یی په غوز ونو کول دی او
ورڅخه نه اوری.



علی مشتری سفر پر ماجرای رابه دنبال عشق خود از سرگذشتانند

مجموعه شعرها

خواننده گان عزیزان در شماره های قلمی مجله باغ رشک با سفر
علی مشتری را دنبال حقیقت در هیاللا به غنای خوانندگی اینک بشر
بهری این صبه را برانید

شب فصل بهار و ماهتاب است
نغم باغ رشک مشک تاب است
شگوفه دامن افشاند به گلشن
زخون لاله شاخ گل خضاب است
بدیده تان ((ماه در بسا لا))
ز خجلت ماه تابان در حجاب است
نغم آهسته تبرنگ رزگوش
که ((ممتاز جهان)) من بخواب است
درین فصل بهار ای گلشن نساز
زهجرت مشتری اندر عذاب است
مجله کابل هم در یکی از شماره های خود
بیوگرافی مدهو بالا را بطور مکمل تحت عنوان هللی
مشتری ومد هو بالا بدست نشر سیرده که چند
صفحه از آن مجله بصرف ووزین را گرفته است
جریده انیس هم زیر عنوان ((علی مشتری رایشنا -
سید)) یک صفحه از روزنامه را به بیوگرافی بنده
و عشق عصری قرن بیست وموضوع مدهو بالا تشریح
یحات مفصل داده وهم چنین موضوع روز را طاماً
جمعی افغانستان بود و اکثر روزنامه ها و جراید
درین باره مضامین و اشعاری بدست نشر
سی سیرده که چون مدت و زمان زیادی از آن

تاریخ نگشته اکثر آنها فراموش گردیده اند
همچنین مجله ننداره که یک مجله هنری
فلسی و ادبی بود در وقت و زمان خود شهرت خوبی
داشته، صاحب و راپور تازی مفصل و نظریات خویش
را بدست نشر سیرده و عکس هائیکه مدهو بالا در آن
امضا کرده و بطور یادگار برایم اهدا نموده بسود
و هم چنین عکس های از من در مجله ننداره به
چاپ رسیده

و این است راپور تازیکه در شماره دوم سال دوم
مجله ننداره که مدبرمسئول آن محترم شفیع رهگذر
بودند - نشر گردیده، یک قسمت آن بحضور
خواننده گان گرامی سپاروین، زیلا، تقدیم میشود

((یک راپور تاز و دلچسپ خواندنی
گفتگوی با علی مشتری))

((عشق))، امید ((و آرزو))، سه کله خوش
آهنگه سه لفظ خیال انگیز و شاهراهنه و بالاخره
سه معمای مشکل و پیچیده هستند که بدور مرکز
دن می چرخند و دل این مایه زندگی و این اوست
زندگی بهر رنگی که خواسته اوست این هر سه را

بسا خود می رقصد و آدمی را بدنبال آنچه نغم
عشق و آرزو در وی بوجود آورده است، گاهی در
صحاری خشک وریگه بیابان رگه با پای برهنه
روی خار مغیلان می میدان وطن میدان میدواند
و اهتایی باین ندارد که کف پای آدمی را در دی
وشت پای او را گردی نصب نموده است
آنچه راهبان اخبار و ناقلان آثار و خوش
چینان خرمن سخن از دوران کهن بدل نسبت
داده اند که اگر غلط نیست، عجیب ضرور است
زیرا گاهی دل را خون شده گان مظلم ناچسار
خوانده و هزاران نوع نوحه دیگر برای اوسر و دهاند

در حالیکه همین دل بیچاره عاجز و ناچار ایشان را با خاک و خون کشیده و بعد هم برایش نوحه گری که بوشق نفرین کرده آرزو را محال خوانده و امید را فریبندۀ میدانند به تعقعه خندیده است. همین دل مظلوم دوست باکتر لوگه ما علی مشتری را دو - سال تمام از یاد و دیار برید و برید و جای او را در محافل ادبی و هنری و محفل انس دوستان خالص ماند، داستان اینکه وی در راه یار غربت چها کشید، برای خود بی کتابی است.

ولی اینکه در سرزمین بیرونیان نمکین و سستی، جهادید و چهارگز برای خوانندگان مجله مسافر و دوستداران مشتری، موضوع معتنا به و غنیمت سی است که با استفاده از یک صحبت دو ساعته با ارجحی اجمالی بخوانندگان نامه خود از آن ترتیب و تقدیم میکنم تا با کمال تعجب بیکار دیگر در یابند که - مشتری هم در حالیکه مثل همه ما و شما باز چه دل بوده، باز هم برای دل خود بسیار میسوزد و هر لحظه آهی کشیده، میگوید ((بیچاره دلکم)) با خوش خلقی ((همیشگی مرا پذیرفت و بعد از تعارفات معمول، مانده نباشی اضافه کرد: گمان میکنم در اینجا هم مثل بعضی بیک مشت سوالات تو امثال تو بپسند جواب داد، روی خصوصیتی که داشتیم، خندیدیم و گفتم.

س: جزاین چاره نداری وقتی که حاضر شدی تمام جراید فنی بیگانه را از نظریات و اظهارات عاشقانه و هنری خود بزرگی ناگسری برای نماینده مجله فنی کشور خود هم حرف بزنی. عده زیادی خواننده گان ما ترا می شناسند و جدا - نستن ماجرای مسافرت عشقی و هنری تو معلوم - کنند اند.

ج: حاضرم به سوالات تو جواب بدهم مشروط بر اینکه زیاد وارد خصوصیات نشوی و من برای سکوت اجباری احساس نکم. س: به دیده این قسمت را رعایت میکنم اما تا آن حدی که حس کنجکاری یک خبرنگار بتواند اجازه دهد.

ج: بسیار خوب فرمایید، من حاضرم که به سوالات شما جواب گویم.

س: اولتراز صحبت صحبت کن تا جاییکه من میدانم منظور از مسافرت توبه بعضی در مرحله نخست معالجه چشم بود، آیا بهتر شد؟

ج: خدا را سپاس گزارم یک مدت مختصر تحت تدابری بودم که به زودترین فرصت تکلیف رفع گردید.

س: دیدن روی عزیزان چشم روشن میکند داری بینایی یعقوب را یوسف کند س: پس چرا توقفان در بعضی مدت دو سال طول کشید؟

ج: خودت میدانم که من به عوامل هنری علاقه زیاد دارم، از روزیکه پای من بروی ستیو بهار شده بیش از آنکه یک شاگرد اهل صالح بسرای طیب باشم، دو دستۀ دامن هنر و سوانح هنر - مندان را چسبیده ام، ازین جهت خیف دانستم از شهری مانند بعضی که مرکز هنر و هنرمندان کشور بزرگ هند و تقریباً هالیوود شرقی است، بدون فیض

بردن و انداختن معلومات هنری برگردم، طبعاً این کرد شهاوکسب معلومات هنری مدت زمان طولانی را ایجاب میکرد و من هم بی مضایقه حاضر شدم، این مدت را فدای اندوخته هایی هنری کنم. س: خوب، البته این مطالعات منحصر به ملاقات با ستاره زیبای آسمان سینمای هند بود و هر لحظه بی که بایکی ازین آفات مفسل و هوش رنده بدیده بازماندی یک انسا یکلوبیدی نوبی از تو بوجود آمد؟

ج: یقیناً این وجهه احساساتی و شاعرانه مطالعات من است، معذراً هر یکی ازین ستاره ها در جلوه زیبایی و دلربایی، عالم بخش هستند و دارای یک استعداد سرشار در پیشه خود هستند.

س: به نظر تو هنرمندترین ستاره های هند کدام عا بوده و آسامی شان چیست؟

ج: به نظرم را جگپور، بلراج سمانی، کمنور ساهو، دلپ کمار، اشوک کمار، بروتی راج و جانی و اگر از جنس خشن، نرگس، مدهوالا، نی، وی - جنتی مالا، نلنی جیونت، گیتالی، کانی کوشل نو باری، از جنس لطیف، سربر آورده گمان جهان سینمای هند بشمار میروند، البته این یک قضاوت هنری و شخصی خود من است و من هیچ گونه وجهه قطعیت و احتیاط به آن قایل نیستم.

س: نگاه شما از نقطه نظر زیبایی روی کدام

ج: شاید تاجیزی درین نباشد مردم از آن چیز هائی سازند، محبت و علاقه من به مدهوالا یک - بقه چندین ساله دارد و تماشای فلم های محفل نازنین، ((خانم آتای ۵۰)) در تشدید و تحکیم این محبت ستم زیادی داشته و بعد هم همین عشق و علاقه به او محرک احساسات شاعرانه من شد و توانی در حدود ((ده هزار)) بیت در وصف مدهوالا از طبع من بوجود آمد، گرچه علت اساسی مسافرت به هند طوریکه در بالا گفته آمد یک مسافرت هنری و ورزشی بود، معذراً آرزوی باز دید ازین محبوب و معشوق رویا ها و تخیلات نیز درین مرحله ستم زیادی داشت.

س: بعضی از جراید چاپ بعضی ملاحظه اداکار آرزو و غیره ضمن راپورتاژ هائیکه از تو طبع کرده اند حرفهای نیز در مورد ملاقات تو با مدهوالا و اهل خان بد را و بچاپ سپرده اند، چاک از اینکس مدهوالا به ازدواج با توبی میل نموده، ولی پدرش دو صد هزار کله در هندی جمعیت مصرف عروس برای بستن زبان مردم از تولید انبوهاتی اساس مطالبه کرده است، آیا این مطالب حقیقت دارد؟

ج: بی شک دیده ام مدهوالا از نزدیک یک تضایی قلبی من بوده و بعد مدتی انتظار روکشش توانستم اوراد رفتارش که یکی از زیباترین مهارت حوالی بعضی است، ملاقات کم درین ملاقات از هر دری سخن راندم و طبعاً از دل بستگی و علاقه پی که بوی داشتم نیز سخن بمیان آمد، مدهو برخلاف

مدهو بالا وینوس شرق است

آنچه در فلم ما ملاحظه میکنیم یک د ختر خلق و محو است، بنابراین وقتی سخن بدینجا کشید، گونه هایش از شرم گل انداخت و در حالیکه نمیتوانست بمسوی من نگاه کند، گفت، برین موضوع بهتر است با یسد صحبت کنید، شاید راه حل درستی پیش پای تان بگذارد، ملاقات با مدهوالا و اهل خان نیز داستان دور و درازی دارد ولی مختصراً همان است که جریده آرزو و بگجراید هند نوشته اند.

س: و طبعاً تو این پول را نتوانستی تعمیم کنی زیرا سرمایه بی که با خود برده بودی یکی هنر و دیگری یک دل شوریده و پرورد بوده که ایسن دو نمیتوانست خان را اقناع کند و نه خان نمیتوانست بدان وسیله زبان دراز مردم را کوتاه کند.

ج: این قسمت را به اجازه تو مسکوت میکنم و امیدوارم طالب هیچ گونه توضیح بیشتر از آنچه میدانسی نباشی.

این قسمتی از صحابه بود که در مجله نشنداره به طبع رسیده بود و کلکسیون مجله مذکور هم در کتابخانه عامه کابل موجود است، علاقه مندان میتوانند بقیه در صفحه (۱۱)

یک از ستاره های هنری مخصوصاً توقف میکند؟ البته ذوق و سلیقه خوانندگان را باید در نظر بگیریم.

ج: سوال ضد و نقیض و عجیبی میکنی، اول میگویم نگاه خودت و بعد سفارش میکنی ذوق خوانندگان تو باید مد نظر من باشد، اگر این جنبه را رعایت کنم تا گریز سختی برخلاف آنچه دلم خواهد گفت، گفتم ام زیرا دل من و نگاه من فقط یک ستاره زیبا، طنازود لریا در آسمان سینمای هندی شناسد و من بیند که آنهم ((مدهوالا)) وینوس شرق است، غیر از او هر کس هر کس را میخواهد برای خودش زیبا بگیرد ولی نه آنرا قبول میکنم و نه میتوانم تأیید نمایم.

س: پس چیز هائیکه مردم راجع به تو علاقه مفرط به مدهو بالا میکنند، زیادین اساس نیست؟

ج: مثلاً چه چیزها؟ س: مثلاً میگویند علت اصلی مسافرت توبه هند دیدار نزدیک ازین ستاره آشوبگر هند بوده و در چشم و کسب معلومات هنری که هم اکنون از آن صحبت میکردی، حرف مفت و بهانه بی بیش نیست؟

لی غم باش لالا

مدیر صاحب ، سزای قسوت
 ((ا)) گرم
 هفته گذشته ماره سرگردان
 ساختن ، ما آمدیم شمانودین ،
 خیالی دیدیم که چلو تصد خوده
 گرفتیم که یک هفته شماره به خاطر
 صاحب صرف ساختیم ، آخر
 هم دیروز نامدم
 سرفرازان که این حرف ها را
 شنیده ، خنده ، تمسخر آمیزی
 کرده گت :
 بی غم باش لالا ، ما دیروز هم
 نبودیم .

بقیه از صفحه ۱۲۷
 شوهر من فلمدارک در من
 حال به حد بدبختی نگاران -
 تلخهون ایفای وظیفه میکرد ، یک
 روز بعد گویی را برداشته سزای
 سرفرازان که همان روز در شب
 بود تلخهون کرده گت :

بقیه از صفحه (۷)

مصیبت اعتیاد

ج : همین شخړ صاحب به
 وابستگی مواد مخدر و رانمیتوان به زور
 و فشار تد اوی کرد با وجود اینکه
 تمام تسهیلات آرمایی موجود د
 باشد ، رضا و رغبت صاحب به
 تد اوی شرط اول تد اوی است .
 برای تد اوی معتادین باید برنامه
 های وسیع تبلیغاتی نیز در رنر
 گرفته شود ، نمایش فلم ها و نمایشنامه
 های تواند موثر باشد . برعکس
 فلم های تشویق کننده یک
 جایا مواد مخدره از طریق تاجران
 مواد مخدره خود اعتیاد را بیشتر

می سازد ، در برنامه تد اوی باید
 خانواده ها و استادان مکاتب
 و همروسه زیرط سم بگیرند
 یعنی منظور این است که اولاً
 برنامه و قایون داشته باشم
 نه معالجوی . بسیاری از صاحب
 می توانند داخل پسترس شوند
 اغلباً دیده شده که انهمالاز
 طریق همبره های سابقه به مواد
 مخدره کشانیده شده اند .
 ج : طوریکه قبلاً گفتم تد اوی
 اجباری این انفراد مفید نیست
 معلوم کردن معتادین هم چندان

لیزاروی

بقیه از صفحه (۲۱)



نمایشنامه ((ایدم نیست))
 بعضی نمایشنامه های تلویزیون
 و رادیویی نشانه های داشته ام
 - لیزارجان کونکه به آرزوی تان
 نایل آمده اید و هنر پیشه سینما
 شده اید ، فلم جدیدتان کدام
 است ؟
 - فلم جدید اینکه من در آن
 نقش برارنده ام ، ((سفر))
 نام دارد به کارگردانی سعید
 ورکزی وهم اولین بار است که
 رضایت کارگردان را جلب
 کرده ام چون نقش یا کرکتریکه من

آنرا اجرا میکنم نهایت خوش
 آمده بود و از سبکی شرح و کسار
 دقیق کارگردان و اعضای یونت
 فلمبرداری مناسب شد که من
 بهتر و خوشتر در قالب کرکتریکه
 شده قرار گیرم .
 - قرار اطلاع شما شاگرد ممتاز
 مکتب خود نیز هستید آیا به هنر -
 پیشه مگی تان ادامه خواهید
 داد یا چطور ؟

- یاد رایت و هوشیاری با سح
 داد :
 - از هنر ، هنر زنده مگی کردن
 را موخرم ، نه تنها به درسهایم
 میروم بلکه در منزل با مساد
 نیز کمک مینمایم و زمانیکه تسهیلات
 خود را بی پایان رسانیدم ، آرزو
 دارم ، در آسمان سینمای افغانی
 ستاره باشم ، آگاه و پردرخش ش .
 - ما شما این بیروزی را قبلاً
 تیریک میگویم .

به شعر جان میبخشد

بقیه از صفحه

- پلی شما درست میگوید من در حدود ۲ هزار پارچه
 موسیقی را دایرکت کرده ام .
 - وجه تعداد اشعار را دیکله کرده اید ؟
 - شاید در حدود دوصد پارچه بوده باشد .
 - پس در بخش دایرکت باید تسهیلات همه جانبه داشته
 باشد میشود از تسهیلات تان بیروم ؟
 - نسبت مشکلاتی که داشتیم نتوانستم بیشتر از ۱۲ صنف
 تحصیل کنم اما در بخش دایرکت از طریق تلویزیون دایران یک
 کورس ، ماهه را تمقیب کرده ام .
 - در بخش دایرکت نیز پیامد کدام یک مؤفق تراست ؟
 - سه نفر من مؤفق تراست .
 - چرا ؟
 - زیرا که من میتوانم بخصوص در حوضه رنگ لباس و آرایش
 دقیق تر باشد .
 - میخواستم بیروم دایرکت آهنگهای استاد هوشیاری
 و سیمیا ترانه ، کار کدام دایرکتراست زیرا لباس و آرایش خواننده
 با فضای که خواننده در آن قرار دارد هم آهنگی تلم دارند ؟
 - کار من است .
 - پس به این صورت بیشترین ضرورت شما در تلویزیون است ؟
 - فعلاً در خانه .
 - چرا ؟
 - مشکلات دارم .
 - در نظراتی مؤفق تراستید و یا در دیکله اشعار ؟
 - فکر میکنم شعر را خوبتر میخوانم .
 - گاهی بخارج از کشور سفر داشته اید ؟
 - بل در فرستونوال و در گاه ماسکو سفر کرده ام و یکبار هم سفر
 شخصی به کشور هند داشتیم که در ضمن پاکستان راهم دیدم .
 - فعلاً کدام پروگرام را پیش می برید ؟
 - پروگرام زن و جامعه را .
 - و در اوایل که به تلویزیون آمدید کدام وظایف را پیش
 می بردید ؟
 - از سال ۱۳۶۰ برای ۱ سال مدیر عمومی موسیقی تلویزیون
 بودم .

آیات اقتصاد زمین با ستاره

بقیه از صفحه (۲۹)

امکان مشاهده اثر ستاره ایمن
 حادثه تیل از وقوع نبشند اجرات
 دفاعی در برابر آن اتخاذ میگردد ؟
 یکی از شاگردان پروفیسور (پول -
 ساندرف) از وی چنین سوال
 کرد : چگونه میتوان زمین را از
 تصادم و آرهانید در صورت تیریکه
 هشت ماه به تاین وقوع ایمن
 تصادم نمانده باشد ؟ آیا میشود
 راکت های دوگلوله ای را غرض
 انفجار ستاره به خاطر تغییر
 میرای سیمون بکار برد ؟
 بعداً ساندرف اظهار داشت :

دفع کردید که در نتیجه چهره عالم
 تغییر یافتم ، زمین لرزه ها ، انفجار
 در کوه های بزرگ و توفانهای وقوع
 بیوست ، طیفیات غیرابسیک های
 ضخیم یون هوا را احاطه کرده و
 مدتی چند در همانجا باقی ماند و -
 حجابی در برابر اشعه آنتاب -
 گردید . درین میان به اثر توقف
 ترکیب نور هزاران هزار موجود
 زنده با مرگ مواجه گشتند .

برخی از دانشمندان معتقد اند که
 خطر تصادم زمین با یکی از ستاره
 های یک امر کاملاً حقیقی به شمار
 می آید . ۱۰۰۰۰ لیکن میتوان آنرا کاملاً
 ضایل نیز کرد . طبق اقتصاد
 (شویسکی) ستاره ای که فوت -
 انفجار معادل هیرمز را دارا باشد
 امکان تصادمش در خلال صد هزار
 سال یکبار مت و راست . اما ستاره ای که
 متادل تو انفجارش فقط یک مگان
 باشد امکان دارد بعد از هری سال
 داخل یون جوی زمین گردد .

انفجارات هولناک
 در سال ۱۹۰۸ برفراز جنگلات
 دور دست سالیبها جسم طعمی با
 طاقت انفجار هایدروجنی دوازده
 مگاتن عبور کرد این حادثه سبب
 تولید امواج زلزله در منطقه
 تانکوسکا شوروی گردید ، اشجار -
 قطع و به سانه ، پنجاه میل دور
 انداخته شدند ، غباروتند بساد
 ها مناطق وسیع دنیا را فرا گرفت .
 از همان وقت تا امروز از طلا در ساره
 سیم این انفجاروشی . تا سیم
 تانکوسکا سوال میشود آیا جسم
 مذکور رأس متلاش شده . مذکور
 (یکی از سیاره ها) یا ستاره ، سخنر
 ایست ؟ گویی از دانشمندان با
 این سوال مواجه اند آیا در صورت

ستاره های پرواز کنند :
 مای بیهم بعضی از زمین
 شتاسان راکه این کار را نهاد
 موجب انظار نی دانند . . .

ساختمان ها سریر آسمان

بقیه از صفحه (۵۱)

به مناسبت بازهای المپان توکو
 امارشاد . چنمین زلزله را از سر
 گذشتاند . در سال ۱۹۶۷ این
 یکبار به سکونت انتقال یافت . دهن
 شهر اتن تلخهون ایستاکونو -
 بالارفع ۵۴۰۷
 متر امارشاد . این اتن تلخهون
 جمعه ۵۵ هزارتن وزن دارد .
 در ارتفاع ۳۲۵ متر این اتن
 رستورات واقع است که چن مخود
 این رستورات منظره بسیار زیبایی
 به شهر مسکو نصیب مارجم -

گفته شد کاری ساده نیست
اداره ماصرف درحالاتی میتوانند
آنان راحت تدای بگیرد که
از جانب خانواده های شان
یا بطور داوطلبانه از جانب خود
شان مراجعه صورت گیرد .
س : آنانیکه بعد از تدای
معنادمی شوند آیا بازهم چانس
صحت یابی رادارند ؟
ج : آنانکه دوباره بعد
از تدای به مواد مخدره روسی
آوردن کسانی اند که باز نخست
به زور تحت تدای قرار گرفته اند .

و طبعا مصاب شدن شان بسیار
دیگر خطرناکتر است زیرا برای
ترک اعتیاد تصمیم و اراده قوی
و علاقمندی شخصی باید وجود
داشته باشد .
س : معنادین چی نوع برابلم
هاراد مراجعه به میان میاورند ؟
ج : برابلم های ناشسی از
معنادین وسیع است .
از نظر جسمی خطرات جدی
بیماری های کشنده را بوجود می
آورد مثلا بیماری های ریویم
و خطرناک جگر که از استعمال

مکرر مشروبات الکولی پیدا می شود .
خطر سرطان نزدکسانیکه عادت
به دود کردن دارند . بوی دهن
چنین افراد سبب از پتدیگران
می شود . زرق داخل رورسیدی
مواد مخدره زمینه انتقال و انتقال
مرض خطرناک اید سر برابلم
می آورد . حادثات ترافیکی ناشسی
از همین موارد می باشد . از نظر
روانی نیز مشکلات بوجود می آورد
از نظر اقتصادی چنین انحصار
کاری کمتر داشته و باید شانرا
را صرف مواد مخدره می نمایند

طبعا خانواده ایشان دچار
تنگدستی می گردد آنها بیشتر
اوقات خوشی را با دوستان همردیف
خود گذراننده اطفال شان از مهر
محبت شان محروم می گردد
گاهی اطفال شان نیز مصاب
به این موادمی گردد . تناسبات
خانواده کی آنها نامطلوب
گردیده سبب ایجاد جنگل و جنگال
ها بالاخره به طلاق و جدایی
منجر می گردد . انسانها ثروت
جامعه اند طبعا انسانها معناد
ازین ثروت کاسته می شود . رجایی

زنده کی برای آنها محدود میگردد
بعضا بخاطر بدهی است کورده ن
پول غرض خرید اری مواد مخدره
آنها مرتکب جرایم و جنایات
مختلف می شوند . حتی تا سرحد
قتل و زندی های بزرگ بعضی
اینکه برابلم ناشسی از اعتیاد طیف
وسیع دارد که برای درمان آن
جهاززه بزرگ بکاراست چی ضم
مداران و اطفال مسووم
جوانان و سرانجام مصیبت یک
جامعه ناشسی از اعتیاد به
مواد مخدره می باشد .

نقطه مرگ

بقیه از صفحه (۲۶)
کوبایی چنانکه سوطون عمر
را کوبند یاد میشود و شامل
۱۲ نیمی است که از نباتات
و حیوانات بدست آمده و هیچ
عنصر منحصوی کیمیاوی در آن وجود
ندارد . عبارتند از : عصاره
جسمه سنگ پشت خاور دور ،
عصاره شاع کرگدن ، خسته
های نباتات *Armenacae*
Juulperus-Rioids
لبومی چینی ، خسته قیسی
و شنبه های که در کشور ما
نیز پیدا می شوند . و از روزگاران
پهلوی سینای بلخی مورد اعتقاد
قرار داشته اند .
از نامبرده برتنش بعمل آمده
که : آیا ممکن است که عصاره
طولانی ساخت ؟
اینگونه پاسخ میدهند :
بلی ، با قویه سیستم های
قبلا ذکر شده ممکن است . زیرا
تضعیف فعالیت آنها باعث
بیزی میگردد . طول عصاره
میتوان تا ۱۲۰ سال و حتی از آن
هم بالاتر برد . بالای اشخاص
بین سنین ۶۰-۷۰ که وظایف
تمام سیستم های شان تضعیف
شده بود ، تجاری انجام دادیم .

با انکفالمیت جنسی آنها از ۵۰-
۷۰ میقد کاهش یافته بود
توانستیم که آنها را با نرسدای
بحال نورمال برگردانیم .
برای اینگونه تدای عموما
تطبیق دو یا سه کورس لازم است
قسمی که کورس از ۱۰ تا ۱۰ بار
تطبیق میگردد و تطبیق پیچکاری
ها چند روز را در بر میگیرد
در حله اول پیچکاری ها در
نقاط فعالی صورت میگردد
که بیمار از آنها شکایت
دارد . چیزم در تطبیق این
سیستم است که نقطه مورد نظر
جد نیصد پیدا می شود . در
حالیکه در سوزن زن عادی
تقریبا ممکن نیست . داری تر-
ریق شده خود بخود زیر جلد
انتشار یافته و خود رابه نقطه
مورد هدف میرساند .
کورس اول تطبیق پیچکاری
در ظرف ۳ تا ۶ ماه نتیجه
میدهد و نتایج کورس های
بعدی معتد و بهتر خواهد شد
سپس نظریه وضع چهار کورس
تطبیق پیچکاری
بعد از یک سال یاد و سال و یا
سه سال تطبیق گردد . بعضی
اشخاص در اولین تطبیق
پیچکاری صحت یاب میگرددند .
تلاش طبیبان کوبا به تزریق
دو نقطه لان طول عمر محدود
نمانده درصد پیدا کردن نقطه
مرگ نیز استند .
داکترونیک برامون نقطه
مرگ چنین عقیده دارد : در یک
حیوان بزرگ بحری بنام

اوختاپوس یک چشم سوی نیسز
وجود دارد که از آن هورمون
مخصوصی بنام هورمون مرگ
ترشح می کند . هرگاه این چشم
سوی ازین برده شود آن حیوان
برای همیشه زنده خواهد ماند .
فرض کنیم که پسر شدن انسان
هم که معلول فرسایش اسج
و جگره ها می باشد . از هورمونی
بنام هورمون مرگ سرچشمه گرفته
باشد . هرگاه بتوانیم ترشحات
این هورمون را زایل کنیم و یا
لااقل کاهش دهیم به جلوگیری
یا کاهش بروسه بیری نایل خواهیم
شد . همانطوریکه هر عضو
بدن یک نقطه فعال در روی
جلد دارد به احتمال قوی
هورمون مرگ هم باید نقطه
فعال در روی جلد داشته
باشد .
به نظر او این نقطه با لای-
خطی موقعیت دارد که بنام
خط طول عمر پداسی شود و از
گلو شروع شده پس از عبور
از سده و ناف به آلات تناسلی
ختم میگردد . بین ناف و -
استخوان جنسیخ نقطه
طول عمر ، که از قدیم ها
تصریح گردیده ، موقعیت دارد
معتبرین آنها نقطه چپانگ
است . داکترونیک نقطه
جدیدی را هم کشف کرده که ۲
تا ۴ سانتی به طرف پایین
ناف موقعیت دارد و بنام خود روی
نسی است در تحقیقات بعدی
خود تصمیم دارد که نقطه مرگ
را هم درین منطقه پیدا کند .

بقیه از صفحه (۲۶)
چو اند انسان را از نظر اشعه
ماورای بنفش حفظ کند .
درجهان حیوانات و نباتات چه
اثری خواهد داشت ؟
هنوز حوات راتعا از ضلیم
سوی حیوان صورت گرفت . هرگاه
انسان بتواند خود را تا اندازه ای
از تشعشع محافظه کند . کی آن
بر حیوانات و نباتات اثر گذار خواهد
نمود . طول مطالعه سطح حاصل دمی
حیوانات غیر نفاهی ۲۰ نمد حاصل-
خیزی بعضی نباتات ۳۰ نمد
کاهش خواهد یافت . شد تشعشع
ماورای بنفش امکان دارد نفا را بگونه
مناطق صنعتی و آلود سازد .
این امر ممکن نیست پس از ۵۰ سال
صورت گیرد و نام در صورتی ثابت
ماندن انسان در برابر آن .
معلوم است در سالهای نزدیک
نگهداری این از خطر تشعشع اقداما
شده در نظر گرفته شده است .
آیا بعضی حی خوش بنامه شهاب
صل داکنی شبه نیست که از -
بعضی مرض جدی او را بپنهان -
نگهدارد ؟
- گنگ های من نه تعابیهانته
های تجاری طی هبوط نام بلکه
بر تلیج پژوههای جهانی آشوار
است ، تجاری و آزمایش های چندین
ساله پروگرام انگلیسی مل متسد
(UNDP) سازمان مترو لوی ی
جهانی میانگرجان تطبیق است .
- از ده سال در هر پاییز بالان
قطب جنوب شکاف آرونی پدیدار
مگردد ، طت چیست ؟
- در برابر این پرسش هنوز پاسخ
تفصیلت بخش وجود ندارد .
در زجهت این فرضیه ها تمام گردید
است : شکاف آرونی شاید زا ده
جهان کیمیاوی یا حیوان دنیاکی
یا هر دو ی آن باشد که بالان توضیح
صورت میگردد . بعضی هالین موضوع
را با اهتزازات رزم حرارتی و همچنان
با اعمال شدن خوبید پیوسته
مدهند و هیچکس تا کنین به تشعشع
مناسب آن توضیح نمانه است .

بقیه از صفحه (۲۶)
پژوهها و آزمایش های بیشتری در
کار است .
تحقیقات بشرک شویو ، آلمان
دموکراتیک ، بلغاریا ، منگولیا ، کوبا ،
هند و لیات شده روی دست -
است .
- در سال حاضر چه پیمانه مواد
تولید کننده این درجهان تولید
مگردد ؟
- تعدادی روی ساله در حدود
یک میلیون تن (۴۰ نمد آن در لیات
شده ، ۳۰ نمد آن در اریسا
۱۰ نمد آن در جهان و شویو) -
تولید میشود .
تعدادی در
شویو ، لیات شده بعضی کور
های دیگر مواد الترفاتی آن تولید
مگردد .
- در کفرانس مونتهال چه مصامی
اتخاذ گردید ؟
- مصام حق قبل از آن در سال
۱۹۸۰ در هائیا هم اتخاذ گردید .
چنانچه طبق آن تحقیقات سراسری
جهانی رویدت گرفته شود در -
پروتکل آن ۵۰ کور اضافه کننده
تعداد سپردند که تولید مواد
تولید کننده این واقع نماید .
- تا چه وقت هکدام پیمانه از تولید
مواد ضربه قطع خواهد شد ؟
- در کفرانس مصم گرفته شده در
سال ۱۹۸۳ از تولید نوی رین ۲۰ -
نمد در سال ۱۹۹۰ به اندازه
۵۰ نمد کاسته شود .
- آیا کاهش های در نظر گرفته شده
کافی است و چرا تا ختم شده جاری
نمیشد کاهش بیشتر اند ؟
- هرگاه برنامه وضع شده تطبیق
گردید و تولید مواد تشعشع کننده
این افزایش نباید پیمانه تشعشع شد
تشر این مایه نگاری نخواهد بود .
- با کور هلیک پروتکل مونتهال
را تا هنوز اضافه کرده اند چه معاطه
صورت میگردد ؟
- نظریه موافقه مونتهال تکلیفی
روسیل تولید نوی رین در اختیار آنها
گذاشته نخواهد شد . البته
مقتضین با مسازات جدی اقتصادی
سریزش خواهند شد .

رستورانت میشود .
اخین حرف تخنیک به شهر
توتوتو
کاناتا اطلاق -
میشود .
۱۹۷۵ دین شهر
برج بزرگ تلوهون با ۵۰۴ متر
ارتفاع خود انبزرگترین ساختمان -
جهان از نوع خود میباشد .
در ارتفاع
۳۴۷ متری این برج رستورانتی
ک دارای ۴۷۶ چوک میسرایی
معانات بوده و واقع است .
معانات این رستورانت توسط لفت که در کنار

برج واقع است و اطرافش را شمشیر
اسطه کرده انتقال داده میشود
معانات میتوانند از لفت به منظره
نما که به شهر توتوتو باز شود
لذت ببرند .
شاید برایتان غور قابل قبول
باشد اگر بگویم که درجهان تا حال
دهوار از سرحد ۶۰۰ متری ارتفاع
تجاوز شده .
لین دو ساختمان -
مرقع تجارت انبازه های تلوهون
بوده که یکی در اراکت شدالی در

لیات متصدیه امیکاکه ۸۸ متر
ارتفاع دارد و دومی پایه تشرامواج
رایجی دشر و اریسای پولندا است
که ۶۴۰ متر ارتفاع دارد .
ارتفاع
۶۴۰ متری فعلا نقطه اخین را
گذاشته و ولی منتظر بلید بود که
از این حد ارتفاع چه گاهی به
اسمان ها نزدیک خواهد شد .
همین الان پیروزه های نورا کاست
که در صورت آسار آن ارتفاع هزار-
متری در نظر گرفته شده است .

لیات متصدیه امیکاکه ۸۸ متر
ارتفاع دارد و دومی پایه تشرامواج
رایجی دشر و اریسای پولندا است
که ۶۴۰ متر ارتفاع دارد .
ارتفاع
۶۴۰ متری فعلا نقطه اخین را
گذاشته و ولی منتظر بلید بود که
از این حد ارتفاع چه گاهی به
اسمان ها نزدیک خواهد شد .
همین الان پیروزه های نورا کاست
که در صورت آسار آن ارتفاع هزار-
متری در نظر گرفته شده است .

لیات متصدیه امیکاکه ۸۸ متر
ارتفاع دارد و دومی پایه تشرامواج
رایجی دشر و اریسای پولندا است
که ۶۴۰ متر ارتفاع دارد .
ارتفاع
۶۴۰ متری فعلا نقطه اخین را
گذاشته و ولی منتظر بلید بود که
از این حد ارتفاع چه گاهی به
اسمان ها نزدیک خواهد شد .
همین الان پیروزه های نورا کاست
که در صورت آسار آن ارتفاع هزار-
متری در نظر گرفته شده است .



جواد عبر چهره جوان موسیقی در بالسخ

اولین بند بربق

مرجوری جویت بل نخستین امریکایی بود که در سال ۱۹۱۱- به کابل آمده و اجازه اقامت یافته بود (در ۱۸۸۰ پارک ملی بدریار امیردوست محمد خان رسید - بود)

انجنیر بل توسط امیرحبيب - الله خان برای تاسیس دستگاه برق آبی در جبل السراج استخدام گردید . هر چند برای یکسال - آند ه بود اما هشت سال زادن سر گرفت تا کارش تکمیل گردد .

کارها توسط فیل انجام میگرفت کارهایی از قبیل انتقال سنگهای بزرگ و اجسام سنگین فن و غیره چیزها .

سامان لوازم همه به پشت اشتر حمل میگردد . البته این سامان آلات از مالک خارج چون هندوستان و غیره همه بواسطه اشتر و فیل حمل میشد . بل در سال ۱۹۲۵ از میان رفت . یادداشت های او زیر عنوان :

انجنیر امریکایی در افغانستان در سال ۱۹۴۸ از طرف یونیورسیتی منوسوتا منتشر گردید . این کتاب که شامل ۳۳۵ صفحه است مشتمل بر نکات دلچسپ در باره وضع مردم افغانستان در آن روزگار است .

مخاضل خوشی میخواهم و هیچوقت هم مانع دروسم در یوهنخی نیباشند . میخواهم در آینده هم در تعلیمی رشته بی که تعیب مینمایم به حیث آواز خوان باقی مانم و زیاد میکوشم نرفروش نباشم .

وی در مورد سوال دیگر گفت : در مورد انتخاب شعره کمبوز و تلفظ کلمات خودم سعی بنده گم ام ربه خن میدهم و از اهمل ادب کک میگیرم همیشه دیوان غزلیات شمس تبریز را میخوانم و میالم به اینکه حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی به دیار ما تعلق دارد .

می پرسم آیا آهنگهایت از عشق رنگ می خورد ؟ میگوید : تا حال عاشق نشده ام ، اما زیاد میکوشم آهنگهای رنگی داشته باشم تا طرف قبول واقع گردد . به امید موفقیت های زیاد

ورقایت های سالم جواد عمر در ساحه درس و هنر وای خدا حافظی مینمایم . زلمی

از خود بکنم که خوشبختانه طرف تایید فرار گرفت . و از آن روز به بعد به تقلید از جوانان آوازخوان گاهی شرقی و گاهی هم به سبک غربی میخوانم ، اما زیاد میخواهم غزل خوان باشم زیرا دوستانم به این عقیده هستند که غزل را خوب تر میخوانم از همین سبب است که به صدای فرهاد دریا بعد از احمد ظاهر علاقه مندم .

جواد در مورد سوالی گفت : در شهر مریه تن دیگر از هنر - مندان آوازخوان هنرنمایی دارند که به همه شان احترام دادم و میخواهم رقابت سالم باهم داشته باشم . خودم گروه هنری تشکیل دادم که در -

در شهر مزار شریف هنرمند بر آوازه بی محاضل خوشی شهریان دیار مولای رانگیر ، سرمی سازد که صدای خوب ، گم و گیرایش شنونده - گانی دارد ، او جواد عمر نام دارد و محصل یوهنخی ادبیات یوهنتون بلخ میباشد .

خواستیم با وی صحبت کوتاهی داشته باشم ، میگوید از مدت پنج سال به اینطرف نظره علاقه خاصی که داشتم به موسیقی رو آوردم ، آواز هنر - مندان خوب را شنیدم و روزی جرات نمودم عقب ارمونیه بشنیم و صدای بی



موکیش

از دنیای مود...

(بقیه از صفحه ۵۰)

شهرت را با خود همراه ندارد. هر (ثبت امان) (رگبی گانکر) آسمان سینما را می‌تواند ببورد.

در سینمای هند، مودل های فراوانی مرخص وجود کردولی به عدم توفیق خود واقف دیدند. اما در این مجبوره ((سنگیتا جلائی)) نام پر درخشش و استیلا کاشده ایست که از دو سال برسوگن موفقیت ششمه مهر قلمرو سینمای هند حکمفرمای می‌کند.

او از مدت‌ها به این سوتقاضای فلما سازان راستنورد می‌کرد برای اینکه علاقه بی چندان برای بازی در فیلم ها در خود احساس نمی‌کرد و از جانب دیگر نمی‌خواست از زینت اصلی اش که سخت به آن علاقه مند بودتجاشی کند. چه او از اتصال به این طرف یگانه مودلی بود در عرصه نمایش لباسهای که مودم او را ((چراغ)) - خطاب می‌کردند و در این دایره از شهرت فراوان بر - خورده بود. ولی سرانجام به نام سینماگران افتاد. در جهان فلمبرداری فلم ((قاتل)) که تمهین یک رقص رابا ((انیمه پنچولی)) منمود، در گرو صحت شد و در برابر یک سوال گفت:

((به پیشنهادات و تقاضاهای سینماگران ظهور در پرده سینما کوچکین علاقه مندی احساس - نمی‌کردم برای اینکه در قبال کارم به عنوان ((مودل)) شهرت، مصیبت و ثروت فراوان حاصل بود از اینسرو مودلی نبود که مرابه سینما متقابل بمادول حلالا دیگر شده که شده)).

((سنگیتا)) نهایت پاکیزه، نظیف، خوش لباس و خوش ترکیب است که در برابر هر سوال با کساد و - دهی و تواضع لب به سخن می‌گشایدولی هر گاه در مسایل شخصی او سوال دویزنده، آن وقت مثل کرم ابلهش که خودش را در تارهای باهک تنیده اش سخن می‌کند، او هم خودش را در اینان حرف ها، کلمات می‌بیچاند.

هنگامیکه ((جی، بی، دی)) یکی از کارگردانان مشهور، پیشنهاد بازی را در فلم ((هتیار)) به عوض ((دمیل کادیا)) به وی نموده، او از توسن فروری بکبر فرود آمد و این نقش را بیدهن پذیرفت در حالیکه تا قبل از آن هر نوع پیشنهاد را قاطعانه رد می‌کرد. انگیزه این پذیرش را ((سنگیتا)) این طور توجیه می‌کند:

((نزد من)) ((دست صاحب)) یک کارگردان توانا و آگاه است از اینرو پیشنهاد او را احترام گذاردم ولی تصور نمی‌کردم که بعد از این پذیرش، در موقعیتی قرار می‌گیرم که حساب تراراد های بازی در فلم ها برای شکل شود و کار و بار فلم سازی در قلم هامش شکل تر از آن.

در حال حاضر ۲۴ ساعت در شفت های منتظیف صرفم استم برای بازی در فلم هاییکه تراراد آنرا قیلا بدون سنجش اضافه کرده ام. شما باور کنید در این اواخر در عرصه فلسفی که قرار داد میشود، دهکی آن پانزگرا اول من انتخاب میشود تنها با ((سنی دی)) و ((متن چکورتی)) هشت فلم در دست تهیه دارم.

بقیه در صفحه مقابل

بقیه از صفحه (۲۱)

سرانجام آهنگ در کوشش نخستین، بدون آنکه ضرورت به باز خوانی بیافتد، ثبت شد و در فضا میلودی ((راگ درباری)) (دل جلتاهی توجلی دی) پیچید. عمه موکیش را با سیگل عوض گرفتند و ((انیل بیسواس)) به موکیش توصیه کرد تا زمانی که قسا در به کسب هویت مستقلانه در آواز خوانی شود از سیگل بجزدی کند. این آهنگ موکیش را به اوج شعسرت رسانید.

تمرینات اساسی زیر نظر ((جگه نات)) به آواز موکیش نریش ضروری را برای سرودن میلودی های ریتماتیک داد. اکثر آهنگهای راکه در آن زمان خوانند بشهرت رسیدند، ولی آواز ((بی))، موکیش از عبق گلپوش اداه میگرد، بطوریکه قسمت های حزن آلود آهنگ مطول شده غم ازان میتراود. ادای آوازهایی طولانی یک بدیده نسبی است، ولی در مقامیسه با سایر آواز خوانان، موکیش توانایی محدود در کشیدن چنین آوازها را داشت. در بسیاری حالات حین ادای آواز های طولانی صدا را بیشتر از طریق بینی اداه میگرد، لکن اینها را کمپوزر ها به اغراض مینگر بستند و راضی بودند که موکیش را نسبت به عکس دیگری دارند.

((شیروراجانی سلوا)) نقش اساسی را در شهرت رسانیدن موکیش بازی کرد. شهرت او بین سالهای (۱۹۴۸-۱۹۵۱) زمانیکه نزد یک به یکصدوسی آهنگ را در ظرف چهار سال سرود برقی آسایود. بعد از لحاظ تعداد آهنگهای موکیش به رکورد مواجه شدند. چنانچه در ظرف هفت سال مابعد یعنی تا (۱۹۵۸) وی پنجاه و پنج آهنگ سرود که خوانند نهایی فلمهای ((اه))، ((سری ۴۳)) و ((ده هوماتی)) از شهرت نوی العاده برخوردار شدند. فلم ((معشوقه)) شاید یکی از بدلا - یل این رکورد باشد، زیرا برود یوسر فلم با موکیش به توافق رسیده بود که تا پنجایش گذاشتن فلم ((معشوقه)) او نیایست آهنگ تازه برای فلم دیگری میسرود. فلم ((معشوقه)) که در (۱۹۵۳) به نمایش گذاشته شد، زمان طولانی را در برگزنت تا تکمیل شود. با استفاده از همین فرصت رفیع - و طلعت سبقت جستند، در سه سال (۱۹۵۰- ۱۹۵۴) رفیع دو صد و شصت آهنگ و طلعت بیشتر از یکصد و شصت آهنگ خواندند. دلیل دیگر در این رکورد شاید ترجیح کمپوزر های مورد علاقه - موکیش مانند ((روشن))، ((انیل بیسواس)) - ((شنگر - جکشن))، ((راتی)) و ((نوشاد))

به دیگر آواز خوانان بوده باشد. دلیل هر چه بوده موکیش از پس این اجماعات باشایستی بنا آهنگهای فلم ((یهودی)) در (۱۹۵۸) بد ر شد. باز یگر قلم ((یهودی)) دلپ کمار که همیشه در - فلمها آواز های طلعت و رفیع را با سنگ می‌کرد اصراوی و وزید که قبل از اجرای آن از شنونده ها نظر خواسته شدند. شنونده ها عمه با اتفاق هم به موکیش ارج گذاشتند.

وقتی ((بعالت رام)) و ((رام چندرا)) موکیش را رد کردند وی خم به ابرو نیاورد. به موکیش هیچ چیز بیشتر از یک آهنگ خوب که منظم مانند - نظم عقربه های ساعت سر و اهش می آمدند، ارزش نداشت.

با گذشت زمان کهنه کاران جهان موسیقی هند یکی پس دیگری یاد شدند. وقتی موکیش آهنگ ((الوداع الوداع)) را در (۱۹۶۰) سرود در واقع وداع اشک الودیا ((انیل بیسواس)) و ((موتی لال)) بود که برای آخرین بار کار مشترک شانرا انجام دادند.

با انکشاف وسایل تکنیکی در سینما، موسیقی در فلم هانیز مد رتیزه شد و آرکسترهای کلان با آلات جدید موسیقی بکار گرفته شد ولی موکیش مثل همیشه بدون تغییر همانطور ساده و بی تکلف باقی ماند. آهنگهای زیاد با موسیقی دایرکتوران چون ((لکشمی کانت - بیاری لال))، ((سلم چودری))، - ((کلیانجی - اندجی)) و دیگران خوانند که برخی از این آهنگها با لطف خوشی که دارند ماندگار شدند. زیاد ترین آهنگهای رابا ((کلیانجی - اندجی)) در فرستی خوانند که آنها در آریسه بهترین نمایشان فرار داشتند.

یک دهه پس از مرگ موکیش به این واقعیت متوجه می شویم که این تعداد آهنگهای موکیش نیست که اسطوره او را جاویدانه نگه داشته است بلکه این صمیمیت وی آلیشی آهنگهای او که آنگه باغ اند دلیل جاوید انگی آنهاست.

وقتی معجزه موکیش را به ازایی میگیریم تا قبل اعمیت است بخاطر بیایرم که مانند آهنگهای سینگ وینک ملک یکصداد زیاد آهنگهای حزن آلود موکیش مستقلانه بدون ذکر نام کمپوزر ها و با قلم هاییکه این آهنگها برای شان سروده شده اند، در آن ها شنونده ها باقی مانده اند و آنها را محفوظ می سازد، و این به نوبه خود سیاس و - امتنان به خواننده بی است که آوازش قدرت تداومی خاطرات شاعرانه روز گاری را دارند که نمران سروده شده اند.

آشیان بزرگ ترمیت‌ها



بزرگترین آشیان ممکن
ترمیت‌های استرالیاراداشمندی
بنام ستین بیوان در جنگل‌زاری
که در ۱۷۰ کیلومتری داریسین
موقعیت دارد کشف نمود.
ارتفاع این ساختمان بزرگ
به ۶،۷۰ متر و قطر محیط آن به
۷۳۳ متر می‌رسد. این آشیان
آشیان عظیم دانشمندان این
ساختمان‌ها را چنین مسمی
نموده‌اند (چهار میلیون ترمیت
زاد خود جاداده است. آنها
شبه مورچه‌گان در یک نظام خوب

ما زمان یافته، حیات بسرمیرند
حتی در مناطق، شهرهای نیز
از این ترمیت‌ها وجود دارند.
دیوارهای ساختمان‌های بعضی
از این انواع به حدی محکم ساخته
شده که تخریب شان تنها بوسیله
ابزار خیلی قوی میسر است و پس
این حشرات همه چیز را می‌خورند
و این کارسالیانه ملیونها خساره
وارد می‌نمایند.

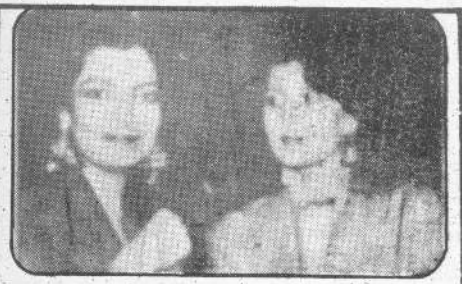


ویا سالهای مینوز به ظهور
می‌رسد.
ولی همچنان انجم‌زنده کی
جنسی نیز اسباب بدیده کلپ‌تومان
(عقد و گزنگی روانی) را فراهم
می‌آورد.
منتها مرد هانیز می‌توانند
از نقطه نظر زندگی جنسی منجمد
باشند، پس چرا آنها دست
به سرقت نمی‌زنند؟
روانشناس هامبورگی بنام
زیله ویبر در پاسخ می‌گوید:
زنها بیشتر ناخوشی بوده و کمبود
عاطفی و جنسی رایج و عیاشی
در آن احساس می‌نمایند، در
حالیکه مرد هاندت عاقل‌امو -
خته‌اند که چگونه عواطف خود
غله حاصل نموده و مانع بسروز
ان گردند. مرد هانیز تریباری
های جنسی مبتلا میگردند.
نباید از نیراند اخت‌که
زبون یعنی دزدی رعایت -
خاطرمی بخشد. در جریان
دزدی انرژی تشنج روانی از او
شده کسیده کی و گزنگی انباشته
شده از میان برداشته می‌شود.
و بالاخره انگیزه رعب و وحشه
که از ناگهانی ترس میان می‌آید
با احساسات لذت‌آور جنسی
می‌تواند ارتباط داشته باشد.

دومین نفر معروف به سرقت
چیز شده‌اند.
رعیت بیشتر در دزدی -
اجناس از قبیل، عطریات، لوازم
آرایشی، زیورات، ریکاردهای
موسیقی، فرآورده‌های چرمی
والیه سود بزرگ ویژه مسورد
بستند خان‌ها قرار دارند، دید
می‌شود.
رواقعا خانها، با وجود
اینکه در مقایسه با مرد هانکشر
مرکب جرم می‌شوند، به اصطلاح
در بالا رفتن دزدی مقام اول را
احراز می‌نمایند.
در اطری منتشره وزارت عدل
ریاست نورد اینوست فالن آلمان
غرب چنین آمده است: ((در
دزدی مغازه‌ها زنان و مردان
نسبت ۱- را بخود اختیار نموده
که عدد بزرگتر مربوط زنان است))
علت آن چیست؟
روانکوی از دوسلدورف بنام
داکتر هانس یواخیم شوین،
هرمون‌های زنان را منفرشتاخته
ومی‌نویسد: ((عقد و گزنگی
های روانی در رابطه غلی
با اختلالات غده‌ای قرار دارند
که در مراحل نوجوانی (۱۲ -
۱۶ سالگی)، قلعه‌گی، حمل

بازی با ترس

هر دو زمین شخسر بازی با ترس
را انجام داده است. از تحقیقی
که در شهر هامبورگ آلمان
فدرال صورت گرفته، روشن
میگردد که چرا تعداد کثیری از
زنها در مغازه‌ها به دزدی می
پردازند. ((نورا برمن چیره‌گی
یافت و خطر را در جیب پنهان
کردم))، اهتران ویژه و تهیه یک
زنی است که در فروشگاه‌ها به
دزدی می‌پردازد.
برودن اجناس گسترش
نییابد و طوریکه تازه ترین آمار
نشان میدهد (۲۰۰۰۰۰) -
مرتبه در سال، باشندگان
آلمان فدرال دست به سرقت
اجناس مغازه‌ها می‌زنند و این
تعداد فقط انعامی را در برمی
گیرد که ابتدا بدستگیر شده‌اند.
طوریکه تجارت برچون
فروشی وانمود کرده، تعداد
واقعی انعامه‌الی بیست برابر
بیشتر از عدد فوق الذکر است.
از برسن همه گانی‌ای که در
شهر هامبورگ بعمل آمده، هر



از دنیای مود...

بقیه از نسخه مقابل

در خصوص اینکه در بیست‌فلسمی که ((امتا بهر))
فعلا روز آن کار می‌کند، دزدکی از آنها، نام ((سنکیتا))
خوانده نمیشود و بطلب قابل توجه است.
نخست اینکه هنرپیشه‌ها از تازه‌کار به قدری
صروف‌اند که هر یک از آنها از بیست‌فلسمی فیلم در قفسه
قرارداد دارند که مابه‌انصراف فلان‌سازان از آنها
میشود.
دو دیگر اینکه ((سنکیتا)) انقدر جوان و شگفته است
که همبازی شدن آنها ((امتا بهر بچن)) هیچگونه
ظرافت هنری را ایجاد نمیتواند.
مگر در هر صورت ظاهر این دو، در پرده فیلم
انقدر هابمید از امکان نیست. ((سنکیتا)) در این
مود می‌کشد:
((آرزو دارم به عنوان یک بازیگر خوب مقیم
برای خود کالسی کم و در این طرز تلقی که، می‌گویند
(مودها)) هنرمندان خوش‌آزای در نمی‌آیند و
خط بطلان بگم تا دیگر گفته نشود که ((مودها))
مود اند و جسم‌های غیر متحرک را مانند
اگرچه در فلم ((هتیار)) ظاهر شدم ولی فلم
اولی من ((قاتل)) است که بی‌صبرانه منتظر مکرر العمل
مردم در برابر هنرمندان ام می‌باشم.
داستان این فلم پر از فواض و چیدگی‌های بیست
که از لحاظ اصطلاح سینمایی میتوان اثر انگده از
(سنیس) خواند))
به عقیده ((سنکیتا)) بین هنرپیشه‌گی و مودل
بودن چندان تفاوت قابل ملاحظه وجود ندارد.
او می‌کشد: ((بین این دو حرفه، یک تفاوت کوچک
موجود است و آن اینکه در نمایش لباس‌ها یک محصول
به معنی فیزی قرار می‌گیرد و در حالی که در سینما
تخیلات یک نموده، خلاقیت کارگردان، مهارت
کامه بین به صورت یک مجموعه توسط هنرپیشه
موضه میشود.
اگرچه در فلم‌های هندی رهموضه نقش حساس
برای یک هنرپیشه، به ندرت محسوس میشود ولی
تلاش خواهم کرد تا چنین نقش‌هایی را در بام))
((سنکیتا)) فعلا حدود پانزده فلم در اختیار
دارد که آنها را طی یکماه اول سال محسوس قد نموده
است.
اگرچه در این‌واخره داستان مشقی ((سنکیتا)) با
(آسیانان) روی نماند ولی او موع را اینگونه
جلو میدهد:
((در زنده‌گی من فعلا هیچ مردی سایه
ندارد. اگر کسی نایبانه به من مشق می‌ورزد
مرا دوست میدارد باید تا زمانی انتظار بماند که
به آرزوهایم که در قبال بازی در سینما دارم موقانه
نایل آیم)).

بدنیست اگر بدانید

بیشترین ورزشکاران هنگری در تیم های خارجی عضویت دارند، همین اکنون ۱۸۰ ورزشکار هنگری در کلوب های مختلف ورزشی چهار قاره جهان ورزش می نمایند، که بیشترین آنان را فنبالیستها بعد از هند بالران، والیبالران، بیسکیت، یانگ بازان، وواترپولو تشکیل می دهد، و ۷۰ فیصد از عایدات ورزشکاران به کلب های مربوطشان در هنگری انتقال داده میشود.

XXX

الینیت معروف ایتالسوی نخستین انسانیت که ۱۴ قله کوه یورست را فتح نموده است، او در نظر دارد قله ۸۵۰۱ متری یورست را تا قسمت جنوبی تسخیر نماید، تا حال هیچکس قادر به چنین کار نگردیده است. ورزشکار ۴۳ ساله به خبرنگاران اعلان نمود که در سال جاری در کوهنوردی یکرنیز او را همراهی خواهد نمود.

XXX

فدراسیون بین المللی باسکتبال بزرگترین مؤسسه ورزشی جهان است که ۱۷۲ کشور عضویت آن را دارد و در آینده قریب نیم های باسکتبال بعضی کشورهای دیگر چون تانکسو، موناکو، ايسلیندو و بعضی کشورهای دیگر نیز جدیداً عضویت خویش را در کمیونیکس فدرترکیزی اعلام نمیدارند.

فدراسیون وسیع و بزرگ است که در سال ۱۹۱۱ ابا راه انداختن مسابقات السب از صدمین سالگرد خویش تجلیل بعمل می آورد.

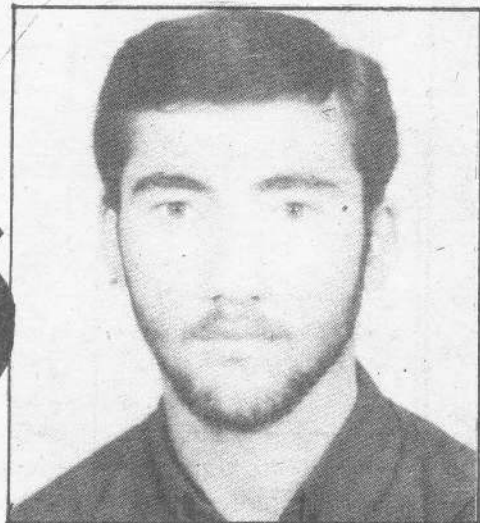
زمینه والیبالر

* زمینه ورزشکار مکتب نمبر ۱۴ مکرویان :

تمرینات ورزشی ما پیش از وقت درسی میباشد و باعث عقبمانی دروس مانی شود، در فسنیوال جوانان و تورنمنت های بهاری و خزانسی مکتب ولیسه های دختران جای اول را کسب نمود، ام مشکلات عمدتاً مانع بودن میدان و لوازم سپورتی میباشد، معلمان مانسبت به سپورت ذ هنیست خوب ندارند با ما برخورد نادرست می کنند که شاگردان تغیل و بازیگوش هستیم، غرض بهبود وضع ورزش به مشکلات ماریسد، کی صورت بگیرد، و در زمینه تهیه لباس و عصریسه ورزشکاران راکم نمایند.



ورزشی



قوی ترین

مصاحبه از منیره

ناصر هوتکی ورزش

در ۱۱۳ آن سیک بومسه و در ۱۴ کشور سیک هیانگ رایج است. در تی کواندو به عکس سایر ورزشهای رزمی مانند کاراته و کانگو ۸۰ فیصد حرکات روی باها استوار است و هر ضربه یا قدرت معادل پنج ضربه دست را تولید میکند.

در کشور ما شمار زیادی از جوانان به این بازی روی آورده و کلب های ورزشی آن را ایجاد نمودند. استاد ترینگ کلب ((تی کواندو)) - مسه ((محتدم عبدالناصر هوتکی)) است.

خواستم تاباوی بیرامسون کارش صحبتی انجام دهم، موصوف چنان شخصیت گیرایی دارد که

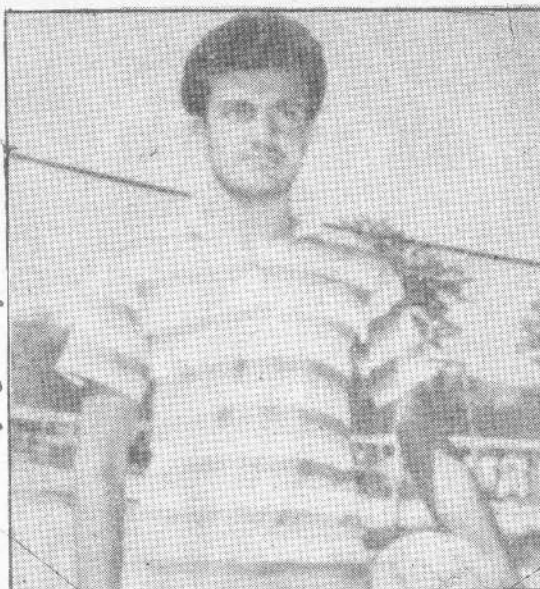
ورزش تی کواندو در جهان به عنوان کامل ترین و قوی ترین سبک دفاع از خود شناخته شد، است. این بازی برای نخستین بار در کشور کوریا جنوبی بوجود آمد که کاملاً مجزا از کنگو چین و کاراته جاپان است و فعلاً به عنوان یک ورزش عصری و بین المللی در شراسرد نیابنداشته میشود. تی کواندو از سه کلمه کوریا (تی) ضربه زدن و جهیدن با یا (کوان) به معنی دفاع کردن (دو) است. معنی روش مشکل است. این بازی دارای دو سبک شناخته شده - تی کواندو و هیانگ و تی کواندو و بومسه میباشد و از جمله ۱۱۷ کشوری که این ورزش در آنها معمول است

از چشمانش مهر و حوصله میبارد، وی با قدرت و لوا پسی به حرکات پسران تمرین کننده مینگرد، او باور مند فردایی درخشان شایسته از جابیر میخیزد تا حرکت نادرست یکی از پسران را اصلاح کند، یک بای خود را بلند مینماید و دست خود را به عقب برده به اندازه دو متر بلند

همایونج باسکتبالر

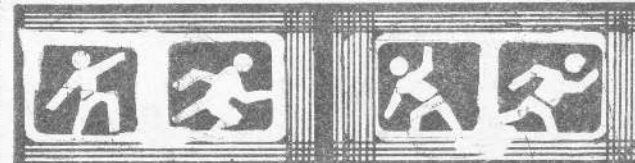
* در میان چهره های ورزشی جوان مکتب شهریکی هم همایون باسکتبالر لیسه انقلاب است ، وی سرنیم مکتب خود است اوصاف یک ورزشکار خوب را چنین بیان نموده است :
 ورزشکار باید جدیت ، تکلیک خوب و بازی ماهرانه داشته باشد .

وی در مورد موفقیت های خود گفت : اشتراک در همه مسابقات دارم و در سال ۱۳۶۲ ، تیم مکتب ما در ناحیه مقام اول را حایز شد . راجع به مشکلات شان در زمینه ورزش مورد علاقه اش - میگوید : لباس مناسب ورزش ، توپ کریمج ، - عصریه ، اینها همه نیازهایی است که شاگردان برای پیشبرد امور ورزشی بدان ضرورت دارند .



درخشانترین چهره های ورزشی آمریکای لاتین در سال ۱۹۸۸

به اساس نظر پرسی سالیانه آژانس خبری پرسنالاتینا ، هاوسر سوتوما کیویا ، برجسته ترین ورزشکار خیز بلند امریکای لاتین در سال ۱۹۸۸ بوده که جایزه این آژانس برای بهترین ورزشکار مرد امریکای لاتین را برده و - همچنان سیلویا پول کوستاریکایی در راب بازی جایزه مجله پرسما را درین عرصه بدست آورد .
 در جمله ده ورزشکار خیلی هاسا معروف یکی هم دیگوارماند و ما - رادونا ، از کشور آرژانتین در فوتبال ، دیگري انانید پلینا کیروت ، از کیوبا ، در دوش ۴۰۰ تا ۸۰۰ متر هستند .
 و اما در مسابقه پرند هاسا ، طوطی آرژانتین در نمایشی در نزدیکی شهر بنکاک بیشتر از همه قطاران خود نظر تماشاگران را جلب کرد ، این پرند بزرگ از جمله چند پرند تریبیت یافته در تایلند بود که با مهارت های هیجان آورو حیرت انگیز خود تماشاگران را به شورش و شغف در آورد .



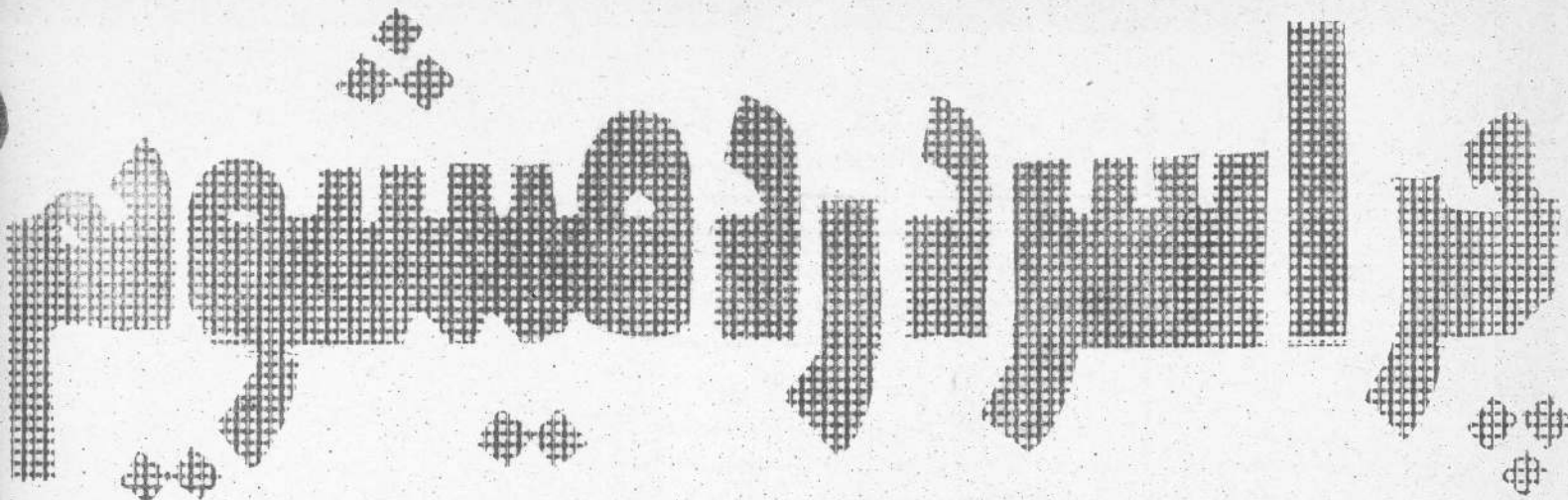
سبک فاع

بازگشتم و کلب ((تی کواند و پوسه)) را ایجاد نمودم .
 از جمله شاگردانم هفت تن کمربند سبز ، بیست و سه تن زرد و بیست و سه تن سفید گرفته اند ، من میخواهم هر آنگاه که در مدت پنج سال تعیین موخته ام به آنها منتقل سازم برای شاگردانم بر علاوه تی کواند و طریق استفاده از سلاح های سرد مانند نان جیکو ، زنجیر ، چوب د راز ، شمشیر ، سامورایی ، پرتاب چاقو و پرتاب میخ را نیز می آموزانم ، فعلا به جز کار در کلب که ام مصروفیت دیگری ندارم ، چون امتحان کانکور بوئینتون را گذرانیده ام ، امیدوارم سال آینده به بوئنخی طب قابل تحصیل کنم ، در اخیر به امید موفقیت های هر چه بیشترش با وی خدا حافظی میکنم .

معلومات دهد ، اود زمینیه اینگونه آگاهی میدهد :
 ((برای اولین بار در صنف نهم مکتب به ورزش بوکس روی آوردم و مدت دو سال تحت نظردرم این ورزش را موختم و سپس نظر فعلا - قه بی که به ورزش های زینیه داشتم به تی کواند روی آوردم و در سال ۱۳۶۲ نظریه عواملی به کشور ایران رفتم و در آنجا تحت نظر ((فدراسیون ورزشی ایران)) موفق به اخذ کمربند سیاه شدم و در ضمن مربیگری کلاس رانی نیز تعقیب کردم ، در آنجا با رهسا در مسابقات اشتراک ورزیدم چهار بار به کسب مقام اول نایل آمدم که غمه اسناد آن نزد من موجود است ، در سال ۱۳۶۶ به وطن

چهره جوان تکواندو

میود ، پسرانی که همه مجذوب حرکت او شده اند ، به دورش جمع میشوند و وی به تشریح حرکت خود میبرد از .
 بعد از اینکه تمرین آنها ختم میشود به وی که جوان بلند قامت و موهلبی است نزدیک میشوند و صحبتی بعمل می آوریم و میخواهم تا پیرامون آغاز کاروسا پر مصروفیت های شریه من



دیدن بعضی تصاویر، استفاده

از عینک‌ها و کلاه‌ها

بعضی تصاویر سردی

میکرد

ترجمه ستانک

مجموعت واهی

یکی از معمولترین علل سردی دردی صرف الکل است، شرب الکل غشای مخاطی دهن را میسوزاند و در جریان عبور از مری نیز سوختنیده و به داخل معده میبرد و از آنجا به جریان خون داخل شده و در سراسر عضویت انتشار مییابد.

باید تمام اعضا و مجاری به سم خوش بعضی کمتر و برخی بیشتر از آن را میگیرند. حساسترین آنها در مقابل الکل حجرات صبی و مجاری مغزی است و گه میمرد که معوم شده اند. این حجرات و مجاری خیلی زیاد دچار اختلال شده و جریان خون مغزی به هم خوشرا از دست میدهد و برخی از این مجاری تا اندازه بی منقبض گردیده و بعضی دیگر اتساع پیدا میکنند.

هنگامی که تیر الکل از من رفت زمانیکه عضویت بسختی اثرات آنرا خنثی میسازد، مجاری برای

یک مدت طولانی در حالت غیرمادی باقی میماند ولی در وقت باید توجه کرد که بازم همین مجراهاست که دوران مایع فقراتی مخ و فشار روی زوهای مغزی و همچنان بالای خود راتا همین میکند. در چنین یک حالتی چه چیزی را میتوان انتظار داشت؟ بهترین چیزی را که باید انتظار داشت سردردی یا احساس سنگینی در سراسر است.

چه چیزی موجب حمله میگردد؟ سردی یا گرمی زیاد، کار بیش از حد یا خواب ناکافی. میگرد میتواند بعد از ماندن زیاد در سبک اطاق دلتنگ کننده یا مبلوازد و به وجود آید. نقش صده رادر زمینه حالت روسی بیمار بازی میکند. شکل اصلی حمله چگونه است؟ خون از هر دو سمت از طریق شریان های قوی سیات (شاهرگ ها)، چه داخلی و چه خارجی به سر میرسد، حتی جریان ثابت خون در شاهرگ میموی میتواند دفعات از طریق سیستم شریان های داخلی و خارجی باز-توجه شود. در مرحله نخست افزایش سیخ جریان خون در شاهرگ داخلی به وقوع می پیوندد که با این کار آنه عمل رساندن خون به بخش های دیگر دماغ بهبود حاصل میکند. این کار بعد چشم و شنوایی را خیلی نیز ترمیم میسازد و فعالیت میموی بدن را پیرا تا سه مرتبه میسازد. همزمان به آن، جریان خون در مجاری متسع شده شریان سیات خارجی (شاه)

رگ خارجی) متاسما بطور آتی گذر می شود. صورت بیمار به سرخی میگرداید این نشانه یک حمله مصوب میگردد و در واقعیت امر نخستین مرحله میگردد است. مرحله دوم بیماری باعث پائی توفیع سیخ دیگر جریان خون میگردد و در این حالت صورت بیمار رنگ باخه بنظر میرسد. زیرا انجاری سیستم شاهرگ خارجی تنگتر میشود و در این حال، مجاری مربوط شاهرگ داخلی بطور آتی منقبض شده که در وقت موجب سردردی میگردد. حادث ترین انقباض در مجاری زو-های دماغی به مشاهده میرسد و بالای گیرنده های درد حاصل میکند. سردردی غیر قابل تحمل میگردد. این تغییرات در مجراها

همچنان فشار داخل جسمه بی را بالا میبرد و در وقت برای بیمار بعضی پالانویه استهراق دست میدهد که به تمهید آن حمله صلا به پایان میرسد و این حالت است که مایع اضافی دیگر از بدن خارج شده است. کاهش دوشار سلول اتفاق می افتد و استقامت لسی تا حدودی در زوهای دماغی از من میمرد.

اینست آنچه بدن بخونش کک میکند ولی بدبختانه صوف وقتی این کک میمرد کک در قهاری حله رنج نهادی را متحمل شده

در مرحله دوم دواهایی که موجب تنگ شدن مجراها میگردد - اسامه میتواند حمله را برطرف سازد ولی بهتر است از وقوع حمله جلوگیری بعمل آورد بهترین راه برای این کار غسل پاها با آب گرم است - هم چنان بهتر است دستان را در آب خیلی گرم غوطه وریخت - پلاسترو مرهم خردل میتواند تا شهرشاهی داشته باشد - تجهیز مقدار کم ادویه های انبساط دهنده مجاری - (صنایع پ پ ، پایا وین و غیره) برای یک مدت طولانی میتواند در راه مقابله با نخستین حمله تنگن با تنگتر ساختن مجراها مفید و سودمند تمام شود .

ولی طبعاً جلوگیری از میگرن همچنان شامل رژیم درست منظم - خواب ، استراحت و تغذیه و تفسیر اجزای تمرینات جسمی و حتی - پرورش و تربیت مجراها میگردد .

تصاویر، مثال ها ، منک ها و کلاه های شب پوش

از سالهای خیلی قبل یعنی زمانیکه هنوز فصل بودم داستانی را که از طرف یکی از استادان مادر - باره داکتران معروف شوروی و - قدرت قابل ملاحظه شخصشان قصه کرده بود بخاطر دارم - این قصه در باره داکتر معالج و معروف پروفیسور ماتوی مودوروف است - یک روز زمستانی در اوایل قرن نوزدهم از جمله تاجرانیک در کپلین سکو کار بهار مغازه داری را پیشه کرده بودند ، مغازه داری نزد مودوروف مراجعه و از سردردی های شدید شکایت میکند ، بعد از معاینه پروفیسور از بیمار میپرسد ، ((از کدام مدخل به مغازه ات میروی ؟)) بیمار میگردد ، ((از مدخل سیاسکیا)) . داکتر به بیمار توصیه میکند ، ((از - امروز به بعد باید از طبقه مدخل بورووتسکیا داخل کپلین شوی)) با این کار سردردی بیمار برطرف میشود ، بعدها از پروفیسور ملت را می پرسند زیرا سردردی ها با اظهار نظر یا سلمه با شهرت داکتر که - تدابیر نمیشد ، توضیح داکتر -

مودوروف خیلی ساده بود ، در آن روزها بهر آن مدخل سیاسکیا - مثال حضرت مهیم را اوختند بودند . این تاجر با مودوروف مدخل بمجودیکه پیشش به مثال می - افتاد ، کلاهش را بر می داشت و بدین ترتیب سوش خنک میخورد ، بهر آن مدخل بورووتسکیا چنین مثال می - وجود نداشت .

چنین بنظر میرسد که عمدتاً سردردی های تاجرانیک از بیماری ضلالت کوچک و نازک واقع در حشره های موجوده است ، هرگاه تمام اینها آنا منقبض شوند ، طبیعتاً میگویند ، می ایستند یا بلند میشوند در وقایع بیماری های التهابی و - خنک خورده گی ها این ضلالت دچار درد شدید میگردد و چنان تصور میشود که تمام سردرد میکند . باری این یک بیماری خیلی معمولی بود ، بخصوص در موسم های سرما در اخیر شب بخاری ها و همراه با آن اطاق ها خیلی سرد میگرددند - کلاه شبانه محض جنبه نشن رادر بر نداشت بلکه آنرا همچنان بعلمت کامله دتقیق طبی توصیه میکردند - این روش معالجوی آزمایش شده - زمان میتواند حتی امروزه با نورمال نگهداشتن دوران خون در فسیح سردردی ها سودمند و موثر واقع شود . این کلاه شبانه بایست سبک و بقدر کافی بزرگ باشد ، در ضرورت علبه نفس در پوست سر - متوقف خواهد شد و موجب گرمای - بیش از حد خواهد گردید ، در - صورت امکان ، این کلاه را از نشم نرم یا فانیل باید ساخت . این یک چاره ساده ولی نهایتاً موثر - وضع سردردی است .

ولی گاهیگاهی اینگونه پیشدینی ها واقعا پر ایلم های زیادی را بیمار می آورد بخصوص اگر تنگ باشد و سر را در ضیق نگهدارد و آنرا چون جالی تنگ احاطه کند یا در موسم مناسب آن پیشده نشود . محکم بمتن کالهای تنگ که حرکات گردن را - محدود ساخته و به مجراها فشار را در

می گذختی اگر این فشار کمتر هم باشد میتواند موجب سردردی گردن نتیجه آن درد ، احساس سنگینی در سر ، گدیی در تنگ و کاهش واکنش - هاست . در تها تریا کفرانس ها انواع مایلند کالرها یا تنگن های شانسرا سست نمایند ، با این کار فوراً احکام آراش و بهبود میکنند .

اتفاقات ، سردردی هائیش از استعمال منک ها نیز میباشد ، یعنی تجهیز نادرست منک یا نرم ها که میتواند با لای بینی یا شقیقه ها فشار وارد کند . در اثر آن با لای - شریان های صدغی (شقیقه) فشار وارد میشود .

نمک و تتیاکو

بازی رشد موسم گرما بسیار زی را که در حدود ۲۵ سال عمر داشت به شفاخانه آوردند . معایناتی که انجام شد نشان داد که آب بدنش سرد است ، صایع شده است . داکتران معالج فوراً به تدابیر - لازمه پرداختند و همچنان سعی - ورنه نداشتند تا او را به نوشیدن میسر سازند ، برای حفظ فعالیت منظم قلب او سعی فراوان بخرج داده شد . ظرف یک ساعت وضع دمائی اش بهبود یافت و سردردی اش برطرف شد . ولی بیمار ضعیف و ناتوان باقی ماند . چه اتفاق افتاد ؟ بهر صورت ، بیمار تنهها مرده بود .

جرم اینهنه ناراحتی بدوش - ماهی خشک کرده بود ، در هوای خیلی گرم ، مرد جوان دلش بسزای خوردن چیزی نمکی تپید ، بدون - اینکه واقعا فکر کند ، بصورت تدریجی در حدود یک کیلوگرام ماهی خشک کرده را خورده بود ، سرد احساس تنگی میکرد ولی فوراً - توانایی اش را از دست داد ، فشاری را روی شقیقه هایش احساس کرد و در وقت بدقی گردنش پیداشد و سوزش زانیه شدت درد گرفت ، بقیه اش را نمیتوانست بخاطر بیارود . صرف مقدار نهاد نمک در هوای

گرم زمانیکه اطراح مرق خیلی نهاد است موجب کمبود سوخ آب در بدن تراکم خون ، کاهش در مایع فقراتی مع و در نتیجه باعث پلین ابتدائی در فشار داخل قحفی میگردد .

ضمناً نتیجه مشابه از کاهش آنسی صرف آب نیز بوجود می آید . - انسان بایست مقدار مایعاتی را که میگیرد صرف در حدود معین قابل قبول کاهش بدهد .

اعتیاد به سکرته یکی از صده تنه فوالمیست که موجب سردردی میگردد ، با گذشت زمان بقایای - تتیاکو به نه های صید و نسای آکسیجن در واقعیت امر کاهش می - یابد ، این عمل با لای مجاری سر تا شهر ناگواری دارد طبیعتاً دهک جالین مجراها در حالت تنج و در جای دیگر در حالت اتساع قرار می - داشته باشد ، بدین ترتیب در نتیجه سردردی های دوامدار دامن گیر شخص میگردد .

عامل دیگر

عوامل صبی در ایجاد سردردی هائش خاصی را بعهده دارد ، هر - گونه جارو جنجال خانواده گی وضع فوق العاده وحاد درجهان کارو - فعالیت روزمره حقی یک مناقشه اغتشی میتواند اضطراب روسی و بارها - سنگین روانی را که موجب ایجاد وقایع مختلف ضعف اعصاب میگردد و بنسب اختلال صبی و هلیی معروف است ، بهر آورد ، افرادی دارای کرکتر های قوی میتوانند احساسات شانرا فروشانند و آنرا نزد خود نگهدارند ولی نمیتوانند اختلال عصبی و عیای را که یکی از علل صده سردردی های معمول بدون ((دلیل)) است بر طرف سازند .

زند و اولاد از بدو چه میسر می آید

و در یکی از این شبهای منحوس - چرکین و لعنتی بود که مالک آب - تلخی را برایم داد تا سیرکتش - قیلا - میدیدم که شیشه ها از شر آب به خلقم رفته - این معامله گران انسان تهنی میشدند اما آنشب در - برکه غرق شده زنده گئی ام الکمور را نیز ریخته و من دست و پا زان و میخورد خندیدم که گریستم - کی میتوانست مردان را کند ؟ کی میتوانست گشودم - ام ربه من باز هد ؟ کی میتوانست آنچه را که از من ربود و شده بود ، باز د هد ؟ کی میتوانست برایم روزهای کودکی ام - مادرم - عفت د اتم را بیاورساند ؟ هیچکس - هیچ چیز هیچگاه - روزها و شبها میگذشت و من دانسته بودم که وسیله مساعد در آمدن پولی صاحب است - کم کسی از مهربانی هایشان بهره می گرفت - یک روز مرا نزد خیاطی بردند و فرمایند لباس برایم دادند - لباسیکه - شایسته یک روسی باشد - شایسته بی یک زن هرجایی - لباسی که زیاد تر مورد توجه مردان و لگن و میا ش باشد ، و خیاط د اندست که من کن باید باشم قبل از اینکه لباس را بدوزد با مالکم معامله خریدن را سربراه کردم مرابه خانه اش کشاند خانه میکه دست کسی از خانه قبلی ام نداشت و علاوه برهن عد ، دیگری زنان روسی و بی خانسه نیز را اینجا مصروف خدمت و پرداخت جنسی مردان (مشتری) در این مارکتی انسان فروشی بودند

فکرتی اتفاقا هنوز آفته باد و دست مگردت و مخدرات و الکحول بود ، اینها محافل نمنا دستاره جمعی بودند ، همه محرم بودند ، در این خانه من به مثابه زن نوجوان به تمرین رقص انتخاب شدم و مدتی کسی گذشت و شریک شریک یا هام در سالون ها - اتاقها و حیوینی هاییکه جمعی از مردان عیاش - قمار باز و وحشی جمع بودند طنین انداخت روزها و شبهای دیگری نیز چنین گذشت با این تفاوت که همراهِ بارقص ها گاهی میخواستند برهنه برقصم و وسیله ایمن حراب را در من با شراب و جرس تقویه میکردند و بدی نگذشت که یکروز از این روزهای منجم همه ما همراه با (خانه والای) مانعم به نجایم و فحشاء پشت میله های زندان رفتم - زندان این باشگاه آزادی ام - زنان محبوس را اینجا طوری به من نگاه میکردند که میشدیدم - شاید با خود میگفتند این دخترک احمق بد بخت تر از ما است ، چنانیکه یک زن جوان وحشی با چشمهای همیشه از حدقه بدآمده اش مینگست : (سرماره از پشت خار) ، تعاروتها یک زن در زندان به همه داستان گذشت ام علاقه گرفت و زنیکه به اهتمام معامله گری روسی ها محکوم به حبس شده بود مدتی را که در توقیف بودم یاد نظر داشت بی کسی ام به من زیاد کنکها کرد بجه بعد از زندانی شدنم دیگر حتی از معامله گران خبری نبود که احوالم را بگیرند بگر محبوبین (با یواز) ها داشتند و اما من جز هر لحظه مسردن دوساره (با یواز) نداشتم ، زنیکه از واقعیت زنده گئی ام آگاه شده بود بیکروز آزاد نشد ولی همواره خبر را میگریفت و بعد از یکماه منم بیکروز مقامات زندان برایم اطلاع دادند (توصیفی راستی و مطابق قانون) نباید توقیف بمانی و در همین روزها آزاد خواهی شد و من که در اینجا یکسال و شش ماه (کبیرها) سیری کرده بودم ، خبر آزادی ام رابه همان خانم - مهربان هر مسلکم که در زندان آشنا شده بودم بازگفتم و او آدرس منزلش را داده گفت بعد از آزادی با او زنده گئی خواهم کرد - به مجرد ورودم در منزلش که جایگاه نمنا بود ، در ریافتم که تقدیم چنین بوده که من نباید در واز نجای باشم ، آخر غیر از چنین جاهایی کجا میتوانست بناگاهم باشد ؟ کی میتوانست مرابه خانه اش فریاد چنین اشخاص معامله گر حد هد ؟ هیچ جا و هیچکس - چرا نتوانستم خود - کشی کنم ؟ زیرا نتوانشرا نداشتم - زیرا میدانستم که از فعالیت معامله گران برای روسی ساختن دختر دیگری جام را باید برمیگردم معلومگویی میکنم

و اما اینبار بعد از مدتی که در این خانه زنده گئی میکنم ، صاحب خانه (با همان زن) به خاطر جلوگیری از بندی شدن من و خودش سرا به عقد نکاح بسرزن که مردی بود از قماش مردان ذلیل و ست فقرت - در آورد و در پیش این نکاح ، من یکی از اعضای فعال گروه عیاشی این خانه شیم ، و این وقتیکه که این خانم برایم محوطه نویسیه خاطر عرضه حسن جوانم به مردان وحشی صفت که در برابر پشت پولی شیی وساعتی را کارم سرمیکردند و من به تنهایی ناگزیر بودم ، پرداخت آنها را طوری بکم که در لندن میخواست ، وقتیکه باید بداندن آنها و مرضی های جنسی در وجودم از این فعالیت ! ابا میوزم محکوم به اجرای همه امور خانه میشوم - خانه بیکه همیشه مهمانان بیگانه و مشتریان وحشی با آن سروگردا شتند ، شوهر که اصلا در اندراب زاده شده بود و بعد بی از اعضای فامیلش آنجا زنده گئی میکردند مرابه اینجا انتقال میدهد و دوباره ازین فحاشی میخواهد و اما حال دیگر مسرفی

بدش جنسی دانگم شده بود که باید ابا میوزیدم و کارهایی که باید در آنجا انجام میدادم ، بالاتر از توانم بود - باید زیاد تر زنج بی کسی در میان ناگهان دین صفت ترا خودم را میکشیدم - روزها از درد و سوز سوز بالاتر از زنجی نباید میداشتم - ناگزیرم بیکار بودم ست به دروغ میزدم ، یعنی فرار میکنم - با تقبل ده های شری و بی عشق راه کابینل را میخیم ، بد رکابل هر شبی را باید نزد مهمانان از روی گاه در منزلی - گاه در سرای - و گاه در دکانی سرمیبراند ، برضی ام شدت پیدا میکند من مرده بودم و از روی بد فون شدنم رانین راهمه احساس مسر رسیده میافتم و چندی بعد دوباره راه خانه ماد روشوم را میبشی میکنم ، اما بعد از اینکه تضرع برای معاف ساختنم از روسی گری میکنم و برضی ام را دلیل من آورم از توجه و مهربانی های بهترین بی بهر سره می شیم

این اجتماع بود که وادانم به فحشا کرده بود - اجتماعیکه تنها از کثافتنهای آن بهره داشت ، هرگز کسی ازین دعوت به پاکن نشستن نکرد ، هرکسی به دست نظیر سلام دانگم بخاطر فروش جانم و بد بگری به خاطر برداختنهای جنسی اش - و من در رانینوی از نیازهای منستن - این بزرگترین اشتباه اطلاع بدیده ام

د بوی نگذشت که شوهر دوباره از زندان آمد همراه چنگ بود - لیس دادنه به اتمام اصلی ام (فحشا) بلکه به اتمام سزقت پول و جواهرها زخانه اش و لیا را محکوم به جارسال حبس کرد بدم و دوساره زخم محدود زندانی برهن تحصیل شد - محیطیکه هنوزم انتظاره را دارم ، محیطیکه در آنجا بی تفاوت ترین خبر برایم رسید ، خبر مرگ شوهرم آورد و من بعد از سوری نمودن میخانه توقیف ، در منزل ماد رش به ادا زنده گئی محکوم گردیدم و کمال بعد از این آزادی کسی از طریق تلیفون عشقش را به من بازگفت - کسیکه نمیشناختمش - اولین بار در سینما و ده گذاشتم - اولین بار یک مرد برایم از عشق گفت و او بخاطر از دواج با یک روسی از خانه پدرش رانده شد - بعد از ازدواج متوجه شدم که او توان دادن نان من چه که توان مصارف احتیاج خود را - ندارد او معتاد هیروین است ، بدون اندک مخالفتی نظرم را تایید کرد که برقصم پول بیاورم ، بد تیرا در اینجا و آنجا در این محفل وان - محفل رقصیدم و اما نمیدانستم که باید برای رقصیدن نیز اجازه نامه داشته باشم - به کشته گفتم و رفتم بعد از شرایط لانم برایم کارت دادند - که تا حال به اعتبار همان کارت در حلقه مردان مست و سی خود چرخ میخورم - پول میکنم و روسی ظلم را که هنوز کرد که بکمال است زبان میدهم و نه تکه هامیچیزم - چرخ میخورم پول میکنم و شوهر معتادم را مرفوع میسانم

من حالا (کل بی بی) نیستم - او در دوازده سالگی مرد ، من (سهیلا) شده ام ، (سهیلا) بیکه شرم سرخروی (سهیلا) هاست سهیلا بیکه شرم هر دخترترین است -

شبهات برقص روزها میخوام - بد رکود کم از هر اس جلیب نظامی و عسکری در خانه رامین رانگاه میکرد تابندی شد ، او میخود تر از من است من بر یاد رفته ام و از فرقی در بر یاد ی اعتیاد است

بگذر حالا دیگر که در غریبترین یک زن - بی حجاب زنده گئی اش را چنین قصه کند که ، دیگر زاده از این برای رسوایی چیزی باقی نمانده من در پیشری بزرگ شدم و پیشروی عادت شده ، پس از چه باید شرمیدم ؟ چرا باید هراسید ؟ تنها من نگاه نکرده ام ، احتیاج و انسانهای سنگدل و معامله گرش برهن ظلم کرده نگاه کرده اند ، اما حال دیگر شاید بدم زنده باشد و از قصه ام آنقدر رنج ببرد تا ببرد ، کاش چنین باغی میبود - مردانیکه در دستم خوابیده اند ، از قصه ام سوخی خواهران نویسنخ همسران شان کنند کاش چنین نیرو پیدا شتند (معامله گران از قصه ام دست به کیسه هایشان میبرند و دیگر از معامله انسان آنرا برکنند کاش چنین تقوی میداشتند

و من از قصه خنده کم - آنقدر خنده کم تا بهیچم ود دوباره زنده شوم و تقدیم بیکه اش باشد کاش چنین خوشبخت میبودم)

من سواد ندانم اما زبان سواد زنده گئی ام است - زنده گئی این بزرگترین اشتباهیست که مجازاتش را با خود دارد و از گردن شزبان من در دهانم پادستد بگری در برهائی گافد ترسم میشود

من نه گم نه اسلام - نه زنده و نه مرده - تنها بی انسانیت که میاست بد من است و منم در بزرگ شرافت و خوشبختی است از من کوچیده ، شاید خدا چنین خواسته که این بد و خوشبختی و شرافت رابه انانی از زانی بدارد که توان م فون شدن در زین و جها و آشوب بی عشق راند از بند و بازو سیی ها که این توان رادانم - بر ما تا اوقت این آشوب روایند داشته شده که چون فریاد از ستاری زمین تا بیکران نایوبد شوم ، زنده گئی طومار آماز شدن است و بزرگ طومار زنده گئی و من آغاز شده ، انجام شدم ، مانند آن قناری که زبانش (زنده گئی اش) را - گرفته اند و انیش را بی شوجد مپا فریاد و گور خود را میقتصر حرم میکند



آیاتاسی و خیل میرمن یاستی

دغه
ازمایش ساعت تیری
ده، مگره بحان بوری
بی هم باید وتری
حتما تاسی ته خیل
د کجکاو ی حسن اجازه نه
درکوی، ترخومو خیل بحان
نه و نی ازمایش کپی چی
ترکوم اندازی بسوری د
کورنی له بحیرکو میرمنوخچه
شمیرل کنیزی

۱- فرض کوچه تاسی به کورکی
خو ضروری شیان نه لری، او د
بازارخچه یوازی یوشی رانیولا
شی، کم یوشی به تاسی اول-
واخلی.

الف - یخچال ۳۰ نمری
ب - تلویزیون ۵ ۵۰
ت - د کالیود مینه معلوما شین
۲۰ نمری

ث - بالابوش ۱۰ نمری
۲- آیاتاسی همیشه خیلند کالیو
الماری تنظیموی.

هو
نه ۲۰ نمری
۱۰ ۵۰
۳- آیا هر هفته خیل کور همیشه
به هغه معینه ورخ جاروکوی.
هو ۲۰ نمری
۵ ۵۰
۴- آیا مڅکی له دی چی میلانه
موکورته راشی، کولای شی تمول
خوراکی مواد به اشترخان کس
تیار کړی.

هو
نه ۸ نمری
۲۰ ۵۰
۵- آیا کم وخت داسی تصادف
واقع کنیزی چی خیلو، میلنو ته
سوی بووپی، مڅ ته کنیزی.
هو ۱۰ نمری
۱۵ ۵۰
باتو به ۹۳ ۵۰

کلیسیونهایم راه دوست دارم

ساخته ویرایم امکان داده اند که
مناسبات گسترده با رادیوهای -
خارجی بخاطر گشتوش پسته هایم
داشته باشم.

زمری علاوه بر کلکسیون پسته،
دو صد و بیست نوع سکه های تازه
از افسانه از سی کشور جهانرا که متجاوز
از چهارصد سکه میشود نیز دست
آورده، دسکه های این کلکسیون
نوجوان سیمای تانخ سرزمین هاو
طل در ازمینه تانخ چه درسیکه
خط وجود داشته وچه قبل از آن
برجسته است.

زمری سهار از این سکه ها
از بیست و پنج کشور جهان یکصد و بیست
نوع بانک نوت را نیز در البومها نگه
میگیرد.

او آرزو دارد تا با کلیه کلکسیونان کور
تعمیر، تبادل و تعمیم تجارت
داشته باشد چه تازه از دو سال به
اینسوراه برادرش ابراهیم سهار
زاد بخش کلکسیونسازی ادامه
داده و بارهنگامی و شوق مستقیمش
به حفظ و تنظیم این کلکسیونها دست
یافته.

کلکسیونر ماینج سال آموزش را -
پهوسه اول نمره موموسی وصفی بوده
از ذوق و سلیقه عالی برخوردار
است.

کلکسیونهایم هر کدام تصویر
و قسه بیست از تانخی و دورانی وطنی

منعنه * کلکسیون سازی
در کورما پدیده بیست نو معدود
از کلکسیونران کست، گوگرد، عطریات
شبیخ، سگرت، پسته، سکه و
بانک نوت و ۰۰۰ را سرانجام
زمری سهار نوجوانی که متعلم
صدف پنج لسه انقلاب است یکی
از این کلکسیونرها میباشد، وی پسر -
پست هوشمند و دقیق، او اکنون با -
کمال علاقه مندی سه هزار پسته
مهر خورده اضافه از ۴۰ کور -
جهان را با سلیقه لازم حفظ مینماید
بسته عایر که با نظم خاص در البوم
ها تنظیم شده اند، سببهای -
اند از عرصه ها و حیوانات گوناگونی
جوامع مختلف بشری.

زمری سهار که از شوق و
حمایه نامیل، بخصوص برادرش -
ابراهیم سهار برخوردار است، در
حفظ و نگهداشت کلکسیونهایش
سخت دقت دارد و میگوید:
(کلکسیونهایم را مانند کتابهای
درسی ام دوست دارم، این پسته
ها مرا با همه سرزمین ها و ممالک آشنا

سه هزار
تکت پستی
در یک
کلیسیون

اختراع پاپیروس

و دلتای نیل در آن هنگام فراوان یافت می‌شد، مصریان مخز این گیاه را بصورت نوار می ساختند و نوارها را دولا و سه لای بصورت چلیپایی روی یکدیگر می‌گذاشتند و پس از سر کردن آنها را با فشار بی‌یکدیگر چسباندند و سپس آنرا صیقل میدادند و آنرا به صورت کاغذ نوشتن استقا د میکردند.

ناگفته نباید گذاشت که کاغذ های راکه امروز استعمال میکنیم، بسیار بعد تر از پاپیروس اختراع شده اند.

درجه اهمیت قرارداد داشتند اما آثار طولانی ادبی نیازمند نوعی کاغذ بود.

مصریان باستان مساله نیاز به کاغذ را با اختراع پاپیروس حل کردند، پاپیروس ماده نوشتن مناسبی بود که از مغز علفی بنام بردی Bardy بدست می آید و دریا تلاقها

حظنویسی انگاهی ارزش اجتماعی خود را بتمامی اشکار ساخت که انسان توانست ماده بی را اختراع کند که به فراوانی و ارزانی در دسترس باشد. واضح است که تا زمانی که خط نویسی منحصر در آن بود که خطوط را روی سنگ حک کنند، استعمال آن محدود و به اموری می‌شد که در نهایت



میزند و باعث آسیب دایمی یا شروع تشکیل سرطان میشود. یکعده از سلول های که از این طریق مورد حمله قرار میگیرند شجریه بیماری کشنده لوکم می شود که سالها بعد ظاهر میگردد، همانگونه که سالها پس از انفجار اتمی در هیروشیما، موارد آن پیدا شد.

که علت آن احتمالا از اثر اختلال عمومی میتابولیس سلولی سبب تعداد بیش از حد ریشه چه ها یا رادیکالهای است که در کارواکنش های انرژی وقفه ایجاد میکند، مقدار کمترین اشعه که البته باز هم خطرناک است می‌کانتین (سنتیز اسید نوکلیک) پروتین لطمه

نشر بیش از حد اشعه اتمی که فی المثل بر اثر تصادف در حمل و نقل (پیل)) هسته ای تراوش میکند، یا بر اثر تماس مستقیم با بمب ها و یا از سقوط آنها ناشی میگردد، و اکنش های شدیدی در همه سلول های آسیب دیده ایجاد مینماید

تأثیر اشعه اتمی بر موجودات زنده

کنید

س از شهر مزار شریف:

س: خانم نام که بسیار کم خلی، بد برخورد و بدگذاره است زندگی راتلج نموده معما گویند چکار کنیم که زندگی را به خوبی و آرامی بگذرانم!

ج: برادر عزیز! خانم نام بگیرد تا خانم اون نام سرعفس بیاید.

چرت عروسی خود میباید که به چرت بوره هم نمیشود.

راسیه احمدی از کلوله بشته متعلم سن ۱۰:

س: گفته بعضی دوستانم سواد چندانی هم ندانم قساره ام بدگو نیست، آواز را چه عرض کنم، میخواهم نظامی شوم چکنم؟

ج: همی، واسعه پیدا -

حالا که پرسیدید... حومه خواندن دروس خود را - هم ندانم!

ج: کلان ۱۹۸۱ را بید کنید.

خانجان از صوفی مویل:

س: محشر ستار نواز خوب ما مجرد است اگر نیست پس چرا خوب می نوازد؟

ج: محشر نامزد است و در بقیه از صفحه (۴۵) است و حالا کامران مدت بسیار و چار دختر دارد، خودش میگوید تعداد بچه ها و دخترها باید مساوی باشد ورنه برایم شوم است مرسیه از بوهنتون لایل:

س: چه کنم که علاقه به مطالعه پیدا کنم، حالانکه حتی

است. اینها انواع منسوجاتی را از لباس شبانه گرفته تا خیمه مخملی هندی که با برگه های طلایی تزیین یافته در بر میگیرد. فرانسیسکا کالووی آمردیار - نمت اظهار میدارد: ((در پنج سال گذشته بازار منسوجات رونق گرفته است. تازه ترین منسوجات در لجنی لباس قرن بیستم است، که در حال حاضر موزم ها خیلی زیاد مایل به خریداری آن اند.))

موزم استرالیایی بخاطر پیراهن ساده، دراز و چین دار ابریشمی و جاکت بخلی که کار طرح ونیس آقایی ماریانو فورتونی بود مبلغ (۷۰۰۰) یوند پرداخت.

انتونی سپینک بانگامی اخترا آمیزه گذشته ها اظهار میدارد: ((برای بیش از سیصد سال جنسیت و کیفیت اساس فعالیت ما را تشکیل داده است، آنچه که موجب خوشی من میگردد اینست که مسترد و معیار مانست به گذشته بالا رفته است.))

مرگاه بهترین

بقیه از صفحه (۲۹)

در منزل فوقانی اند ریولیترا ند باید الهایی سروکار دارد که از فتوحات معروفی از قبیل ترافالگر و واترلو و مبارزاتی که سالها قبل به باد فراموشی سپرده شده است از قبیل جنگ جین (۱۸۴۲) - اوی سینا (۱۸۶۷) جمووکشمیر (۱۸۹۵) سودان عهد خدیف (۱۸۹۶) نماینده گس میکند بروی اکترمد الهایی برتانیوی نام گیرنده مدال، رتبه و رشته خدمت او موجود است، برای علاقمندان جمع آوری کننده مدال تاریخچه برنده مدال وکا - روایی های او بخاطر کسب مدال دلچسپ است.

یکی از دلچسپی های تازه سپینک تک باب -

قو طاسیه فروشی

علی گلرین

متصل کلینیک مرکز

ادیان عمده هند

۲- ریشه و اصل تلم ریج ها در تناف آرزو نهفته است
 ۳- هشت راه برای زدودن ریج و درد وجود دارد به این شرح ایمان درست، اراده درست، گفتار درست، کردار درست، معیشت درست، آگاهی درست، اندیشه درست، خلصه و حال درست.

این آیین در سیلون و بنما به شکل ساده تر بنام ((هینیا نه)) باقی ماند، در کوریا و جاپان به نام ((مهایانه)) و در تبت به بنام ((لاما)) وجود دارد.
 در هند و چین مذهب جدیدی به نام آیین کائود ایا بود یسم جدید رواج دارد که مقدسات سایر ادیان را نیز مقدس می شمارند.
 ۳- جین

یکی از ادیان است که در قرن ششم قبل از میلاد، همزمان با ظهور دین بودیسم رواج یافت. اصول اخلاقی این آیین مبنی برین استوار است که به هیچگونه جاندار، هیچگونه بدی و آزاری نباید روا داشت.
 آیین جینیسم از پیروان خود، زهد و خود فراموشی طلب میکند و برای روز ارزش فوق العاده قایل است، بر اساس این آیین هرکس برای رستگاری باید سه گوهر معرفت، ایمان و تقوا را رعایت خود فرار دهد.

شبه جزیره بزرگ هند سرزمین فرهنگ، عبادت و مذاهب مختلف است به قولی دین سرزمین در حدود سه صد کیش و آیین وجود دارد. اما عمده ترین ادیان سرزمین هند عبارتند از:
 ۱- برهمنی

دین اکثریت هندی هاست، این دین منحصر به ریشه هندی دارد، شاید آغاز این دین هشتصد سال قبل از میلاد باشد، بزرگان و کاهنان برهمنی - برعین نامیده میشوند، کیش تخلیث از برهمنی شروع شده (ویشنو - برهما - شیوا) است، به همین دلیل خدای خود را به صورت انسان دارای سه سر انتخاب کرده اند، رسالت این دین با برهما (رشن) است، که از زنده گی آن اندکی آگاهی وجود دارد.
 ۲- بودایی

آیینی است که پیروان آن تابع بودا هستند، این دین ابتدا شبیه به برهمنی بود ولی ظاهر پر دازی کمتری داشت. اصل اساس این دین عبارت از اینست که حیات ریج است و هوس زاید و ترک نفس تنها وسیله رهایی ازین ریج میباشد، کمال مطلوب دین بودایی عبارتست از وصول به ((نیروانا)) و یاخنا.
 اصول عمده بودیسم عبارتند:
 ۱- جهان سراسر ریج و عذاب است.

بقیه از صفحه (۸۵)

درسهای موسیقی

ولی در هند قبل از قرن نهم الفبای موسیقی ذیل مروج بود: کهرج، رکهب، گندار، مد هم، پنجم، دهیوت، نکاد یا نشاد که با وجود آمدن موسیقی بر- بندانی، نوع موسیقی کلاسیک تا امروز الفبای اختصاری بوجود آمد که آواز خوانان کلاسیک معمولاً در آثاری خوانند نوع اختصاری آنرا سرگم میکنند مانند: ساسری، گه، مه، به، ده، منی، سا، نوت؛ وقتی خواننده در آثاری آواز خوانی نام از الفبای فوق میگیرد آنرا ((سرگم)) میگویند همچنان یک نوع الفبای موسیقی در ایران هم موجود است مانند: برده، اورده، میانین، زینمایا، نمایان، روزنمایان، محسوس، هنگام.
 این بود خلاصه از ظهور الفبای های موسیقی که زیاد تر امروز در دنیا مروج است و جمعا این هفت سر را به نام سرهای طبیعی یا Natural tone و در سانسگرت به نام بلاول یاد می شود

کارته نو تعمیر سینمای اقبال

قطاسیه فروشی ارزان

دیوارهای (۵۰۰) ساله

و مقبول سما نمودند.

بقیه از صفحه (۲۷)

دیوارهای کرملین بیشتر از دو کیلومتر طول داشته که با در نظر داشت شکل اراضی منطقه به روی خط منکسر طوری که از هر برج میتوان تمام نقاط دیگر را مشاهده کرد، اعمار گردید.
 تمام برج های بیست گانه کرملین سیمای هستند اصلی خود و نام خود را دارد. دیوارهای برج های کرملین از خشت های خوب تکمیر شده سنگ ساخته شده که هر کدام آن تقریبا هشت کیلومتر وزن دارد. معموره چلیپا مانند از مصالح ریگ و آهک دیوار ها را عملا محفوظ نگاه داشت گرچه آنها نیز بخش های مشکل سار بوی تمام قلعه را: حملات، حریق ها، فیرهار توپخانه، انفجارات، و تبق ها را متحمل گردیده اما با حملات رهاروی هیچگاه متصرف نگردیده بودند.
 این دیوار نیمه ای از هزار ساله ایستاده و بعد از صدمت های مختلف هر مرتبه محتاطانه پوشش ها و خشت های آن تجدید ساختن گردیدند.
 واقعا که ارمن ها، گورجی ها، بلغاری ها، - پولیتدی ها، سنگ کاران بهمارخوب بودند اما با آنهم برای بار اول جهت اعمار این دیوار استادان روم قدیم دعوت گردیدند.
 دیوارهای کرملین به محافظه گاه معمولی - گنجینه معنوی جهانی، مبدل گردید. در کرملین سکواتار هنر و باستانی استادان بزرگ هنر حفظ گردیده است. کرملین سکو- همین انسامیل روس- در شکل معنی و مفهوم معمول وحدت بدون اعمال به زور و تشدد شدن بیشتر مردم روسیه و دیگر مردمان روز زمین گردید.
 دیدن کرملین توجه جمعیت گهیر مساحیان، نقاشان، شعرا، و اشخاص دارای حرفه های مختلف را بخود جلب نموده و برای ایشان لذت بخش میباشد. حتی در قرن شانزدهم خارجی های که از سکو دیدن نموده بودند کرملین را یک قصر بزرگ

سپردرد

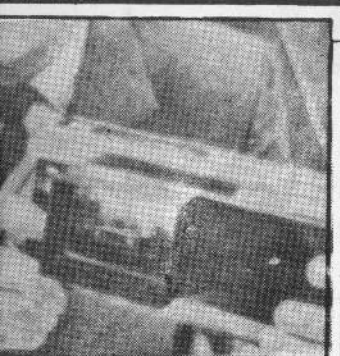
بقیه از صفحه (۸۲)

در همه موارد، اینبه های
سکن که پالان میراها ششور شدی
دانه و احساس درد را تخفیف
میدهد ولی طبیعتاً آسانی آنطوری که
همه باقی میماند یعنی نمیتوانید
کرکتر و احساسات خود را تغییر دهید
رضعی که موجب بیماری میگردد در
استخوان مواردی ملاحظه که چگونه در
شرایط خاصی با آن برخورد صورت می
گیرد همیشه تغییر یافته نمیتواند
برخی اشخاص حتی میباید خیلی سا
بهر رانم هم مشغولند و اینرا خیلی جدی
تلقی میکنند • بعد از گذشت لفظه ای
این بیماری خواهد گفت: (بساله را -
کاملاً درک کردم ولی نتوانستم چیزی

احساسات را بگیرد) ولی در واقعیت
امر چنین کاری را نمیتوانست - سرا
ساختار خوش وضع زوسی او چنین
است
سردردی ها بسیار بسیار
ها از فصل بیماری های معده، جگر
کلیه ها و روده ها همراه است -
اغلباً سردردی هاست که در تریلیج -
ناراضی های متین قنرات بخصوص
قنرات ناحیه رقی، رما تسم -
بیماری های گوناگون تلقی نیز میز
مکند • در واقعیت امر، تمام -
بیماری ها سردردی را با خود دارند
و از همین جهت است که دانستن
طل آن لقبی مهم تلقی میگردد و نه
باید که ط آن راه درست تدای
راندی با هم -
در اغلب حالات، ظهور سردرد
دردی برای بیمار آشناست - به
معاون یک قاعده، بیمار رژی -
های خیلی خوش را برای مبارزه با
سردردی دارد • این روش های
تداوی صرف شکل طبی ندانند -
بلکه اشکال خوب فلکوری - همز
وجود دارد • بیمار شکمت برای
لخته کتاه قسمت خارج، جوف

اف (بالای بینی) را با انگشتانی
محکم بگیرد (برای یک دقیقه در
فضای آزاد) بیمار با این کار احساس
بهبودی خواهد کرد • این عمل را
میتوان تکرار کرد • یا اینکه سر را
می توان بایک تکه نازک مک
بست • این تکه را تا ابروان و -
کوشاکش گنجد و پوست پیشانی
ش بشاهد • این کار با بسیاری
بیماری های سردردی های ناشی
اینهمه آمدن فشارخون دارند که
نهاد میکند •
در سردردی های مزمن با مثلش با
ها در آب گرم بپوشد • هر چند
از آب خیلی گرم نباید استفاده کرد
در صورت آن تهیه معکوس آنچه که
طلوب است به دست خواهد آمد •
از پلاسترهای خردل میتوان در
پشت گردن و من تخمه های شانه
یا روی قفساق ها استفاده کرد
ولی این پلاسترها را نباید یکباره
روی تمام این قسمت ها گذاشت •
ساز خودی قسمت های -
متنفر سردردی میتواند مفید ثابت

شود • چین فشار متوسط بر روی -
قنات دردناک سر می تر بوده است
استفاده از مرهم ها مانند مرهم
پلنگ تشان روی پیشانی و شقیقه
ها میتواند خیلی مؤثر باشد • گاه
گاهی با بکردن بعضی عطبات و
مطلوب ها یا بخار آمونیاک سردردی
بطرف میشود •
هرگاه در حالیکه روی جاده
راه میرید چه سردردی دچار
شده که شکمت ناشی از نوشید
روی پیشانی باشد • شال یا کلاه
تانرا تا ابروان تان پایین بیاورید •
گرچه این کار جذاب معلوم نخواهد
شد ولی خیلی بهتر از آنست که به
سردردی ناشی از شنگ خوردگی
مثلاً شهد که میتواند شکست
دوامداری را برای تان بیاورد •
با د چارشدن به سردردی
ها معمولاً میدانم که چگونه
با آن برخورد کنم • ولی اگر
سردردی برای بار نخست باشد
با د و ام پیدا کند و وضع بد تر شود
پس در آن صورت باید فوراً با
داکتر مشورت کرد •



پرده شفاف تلویزیون

الکترونیک شوروی آخذ و
تلویزیونی کوچک را بپارد •
تعمیری که از کریستل مایع ساخته شده و فقط دارای ابعاد
۲۰ × ۱۰ × ۶ سانتی مقرر

مجله تلویزیونی

بقیه از صفحه (۷۷)

نوه مورد سوال قرار دم • هر
چند که طرح های در زمینه
بهبود آن همین اکنون هم در
سردام •
س - ایاصمم افراد اید که مجله
تلویزیونی به یک مجله فزونی
و خانوادگی بدل شود تا همه
مجله هیز • هنر؟
ج - هرگز! هنر تلویزیون برنامه
های فراوانی برای خانوادها
دارد: برنامه زن و جامعه
کودک و اطفال • جوانان
نمایشهای تلویزیونی، برنامه
های فزونی و شغلی، فلم،
سپال و •••••
س - چه چشمال باشکالی در -
راه ساخت برنامه تان وجود
دارد و ایا طرح و تهیه برنامه
چقدر به اراخ روان و آراش
زندگی تان صدمه میزند •
ج - تهیه برنامه بی چون مجله
تلویزیونی هر چند که در گام
نشت و سهل ساده به
نظر میرسد، اما، حقیقت این
است که دشواری های فراوانی
دارد • این دشواری ها اگر از
یک رهگذر امور تهیه برنامه را
در بر میگردد که مربوط -
تهیه کنندگان برنامه میشود،
از سوی هم، محدودیت ها و
امکانات اندکی هست که روال
بهبود برنامه را صدمه میزند
از کم بودن وقت محدودیت کانس
بودن امکانات و عدم منابع •
تصویری ضربه که بگذرد، گاهی
زنجیر دست و پاگیر پالیسی و توجه ها
سیاسی، اقتصادیه • کار را برای
ما محدود میسازد که بهتر است از

کار و زمینه که در کل ما هرگز
دست باز نمی توانیم شمری را در بزرگ
های برنامه • بگنجانیم، نه راه -
کله • آن از سوی مسئولین آرنهای
و نشر توجه و در نتیجه سانسور -
میشود • چه این شمر مربوط به
مولفان بزرگ باشد یا حافظ لسان
الغیب یا از شاعران معاصر •
من گاهی برای تهیه یک مطلب
روزها سرگردانم و بارها با خاطر یک
صوب و مورد نیاز چندین روز این
درباره آن در گفتم و نتیجه -
همانست که تهیه "برنامه، تالی
لظاتم راه خود اختصاص میدهد
و از نگاه فکری و روانی، در حد فسر
قابل تصویری خسته ام میسازد • تازه
صوم بخشهای برنامه راه شایسته
در حال دهر میکنی می نیم •
س - یک دایرکتور تلویزیون و مصوما
دایرکتور برنامه های ادبی چه
آگاهی های را ضرورت دارد و چگونه
باید در باره "برنامه اش تصمیم
بگیرد یعنی روی کدام اصل اساسی
اتکا کند؟
ج - دایرکتور برنامه های ادبی، در
کار اینکه یک ژورنالیست است، با
بست تا حدود زیادی به ادبیات
هنر و سایر لایزه های و تهیه اش -
دسترسی و آگاهی داشته باشد •
اودر واقعیت یک ژورنالیست هنرمند
است •
س - فکر میکنید چه چیزی برنامه تانرا
مربطتر میدهد؟
ج - صد سال میشود سخن از زلف
پارگت •
در میدان مبلش که مضمون نمائند
است •
س - ایا تاکنون مقامات تلویزیون شما
را خارج از کشور اعزام کرده اند •
ج - من هنوز برای مقامات عالیه
تلویزیون اقتدر هنوز نشده ام که
لهاقت چنین چیزی را برایم قابل
شوند

سدید

بقیه از صفحه (۳۱)

مرحوم (سدید) طی دوره
کارش بی نهایت اعتماد فلم درهلوی
سناریو نویسی برای هنرمندان
و دست اندرکاران سینمای کشور
لکچر های نیز تهیه می نمود •
مرحوم سدید قبل از مرگ
اش شش سناریو آماده کرده که
دو سناریوی آن را عباس (شبان) و
کارگردان ورزیده سینمای مائیکمیل
وینام های (ستاره گان نمسی
میزند) و هیرت فلمی تحت
ساختار است و یک سناریوی دیگر
ان تحت نام (تلاش) بوسیله
موسسه هنری قیس فلم در جریان
فلمبرداری قرار دارد •
داکتر غلام محمد سدید
در شام سه شنبه مورخ ۲۹ حمل ۱۷
ساعت ۲-۷ دقیقه در حالیکه

دوساعت بعدی ان ماشاهد
نمایشی صحبت وی بهرامون
صدمین سالروز تولد ی نایفه
سینما - چارلی چاپلین از وری
نشرات تلویزیون جمع شوری
افغانستان بودیم به عمر ۴۳ سالگی
وفات یافت •
آخرین کارهای او به سان
اشکهای که در رخساره شمار
می بندد و خشک ویه گونه
لبندنی ناتمام به تمام شدن
زندگی او ناتمام ماند • ترجمه
نما بشنامه تیازنی او بنام
(بدن شکست را خورد کنند)
برنده جایزه اتحادیه هنرمندان
گردید، این آخرین یاد اش
بود که هنر برای او اهدا کرد •
و چی غم انگیز است این برای
کسیکه با هنر زیست و در راه هنر
و جلاش آن تلاش ورزیده و سر
انجام حباب اکسا پس رستمر

حسری از نفس انتاد •
اعظم جوهر هنرمند شناخته
شده را د یو تلویزیون و سینمای
ما در رابطه به شخصیت فرهنگی
مرحوم سدید گفت: (مرحوم
داکتر غلام محمد سدید گذشتگان
خواهرزاده من بود دوست
بسیار صمیمی من نیز
بود • مرگ ناگهنگ او برای
من نیز سخت رنج آورده شد •
داکتر سدید انسان خوش
برخورد، خوش قلب، متمدن
با دانش متواضع و صمیمی بود
صحت ها و معلومات های علمی
وی در بخش های مختلف برای
ملازمان ان هنر و فرهنگ قابل
استفاده بود • من شخصاً
در بخش سناریو نویسی از مشوره
های سودمند وی بهره میگیرم،
مرحومی دارای دو فرزند، یک
دختر و یک پسر بود دلپسنگی

نظم معده

بقیه در صفحه (۹۱)

یک نوع بکتریا را در معده اتویسی شده و بعداً
در ۱۹۴۰ Fred Berg این بکتریا را در
انسان معده مرض گسترگستگویی شده، دریافت
نمود، در ۱۹۲۹ در استرالیا G. R. Warren
در شفاخانها Rogalpearl این میکروب را در ریه
شیمی معده تشریح نمود و کلچر نمود و بالاخره
تدقیق بیشتر یک ترکیب
Tindazole + Amoxicillin را محومیکند
گردان این واقعیت دیگر تداری گستریت عا
وزخ معده، نه فقط به اساس تنزیل اسید معده
که ممکن در اکثرها "مریضان قیلا" کم باشد، میشود
بلکه با محور و نابودی عاجل این ارگانیسم از معده
و تعقیب مریضان، تداور گردند و ناگفته نماند

مریضانیکه با محور و نابودی مکل این میکروب و تدای
مکل جواب نمیدهند، ممکن علت مریضی شان چیزی
دیگر غیر از زخم معده باشد، ممکن فقط حجای
حاجزی و ایز و فسزیت رستند رم ایتیمال باول و غیره
باشد و ناگفته نماند که بعضاً "مریضان ناقل میکروب
بیلورن صواب سیمی نفخ و گاز هلو توسر و بدی
بوی دهن، توسع پلن بعد از غذا - عارق زدن
مندا ام بوده که با تدای میکروب تمام امراض از بین
میرود • در اخیر باید اضافه شود، گرچه اسید
معده در تولید قرحات رول دارد ولی تنزیل تخریب
مقاومت میکرو زای بعد در ارتعاش توسط بکتریا
بیلوری برای تاثیر فکوریته و علت اساسی قرحات
گستریت امی مزمن میباشد (دکتور روح اللوریان)

بقیه در صفحه (۹۱)

تصویر بردار...

بقیه از صفحه (۳۱)

کرده و دست نشتر سبدم، از آن به بخلصورت تدریج تصویر برداری را آموختم و پس از آن برای تهیه زاینترها به ولایات کسور عزیز و همچنان در مورد به کسور های اتحاد شوروی هندوستان ویتنام، کمپوچیا، چکوسلوواکیا نیز پارک سفرهای داشته از هر یک کدام را برایتان تنظیم و آماده کشور کرده است.

در اجرای اموزار که می توان تصویربرداری استفاده کرده - اینست:

- از میزبند تصویر برداری - تلویزیون و امکانات لنز و کمربند - تلویزیون و هم از تبادل نظیر و جابجایی دیگران استفاده اعلی عمل آورده ام.
- با امکانات محدود کسور - تلویزیون، آیا تلم های نیز فلور - داری کرده اید ؟
- بلی کارهای در میزبند دارم و توتو امروسم اولین محترم اموزهنر و فرهنگ تهیه آموزش بهتر بود - سترنگد اشتن و سبیل و جهر سوز تکنیکی برای کاربرد میزبند و توجوهی برای بلم ها و خانه بد و نشی فرهنگیان شان مساعدت نموده تا با نیروی هر چه تمامتر در اجرای امور این بیشتر و بهتر بردارم.

که نوشته ام در پند ح زبانی، هنر آکت و تمثیل بود - بالا و هم چنین اشعار شعری می باشد. امید در این قناعت ثان را حاصل نموده باشم -

من - برای من جالب من می باشد امیراد رکبتی سوز تا و در زنده گی شما در این استان هم انگیزه برای شعر گویی چون نه اشک که در وصف آن شعر گویید که همه اشعار تاثر در صورت شخصیت های هوای سزوده اید -

«اولاً» اینکه عشق به اشعار خودیادم نیست و این نگارنده است و کارهای دول هم از قدری راه راه مغز انسان خارج است چنانچه حرکات مغز و لوزی و در دوران خون قلب خارج از اراده و انداره انسان است و نتیجه سلطان مغز سوزمین دل و جسم سزده منطبق و استدلالات گوی میکند و حضرت سلطان کبریا عشق امیران سزده سلطان العینان و تلویزودل و روح انسان میگرد و در میانه جور شده در فغان همه چیزهای دیگر را از زمین برده تا یکی - های گوشه های بدل را در زمین ساخته و تقویت کینه و جدا و بیخ و بن و سرت تا با از زمین قلب تحلیه میکند.

«ثانیاً» اینکه بزای سزودن اشعار خود بیک منبع العلام ضرورت داشته همیشه فکر میگردم چیزی را که کرده ام و میگردی بی در خود احساس میگردم مانند یک آتش فشان منجمد شده در حالت قبض از لحظه انفجار خود را احساس میگردم و این منبع العلام باید حتماً زنده باشد و چون از یک طرف هنوز زخم جملات در لغت انسان صورت نگرفته بود و مشکل میشد منبع العلام بر خود اید حتی نامکین نبود و از جانب دیگر چون به منبر لاف زده داشت و هم مانند جوانهای دیگر بعضاً علم های هندوی و اروپایی را می دیدیم - که در نتیجه مغز هوای بالا براد زلم حاصل شدیم منبع العلام خود را پیدا کردیم و بقصد استان را بخودشان می اید اید.

نماینده درین شعر در گز در لریایی کدل خود به ملک دیگر میفرودم یک چشم ندیدم که از آن چشم کسوست این شعر چه شعریست که میخوانند از بقیه از صفحه (۷۰)

مجنون قرن

بقیه از صفحه (۷۳)

بقیه این ترانه را در مجله مطالعه نمایند و نگاهته نمایند تمام جزایه روزنامه هائیکه گفته آمد پانزده خوسه موجود است و یاد رکتاب خانه نامه کابل در صورت لزوم آزادیده می توانید.

یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت در زیند آن میاغر که مضمون نموده است و اما راجع به نشرات مطبوعات هند طوری که قبلاً هم بعضی رسانیده شد، آنرا ترجمه کرده و در یکی از شماره های آینده میابون منتشر خواهد شد البته در صورت موافقه اداره سب و روز و خوانندگان گرامی اس:

مختر علی مشرتی ایابرسیده می توانم که شمار برای بد در هندی تان اشعاری سزوده اید یا خیر، انشا الله خو خفه نس شود ؟

ع - بلی صاحبه اصلاح شطربرای دلدار هندی ام شعر سزوده ام یک و دی صد و در صدی بلکه هزارها یعنی ده هزار شعر سزوده ام که در جوان شعر بند کور بنام ریخوس شرقی یا قد هوایا می باشد و اشعار مشرق زیاد هم درین باره نوشته ام که در مجلات انسانی و زیاد تر آن در جزایه و مجلات اردوی هندوستان به نشر رسیده که خدمت تان تقدیم است در سبوان اشعار مذکور را به مدعو بالا تقدیم نموده ام اگر نمونه ازین اشعار را بجهورتان تقدیم نماید، بقصد آنرا نشر نخواهید کرد زود رصاحه گذشته میوشه شعر را شما خواستید و من گفتم نوشتیم، ما سنا سببه آنرا نشر نکرده ایم که دلیل آنرا میدانم شاید بسه ترم و تراکم مضمون و شعر در چار میانشه البته تمام اشعاری که در سبوان به نشر میرسد بسیار عالی و استادانه هست که شعر ناقصی محتوا و ناچیز و اولان ندانستید که در جمله وین تان نشر شود و اکنون که از من سؤال کرده بد در چه مورد شعر سزوده اید ؟ لازم بود یک نمونه آنرا برای تان مرض تمام اماب دلایل فوق از اظهار آن صرف نظر نسوم البته اشعاری

می باشد - جدیداً اختراع نموده اند - قطر این سزوده تلویزیونی ده سانتی متر است - این وسیله بر اساس عینی سزود - کسین استوارن باشد که سلاید رنگه است - منتفا درین جانر عوض سز قشر مواد عکاسی رنگه سز - آبی سوز (که انعا در ترکیب شعین جهر رنگ را می سازند) سه قشر کربن سز مایع را که سه شفافیت خود را در اثر تفاوت پوتنسیال برقی تغییر میدهند - نگار برده اند -

بوده - جدیدی تلویزیونی درین امر پاینده - های معمولی تلویزیونی متعابز متعابز دکه برده - جدید سا مضرفوق البعاد که برق کار کرده و به سزوان تصویر تلویزیونی رنگه گونه سلاید در مقابل رویشی سببوان مشاهده نکرد - در این جا از روشنی عادی روز نیزا عتاده شده - من توانم - ایچین اخذ ه های تلویزیون هنوز در هینچ عا بی تولید نس شود -

ولانصدی زیاد از حد عا میلتن بد اینه - ولی خن در شست باقیه باور و اشتراک چیز را در میان نس - که همیشه در زمان طولانی در تلام بود - وین هموار میگردید تا بر سطح سببوان خاص سز - اینک چه رنگی و چه در زیند داشتند از اهر گز به کسی نگفت - در دست تان روز های یک سناری (تاریکی زندان) را با هم سز و احسن نظری کار گز ان - و زیند سببوا شلم کرده بود خوشحال به نظیر میوشد - ولی با تاتر که سزورک به سزافز اند در اثر شکسته قلبی چشم از جهان بست و بار در سبک خود نشانده - بجای دکتور غلام محمد طه بد - برای همیشه در قلب ما و در جمیع ما خالی است و یاد ها و خاطره هایش در ذهن ما ماندگار - روحش شاد - نویسی را در نشی

بیشتر و در نتیجه - چسنگی بیشتر به چسند با وجود اینکه - باید اعتراف کرد که او یکی از جرمهای بود رخش سببوا هند و یکی از بار فرهنگ ترین - مود ب ترین - خوش برخورد ترین امیران فرهنگی است - در جهان نمایان امروزی او به همان بیمانه ای که در روی برده سینما ((بد)) جنوه می نماید به همان بیمانه در خارج از حد بوده سینما ((خوب)) شناخته میشود - با وجود پیشبرد نقش های کثیف در باره دست داشتن او در کثافات کاری های رسوایی - یخن خرفی زده نشده است - فلما سزان حرارت آنرا ندانند که با ای ابراه ابدان و سیالیسی یکشند که مردم - باره آن حرف صد نفی برزند بعین نسبت در روز و میوز صنعت فلم سازی از محویت تراوان سز - خورن اراست -

گرمی یابد که به عرض حلت توجه نشانگر به بریم جویره نیز نقش سببوان - چنانچه علم های ((ای)) و ((سبب)) بر همین منوال بنایافته است تا حال برود پوسران نتوانسته اند کس را بد انما سزده که حال گزین بریم جویره سزاسند آنها یک میگردند - درین روز گاران بریم جویره بیشتر تحزنی خورن و ادعای نمایند که استعمال در تمشینی او را به جلال است - بد اند که اگر شور و سستی او نمایند که شته رویه انرا بیست و سسی رویه کاهش هم نیست - بعین سبب با وجود شلوغ بودن بازار - فلما سزای از غیر بنه گان - از نیاز با ویک زره هم کاهش نیافته است - برود پوسرها - بر عکس تلاس میوزند که در روز های خود او را نیز نشان نمایند - زیرا انعامی اند که فروین نغزای سز از هر فلم بالاتر رفته میوز - حتی یک سینما روحانی ندیده می تواند که او - مانند امیتا - بد چن با تاقیه هر فلم جدید -

برایم جویره

بیمارم فلم کالا بقا را یک تیم اشکارا بریم جویره را چنین سزود ((در وقتنگه اقلیم در ای فلم که بریم جویره در ان حدیث اکتور در وقت نفس داشته باشه - خیرت برانگیز است - زیرا حضور او در فلم چنان اثر انگنده است که کاکشور د بگزرا و امید آرد تا سوبه غیر تمایی - در جها اجرای نقش خود را با بالا بردن - خوش کار بریم - جویره در است که نمیخواهد مغزین تقلیدی ویک نواخت حلوه کند - او در هر فلمی چیز - دیگری احساسی در قالب کرکتر سزده شده چنان حاس میگرد که او را زنده میسازد و نشانگر او امید آرد که آن صحنه را میزوی - اروا نیست آن در این مونسو - حقیقت دارد - اگر برود سوسر یک جفت سزاه ((غنریشگان)) تازه - استخراج میکند خود را -

مرد خشن

بقیه از صفحه (۳۱)

(جان واین) سه بار از ده واج نموده و نمره آن هفت نژند و (۱۱) نواحه می باشد و در سن (۵۰) سالگی به موزن سرعان دچار شده مدتی تب ابری گردیده و کسار امروزمی را در هنر فلسفی ازین اژده ستند اولی بتاریخ ۱۱ جون ۱۹۷۱ در شفاخانه بیوروستی لانجلس - اعه مرض سرطان گردید و چشم از جهان بست -

سازمانت کودکان

چه مالک خوبی!

بود و نبود دخترکی بود ،
فرخنده نام ، فرخنده خروسی
داشت و خروسی هر صبح زود از
خواب بیدار شد و دیدگون
بانگ می کشید :

کیکرکی ! صبح بخیر صاحب !
پس از آن سویی فرخنده دیده ،
از کف دستش هاله هاله بار بار
خوشی می چید و آرام بروی دراز
چوکی که جلو خانه شان قرار
داشت ، کارش می نشست .

خروس برهائی رنگارنگی داشت
و طوری جلایش میکرد که گویا همه
بارون جرب شده باشند ، روزی
از روزها فرخنده نزد زن همسایه
ماکیانی را دید و از ماکیان و
بسیار خوشش آمد ، به زن همسایه
گفت :

ماکیان تابه من بده و من
در بدل خروس را بشما میدهم ؟
باشنید این حرفها خروس
تاجش را به پایین او بختنه
و سرش را به زیر انگشده چه
این خود مالکش بود که میخواست
ویرابه کس دیگری بدهد ، زن
همسایه با فرخنده این تعویض
را قبول و ماکیان را در بدل خروس
به فرخنده داد ، فرخنده
به زودی با ماکیان دوست شد ،
ماکیان با پرهای سپید خود
احساس گریس و آرامش می نمود ،
همه روزه یک بیضه تخم میگذشت
گنگ ، گنگ مالک عزیز ، از زومندم
تخم ، را با اشتها و مزه زیاد صرف
کنید .

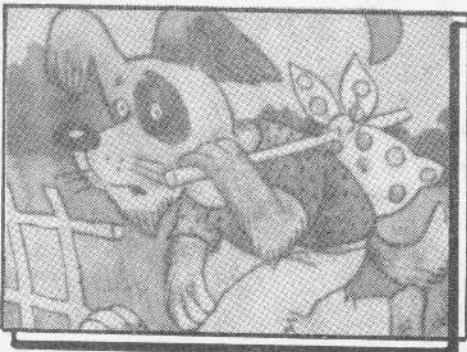
فرخنده تخم را نوش جان میکرد ،
همواره ماکیان را در آغوش گرفته
و بروی برهائی زیبایش بصهریانی
دست می کشید .

یکی از روزها زن همسایه
رو بروی شان همراه پایک مرغابی
به دیدن فرخنده آمد ، فرخنده
وقتی چشمش به مرغابی افتید ، از
مرغابی خوشش آمد و از زن -
همسایه خواهرش کرد :

مرغابی تان را به من بدهید
و من در بدل ماکیان خود را به
شما خواهم داد !

ماکیان از شنیدن این حرفها
نمکین شده و از تاه ترشد پند
بالعایش جانب زمین او بختنه
گردید ، با تأسف ، چاره بی جز

ترجمه : م ، رهتاب



تسلم شدن به سرنوشت ندا -
شت ، چه این مالکش بود که
من خواست وی را به کس دیگری
بدهد .

دری نگذشته بود که فرخنده
با مرغابی دوست همیشی شد ،
یا هم یکجا به دریای رفتند و در -
آنجا مرغابی در کنار فرخنده شنا
میکرد .

گنگ ، گنگ ، گنگ ، مالک عزیزم
آنقدر رها دور شما منم ، زیاد را
در آنجا زرف است (با این صدا
دخترک دوباره به ساحل دریا
بر میگشت و مرغابی از بی او می آمد
یکی از روزها همسایه بی باسگ
کوچک دوست داشتنی خود به
خانه فرخنده ، شان به معناسی
آمد ، فرخنده هنوز سگ را به
قد رکابی از چشم نگذشتند ، بود
که گفت :

سگ تان را به من بدهید و در
بدل من مرغابی خود را به شما
خواهم داد !

وقتی مرغابی گفتا فرخنده را -
شنید ، بالعای خود را از روی قهر
به هم زده و از منقارش آواز -
اند و هگینی لرزان ، لرزان بلند
می کشد ، همه بی فایده بود و
چاره نبود ، همسایه مرغابی را زیر
بغل گرفته و با خود برد .

فرخنده بروی سگ مقبول دست
کشید و گفت :

خروس داشتم که با ماکیانیش
تبدیل کردم ، ماکیانی داشتم و آن
را در مقابل مرغابی به کس دادم
و حالا مرغابی را داده و سگ
قشنگی بدست آوردم ، همینکه
این سخنها به گوش سگ رسید ،
دم خود را جمع نموده و به زیر
دراز چوکی خانه فرخنده خود را
پنهان کرد ، در تاریکی شب
هنگامی که فرخنده در خواب
شیرین بود ، دروازه را آهسته
باز نمود ، و بایک خیز به بیرون
خانه جست و یابه فرار نهاد ، در
راه این سگ دوست داشتنی
زیر زبان زوزه میگرد :

با همچو مالکی نمی خواهم
یک جا زنده گنم ، وقتی
دخترک بیدار شد خود را تک و
تنها یافت .

آیاتناسی د . . .

- ۱- آیاتناسی د یوځای نه
- ۲- آیاتناسی د یوځای نه
- ۳- آیاتناسی د یوځای نه
- ۴- آیاتناسی د یوځای نه
- ۵- آیاتناسی د یوځای نه
- ۶- آیاتناسی د یوځای نه
- ۷- آیاتناسی د یوځای نه
- ۸- آیاتناسی د یوځای نه
- ۹- آیاتناسی د یوځای نه
- ۱۰- آیاتناسی د یوځای نه
- ۱۱- آیاتناسی د یوځای نه
- ۱۲- آیاتناسی د یوځای نه
- ۱۳- آیاتناسی د یوځای نه
- ۱۴- آیاتناسی د یوځای نه
- ۱۵- آیاتناسی د یوځای نه
- ۱۶- آیاتناسی د یوځای نه

په لاس راوړل شوي نمرې جمع کيږي .
د آزمايش نتيجه :
تر ۱۵۰ نمرې پورې :
که غواړي چې د کورني د خيرکو د ميرمنوله جملې څخه وشميرل شي بايد پخپلو کارونو کې نور هم د سر تجديدي نظرونې ، ترټولو مخکښ بايده دي چې د وخت په موند - اقتصادي واړونې ، او په ښه صورت سرخپل کارته سازمان ورکړي .
د ۱۹۵۶-۱۹۵۷ نمرې پورې :
تاسي کارکه ياستي ، هرښي - ستاسوپه کورني خپل مشخص تعادي لري ، که چيري تاسي کوم وخت څه شي بايد ولټوي دالدي کبله چې تاسي تراوسه پورې د کورنوروزور - يات په ښه توگه ندې زده کړي .
د ۱۹۵۰ نمرې څخه پورته :
ستاسوپه کورني د استقياخيالي دي ، هميشه يوڅه شي مينځي ، يا کوي او يا جاروکوي ، اما اعتبارولري چې د کارونه لانوره هم په لږ قدرت او په کم وخت کې تراوسه ترسره کولاي شي ، لدې کبله لږ لږ سوې ترخوچه وخت لري ، اما بايد هيزه کړي چه بدون د کورني مشکلاتو څخه نور مصرو - فيتونه لکه تياتر ، سينما ، کتابونه اولنگري هم شته دي .



خانواده سوگواراست

فایده . . .

بقیه از صفحه ۳۰
بعد از نسخ نامردی همیشه نامیل ماز طرف اعدا تعهد میدهند ، در پس که صاحب منصب اند همیشه آنها در وظیفه میبوند نامیل ما مورد تعهدی قرار میگرفت بولی من هرگز به سران چیزی نمیگفتم موضع را بنهان میکردم تا مباد امنین آنها بر خورد صورت گیرد ، بالاخره بتاریخ ۱۱ حوت سال ۶۶ روز سه شنبه ساعت ۲ آن حادثه المناک رخ داد ، آتش جاوید بسر بخانه آمده بود ، صبح چندین بار صدایش کردم گفتم مگر رگد از خوابم ، نمیدانم چرا خوابم بوره میشود ، وقتی در زده شد ما رینا د ختم رفت تا ببیند کیست همراه با باز شدن دروازه صدای دو غیر مری و فریاد د ختم شنیده شد ، جاوید وارخطا از خواب برخاست بطرف برون دوید ، د ختم انیتا که بیشتر از برادر خود ش را به قاتل رسانیده بود ، مورد اصابت مری قرار گرفت و لسی برادر خونش را سپر خواهر ساخت که یک مری در جان خواهر او ۸ مری در جان برادر جای گرفت ، وقتی من به نزدیکی رسیدم خواهر و برادر هر دو د راغوش هم بودند برادر با وجود آنکه سوراخ سوراخ شده بود میکوشید خواهر را از افتادن مانع شود ، ولی بعد هر دو بزین

افتادند ، من بای لی و سولج عقب قاتل میدویدم او بطرف سرک میدوید وقتی به سرک عمومی رسیدیم ، زیر سینما اقبال همراه یانه و شارسندی او را احاطه کردیم ، چون در دستش سلاح بود کسی جرئت نمیکرد نزدیکش شود ، گفتم او را بگیرند تفنگچه مریسی ندارد و بایند شده در غیران من تا اینجا زنده نمرسیدم درین اثنا دو مظن حوزو رسیدند و او را گرفتند ، او را دوباره به محل حادثه آوردند به جن خود اقرار کرد همه جاها را نشان داد ، گفتم بازم می آیم همه را میکشیم و دختر را میبریم .
همچو راه شفاخانه بردیم ولی او مرده بود ، طب عدلی ۸ مری را در وجود او نشان داد .
ولی من همان لحظه بخون فرزندم سوگفت یاد کردم او که پس را ظالمانه کشت من او توسط قانون میکشم .
دو دخت زخمی شدند یکی در کرده و دیگری در رطن .
درین یکسال چقدر دویدم روزها بال و دهن خشک بایین ویلا تا دویدم یکسال مدت کمی نیست .
در طول این مدت بارها از طرف قاتل نعمت الله هغه ما تعهد میدهم . بارها گفتند شما که خون ربا خون می شویید ماهه تا ترا نابود میکنم .
ولی هرگز از تعهد آنها نترسیده ام زیرا در صورتی که نعمت الله اعدام شود چانس سپم خود را برای نابودی نامیل من از دست میدهد ، اینک نمر مکتوب را بدست دانه که نعمت الله د ولد نور علم بتاریخ ۱۱ ار ۱۲ ار ۳۶۷۲ به اعدام محکم شد .
با اعدام او دلم اندکی آرام خواهد گرفت دیگر جسم سوراخ سوراخ شده جاوید که فقط ۱۸ سال داشت مقابل چشمانم هزارها بار جان نخواهد داد .

نقش جدید من . . .

بقیه از صفحه ۳۱
من در فلم سفر نقش مصطفی را بازی میکنم که با گروه از جوانان که برای سواد آموزی به قریه دور افتاده میروند فلم نیز از همین جا آغاز مییابد . و حوادث فلم یکی بی دیگری اتفاق میافتد و - گروه از جوانان به شمول مصطفی با این حوادث درگیر میشوند و - قهرمان متن باد یگر جوانان با شجاعت و پای - مردی با ان دست و پنجه نرم میکند و در مجموع فلم نمایانگر آنست تا آدم ترسو و زبون نبوده و بدون ترس با شجاعت بهتسو میتواند به هدف دلخواه خود برسد .
من از نقش راضی میباشم زیرا اولین بار است که نقش یک جوان تحصیل کرده و روشنفکر را بازی میکنم .
و نقش های من عمدتاً با نقش توری در فلم مسافر و فضلود فلم مرد هاره قول است فرق دارد .
در این فلم با من سعید اورکزی واسع صدی ، اسد الله آرام - خورشید ، فریده ، همرا ، انجانا شمس ، موسی رادمنش ، فتح الله بزند ، شاه محمود شارق ، زلمسی عبادی همبازی میباشند .
فلمبرد در فلم محترم قادر طاهری بوده و اهنگ از محترم شاد کام میباشند .

دواړې

بڼه ازمنحه (۲۲)

سنت يك تلاشگر ايمده ال بود
 بازي هرچيزه مانهيد اكر -
 خنده دار بود از دل مې -
 خنديد، سهم نگاه ميگردوهي
 ميخنديد و انيس خنده بخود
 ملزنيده . اين كوشى مراجعات داده
 به تويح تهم پردازم .
 سنت يې مقدمه خطاب به
 ديگران گت: بهينه اين ادم هر
 كاره است ، ولگرد ، انا ، شامر ،
 ايمد وار ، تنها چاشق پشه و -
 ماجراجوا . او ميخواند شما را مقاصد
 سازد كه عالم ، مونسين ، اشرافي
 و بازيگر پولواست و در زين حال از
 بوداشتن تهم سوخته سكرت و -
 شيريني برخاك افتاده ننگ ندارد .
 - خوب من او ريسه خود را
 به پايان ميرسانم ميدانم كه وقت
 و شرايط بر ايم بهمار مناسب بود .
 محبوب مردم سراسر جهان شدم .
 هم دوستم داشتند و هم از من
 نفرت ميگردند .
 بلي زنده گي از ديمه هاشم
 خويشمن و بهتھن رابم ارزاني كرد .

البته يك كى از ناملمات راهم .
 تلاشچيان چارلي بهتر چه
 ها و كارگران بودند ، و برخلاف تصور
 همگاني فلمايش تا سال ۱۹۲۰ -
 هنوز مورد عاقله امان و اشرفان
 ترارنگرفته بود ، نيز آنها هنوز
 خام و عوام پسند بودند . شايد -
 تقاضاي زمان بود كه اناوش رنگ -
 ماهانه داشته باشد . طبقه با
 سواد و تصميل كرده كى در بر تهم
 چارلي عاقله مند شدند و ميانها را
 نتوانستند او را منحرف سازند . از
 ((ولگرد)) ۱۹۱۵ گرفته تا ((كويچا
 درام)) ۱۹۱۷ او دوش ننگ ۱۹۱۸ -
 و ((پسوك)) ۱۹۲۱ او ((زايير)) ۱۹۲۳
 و ((جستويي خلا)) ۱۹۲۵ ، او -
 ((روشنايي شهر)) ۱۹۳۱ او «صفر
 جديد» ۱۹۳۶ آنچه به نظر ميرسد
 نه دگرگوني بلكه ژرفايي و كامل -
 شدن شخصيت ((ولگرد)) است . حتى
 لباسش كه اتفاقاً بر او بعد از ظهر
 باراني تدارك شده بود كم كم معني
 خاص ميبافت ، در اين لباس زنده -
 پوشي از نگاه نجبا ، لوكس
 از نظر فقرا ، نقش مبرد
 فقير يي همه چيز را بازي ميگرد
 باشجاعت تمام واقفيت تلخ فقيرتھي -

دستی خود را نادیده میگرفت چارلی
 نمونه مردم بی همه چیز و فقیر شد .
 برای تجسم روحه ((مرد كوچك)) از
 حيله های بصری و تبديل ناگهانی
 اشيا كه در قلمهاى نخستين به
 كاربرفت استفاده ميگرد . مثلاً در
 ((پسوك)) وقتی چارلي دستكش يي
 انگشتر را بپوشيد تا هم سوخته -
 يي را از قوطي سكرت (قوطي سارھن
 است) بپوشد او اين حرکت عادى
 را ظورى انجام مدهد كه مانند
 تنفس بسيار ضريف و گرانجا به
 نمر هر سد . در ((روشنايي شهر))
 چارلي در مهماني مجلل اشياي ز را
 م بلعد و از درون شكش صدای
 وصل شنوده ميشود و نيز در كاپاره
 وقتيكه توشه های كاذب با مكرولاش
 مخلوط ميگرد . اين دو واقعه هر
 يك عموه براي نكه به جان خود بسيار
 خنده دار است در ضمن تعاليشگر
 است كه چگونگي چارلي از در و جان
 ميگردد تا هرگز جماعت نشود . تا
 ميلموتوان ، دختران ، بانوان خوي
 لباس او را در جمع خود ميپذيرند و لي
 چارلي بخوي ميدانست كه كوچك
 مردى هرگز نمیتواند هرگز اين -
 جماعت نشود . سرنوشتش چنين است
 كه هميشه در تاريكي به اهد و انتظا

بسرزد و هميشه با همين درويش نسا -
 اهدى را از خود دور براند .
 شايد در اينكه چايلين در روز -
 گاراني كه مردم به سنن و رسوم
 جامعه گردن نهاده بودند -
 شخصيت ولگرد خود را جلهدهد
 معنائ خاص نرفته باشد . شايد
 چايلين ديگر (صردك كوچك) به
 نورو وايستادگي اش در برابر اجتماع
 ايمان نداشت و شايد احساس ميگرد
 كه رساندن پياش به جهانسان
 بمان صبح تر و مستقيم ترى را ايجاب
 ميكد . وان اناكه به نفس و ملامت
 نرواني چارلي ولگرد ديگر بر او -
 اين منظور كافي نبود . حتى ارسال
 ۱۹۴۰ به بعد بافلم ((ديكتاتور
 بزرگ)) چارلي شخصيت خود را كاتر
 گذشت ، تا ازته دل پيام اهد -
 واپس دهد و دلگرم كننده اش به
 كوتهاى مردمان خرد شنوده در
 نيرسا و ظلم و استبداد برساند .
 در فلم بعديش ((سپوورد)) -
 ۱۹۴۷ چارلي ولگرد بلكي نايديد
 شد ، در اين فلم ، كه شايد -
 هميان اميز تھن فلم باشد ، قاطعي
 در دفاع از خود ميگردد - جنليت او
 انا گناه نيست بلكه عقايسه
 آن وحشتناك است . ((قتل يك
 تن انسان را چنينكار همراز و لي
 قتل چندين ميلمون تن باعث افتخار
 است))

از وي . تاسي و لوستل جسي
 اداري مرستيال د دغي نيمى
 و رعي صلاحيت به زور . تولسو
 د فترتونه د خيل خان د سر -
 پرست والى رسمى اطلاع بررسوله
 اود هماغنى ورعي له فرمى و روسته
 چي فنى مرستيال ترجميكي خان
 و رساوه . نوپولود فترتونه يي د
 خيل كالت متحد المال مكنوبونه
 و ليزل . به دوهمه و ربح سعار
 اداري مرستيال بنغه جسي
 موسسى ته راعي . حال دا جسي
 فنى مرستيال له پيښي ناخبره
 به اووه جسي ټكسى موټركي له
 نورو ما مورينود مخه خان موسسى
 ته رارسوي . خوكله چي خوگيدا ر
 ورته واي چي اداري مرستيال
 ترده د مخه راغلى دي . نونسي
 مرستيال د موسسى به عومونى
 د روزه كي لكه و رگي به خاي
 و رگك با تي كيزي . اوسر به
 وگوروي دغه لويه د جابه كټبه
 راخرخي .
 (يونم او ملايم موزيك دي به
 خيله لوستونكي و غمز وي)
 راوي : كه فنى مرستيال
 موسسى د روازي به خوله كسى -
 لرگي غرنى ته تكيه نه واي كړي .
 نوبى له شكه به به خلكه راغور -
 بخيدلى واي . دومره ورسره
 بخت ياري وگړه چي د ما موپينو
 موټرته وپراسيدلى . كه نوبه
 د غمى وضعیت د فنى مرستيال

ليدل كومه وړه خبره نه وه هغه
 د اداري مرستيال به دغه موقتي
 برلاسي نااميده نه شو او نيغ
 خيل دفتر ته لاړ . فنى مرستيال
 د دي له باره چي اداري مرستيال
 يي به راتللو يوه نه شي . خيل
 بوټونه يي د دهلپزه د روزه كى
 وايستل اولكه د چرگانو د غله
 غوندي دگوتوبه خو كو خيل دفتر
 ته لاړ .
 (د فنى مرستيال د وړو وړو -
 قدمونو بگرونو كي دي محترم
 لوستونكي د قمرگلي دغه مند ره
 چي : ((وړو وړو كيد ه قدمونه
 اشنا)) له خانه سره زمزمه كړي)
 به دغه وړخ اداري مرستيال
 د ويره د وړند درياست به چوكي
 باندي ناست و چي به اړ منسو
 به هم جانه واي ورخني اړ و لي .
 د غموي ډوډي يي هم د خيل كار
 ميزله پاسه وخوړه او په دا لويه
 وړخ كي يي ترماز د يگړه پوري به
 چاي روژه هم ماته نه كړه .
 د فنى مرستيال خانه سامان
 حضرت مير چي يو وړخ دمخه يي
 د كيم غروزي كار له باره له فنسى
 مرستيال څخه اجازه اخستې وه .
 به دغه وړخ كار ته نه و راغلى .
 كله چي اداري مرستيال له دي
 پيښي خبر شو . د اجيرا نوحا -
 ضري يي دفتر ته ورونيسته او په
 خيل قلم يي ((نيم روزه)) نير -
 حاضر كړ . فنى مرستيال به دغه

وړخ د چوكي به نه نيولود و سره
 خپه نه و لكه د خيل خانه سامان
 غير حاشيد لوچي به قهر كړي
 دوه د ري حله يي تيلفون ته
 لاس ورتير كړ . خود تيلفون له
 لاري اداري مرستيال به يي ابه
 كړي . خو هرخل به يي به
 شيطان لعنت كي او دغه كمات
 يي بل وخت ته پريښود . هغه
 پوهيده چي اداري مرستيال د
 رياست به چوكي پوري ميغ
 شوې نه دي . او غرو به يووخت
 وړخني پورته شي . هغه وخت
 چي فنى مرستيال يي فال به
 زړه كي نيولي و د رسمى وخت
 پاي ته رسيدل وو . كله جسي
 رسمى وخت پاي ته ورسيد . نو
 فنى مرستيال د اداري مرستيال
 د غافلكير كولو له باره د نورو ما مو -
 رينو به خير له دفتر ته راويست او
 په لوي لاس درياست د دفتر
 د كړي تر خت تير شو او هدا سي
 حال كي چي اداري مرستيال
 درياست د چوكي له سر نه ورته
 د سترگولاندې كتل له موسسى
 ووت .
 اداري مرستيال د رسمى وخت له
 پاي ته رسيد و وروسته پوره يسو
 ساعت لا هماغسى ټينگ به چوكي
 پوري نښتي و . كله چي د خيل
 رقيب به تللو ډاډه شو . نو
 د روزه يي به خيل لاسركولپ
 كړه او كوڅي يي به حيب كي له

خانه سره و اجوله . خو خبره و
 چي فنى مرستيال بله كوڅي
 لا برون ترلاسه كړي وه او هم يي
 د ديوال له لاري موسسى ته د -
 بيرته رانوتلونيت كړي و .
 (دلته دي يوازي درياب يوه
 لنده نغمه د خوتانيوله باره -
 وژول شي)
 فنى مرستيال د ماښام ډوډي
 به كوركي وخوړه او د سهار له
 باره يي يوه وچه ډوډي او خبو
 ايشيدلى هكي له خانه سره
 به بكركي و اجولى . د ماښام
 به خړه كي د موسسى به ديوال
 ورواويست او به بيخه زړه يي د
 رياست د روزه و رخصه كړه او په
 خرخي چوكي شيز اووه خرخه
 هاخوا د پخواتاو راتاو شو . كه څه
 هم د شپي د خوب او ملاستى
 له باره به دفتر كي يونغ او -
 مناسب كوچ هم بوته و . خوله
 دي ويري چي سهار دي ويسد ه
 وني او چوكي يي اداري مرستيال
 وني نيسي . نوبه يي به هماغه
 چوكي سبا كړه . (دلته دي لوستو -
 نكي داسي فكر كړي چي گوندي
 چرگان بانگونه كوي اوله د غمى
 بانگونه سره پوخاي دي د صحنى
 بيلولو يوموزيك هم ورسره وزي
 سهار اداري مرستيال بيا
 د خيل رقيب له ويري به هماغه
 پورتي وخت موسسى ته راغى
 پاتي به (۷۷) مخ

دواړې



مجنون قرن...

قیمه از نسخه (۹۱)

راجع به ملاقات های رسمی و شخصی
تان با ماد هویلا میخوامم بدانم

ملاقات ها که زیاد دست داده اما یک بارتی
و یا ملاقاتی که در منزل مد هویلا تقریباً صورت
رسمی در حضور اکثر هنرمندان فنی و ژورنالیست
های هندی ترتیب شده بود که کمی از آن رحمت
منام - ترتیب بارتی در خانه مد هویلا بود -
(بندره) بعضی صورت گرفت که از جمله
هنرمندان در آنجایی، نیویاری، دلیپ گماز
نوروزان، بلراج سها نی و چند نفر دیگر هنرمندان
معروف و علاقه مندان مد هویلا تشریف داشتند
راستی در سفر خترافان که دو خواهر بود رسید
و حدیثاً در جهان فنی شروع بکار نموده بودند
البته از طرف من درین دورات اشتراک داشتند که
اسمهای شان، شاه گل و ملکل بود - بر علاوه روز -
نامه نگاران تایمز اندیا، سکری، اداکار، آنزو
و چندین ژورنالیست های ران یوهند و کهنکشان
فلم ستار، شمع دهلی، فلم نیوویو، حضور هم
رسانیده بودند - دعوت ساعت چارم شروع شد
همگی حاضر شدند - دو هم شیریه مد هویلا، کیتیز
و جنجل هم دروازه از مهمانان پذیرایی میکردند
موجهر شوهر هم شیریه مد هویلا هم تشریف داشت
که او هم یک هنرمند جهان سینما باشد - فلم بود
عکاس موقع گرفته بودند این دعوت رسمی را مد هویلا
بافتخار من ترتیب داده بود - بعد از صرف عصریه
سیار عالی و مجلل سخن از هر دو زبان آغاز شد
از کابل و هوای آن و سوه جات تازه و خوشک
افغانستان که مخصوصاً بسته وادام، کهنکشان
و انگور و خربزه افغانستان در هندی شهرت
فوق العاده دارد - آهسته آهسته سخن بجاهای
جسارتی و باریک کشیده شد - ژورنالیست ها را شما
می شناسید - از خدا می خواهند مومنی برای شان
پیدا شود که آدم را سوال بپرسد و سوالا مختلف
یکی میگفت چند رمدت بود که ماد هویلا دوست
میداری بد یگری می برسد - سبب و عوامل این عشق
چینت گری می میگفت چرا مد هویلا برای محبت
انتخاب کرده بی و بد یگری می رسید معنی عشق چیست؟
و من باید همه این سوالها جواب میگفتم، بعد و ن
آماده گی پیش بینی شده یکی به انگلیسی سوال

میکرد یگری به هندی و من به اردو و چارمی
هم به زبان دری - من در بین خیران و سرگردان
مانده بودم که اولتر یکدم شان جواب بد هم
همچنان مد هویلا را سوال بپرس کرده بودند که
آیا تو هم علی مشیری را دوست میداری یا اینکه
عشق او کفره است یا یگری میگفت چطور است
با او ازدواج کنی؟
و من درین گمرو در فرصت آنرا پیدا کردم که
کتاب ((وینویس شوق)) را که برای مد هویلا نوشته
بودم و شام ده هزار بیست میباشند - با تشریفات
مخصوص بحضور تقدیم کنم که این صحنه از طرف
حاضرین با یک زبانه ای زیاد استقبال کردید
چون این کتاب را بقلم من نوشته بودم و هر صفحه
آن میناتور و در بزرگ حد اگانه داشت و چندین قطعه
تصویر مد هویلا را رسم کرده بودم که از جمله یک
رسم مذکور مد هویلا را در لباس افغانی که مخصوص
افغانستان است نشان میداد - بنابراین کتاب
دست بد شدت گرفته بود - دوباره بدست مد هویلا رسید
که او کتاب را پوشیده بالای میز مقابل خود گذاشته
گفت ((این یک کتاب مقدس است برای من که باید
تقدیس شود - بر علاوه امتیازات معنوی آن - این
کتاب و نویسنده آن شهرت فوق العاده من بخشید
که شعر برای یک ستاره فنی ازین نوع العاده
دارد)) - مد هویلا ضمن بیان خوش اخلاصه
نمود: ((تو من لقب وینویس شوق را دادی که این
لقب نه تنها در مطبوعات هندی بلکه در جمله فلسف
دای - جست آمریکا هم من بزرگانی من منتشر
گردیده و اینک مجله مذکور را برای من هم فرستاده
استند)
من از تو بسیار گدادم که قدر و منزلت مرا
انقدر بلند بردی که به ستارگان آسمان رسانیدی
و این برای من راستن مایه افتخار و مباهات است
خیال کنی که من قدر و قیمت تو را شعاع ترا
نمیدانم و یا حق ناشناس و ناسیاس هستم))
مد هویلا افزود: ((در یکی از جراید فنی بعضی
خوانندم که ترا مجنون من بیست خطاب کرده -
بودند و من این را نمانید نمیکم اگر به معنی جنون
آن باشد و اگر به معنی وفاداری، فداکاری و عشق
باشد آری ایستد جزای ؟
زیرا تو شاعر هستی نویسنده بود اکثر هستی
من توانای مجنون عاقل نامد تو سمبول و رهنمای
عشق هستی، تو نمونه عن و زاده آهنین و تمیز
عالی هستی، تو توانستی با تمام مشکلات دست
و پنجه تنم کنی و ناممکنات را ممکن سازی، هستند
در بعضی هزاران نفر که میخواهند با ستارگان فنی
از نزدیک ملاقات نمایند و این برای شان امکان
پذیر نیست و تو بر علاوه اینکه از افغانستان
تالیا (پیدی) آمدی بعد از کدام حادثه
بود که مرا وادار کردی تریه نزد خود بپذیرم - هر
صورت از این همه زحماتی که در راه من کشیده
ای باز همه اشعاری که برایم نوشته ای بیکبار دیگر
ساز و شکران خویش را در حضور همه این هنرمندان
دایرگروه، ژورنالیست ها و مدبران جراید بپرس
تقدیم میدام - امید رام بد پرته گردانم - در اخیر
گفتار و بیانیه مد هویلا در وقت از قسمت آخرین
کتاب را بزرگترین چنین خواندم - یعنی بعد از ده هزار
بیست که سروده بودم - گفتم :

هو کن گریمن جسارت کرده ام
ازم در یک اشعارت کسره ام
نیت نگاهشتری مفتون تو
گشته عالم غرق در آسوس تو
مد هویلا فوراً گفت: و من غرق در آسوس تو
در اینجامد بر مسوول محله کهنکشان گفتم:
(زمانیکه فردوسی کتاب مشهور شاهنامه را برای
سلطان محمود غزنوی بفرمایش سلطان نوشت
سلطان غزنوی در بدل حریت یکدانه اشرفی بپایش
بخشید یعنی در عوض صحت هزار بیت که سروده بود
صحت هزار طلیبی اشرفی برای فردوسی داد - و او
درین اثنا طرف مد هویلا نظر انداخته و خاموش
ماند - مد هویلا گفت: ((من قدرت برداخت
ده هزار طلا را بدم و این مبلغ را برای داکتر هلی
بپردازم)) - من گفتم: ((قبول نمیکم - زیرا فقط یک
شکر تو برای من از ده هزار طلا بیشتر ارزش دارد))
گفت: ((من میدانم و تو شکر موازیات ترا زده -
هزار طلا میدانی)) - مد هویلا همیشه مرا بنام هلی
خدا میگرد و من هم او را مد هوی - و گاهی متاخر مد
میکردم - محفل تا ساعت یازده شب دوام کرد - مجلس
اشی بود - همه نوع موزم در آن اشتراک داشتند
در وقت بد شدن حسین و رقیب - بعد از صحبت
بموسیقی شروع و چند پارچه رقم محلی هندی
و سپس طعام شب - و بعد از آن هم محفل بی پایان رسید
همه معناتان خدا حافظی کردند و رفتند درین
وقت من منتظر بودم که چنگ که بلراج سها نی سرا
از ترن بد بیرون کرده بگفت: ((بیا همراه من برویم
زیرا هتل محل رهائین تو از اجازت یاد دور است))
درین وقت مد هویلا مداخله کرده بگفت: ((بهتر
است علی شب همین جا ماند جا دارم)) - و من این را
از خدا میخواستم - و از هم بردا بعد از صرف ناشتبا
در کتابچه با دست خود نوشتم :
خداوندنا چه منزل بود شب جاییک من بودم
هر سورقم بسمل بود شب جاییک من بودم
بوی پیگر نگار سوز قدی لاله رخساری
سرا یا آفت دل بود شب جاییک من بودم
رقیبا گوش بر آواز او درناز من حیمران
سخن گفتن چه مشک بود شب جاییک من بودم
- به هر حال اکنون که ماد هویلا عزیز شما
جهان فنی را وداع گفته کون عاشق کی استید ؟
من قیلا هم گفته ام که عذف شما از مطرح
نمودن این گونه سوالا بیرونا بودن جنجال
و مشکلات برای من است که میخواهید حتماً سرا
توسط کسی بی آب سازید - هر صورت جوابتان
را میدهم زیرا باشما وعده کرده ام که بسوالا
تان جواب گو باشم
پس گفتم کنید :
ما من خدا داد ولی در شانه من بینم
که از سودای کیسوی کسی دیوانه خواهم شد
در پایان صحابه اگر سوالی دیگری داشته
باشید از شمارایی رحمتتان که با من این صحابه
را انجام دادید اظهار سپاس منبام - با تقدیم
یک راضی علامه اقبال :

در ارتب نامہ ہائے

درین ماه بازم از دوستان خود نامہ های بومحبت بدست آوردیم ، ما از نظریات و انتقادات تان استفاده می کنیم ، تشکر از همه شما .

یاقین احمدی ، فرید احمدی ، برشنا نظری ، محمدعارف شمانی ، محمدشاه آشنا ، سلیم زادت برچی ، حمایت قیسی ، یلا شیم ، اسما زینت فرشته ، نسیمه میرگل ، خسرو محمد ظاهر عزیز ، محمدصابر رحیمی ، مسعود توخی ، حمیرا تننا ، فتح محمد فتاح ، سجیه آریائینی ، شمع حسن ، زرمینه دانش الهام الدین نعیمی سید فراخرفی ، دیاناویس فریبا وین خیرصافی ، احمد نوید ، احسان الدین ، تمیم صادق سیحیلا فرملی ، محمد داود فرملی رحیمه معین

مریم دانش ، نظیفه بیروز مسل ، هوالطیف ، حیدر دانشجو عادلہ انور عزتی ، فلورا اتایی رویامشعل ، صدیقہ فریبا سریزاده ، عمایون ، سید محمود شرفی ، نیلہ فروغ ، رابعیہ ، دیبا اثر ، شرمیلا ازلیسه سوریا ، بریالی شرفی گارمند شوراب زریز حسینا غزال ، رابعیہ ربایسی محمد مصطفی مستور ، مسعود توخی ، لیلما عمراخین ، فرید فرملی ، سونیا اسلمیار ، زهره بول ، فرزانه سیدالی ، شکریدہ نادیه رضایی ، ناجیہ ، ختابہ نور ، احمد شکیب ، عبدالرشید و حیدر الله ، احمد فرید سرباز صاف احمدی ، روشانه ، نظیفه ابراهیمی محمد نذیر شکیب انسر ، روحانه اعلیاریا ، خالی مومند ، فرزانه

عطیہ ، رشیدہ ، فرزانه ، شکریدہ ، حنین ظفری ، عبدالوہاب راسخ ، هنگامہ ، رابعیہ راح ، جمیلہ کوهستانی ، فائزہ یادگار محمد آصف مراد ، گل آفا راعب کرام الدین نیامی ، فوزیہ نوایی عوث اللہ ہمدرد ، سید قاسم سعیدزادہ ، مسرورہ دوریش محمد زیار وزیری ، رابعیہ وفا ، فاطمہ ، رقی اللہ فدایی ، ژولیا ، بهار اکبرزادہ ، فائزہ مارینا عبدالمجید یزدان برست گل علی نعیم ، نصرت اللہ فریدہ نیلاب ، فریدون خرم سید احمد شاه حسینی ، کشکشا عبد الخالی تفتیق ، بهرام علی خالدہ شعب ، محمد آصف فاطن ، فائزہ شعاب زرمینہ فقیر یار ، محمد سالم ، نجیہ امید ، الا اناعرفان ، عادلہ

اختر ، غلام عباس شاکری ، نقیصہ رحیمی ، محمد عارف تنہا ، مومند ، نوربہ میرزاد ، داکتر ملالی شریف محمد ظاهر خورشید ، نیاز محمد حمیدی ، خیال محمد عبیدی ، ماریا ، شکیبا نیلہ انور ، مارینا خوشه چین احمد شکیب کوهستانی سید امید کوهستانی ، نادیه یوسف زری ، غلام داود محمد یار سمیرا اثریفتلی ، محمد داود سید امرالہ ، اصمعیل یق یار امید ، فیز محمد متین ، لیل سعادت خیال محمد حمیدی ، فاطمہ نورزاد ، مارینا انورونی احمد شکیب ، سید اسد اللہ نقشبندی ، محمد داود حسام ، سید موسی عباسی ، احمد سیا ، صبیح سرباز خاندونی و امنیت دولتی سروان

وسید نجیب اللہ عاشق سی ، محمد امام حزین محصل سال چہار پونہنخی فارسی بوختون کابین

دوستان خوب از کسارت ارسال تان تشکر و توفیق مرید شما را تمنایم . رضوان ساحلی از مزار شریف ، چہار نامہ تان سر بہ سر رسید ، کب ہایتان قبول ، اما باید بداند کہ در میان مطالب سیاسی ہم چیزہای دلچسپ وجود دارد . عبد الاحد ثابت ، معلم میشود شہام آدم برکاتی ہستید لطفاً اگر تون خبرنگاری دارید یا خلیلی حکیمزادہ از ولایت ہلند ، کامیابی بیشتر نصیب تان ، چرانسی ان ماہم میخواہد سیاورن را اول بہ شما بفرضیم ، حتماً در نظر داریم کہ بہ ولایات محلہ برسانیم .

مود و فیشن یا سرنوشت مہین

شمس علی شمس محصل استیقت طب علی نامہ بی این مطلب را بہ ما نوشتہ و صفا تذکر دادہ اند کہ اگر چاپ نشود ہمکاری ام را قطع می نمایم .

((بہ سرنوشت مہین خویش می اندیش))

چہ زیباست تا جوانان ما کہ آیندہ سازان کشور خویش اند بہ جای آنکہ در انتخاب رنگہای سرخ و سبز لباس ہای بد ریزد قیقمیشوند بہ چہاران خزان زدہ مہین شان ببندیشند زیرا مردم از روشن تقاضای خدمت را دارند و نمی خواہند در نزد دشمنان اشک السود شان قامت آراستہ بہ لباسہای خلاف فرهنگ ملی شان جلوه نمایند اگر صفحہات پسران و دختران مجلہ سیاورن را دقیق شویم حرفی ہم از احساس جوانان در برابر اجتماع و مردم شان نخواہیم یافت بلکہ فقط مود ہا را می بیند و رنگہا را برمی گرداند . اگر این صفحہات را از مجلہ جدا ساختہ و کلکسیون نمایم فکر میکنم گرد آورده ہای بہترین راہنامی در گرگش رنگہا در جہان مود و فیشن خواہد بود و ذوق ہای گوناگون جوانان ما با شک ہای گرسنہ و در انتظار تان سر مشق ہمہ ذوقہا محسوب خواہد گشت .

سرسیزی و شوگوانی مہین بہ تلائم جوانان متعلق است نہ بسہ بیاریہ گوناگون آنها . و من فقط بہ سرنوشت مردم و جامعہ خویش می اندیشم و از ذوق ہای کود کانه و نابہ هنگام امتناع میوزیم زیرا این ذوق (بہ مود و فیشن) بہ یک پژوهندہ علم و معرفت زیندہ نیست .

(براد عزیز ! درین صفحہات خلاف نظر شما مسائل اجتماعی نیز مطرح شدہ و ہتازہ اینکہ نمیتوان ذوق و زیبایی را از جوانان گرفت حتی در شرایط جنگ چہ انسان نیاز ہای دارد کہ باید انرا در نظر گرفت)

یاسخ ہای کوتاہ

محمد نعیم ولی عزیز اول محصل در بلغاریا !

براد عزیز وقتی ازین راہ دور نامہ می فرستید لطفاً از ہترین مطبوعات بلغاریا چیزی ارسال

کنید ، نہ از دیوان ہای کسہ فراوانتر ایم . احمد جاوید مجید بخشیریی نامہ تان رسید اما چرا اینقدر گلہ و گداری ہنکاری تان را بدین موشوم بہ ما نامہ بنویسید .

از نظریات شما تشکر

دوست گرامی احمد اللہ داغ از ہنر کندز ، سلام ہا ہا ما را ہم بندیشودید نظریات شمارہ مجلہ سیاورن مورد توجہ ما نظر گرفتہ ، تشکر از دوستانی چون شما کہ با صحت تان ما را یارین میرسانید ، مواد شمارہ مار یک تا ششم تان مواردی است کہ وقت آن گذشتہ و اما در بارہ شعر جوانان حرف تان میتواند تأمل پذیر باشد .

چاپ شمارہ اول کارمکن ہم نیست و ہم است ولی از لحاظ زمانی برای چاپ دوبارہ آن فرصت نداریم ، ما کہ نشر نشدن نام آہنگ سازان کھدات را بدین رطوبت و تلویزیون مانیت چیز است مربوط بہ خود آنها ما نظر است و کجا ما نظر اداری مجلہ ما نیست کہ بفرمایید ما خبر می فرستار و جوان نام آہنگ ساز تشکر یاد نمود . از شما تشکر .

بہ ما در تماس شوید

براد عزیز برشنا نظری ، نظریات شمارہ مود در استان بازگرسرگردان در نامہ ارسال تان خواندم . تشکر از توجہ تان اما در مورد این کہ داستان مذکور از استان دیگری تحت عنوان بازگردد بر نوشتہ الیور گولسد اسمیت چاپ شمارہ سم سال ۱۳۴۹ مجلہ سخن کابی شدہ برای قابل تامل است . اگر چنین چیزی واقعیت دارد لطفاً شمارہ متذکرہ مجلہ سخن را بہ دفتر نشر ما بیاورید ، از ہنکار شما صمیمانہ سپاسگزاریم .

یاسخ تان را بخوائید

بعد از عمر سلام خدمت تان باید عرض کنیم کہ جوانان ما چرا در برنامه ہای مختلف را بدین تلویزیون ہمانان در مجلات نامہ ما ارسال میکنند . اگر منظور اینست کہ باید این مطلب یا آن مطلب درایسن یا آن برنامه بہ نشر برسد ، تعیہ کنندہ گان برنامه مطالب آنرا نیز تعیہ میکنند ، چرا جوانان اینقدر نامہ ما ارسال میکنند . با ارسال کردن یک یا چند نامہ

باید گفتہ و رزند جوانان دیگر کنورما بلا ، بہ این فکر نیستند کہ باید بہ رادیو تلویزیون نامہ ہا ارسال بکنند ، جوانان کشور ما خوب را از طریق رادیو و تلویزیون بشنوند و در مجلات نامہ شان بہ چاپ برسد .

تعیہ کنندہ گان برنامه ہا ، برنامه ما را بہ مردم تعیہ میکنند و مردم ما میتوانند بدون ارسال کردن نامہ ہا برنامہ را تعقیب بکنند ، و بشنوند .

این دیگر فقط یک مصرف اضافی است ، ہم وقت خود را تلف میسازند و ہم وقت مسؤولین برنامه ما را .

امید دارم نامہ مرا سرتابا بہ نشر رسانید کہ جوانان ما در این بارہ چہ میگویند .

فوزیہ و صادقہ فارغ التحصیل لیسہ عالی مکریم .

خوانندہ گرامی ! ارسال نامہ بہ مجلات و برنامہ ہا رادیو تلویزیون در ہمہ کشور ہا بہ عمل است آنچہ کہ درین نامہ ما ذکر دارد بہ شہادات ، انتقادات و نظریات خوانندہ و شنوندہ ہاست ، ارسال مطلب یک امر حقی است .

مطالب ارسالی شما

نقش ناخنها در تشخیص کرکتر

دانشمندان اخلاق انسانها را ازبانه چشم وموي سرودست بالاخره ازندان واندام ورخی دیگرکردارعمل تشخیص واززیبی نموده اند ویکش از دانشمندان اخلاق اشخاص را از روی ناخن تشخیص نموده .

۱- اشخاصیکه روی ناخن دست های شان نقطه هایی سفید است به جنس لطیف (زن) علاقه مند اند ولی این علاقه مندی زودگذر بوده ازیک زن دلسرد شده وبه زن دیگری علاقه گرفته دل می بندند .

۲- اشخاصی که دارای ناخن کوتاه میباشند ، انسان هایی بزرگ باره ، متحن ورهیزگرگالی میباشند ودر مقابل مذقات ومضکلا حوصله فراوان دارند .

۳- کسانی که ناخن طویل ونوک تیزطبیعی دارند ، دارای خطوط زیاد ومسارنی باشد برای تعلیم وترتیب ومعلمی مسلطند ومعلمی برکاروشایسته معرفی گردیده اند .

۴- کسانی که ناخن بیضوی ((گرد)) وصاف وشفاف دارند مردمان برحوصله ، آرام وصلح دوست وصلح پسند هستند .

۵- ناخن دست راست انده که کم رشد وکم باشد معمولا اشخاص شکم پرست وبرسرف هستند وبالاخره همه اروزند ار خود را به شکم صرف کرده وبدریسا ط چیزی نمی گذارند .

۶- کسانی که دارای ناخن فرمزی رنگ وروشن هستند مردمان مهربان ، خوب قلب خوش مشرب ، شیرین کلام ودوست داشتنی هستند .

۷- بالاخره انهایی که در موقع ناخن گرفتن ناخن های خون را به یک اندازه معین ((مساوی)) به دقت می چینند انسانهای باعزم سریع وثابت قدم به شمار میروند .

روشنه ((زین)) ازگوزن کابل سنتر

زبان پوستر

چطور از طرز چسباندن - پوستر بر روی بایکت از دورن - فرستنده آگاه شویم ؟

۱- پوستری که راست چسبانیده شده باشد ، مفهومش این است ((فکر سوار لم بیرون است))

۲- چنانچه پوستر قدردی متقابل به سمت راست باشد مقصدش این است ((بمن اطمینان داشته باش))

۳- چنانچه پوستر را افقی ودر بجانب چپ چسبانیده ، مفهومش این است ((دیوانه وار ترامپیرستم))

۴- اگر سر پوستر قدردی متقابل به سمت چپ باشد مفهومش این است ((ترا دوست میدارم))

۵- اگر پوستر بطور معکوس ومتقابل بر است چسبانیده ، مفهومش این است ((دیگر ترا دوست ندانم))

ارسانی : حلیه

نگته ها

۱- کم دانستن ویراگفتن مانند پول نداشتن ویزاد خیرج کردن است .

۲- مانند مرد عمل ، عمل کن ومانند مرد فکر بیندیش .

۳- جدیت وشتکار آدمی را بفضه نزدیک میکند .

۴- از نیکی چارمغز توان دانست که بی مغز است .

۵- خوشبخت ترین مرد کسی است که برای تضایق دیگران ارزش قائل شود واز شادی دیگران انقدر رشاد میشود که گویی ایمن شادی مروط به خود اوست !

۶- در جمع آوری دوستان وهمچنان در دوری از انسان حمله کن !

فرستنده شریف نورین

مستوره محبت ناری (استعداد تاز ، راد ریخشهای دیگر هنر تجربه کید تنها نامری بیشه نیست) بلقیس احمدی از بوهنی علم طبیعی (بیسی از گردید) تان :

رنگی ز صفا نیست درین خانه خدایا
برخیزم از خانه به میخانه گرم
سایره شکیب از ولایت جوزجان (بارجه کردن حملات و مصراع وار نوشتن شعر نیست ، از شعرا ی متقدم زیاد تر شعر خوانید) شکلا ازلیسه " آنه " فدوی (خوب است اگر بجای شعر داستان نویسی رایبشه کنید) احمد شاه کامکار از ولایت جوزجان یکی از دو بیته های تان با کمی تصرف :
الله یار جان بگیرم اصل نامست
کبوتری میگردم به با مست
اگر یکبار بگویی یار شیرین
شوم ندقه همونوک زیانت
(نام) و (بام) با (زبان) قافیه نمیشود . حالات فعل بی جهت از حال پاینده تغییر میکند - مصراع سوم نیز زیاد است .
خالده خرم اقل " مهم :

استعداد خوب شعری دارید ، مگر در استعمال کلمات دقت نموده قوامد سنتی شعرا را بیشتر آشنا شهد " بندری از سروده " تان را با کمی دستکاری چاپ کردیم :
خواهراتم بگذرید از مد تو
مد تو ارقش ندارد یک دو جو
تو مکن تقلید از هر بیگانگان
ابروی خود همیزان رایگمان
کی توامد خوب و نهیام کند
بسل تو این کار رسوا مکنم

هنزه نوین از نوسوالی بلخمری :
دوستی های که به نام ((تک بیته)) فرستاده بودید رسید در نقل آثار هنری دقت کنید .
سفوکودی به شهر دور دستی
دل نازکتر از جام شکستی
بهارتوک وناکن ((بیوه)) چنان
به هر آیین و هر طبع که هستی
ترک وفا نادرست است باید ترک چفا باشد .

لیدا نارام از پ . اقتصاد :
((نارام)) راه منظر که مانوشتم بنهسید ، منتظر آفیده های خوب تان هستم .

عبدالرزاق حسن یا ماز تخنیک ساختمانی :
برادر عزیزه اوقات بیکارن را کارکند و نه شعری راکه به مجله می فرستید بنهسید از کت ؟ از شما هاکن دیگر ؟

ملالی محبتی : نامه ات رسید ، مگر شعر ازکی بود ؟
فریده احمد فاعل : رابعه بلخی : شعر ((در خیال)) شما گامستی های فراوان دارد .
جستن معشوق از طرف شاعر و در شعری ، ((سنی)) نه نخواهد ، همینطور رسم است . در قسمت شعری می توانید از کاتبین ادبی نهسندگان جوان رهنمای شهد فرهاد حاجب ازل " خبیبه :
به املا وانشاتوجه کید بیته اشعرا تان :
دیشب که به خواب تو خیالات پتان بود .
در کلبه " فزده گان اه و خغان بود .

ماریا رحیمی ازلیسه دوستی (خواهر عزیزه دیوان حافظ را که مام دارم) نوری عطا (تجربه تان را در شعرهای بیوزن توسعه بخشید ، استعداد خوب دارید) سمیرا نجیب سادات و خاطره همایون بیژاد ازلیسه " مهم (دوستی تان قابل شکر نیست) عادل اختاری از وزارت امور عودت کندگان (شعر انتخابی تان را گرفتیم یک بیت آن :
بی عشق ای طبیعتی نیست در جهان
تا بیره درد کمر نشناسی دوام کن)
سخن مراد مسکین امسوق غ ولایت مزار شریف (شعرا تان گامستی های دارد با آنهم دوست آنرا نسر کردیم استعداد تان را با مطالعه بیشتر پرورش دهید :

کنون از حال زار من مبرسید
که فرم دوستان در عالم خود
خراب یزار و حیران نمودی
بت شیرین ادا می از غم خود (شکلا نور از بوهنی علم طبیعی یک بیت از شعر انتخابی تان :
ای قاسد آرزو نامه زد لذت زنداری
از هر تسلی زبانش سخنی ساز
لینا نارام ازلیسه آریانا (خواهر عزیزه) ماد راد بیته در ری و تازی به نام طرح ندارم به املا دقت کنید)
اینهمه قبل بنام ازلیسه " مهم (دوست عزیز شاعر ارسالی تان زنده باشید :
ای صبا یا شهنه سالک از فلسفی
از مرقانان سیلوجان ما بر لب رسید
برود یوار شورا این سخن باید نوشت
تا یکی این زهر تلخ جنگ تحمیلی شید (میرویس نژاد ازلیسه انصاری (دستوزیان) و زن قافیه و دیگر معاییر شعری را با موزید " رباعی تان لغزشهای فراوان داشت) فرید احمد امید از ماز شریف (استعداد خوب دارید بیشتر زحمت بکشید آینه روشن شمارا استقبال میکند ، دوست از نزل تان :
باز فصل باغ بوستان میرسد
لبیل دل در گلستان می رسد
سبز میگردد چمنزار امید
نوعوس باغ خندان می رسد)
شکلا پوهوس از مزار شریف (طبع روان تان را روان تر میخوانیم سه بیت نزل تان با یاد داشت کوچک ما :
باز فصل نوهاران آمده
فصل شوق مند لیان آمده
باز گلگهای فریبا و قشنگ
سوی بوستان و گلستان آمده
من شکلا خوانم هر دم این سرود
لبیل غیلم نزل خوان آمده)
واژه بوستان در مصراع جام ثقیل است اگر ((بوستان)) بسازم این تعمیم رفع میگردد و مصراع پنجم را به خاطر ثقل واژه هر دم این طور بسازید خوب است :
((هر زمان خواند شکلا این سرود)) آری از طب کابل (شعری در رسا وجود دارد ، فقط بیشتر زحمت بکشید و شعر مطالعه کنید) بارجه " ک . ازلیسه رابعه " بلخی (حرفهای که به آریان جان گفتیم در مورد شما نیز صدق میکند) تورن عبد - الصادق ((هارون)) از کینتاری بگرامی (دوستی های تان را به برنامه های فولکلوری راد یو فرستید) شکلا نجیب ازلیسه آریانا (نامه تان با چسما چشم رسید یک بیت از گردید های تان :
چشم اگر این است ابرو این و ناز و شوه این
الوداع ای صبر و تقوی الوداع ای عقل و دین)

براساس فال گزینیم

متولدین ماه حمل

موفقیت‌های شایانی پیش‌رو دارید، اما دقت کنید که متکبر و خودخواه نشوید. از صحت‌تان مواظب‌تر کنید. بادوستان مهربان‌تر باشید. دیدار تازه در تغییر سرنوشت شما نقش خواهد داشت.

متولدین ماه میزان

ملاحت ساختن دیگران برای برائت خود کارشایسته نیست. باید شهادت آنرا داشته باشید که خطاها و اشتباهات خود را ببینید و با پیشانی باز آنرا جبران کنید. کودکان عزیز می‌توانند شما را خوشحال کنند. مجردها به ایجاد زندگی مشترک تاجند روز دیگر آغاز می‌کنند.

متولدین ماه ثور

عزیزان و عصبانیت بی‌مورد عمر شمارانیم می‌سازد. از مصروفیت و کار بیشتر همیشه لذت می‌برید و این نکته بی‌است که متوجه آن نشده‌اید. قضاوت هرگونه می‌باشد شما همانطور زنده می‌نمایید که هستید. ضرورتیست مطابق میل هر یک باشید.

متولدین ماه عقرب

ضعف بزرگ شما، ضعف اراده‌تان است که نمیتوانید تصمیم عاقلانه بگیرید. دوری شما از خانواده و وطن کار نادرستی است. اعتماد شما نسبت به خانواده‌تان به جاست اما آنها بدون شما احساس کمبود مینمایند. مجردها دیدارهای خوبی در پیش دارند. دقت کنید انسان را با تمام ابعادش باید بشناسید.

متولدین ماه جوزا

امیدهایی که برای خوشی و خوشبختی در خانواده بزرگ شما ایجاد شده به واقعیت می‌پیوندد. یکی از مسافران شما به زودی نزد شما می‌آید و دیدار تازه شما با یک عزیزم کرده برای تان بسیار پر لذت خواهد بود. فضای خانواده تان را همواره شما نگه دارید سعی نکنید آنرا وقت و نواقص آنرا بگذرانید.

متولدین ماه قوس

بسیاری از عزیزان انتظار دارند تا شما با آنها مهربان‌تر باشید. کودکان بزرگ تان بیشتر به محبت نیاز دارند. کسانی که متاهل نیستند به فکر ایجاد خانواده میشوند ولی بهتر از مصارف اضافی صرف نظر نمایند. درس بزرگ زنده می‌گردد برای متولدین این ماه. تحمل و شکیبایی است.

متولدین ماه سرطان

تصمیم شما برای تحمل دشواریها و مشکلات عاقلانه است. زندگی باغم‌هایش زیباست. دیدار تازه‌ای که دارید برای شما امیدهای جدیدی میدهد. بدبینی و کدورت را از خود دور کنید و با امیدهای بزرگ خانواده‌تان رانیز جرات بخشید. آرزوهای تان برآورده میشود و انهم در همین روزها.

متولدین ماه جدی

خیالات بزرگی در سر دارید که با کار و پیگیری جدی میتوانید آنرا به واقعیت تبدیل سازید. هیچگاه با شاگردان تان رویه نادرست ننگید آنها به محبت و آموزش نیاز دارند اگر آنرا درست تربیت ننگید عذاب وجدانی بزرگی شمارا از پشیمانی می‌سازد.

متولدین ماه اسد

انتخاب دوست و یار و روزنده می‌گردد تان کار معقول است. تشوشت روانی خود را دور سازید. خوبست که دل‌بسته‌گی‌های تان به کار و روزنده می‌افزایش می‌یابد. بیشتر به فکر آموزش باشید. آنچه را که در رویاها تصویری کنید واقعیت خواهد یافت.

متولدین ماه دلو

یاحی و ناامیدی را از خود دور سازید. تصمیم برای دوست داشتن یک کسی عاقلانه است. یک دوست خوب میتواند یک ثروت هنگفت و عظیم باشد. قدر دوستی را دانستن، قدر زنده می‌دانستن است.

متولدین ماه سنبله

سفری در پیش دارید که برای تان بر خاطره و جالب است. نامه‌های دوستان تان را بی‌پاسخ نماند. همسر تان را از خود دور سازید چون آریگانه پناه خود را در وجود شما می‌یابد.

متولدین ماه حوت

به صحت‌تان توجه داشته باشید. ورزش مصروفیت بسیار خوب برای تان خواهد بود. نگذارید کسی از شما بی‌جهت آزرده شود. دیدار عاشقانه بی‌در پیش دارید. امیدوار باشید که بخت با شماست.

تهدیدهای فضا

تهدید بود که سیاره بزرگی با کره زمین تصادم نماید

بافتد • سیاره مارا بارچه بارچه ساخته چنان خاک و قیاری تولید میکند که ماها اتوسفیر را خواهد پوشاند و مانع رسیدن شعاع آفتاب خواهد گردید که در نتیجه یخبندان انسانها تلف خواهند شد و نباتات از زمین خواهند رفت. درباره جلوگیری از چنین حادثه منجمین نظر میدهند. یک راکت مجهز با کلاهک هسته‌ای میتواند چنین سیاره‌ای در حال تقرب را نشانه گرفته و پیش از آن ل شدن به جو زمین از بین ببرد. اما در صورت نیز بارچه‌های سیاره به زمین خواهد ریخت. نظر بهتر آنکه در سال ۱۹۸۰ آرایه شد میگوید به جای نابودی سیاره خونتر خواهد بود اگر مسیر آنرا توسط مواد منفجره انحراف دهیم.

ترجمه: حسن نیر

بت خواهد کرد و یا با حرکت در لهره آفرین و تخریش اعصاب از نزدیکی زمین عبور خواهد نمود. حتی اگر سیاره اف سی ۱۹۸۹ به زمین نخورد سیاره مشابه بالاخره به آن اصابت خواهد کرد. سیاره‌های با عرض نیم میل در سیستم شمسی در حرکت اند و طور متوسط در هر ۱۰۰۰۰۰ سال داخل اتوسفیر زمین میشوند. درین میان سیاره‌های بزرگتر به عرض پنج یاده میل وجود دارند که در هر ده میلیون سال یکصد میلیون سال به زمین اصابت میکنند که به تمامی سیاره‌ها خطر بزرگی را متوجه میسازد. همین سیاره‌ها به عقیده بسیاری دانشمندان ۶۵ میلیون سال پیش سبب نابودی حیوانات عظیم الجثه در روی زمین شدند به نظر عده بی‌ازستاره شناسان اگر این اجرام سماوی به زمین

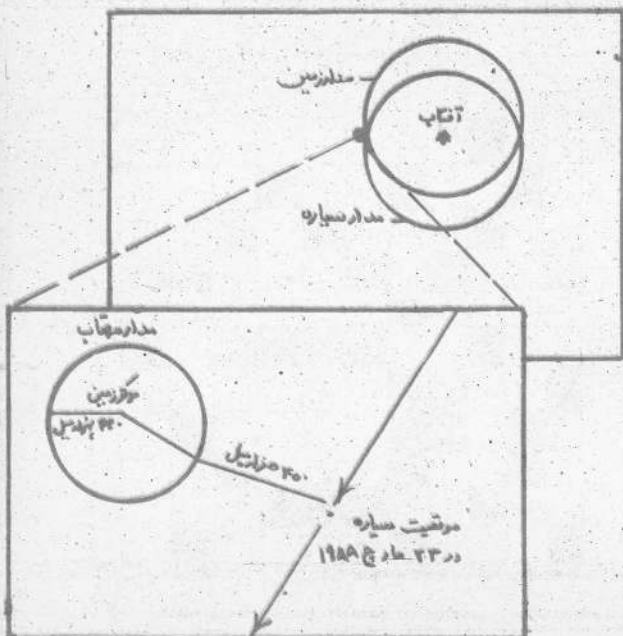
اریزونای شمالی کشف شد و ایسن درست او اسط مارچ بود که سیاره مذکور با مصونیت از زمین دور میشود. اقای هولت عکسهای این سیاره را که توسط یک تلسکوپ ۱۸ اینچ در رصدخانه بالامور در جنوب کالیفرنیا تهیه شده بود مطالعه کرد. گفته میشود عرض این سیاره شاید صد یاده بود باشد و اگر به همین بیانه کوچک هم بوده باشد در صورتیکه با سرعت ۵۰۰۰۰ میل فی ساعت به زمین اصابت میکرد. حفره‌ای به بزرگی یک میل که چندین صد فوت عمق میداشت ایجاد میتوانست یعنی گودالی به همان وسعت که در حدود ۴۰۰۰۰ سال پیش در اریزونای شمالی توسط یک سیاره ایکه به زمین افتید بود به وجود آمده است. اما چنین حادثه‌ای اگر امروز اتفاق افتد کافی است که مرکز عمده برجستگیت رانا بود کند. ستاره شناسان میگویند اف سی ۱۹۸۹ بر خواهد گشت. مانند زمین که به دور آفتاب گردش میکند. منتها به عوض ۳۶۵ روز ۳۸۰ روز را در مدار سیاره دریاه اپریل دوباره از نزدیکی زمین بگذرد غالباً در یک فاصله مصون تر قرار خواهد داشت. اما منجم بریان ماریسن از رصدخانه هاروارد سمت سونیان که بر مبنای تخمینات هولت محاسبات خود را آرایه داشته میگوید در صورتیکه محاسبات ماد قیق باشد این سیاره میتواند با زهم خطری به وجود آورد یا اینکه به زمین اصابت

شب بیست و سوم مارچ (۳ حمل) کجا بودید. خارج از منزل. همراه بادستان یا مشغول تماشا برای برنامه‌های تلویزیون. به هر حال شما نمی‌دانستید که در همان لحظات در چند قدمی شما یک فاجعه قرار داشتید. شما ازین خطر آگاه نبودید. اما یک سیاره بزرگ به چنان فاصله نزدیکی از زمین به سرعت عبور کرد که در ۵۲ سال گذشته سابقه نداشته است.

اگر این صخره عظیم به زمین اصابت میکرد فاجعه‌ای مانند انفجار هزاران بم هاید روجن می‌آفرید و میلیون‌ها انسان را نابود میکرد و در صورتیکه این سنگ آسمانی به بحر می‌افتاد امواجی به بلندی صد مایتر ایجاد میکرد.

پیش از اینکه شما زیاد بهراس بیفتید لازم است بفهمید که نزدیکترین فاصله این سیاره از زمین در حدود ۴۵۰۰۰۰ میل بود یعنی در حدود دو چند فاصله زمین با مهابان. با انهم در شرایط و محاسبات کیهانی امکان اصابت این صخره زیاد بعید نبود. از سال ۱۹۲۲ به اینسو هیچ سیاره‌ای به این بیانه با زمین نزدیک نبوده است. در آن سال یک سیاره کوچک به قطر تقریباً نیم میل از عین فاصله از نزدیکی زمین عبور کرد.

این سیاره جدید که مطابق سیستم نمره گذاری رسمی اتحادیه بین المللی نجومی اف سی ۱۹۸۹ نامیده میشود نخست توسط پروفسور هنری هولت از یوهنتون



مسطرين

سفید بازی را شروع می کنند
و در سه (۳) حرکت مهره سیاه را
مات می کند .

سفید بازی را شروع می کنند
و در دو (۲) حرکت سیاه رامات
می کند .

پرسش ها

جدول ضرب المثلها

عمودی :

- ۱- نقر - لباس خر
- ۲- معکوس ان قوت است - جور برانگنده - بوی نیست
- ۳- غم نداری انرا بخس - قوغی کمر - دزدی بی پای - معکوس ان اواز خر
- ۴- ان بود برکتش نی - ی خ س
- ۵- ... حول بالله - نوشید نیست - بدون ان غذا لذتی ندارد
- ۶- مزین به در کس به انگشت که نزنده ... معکوس ان شکایت

- ۷- پروا (اصطلاحی)
- ۸- تکه ناکاره (اصطلاحی) نفس اصطلاحی - کاری کن که نی ان بسوزد نی کباب
- ۹- یکی اواز صاف و رسا دارد و دیگری ... دارد - زیر بوریا
- ۱۰- جنگ ... سر ... عدد شروع جدول
- ۱۱- بایش رابسته کن همسایه ات را زد نگیر - استم - همان خوک و همان ...

انقی :

- ۱- نام همین جدول ان را خدا کریم است
- ۲- می گویند ... برادر ندارد - ... مردان دیر پخته می شود
- ۳- تاک - برای ادم تبیل می گویند که ... تخی است - شل بی پای
- ۴- بوج های بلند - پدر پدر کلان
- ۵- دنیا را آب بگیرد اورا تانید بایش است - بالق لق سنگ مردار نمی شود
- ۶- کوزه شراب - عربها

چقدر پول دارند

سه دختر قرار گذاشتند که سینما بروند هر کس باید می گفت که چند انگانی با خود دارد . شکیبا گفت : من انقدر بیسه دارم که اگر با پول ماریا، $\frac{1}{3}$ پول شعلانی جمع شود . ماریا گفت : من انقدر پول دارم که اگر با پول شعلا، $\frac{1}{3}$ پول شکیبا نیز جمع شود . شعلان گفت : من ده انگانی دارم ولی با این ده انگانی $\frac{1}{3}$ پول ماریا را نیز جمع کنید . حال شما گویید هر کدام انها چه اندازه پول با خود دارند

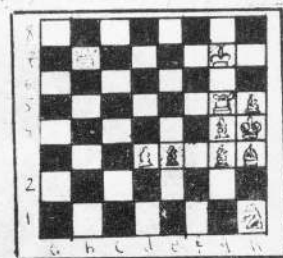
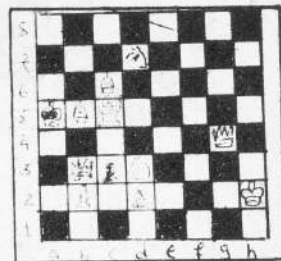
مخاسبه کنید

می گویند که عمر اسپ رابه اساس دند انها پیش تعیین میکنند ولی بیایید ما و تمام رینجا قابلیت ریاضی خود را بکار بیندازیم . ان اسپ چند سال عمر دارد در حالیکه $\frac{1}{2}$ (یک بر دو) است

جدول ضرب المثلها

	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱											
۲											
۳											
۴											
۵											
۶											
۷											
۸											
۹											
۱۰											
۱۱											

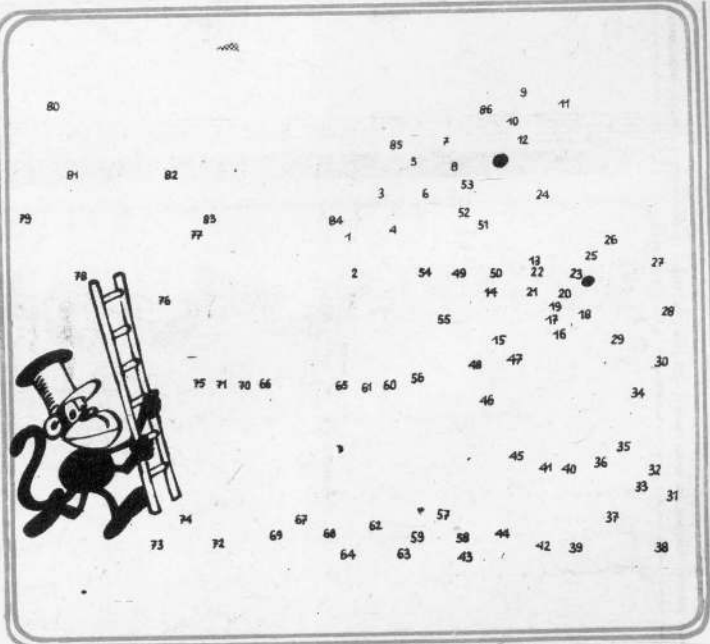
سرگرمی‌ها



پیش ادبی

حل کنید جایز بگید

برای اطفال



اگر میخواهید بدانید که برای زینه چه صورت است اعداد را به ترتیب باهم وصل نمایید

درین شماره مجله ما پرسش های ادبی را مطرح می سازیم؛ دستداران مجله بخصوص علاقمندان عرصه ادبیات فرصت دارند تا یکی دو ماه درین مورد مطالعه نموده و سپس پاسخ های ما را ارسال بدارند. البته ما جایزه های عالی برای آنها در نظر داریم. میتوانید پاسخ هارابه زبان های دری و پشتو ارسال نمایید.

۱- مولانا جلال الدین بلخی کی بود و چند اثر ادبی از او جامانده است.

۲- سنایی چگونه شاعری بود و چند دیوان شعر دارد.

۳- کتاب فیه مافیه یک ارزیابی و نتیجه گیری کلی در یکی دو صفحه تهیه نمایید.

۴- فهرست نویسندگان معاصر افغانی را با نام آثار چاپ شده آنها آماده بسازید.

۵- شهادت نامه آثار یکتا از نویسندگان معاصر افغانی یک تحلیل و نقد صرف به حیث خواننده تهیه نموده بمانفرستید.

۶- آیا شهادت نامه نویسندگان قبایل آزاد معلومات داریند؟ لطفاً درین باره بمانویسید.

۷- آثار رحمن بابا و خوشحال خان خټک کدام هاست؟

۸- دوره های ادبیات را در افغانستان چگونه مطالعه نموده اید؟ درن خود را ازین دوره ها بنویسید.

۹- چه وقت وضع ادبی در کشور ما درخشندگی بیشتری داشت.

سرکننده گان

دین الله عمرخیلی، فریده امید بلقیس احمدی، مریم دانستن، امیلا لطیف وردک، جاوید احمد زکی، محمد وکیل نایب، مسعوده توخی، احمد نوید وردک نورجان ضیایی عادله انورعزتی، شمیم حسن حمید، انیس نایل انزهرا تفتح محمد فتاح، سلم دانستن لیلیا کاروز، خواجه ابراهیم نادره سیما، فرزبان جویان سیدعزت الله مجید، سوما فران فاطمه شریف، نادیه، معروفه درویش، سیدعزت الله مجید، کن علی فقیه فدایی، محمد فریدون خن، کن علی فهیم، سید احمد شاه حسینی، نصرت الله صحت، سید امرالله ناچه شکره انور، محمد عمرعزیز عبدالوهاب راسخ، وحید الله ابراهیمی، وحید الله حبیبی، رانیه رحمانی، محمد مصطفی شرمیلا شریفی، فاطمه یادگار سونیا اسمعیار، مرخیمه محمودزاده احمد شکیب کوهستانی، صادق احمدی.

به اساس فرقه محمد وکیل نایب و فریده امید، مستحق جایزه شناخته شدند.

قابل توجه هوطنان!

فرقه کئی جوایز بوی های فروشگاه بزرگ افغان به تاریخ ۱۸ سرطان صورت می پذیرد.

ادرس اعلان شرکت ترانزیتی صفحه عقب را چنین تصحیح نماید:

ادرس: شعرنو مقابل پارک سړک نمبر (۷) مارکیت جاده عقب زینب ننداری
نمبر تېلفون (۳۰۲۶۲)

شرکت ترانزیتی و بارچالانی کاشفی هرات



**باشرکت ترانزیتی و بارچالانی کاشفی
هرات در تماس شوید و مشکلات
تان را به سهولت حل سازید**

آدرس: شهر نو مقابل پارک نمبر بیست و یک مارکیت

هوس تیس HOSTESS

یک نام آشنا برای خانواده ها •
صابون، شامپو، جلائی موی و مواد ظرفشویی هوس
برای هر وقت برای هر کس، برای هر جا •
این اجناس را طور عمده از جاوید لهند، کوچی مارکیست
تملینده کی ان در کوچی مارکیست دکان موهن لعل و همده کانهایی
شهر ولایات بدست آورید • همچنان این شرکت صابون ضد بخار
(DM4) را تازه وارد نموده است.

نیازمندان عجله نمایند :
تلفون نمنا (۲۰۰۰۹ - ۲۲۶۲۹)

وحید الله پلاستیک

وحید الله پلاستیک هر نوع اسناد و کارت های شمارا توسط
ماشین بوش می کند • همچنان قرطاسیه مورد ضرورت د و ایسر
و طلاب معارف را به قیمت نازل تقدیم میدارد •

آدرس: میر و ایسر میدان مقابل بانک تیس

فروشگاه ارزان

آدرس: شهر نو مقابل زینب نداری



ارزینام تازه ترین
اجناس مورد
نیازتان استقاده
نمایید ارزان و به
مفادیتما

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی مجلات و سایر جراید کشور را به سترس شما قرار میدهد همچنان هر نوع قرطاسیه مورد ضرورت دوايروطلاب معارف را به قیمت نازل تقدیم میدارد.
قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی توسط ماشین بصری اسناد و کارت دست داشته شمارا بون میکند.

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی چوک میرو سیر میدان نماینده کسب در چوک جاده میوه متصدت جسر افغان

صنایع ملی را تقویه نمایید

فروشگاه

بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتها ساخت وطن

۱۰ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

و باز هم

۵۰ هزار و ۲۰ هزار افغانی

افغانی جایزه نقدی

صرف با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکنند
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و
در روز قرعه کشی که بعداً اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشید



بزرگترین فروشگاه همیشه در خدمت شهروندان است
قدای خوب قیمت مناسب

کتابخانه دیجیتال

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**